

مکتوبی
پیرایش و رشد بوذرجمانی
در
افغانستان



سازمان رها بجش خلقهای افغانستان
(سرخا)

فهرست

شماره	عنوان	صفحه
۱-	پیش درآمد	۱
۲-	فصل اول	۸
۳-	الف - مقدمه ظهور و پروریزی طبی	۲۵
ب - بیان اسلام و تأثیر آن در افغانستان		
۴-	فصل دوم	۴۰
۵-	دوگانه امن و پیدایش " طبقه " پروریزی	۶۴
۶-	مفرد و دوگانه	
۷-	افغانستان نیمه مستعمره - نیمه فئودال -	۹۳
۸-	(پروریزی گسترده)	
۹-	چگونگی حاکمیت قوم پشتون و مسئله پشتونستان	۹۸
۱۰-	روند اقتصاد و تبدیل افغانستان به کشوری نیمه مستعمره -	
۱۱-	تجربه فئودال	۱۱۱
۱۲-	الف - سرمایه شای رمالی و تجار	۱۱۲
ب - قریب خارجی و مرکز تولید و فروش		۱۱۳
۱۳-	ج - معادن و صنایع	۱۱۸
۱۴-	د - سرمایه	۱۱۹

پیش درآمد

اگرچه کسب منافع عظیم اقتصاد و مالی اصلی ترین و محترم ترین انگیزه جهانی و دست اندازیهای استثمارگران بر سرزمینها و حقوق خلقهای گوناگون جغسمان میباشد / مفسد افعالیتهای تجاوزگرانه آنها همواره و همه جا بایک شیوه و اسلوب و حتی بایک هدف واحد انجام نمیگرفته و نمیگردد / کلتیالیزم و فرزند خلفان نشو - کلتیالیزم یا امپریالیسم همیشه مناطق را بعنوان مراکز بهره برداری استراتژیک یا رنگیای حیاتی زندگی استثمارگران خود قائل شده و بانها اهمیت درجه اول می دهند / این انتخاب طبعاً به دلیل وجود مناطق بسیار با امکانه تاریخی و امکانات مساعد برای تحقیقات علمی در زمینه علوم اجتماعی و زیست شناسی باشد / بلکه اساساً به دلیل وجود منابع عظیم زیرزمینی و امکانات مساعد بهره برداریهای کلان مالی است / (۱) در حوال و حوش مناطق مذکور با مستعمرات درجه اول "خطوط تدافعی" با مستعمرات درجه دوم قرار دارند / و انظار / نواحی با مضاطقی عمیق است که اساساً وظیفه دفاع یا سنگر دفاعی را در برابر تجاوزات احتمالی سایر نیروهای استثمارگر به مناطق درجه اول یا استراتژیک را دارند / این عینجگاه بدین معنا نیست که استثمارگران تو و کهنه در رابطه با اینگونه ممالک دندان طمع خود را کشیده / توجهی به امکانات بهره برداریهای مالی و استثمارگرانه از منابع آنان ندارند / بهره گیری و استثمار غریز بخوی و خصلت جدایی ناپذیر استثمارگران قدیم و جدید بوده و هست .

بر اساس تقسیم بندی فوق است که مناطق و کشورهای مانند ایران (به دلیل منابع عظیم نفت / مس / بازاریها و فروش کالا / نیروی نظامی / آموزش دیدنی و ندادن صلح و در گذشته منابع مروارید / درآمد گمرکات / راه های ترانزیتی) / آفریقای جنوبی / رود زبا (معادن طلا و مس) / برزیل و چلی (منابع قهوه / مس) / بازار فروش کالا و خرید نیروی کار (هند) / در گذشته به خطاطی -

(۱) - در دوران امپریالیسم امکانات مزبور / اگرچه اساساً تغییر نمیگردد ولی تفاوتی در آن مشاهده / از جمله وجود بازارهای مناسب و بکسر برای فروش کالا های امپریالیسم و نیروی کار ارزان قیمت و مشکلات محیط زیست در کشورها

طلاهای معابد بودایی و ادویه و امروز بازارهای وسیع فروش کالا / امکانات سرمایه گذاری و نیروی سیاسی (۰۰۰۰) به صورت مناطق استراتژیک حفظ حاکمیت کنیالیزم و امپریالیسم بوده هستند و امپریالیستها با چنگ و دندان با وحشیانه ترین شیوه های قتل و سرکوب از حاکمیت خود در مناطق مزبور دفاع میکنند . و کشورهای مانند افغانستان (در گذشته سنگرد فاعی هند انگلیس و راه میرباین مستعمره زرخیز) همان (پایگاه تدافع مواضع نفتی خاورمیانه عربی و خلیج فارس / جمهوری چاد (پایگاه تدافعی و حفاظتی بهربرداری های امپریالیستی در افریقای مرکزی) و غیره به صورت مناطق درجه دوم یا سنگرد فاعی امپریالیسم در برابر تجاوزات رقبای خود / تجلی نمودند .

قرار گرفتن در دسته " کشورهای " گسترده دفاعی " هیچگاه از اهمیت این کشورها در مبارزات ضد امپریالیستی نمی کاهد . بلکه از آنجائیکه این گونه سالک / راه های گنبدی و حلقه های ضعیف زنجیر امپریالیسم را تشکیل میدهند وظیفه " بهار هم و حیاتی در مبارزات ضد امپریالیستی به عهده دارند . و درست بهمین دلیل امپریالیسم نیز در سالهای اخیر تلاشهای وسیعی برای هر چه محکمتر کردن سلطه خود بر کشورهای مزبور طرح و اجرا کرده است . که کوتاه های متعدد نمونه کوچکی از آنهاست .

چون حیات امپریالیسم وابسته به بهره برداری هر چه بیشتر و طولانی تر از مناطق استراتژیک / میباشد . بنابراین آنها هیچگاه حاضر به گذشت یا حتی بحث در مورد اینگونه مناطق نیستند : در صورتیکه به خاطر حفظ و استحکام حاکمیت خود بر مناطق استراتژیک مذکور / در جنگها و اختلافات فی مابین بر سر تقسیم مجدد جهان / غالباً بر سر میز مذاکرات " صلح " و در چهارچوگات " سازمان ملل متحد " از حاکمیت خود به معنی مناطق درجه دوم بنفع دیگر نهالگی های خود صرف نظر میکنند . و در واقع آنها را وجه الضمان بهره برداریهای امپریالیستی خود از مناطق استراتژیک / می نمایند .

در فوق گوییم تقسیم بندی مناطق زیر نفوذ امپریالیسم را هر چه مختصرتر و کلی تر همان کنیم . حال میگوئیم تاریخ معاصر افغانستان را به عنوان نمونه ای از کشورهای با مناطق دسته دوم / یعنی مناطقی که وظیفه دفاع از مناطق

از صفحه گذشته) امپریالیستی و . . . کبرای استعمارگران کهن چند ان مطرح نبود .

نیروی بشری بزرگ (ارضا بشود) موجب میگردید تا از طرفی نه تنها / مردم
افغانستان / هیچگونه اشائ یا وسایل تولید سرمایه داری و شیوه های آن نداشته
باشند / بلکه وابستگیهای قومی / فرنگی و سنن نشود الی صایان بودن سطح دراکو
قدرت یادگیری آنها (بدلیل بیسوادی / محدود بودن برخورد ها و شناخت آنها
صائلی کالا معدود روستا و زندگی بدوی و . . .) بمثابة سد محکمی بود در برابر
حرکتی آموزش لازم برای تولید سرمایه داری . از جانب دیگر روابط پایداری حاکم
بقتصاد جامعه / رفیع با زندگی های حیاتی از طریق تولید خانگی و کوچک / اقتصاد
در روستا / اجازه تمیید مردم برای خرید کالا های مصرفی امهرالیستی / بدوی -
ست . اصولاً در چنین جوامعی / انگیزه ای برای مصرف اینگونه کالا ها نیز وجود ندارد .
امبراین / بازار خرید کار و فروشی کالا های مصرفی / این شرط عمده بهره داری -
های امهرالیستی / علاوه بر افغانستان وجود نداشته / و نیز امید نمی رفت در مدت
پنجان کوتاهی (که خواست امهرالیسم است) ایجاد گردد . وجود امنیت و آرامش /
در گرا از شرایط لازم برای برپایی برای بهره گیری های امهرالیسم میباشد . تا تحت
این امنیت و آرامش منور و بدون تقابل منزه های هتکات پلیس و ارتش و نیروهای
سرکوب کننده دیگر / قادر باشند خلق گردد . در حالیکه وجود اختلافات و جنگهای
حی بین قبایل افغانستان از طرفی و سگونت این قبایل در مناطق کوهستانی و دراز
سترس نیروهای سرکوب کننده / و وجود جمعیت بزرگ کوچی که بدلیل حرکت
لایم شان / غیر قابل کنترل هستند / علاوه بر امنیت لازم فوق الذکر اسلب می نمود .
ا / امهرالیسم نمیتوانست برضایع دراز مدت خود اعتماد داشته باشد .

و می که وجود نظام طولی الطوائفی و دست بدست گشتن سریع حکومت مرکزی و -
و امکان جذب انما از جانب روسیه تزاری / هرچه بیشتر امید امهرالیسم را
انگلیس (در برآوردن انتظارات استثمارگران و اقتصادی خود به پادشاه تبدیل
نمود .
بنابر ملاحظات فوق بود که امهرالیسم انگلیس مصمم گردید / عطای این بار
ابه افایش ببخشد و از بهره برداریهای استراتژیک اقتصادی درگذرد . ولی
برخی وظیفه شعبانی صایانی حاکمیت خود در هند را با نغویض نمایید .
چنین است که می بینیم لرد کهچر تواندها اعلی هند / در فرمول بندی مذاکره با
جیب الله شرط اول اتحاد با افغانستان را اینطور فرموله میکند "ظلت اول وعده
بضاد با افغانستان در ف - - - - - ع از هند - - - - - شان - - -

است. (۱) این وظیفه با شرایط خاص جغرافیایی - اجتماعی افغانستان کاملاً تطبیق میکرد. کوه های عظیم پامیر و حدود شرقی و جنوبی و صحرای خشک جنوب غربی / سده دیدی در برابر تجاوزات سایر امپریالیستها بود. همچنین متحد کردن قبایل سرحدی و سرکوب بعضی از آنها / برای مدت کوتاهی که تجاوز دشمن (رقیب امپریالیست حاکم که انگلیس بود) جریان داشت امر چندان دشواری نبود. قبایل مذکور حاضر بودند برای مدت اندکی / وساتکیه به وعده و وعیدهای انگلیس و چپاول و غارت در جنگ / موقتاً دشمنی ها و کینه های قبیلوی دیرینه خود را فراموش کرده تن به کارگر - دانی امپریالیسم انگلیس دهند. اما / هرگاه اینگونه جنگها (۲) طولانی شده / خلعت متحد کننده خود را از دست داده / مجدداً جنگها و زد و خورد های قبیلوی هدف اصلی را تحت الشعاع قرار میداده و انگلیس را از یاری بسیار موثر و اساسی نیروهای قبیلوی محروم داشته اند. در هر سه جنگ افغان - انگلیس / امپریالیسم انگلیس ابتدا به پیروزیهای سریعی دست یافت و مناطق عمده افغانستان را اشغال نمود ولی با تداوم جنگ و بدلیل فوق بمرور ضعیف شده رفت و یاری مقاومت در برابر نیروهای ملی (اتحادی با اساساً ساخت قبیلوی داشتند) را از دست داد. تا جاییکه ناگزیر خاک افغانستان را ترک نمود و ترجیح داد عوض اشغال رسمی با امرا و حاکم خود فروتنی قابل وارد مذاکره شده معاهدات تلنگین را بخلق افغانستان تحمیل نماید.

بنابر این در حالت امپریالیسم انگلیس در وطن ما از همان ابتدائاً نه بخاطر بهره برداری اقتصادی و مالی بلکه اساساً به منظور ایجاد "کمر بند سبزه حفاظتی" در غرب ناحیه زرخیز هندوستان بود / تا بدین وسیله بردهای طلا و نسا بلیون و تریلیون برای دست رسی به الایهای آماده وادویه هند و ابتدای گرم اقیانوس هند / بادیه های بیابان بود. بر همین مناسبت که / هر چه

- (۱) - در معاهدات فی مابین امپریالیسم و افغانستان بندوت به قرارداد های تجارتی بر میخوریم که آن محدود نمیشود بیشتر بخاطر نفوذ سیاسی بوده تا تجارت.
- (۲) - این جنگها / شامل خیزش و قیام نیروهای ملی کشور نیز میباشد. که امپریالیسم انگلیس برای خواباندن آنها عمواً از نیروهای قبیلوی کار می گرفت.

بسی نفوذ انگلیس در امور داخلی افغانستان بر میخوریم / در غرض / با علاقه عصبیه و دیوانه وار حکومت هند و لندن به کنترل روابط و سیاست خارجی - افغانستان رو بر رو هستیم . این وقتی کاملاً محسوس و ملموس میشود که توجه نماییم در زمان بی نفوذی لندن نسبت به امور داخلی افغانستان در هند حکومت و مقامات دولتی و ارتش عملاً و علناً در دست امیر یالیم انگلیس بود و کلیه قوانین حکومتی / قضایی و اقتصادی با نظارت مستقیم نمایندگان کاخ وایکنگسایم وضع میشد . و در ایران بسیاری از قوانین اقتصادی و قضایی به وسیله عمال انگلوفیل وضع میگردد . ورشته های اقتصادی متعددی از قبیل گمرکات / دخانیات / بانک / امور ترانسپورتی و میاکام دارند - انحصار امیر یالیم انگلیس بود / میافزود تمین کننده ای برانهاد داشت . در حالیکه در روابط خارجی انجمنان قید و کنترل صد فیصد که بر افغانستان اعمال میگردد / وجود نداشت . تجار ایرانی / حداقل در زمینه تجارت / از ادیهای داشتند . نمایندگی های تجاری و سیاسی ایران در بسیاری کشورها وجود داشت و ایران با اکثر کشورهای جهان (حتی روسیه تزاری) روابط سیاسی داشت . رفتار خانی امیر یالیم انگلیس با افغانستان که گفتیم ناشی از شرایط ویژه کشور ما بود / بر رشد و تکامل اجتماعی - اقتصادی آن بی تأثیر نبود . عدم علاقه ضدی امیر یالیم به سرمایه گذاری در کشور از طرفی و کنترل کامل روابط خارجی (اعم از سیاسی یا تجاری) از طرف دیگر / موجب توقف نسبی رشد اجتماعی - اقتصادی و در نتیجه پایداری شرجه بیشتر قومیسگری و فئودالیزم گردید . و این نمود / تا خیر ظهور بورژوازی را در پی داشت . این تأثیر تا هنوز هم / ولی با تفسیرات نمکی و جسود دارد . اگرچه بورژوازی حدوداً از دوران امیر شیرعلی خان بصورت عناصری پراکنده پدیدار شد و تا دوران امان الله - خان صورت نهفته ای یافت / ولی چوچه ای که از این نهفته برآمد / علیرغم غم خواریهای مام خود (امان الله خان) / چون در عوایی سموم زاده شد انجمنان ضعیف و تحریف بود که تاکنون (جز دوران کوتاه مبارزات ملی و آخر زمام داری شاهزاده) قادر نبوده شخصیت و عمویت مستقلی از خود تیار زند . تاریخ معاصر افغانستان را در حقیقت میتوان تاریخ سرکوب بورژوازی ملی دانست . اگرچه دقیقاً این تاریخ / تاریخ مقاومت توده های

خلق بر رهبری خورده هژووازی و ماصولتی فتودالی / نیز هست . معذالك بايد
 از همان كرد كه اتحاديه نامقدس فتودالها - هژوگراتها - سرمايه داران
 وابسته / بي جهت جامهاي طلايي خود را در شهادت هژووازی ملی / بالا
 نپانداخته اند . چون امروز هژووازی ملی افغانستان اگر هم وجود داشته
 باشد / فاقد ان روحيات و تجليات لازمه هژووازی بالنده مي باشد .
 درست بهمين دليل است كه / او همچگاه قادر نخواهد بود / (همچنان كه
 تاكنون قادر نبوده) رهبري مبارزات خلقهاي تحت ستم افغانستان
 را / شاد راغوش كشيدن شاهد هژووی / هدست گيرد . از اين پس خلقهاي
 كشورمان / بحق / بدنياال رهبري ديگر ميگردند . اين رهبر / اين هميشه /
 كه قادر است تا باخر / مبارزه / انهارا رهبري كرده / بالاخر همه سر منزل
 همروزي / به آزادي كارواند يشه / رساند / جز ما و كسي - لستيم
 نيست / كه در حزب طراوتوين طبقه كارگر / تجلی می يابد .



فصل اول

الف - مقدمه و ظهور بورژوازی ملی :

طی جنگ اول افغان - انگلیس / بدلیل خیانت شاهشجاع و سستی و تسلیم پذیری امیر دوست محمد خان / انگلیس موفق گردید / مناطق حیاتی افغانستان را اشغال نماید . معذالک بزودی بافتا و استالیرانه خلقتی افغانستان از جمله غزنیان / مردملوگر / کابل / جلال اباد و غیره روپروشد و مجبور به خروج از - افغانستان گردید . امیرالایم انگلیس کسر افکند و شکست خورده خارج شد مجدداً و در رکستی ظاهرالصلاح و دوست نما / وارد گردید . امیر دوست محمد - خان را زیر انقیاد خود آورد . امیر مذکور / بکمک امیرالایم انگلیس موفق شد تا حدودی زبانی مرکزیت را در کشور برقرار کرده و امور عاقلی و اشکری را تنظیم و تسبی دهد . لشکر و وزیر اداره کیمل انگلیسی (و سلطان شد و ناس را به - شیرو محمد گشتاند) و دیگر عارلان امرگانی / نایب عبدالصمد بنندی بود / که حدود ۲۰ هزار سوار و سه و نیم هزار پیاده شامل میشد . این سپاهیان دارای تشویه - نمات نظامی و در ۱۱ مرکز نظامی متمرکز بودند . همچنین امیر کوشش می نمود / در مختلف ملکتی را از طریق وزارت خانه های مالی / داخله و در داخل - و فصل نمایی . اگرچه ولایات کشور زیر اثر پسران او بود / مع هذا اتحاد را بر همه تأثیر مرکز بودند و ناگزیر بودند از در آمد های خود / پس از کسر مخارج شخصی و مصارف مللی / بقیه راه خزینه مرکز روانه نماید . اقدامات فوق / اگرچه ضربه سختی بود بر بیگملولک الطوائف و راه - برای ایجاد حکومت قوی مرکزی که مورد نیاز امیرالایم بود / هموار می نمود / ولی نتوانست انرا بنگلی از میان بردارد و بلا فاصله پس از امیر / هر یک از سرانش در ولایات زیر اثر خود / داعیه سلطنت نموده / خود را امیر خواندند . بطوریکه مجدداً کشور در جنگ و خونریزی گرفتار آمد . تا اینکه بالاخره امیر - شیرعلی خان که والی هرات بود بر دیگران غالب آمده خود را امیر تمامی افغانستان خواند .

امیر شیرعلی خان تحت تعلیمات سید جمال الدین افغانی / خردمند - بورژوازی انقلابی / باصول مدنیت جدید آشنا شد . سید منور / که خود در -

ارتباط با جوامع پیشرفته خارج / مفتون اندیشه و اصلاحات بورژوازی شده و اندیشه های ترقیخواهانه ای برای پیشرفت ملل شرقی خصوصاً مسلمانان داشت / نقش عمده ای در شکل گیری افکار ترقیخواه امیرشیرعلیخان داشت. سید میگویند تا از طریق امیر یوسف افغانستان را وارد اتحادیه کشورهای پان - اسلامیت نماید. بنابراین در حالیکه در افغانستان / بورژوازی هنوز تبارز مشخص اقتصادی - اجتماعی نداشته / اندیشه های بورژوازیانه در سلطان جامعه " فتودالی و متنی بر اساسات محکم قومی ان الانضج میگرفت .

امیرشیرعلیخان / به پیروی از هتمود های سید کوشش نمود قبل از هر چیز مرکزیت را تأمین نماید . این در واقع اولین و مهمترین شرط توفیق او در سایر اقدامات اصلاحی بشمار میرفت . برای تحقق این شرط / او روابط خود را با اقوام ملی و ضد انگلیس از جمله قبایل مائند بقیادت سلطان محمد خان بن سادات خان قائم نموده با برادران انگلوفیل خود از جمله عبدالرحمن جیگنن سود / تا اینکه بالاخره در سال ۱۸۶۸ میلادی بر ابره ۲۸ شهری به برقراری مرکزیت موفق گردید . که این خود فرصتی بود برای پیاده کردن پیوسته هایش در کتب سید جمال الدین . لذا / اوضاع لشکر را سر و سامان داده مکانی چند گشود / مطبعه ای (۱) در کابل بنام نهاد و کتبی از جمله قواعد لشکری بدستور و از انگلیسی به فارسی و پشتو ترجمه شد . و اولین جریده " افغانستان بنام " شمس التمنار " در همین دوران انتشار یافت . تاریخ گاهینه وزیر در افغانستان از دوران امیرشیرعلیخان شروع میشود که صدراعظم آن - سید نور محمد شاه قندهاری بود و شامل وزارت خانه های داخله / خارجه / مالیه یک سه ساله بود . این گاهینه تا حدودی زیادی بدون تبعیض قومی و لسانی تشکیل گردید و از خویشان و نزدیکان او کسی در آن شامل نبود . اقدامات دیگری نیز که نشان دهنده جنبه های از موکراسی بورژوازی در اشکال ابتدایی خود بود برور داد . از جمله و بخصوص تقویت ارتش و کنترل ولایات از مرکز بود / که اراضی نسبی را در سلطنت بدنبال داشت . این امر که فی المنفس مورد پسند همایه شرقی / یعنی هند انگلیس بود موجب گشت که امپریالیسم انگلیس حکومت شیرعلیخان را برسمیت بشناسد -

(۱۸۶۸ م) حتی برای او توپ و سلاح نیز به عنوان هدیه بفرستید .
 امیر طمغان پس از تفتی و تفتی گلی امور داخلی / مذاکراتی را با امالک عسا
 شروع نمود و کوشش کرد حقوق برابر و استقلال سیاسی برای افغانستان کفایت کند .
 در سال ۱۸۶۹ در امباله بالا اردو یوگورتر هند معاهده عدم مداخله
 انگلیس در افغانستان را امضاء نمود و سپس با ایران در مورد تقسیم آب هلمند
 مذاکراتی را آغاز کرد . و بر سر مسائل سرحد شمالی باب مذاکرات را با روسیه کشود .
 امیر الهم انگلیس که مایل بود در رهسایگی خود / حکومتی قوی ولی البته تحت
 نفوذ خود داشته باشد / اقدامات مزبور را با دیده شک و تردید نظار میگرد /
 بخصوص هنگامیکه جنرال ستیلا توف سفیر روس بکابل آمد / حکومت هند خطرات را
 بسیار نزدیک احساس کرد . بنابراین و بمصداق " علاج واقعه قبل از وقوع " با
 به پیروی از سیاست مشهور " خود وارد نهالیزی " با تاجا و منظم و همه جانبه
 خود با افغانستان جنگ دوم افغان - انگلیس را آغاز نمود . (۱۸۷۸ - ۲)
 همچنانکه پیشتر متذکر شدیم امیر شریطغان روشن فکری بود که صرف
 اندیشه ها و ذهنیات منفرجه و ولی بدون ارتباط ارگانیک با طبقه بالنده
 بورژوازی / داشت . (قبل گفتیم / طبقه بورژوازی وجود نداشت / لذا / امیر
 موصوف با انگلیس " بر مبنای روشنفکری / قصد داشت پلانی اصلاحی خود را به
 انجام رساند . [بنابراین در این هنگام که میتوانست و سیاست به توده ها
 پناه میبرد و از انتهایاری میخواست / در برابر حمله انگلیس / خود را تنها
 و بیکی احساس کرده وحشت زده و با تصویری کمال گرفتار از روسیه تزاری به
 مزار شریف گریخت و در همانجا در گذشت (۱۸۷۹ - ۲) .
 عدم شناخت طمی از تحولات اجتماعی و اشتباه در جگونگی برخورد با
 آنها / از جانب امیر شریطغان و گریز حقارت امیر او / منجر به شکست افغانست
 بر سر کار آمدن پسرش یعقوب / امضا کند معاهده ننگین کند مک گردید
 (۱۸۷۹ - ۲) . بموجب عهدنامه مزبور خیبر - پشین و گروم از خاک
 افغانست جدا شده و بحد برطانوی ملحق گردید و اضافه بر آن یکسفر
 نگلیسی بنام پیرلویس کیوناری (۱) که طرف انگلیس در معاهده

گند ملا بود / بحيث نمایند و امپریالسم انگلیس در افغانستان گمین گردد پس و در بالا احتیاج جاب گرفت . بدین ترتیب مستمره شدن کشور خلافت تحقق یافت و اعلا حاکم قریانه شیرعلیخان برساد رقت . ولی مدعذ انهره های ملی که هایرغم شکل قبیلوی خود / در برابر انتقال خاک خود از جانب بیگانه شد پدا احساسیت می دارند و انرا توحید به غیرت قبیلوی خود میدانستند / ایستبار نیز با کاست نشسته جنبش مقاومت را آغاز نمودند . نیروهای موصوف شجاعانه بردشتن . عمده بردند و میوستر لشکریان بالا حصار بمجا بدین در کر ما گرم نبرد / به تاهد * ادی بود که براتش وزید و شور و هیجان مبارزین را د و چندان نمود . که در نتیجه ان اموس کیوناری و عله او کشته شدند (۳ ستمبر ۱۸۷۹) امپریالسم انگلیس بلا فاصله از ایادی خود در کمانی هشتد شرقی و نیروی نظامی خود در هتد که خواست . جبرال جمبرلین از دره حبیر / جبرال را برتس از دره گورم و جنبه ستیوارت از دره بولان که مجموعاً ۵۰ هزار نفر میشدند خاک افغانستان را مورد حمله قرار دادند . ولی براتر تفاوت شجاعانه و جانبارانه خلقهای وطن به رهبری محمد جان خان وردک / فلاشک عالم ادر / صاحبان ترکی / سردار ایوب خان و محمد عثمانخان صافی و غیره غاسر ملی / نتوانست بر خاک وطن عزیز استیلا یافته انرا استقبالا در تصرف خود گیرد و بد چون هند انرا مستمره امپراتوری انگلیس نماید . لذا که تاریخ حشی خونخواری که از افغانستان رانده شده بود در به کسوت شغال حیلہ کر خون آشامی مجدداً وارد گردید . یعنی ترجیح داد افغانستان را بدهست افغانستان با نقیاد در آورد . لذا / عبدالرحمن سقله / این چهره شناخته شده و مورد اعتماد خود را که سابقه ای طولانی در نوکری به اجنبی داشت به امیری گزید . (۱۲۹۶ هـ) (۱) لازم بتذکر است که در این عصر که عصر خیزش خلقهای مستمرات به ضد استعمارگران بود و در اکثر مستمرات مبارزات ازادی بخش با شدت هر چه بیشتر جریان داشت / استعمار ا امپریالسم برای حفظ منافع ع استراتیژیک

(۱) - عبدالرحمن کسی بود که هم از توبره میخورد و هم از اخور . او در اوان حکومت شیرعلیخان به خالفت با او برخواست / سپس گریخته بد بخار ارت و مورد پذیرائی ژنرال کوفمن قرار گرفت . از جانب دیگر او رابط خود را با ایران و هند انگلیس صمیمانه حفظ می نمود و چندان بار مورد حمایت انعا قرار گرفت .

خود پدرشویه های استعمار نجدیدنظر نموده به شیوه های نوینی دست یافته بودند. یعنی عوض استقرار نیروهای نظامی خود در مستعمرات و تجاوز مستقیم و علنی در حیات، جوامع مستعمراتی / تصمیم گرفتند با وابسته کردن متغذین محلی حکومت بومی از آنها تشکیل داده و مستعمرات با اصطلاح استقلال بدهند. استقلالی که بهمانه "فرستادن پشت نخود سیاه بود و جز دل خوش کک برای قریب کودکان چیز دیگری نیست. چنین است که ناگهان با موج استقلال کشورهای مستعمره روبرو میشویم. ولی معذالك کلبه ها اکثریت قریب با اتفاق آنها بالا فاصله پس از استقلال ظاهری خود در اتحادیه های برهمن است و کنترل همان امپریالیزم سابق جمع میشوند. امپریالیزم انگلیس در افغانستان نیز چنین سیاستی را اعمال داشت و عبدالرحمن را ساموری گزید.

عبدالرحمن بسیار خوب میدانست که "... برای حفظ ثباتی خویش در داخل کشور بارو" سای قبایل باجه عطف و شدت رفتار باید کرد. ولی در سیاست خارجی با هندوستان بریتانوی باید چطور علایم بود (۱) "... با این ترتیب عبدالرحمن با حمایت مستقیم انگلیس و عوامل آن و ایجاد ترور و خفقتان / نیروهای ملی را سرکوب نموده و بهمانه "رافریفت و" استقلال و تمامیت ارضی "کشور را تمامین نموده (۲) جنگ دوم افغان - انگلیس را پایان بخشید. خلاصه اینکه سران و افغانستان را به صورت نیمه مستعمره امپریالیزم انگلیس در آورد / اصلاحات مرقی امیر شیرعلیخان را بی اثر نمود و شرابطی را که مهرمت برای نسج برشد روزی همیا گردد / سران و توتیوه و تار نمود او "... در خونریزی و کشتار مخالفین نظیرنداشت "... نیمه موادی هم داشت - چنانچه کتابی بنام پند نامه به فارسی نوشت "... و مخصوصا "دایره جاسوسی و رادار کشور را" سین نمود / حکام را به سرسنگداشت "... اوراق را اعداری را برای سفر داخل را بچ نمود "... (۲)

عبدالرحمن اولین امیر افغانستان بود که به یمن دستگاه جاسوسی عربی طویل خود / دشمنان خود را بطور سیستماتیک می کشت و بهمن ترتیب موفق شد

(۱) - تاریخ و مختصر افغانستان جلد ۲ - پوهاند عبدالحی حبیبی ص ۱۲۷ .

(۲) - همان کتاب .

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

که بنابر آن اردو و بلوچستان - تاجیکستان و افغان یعنی مناطق چین / پیشین /
چغتای / وزیرستان / بلند خیل / گورم / پشاور / چار / افری / ی / باجور / سوات / بدیر /
تیر / پشیمان و چترال از افغانستان جدا بود. هند انگلیس شامل شد (۶) .
تاجیکان این سیه کاری و خیانت کد در تاریخ سابقه ندارد / مزد خیانت های او
از ۲۰۰۰ لک روپیه کد ارسالیانه به ۱۰۰۰ لک بلند رفت و برای حفظ حکومت سفاکانه
اش و نه امداد و اسلحه جنگی دریافت داشت . چنین حکومت فاسد و مملکت
هر ساد و بی طبع با مخالفت ها و تظاهرات خلعای قهرمان وطن رو برو میشد که
تاگزیر برای خفه کردن صدای اعتراض آنها / ارتش نیروی سرکوب کارا میبرد
تجربوری بود . بنابر این یکی از مسئولیت ها و اقدامات عبدالرحمن همچون
در وطن غشوش دیگری ایجاد نیروی سرکوب و دستگاه پلیسی وسیع و گسترده
بود . محمد عساگر مظلم او به ۱۴۸۰ / ۴۰ (۲) نفر رسید . (در زمان امیر -
شیرعلی خان حدود ۵۰ هزار نفر بود) و تفریقات کالتوس سازی و تشنگ سازی را
علا و مبرلا جهای کمکی انگلیس ایجاد نمود (۳) . او پس از مستحکم نمودن
پایه های حکومت خود که بر پیگر خونین هزاران فرزند دلیران آب و خاک بنا
شده بود / برای اثبات مراتب عبودیت و وفاداری صادقانه خود فرزند
کلیش سردار نصرالله را به دربار امیرالیم انگلیس طو رو به روانه
گردد (اپریل ۱۸۹۵) .

بنابر این دیدیم افغانستان که با گوشه های روشنفکرانه امیر شیرعلی خان میرفت
تا استقلال و حریت خود را بدست آورد در دوران عبدالرحمن از جمله اقل و نواحی

۱ - هاگون در جزو خاک پاکستان شامل است .

۲ - چون احصائیه صحیح از فزادات ارتش در دست نبود و تاریخ نویسان
عقد چندانی باین روش علمی نبودند / احتیاطاً در تعداد مذکور اشتباهی رخ
داده باشد .

۳ - عبدالرحمن در ملاقاتهای با نمایندگان انگلیس بارها تکرار میکرد / برای -
دفاع از منافع شهادت دهند / من نیروی انسانی میدهم و شما سلاح بدید . این سلاح
ها را با پول مردمی که نان برای سیر کردن شکم و کلاه برای پوشاندن تن های لخت خود
داشتند می خرید و بمقابل مورد اعتماد خود می فروخت و پول آنرا صرف عیاشیها و
خرید رانیه های و قیاحانه خود میکرد .

وابسته با امپراطوری انگلیس گردید. کلیه امور خارجی افغانستان تحت تسلط هند انگلیسی درآمد و امیر اجازه نداشت بدون مشوره و موافقت دلی هیچگونه ارتباطی اعم از سیاسی یا اقتصادی با سایر دول داشته باشد و در صورت چنین اجازه ای نیز کلیه ارتباطات با هستی از طریق دلی انجام میشد. و گزارش مذاکرات توسط نماینده انگلیس در کابل بدلی فرستاده میشد (۱) کنترل روابط خارجی افغانستان بجایی رسید که حتی روابط سنتی و عادی بین قباایل مردم سرحدی با انسو سرحد رانیز شامل میشد و این خود مشکل بزرگی ایجاد می نمود. چون کنترل خرید و فروش ماست و مرغ و سایر فراورده های محلی بیسن اهالی دسوی سرحد علاوه ناممکن بود. ضیاء المظفرالدین که حقیقتاً باید اورا جلاد الملک نامید / برای حفظ ظاهر مستقل و ابروی نداشته و چانه زدن در میزبان مزد خیانت خود / گاه گاهی مخالفت های جزئی با دلی می نمود. از جمله اینکه او هیچگاه اولین نماینده دلی در کابل رانمی پذیرفت و دلی نیز همواره نماینده مورد نظر خود را در مرتبه دوم که مورد پذیرش امیر قرار میگرفت را می افغانستان می نمود! (۲) یک نمونه آن اینکه در جواب گریبن حاکم هند انگلیسی که نماینده ای سلطان را به کابل فرستاده بودند نوشته از نماینده ایکه در افغانستان مقرر نموده بودند صرف نظر گردید. لیکن چیزی را در اختیار ما گذاشتید (بخوانید بهاء المرفوعه) اینست که نماینده مسلمان

(۱) - انگلیس امور افغانستان را بدلی واگذار کرده بود و انرا یکی از مناطق حوزه ماموریت گورنر هند میدانست. لهذا / هیچگاه حاضر نبود مستقیماً با افغانستان وارد مراد و مذاکره شود. بارها وزیر امور خارجه انگلیس از مذاکره مستقیم با امیر استکفاف ورزید و جارج پادشاه انگلیس جواب داد بنه نامه امیر را دون شان خود دانستد انرا بگورنر هند ارجاع میداد!

(۲) - این امر دردوران حبیب الله نیز صدق میکند. او همواره نماینده اول انگلیس را بدلی موهومی از قبیل شیعه نبودن یا هندو شمه بودن رد می نمود فی المثل در نوامبر ۱۹۰۷ ملک عمر حیات خان نماینده نخست بریتانیه را بدلیل جوانی و کم تجربهگی جواب گفت که البته انگلیس نماینده باعتر بگوئیم جاسوس پر تجربه تری را فرستاد!

رایبیل بریم (۱۱) این ارزی من و مردمان من است و این را شما غصبایت فرمودید . " و قبایلی را که نسبت به وجود نماینده انگلیس در کابل بسیار حساس بودند با نشان دادن نامه ۲۲ جون ۱۸۸۰ حکومت دهللی به روسای آنها / اینطور فریب میدهد " حکومت بریتانیه هیچ نماینده ای در افغانستان نستان مقرر نخواهد کرد ، اما اگر در کدام موقع نماینده سلطان خواسته باشد / کسی را برایتان خواهیم فرستاد ، تا زمانی که شما کسی نخواهید / هیچکس از -- مارت حکومت فرستاده نخواهد شد و اندر این موضوع اصرار نخواهیم ورزید . " (۱) (شاید از ما است) در حالیکه چندی بعد و طبقاً بدو ن هیچگونه درخواستی از جانب مردم / نماینده انگلیس کند رواقع دومین نماینده بود بنام کرنل محمد افضل خان باست جاسوسی بگاہل اند ، سایر مخالفت های عبدالرحمن باد دهللی / از جمله محدود کردن نفرات کمیسیون سرحدی بریتانیه و رسال ۱۸۸۴ / رد پیشنهاد لرد و فرین منی برید از سر ترلسدن از هرات و موافقت با فقط دو صاحب منصب انگلیسی در ولایت هرات (برای . گریست) و " ریخی دیلوماسی " او در برابر تقاضای بریتانیه برای بداریات لرد را بر تن از کابل (۱۸۹۲) نیز از همان قیاس مخالفتها بود . هیچکدام آنها بنظر حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور با خدمت بخلق نبود . این امور بیاناتی از ضایع شخصی او و بیباختار احتیاط کاری در برابر روسیه تزاری بود که باز هم در تحلیل نهائی ضایع شخصی او را در برداشت ، اعضا کنند معاهدات تکمیل د بوند و پنجه هرات چگونه میتواند خد نگذار خلق باشد ! شمه ای از میزان وابستگی و عبودیت او با داران انگلیسی اش از نامه تاریخی ۲۲ جون ۱۸۸۰ (او به لیدل گریفین حکمران هند معلوم میشود ، او نوشت : " در باره روابط و مرادفات دوستانه من با قوای خارجی شما نوشتید که من بدو ن اندرز و تنویر شما (بریتانیه) نباید اقدام نمایم ، شما ملاحظه بفرمائید در صورتیکه من مانند حکومت که بر شما دوست داشته باشم (۱) چطور میشود که بدو ن اندرز و تنویر شما با قوه دیگر مراوده نمایم . " و گریفین در نامه خود (۲۰ جولای ۱۸۸۰) به عبدالرحمن چنین امر میکند " . . . دولت روسیه

(۱) - روابط خارجی در دوران عبدالرحمن - لودویک ادلک ص ۲۸ .

و ایران عقد نموده اند که از مداخلات در امور افغانستان اجتناب ورزند. پس ظاهر و هویداست که آن جناب امیر دولت دیگری سوی دولت بریتانیه روابط دوستی نمیتواند نگه دارند. " (تأکید از ماست) عبدالرحمن این دشمن جبار و قسم خورده خلقهای افغانستان / که اینچنین حقیقتاً امیر هزاران پیوند به امیرالیم انگلیس وابسته بود / با اینهم عواره از این - بهم داشت که انگلیس با دیگر سران قبایل طرح دوستی بریزد. عبدالرحمن مرد زیرکی بود و میدانست امیرالیم انگلیس (مانند امیرالیم دیگری) که سابقه طولانی در قریب و نفاق افکنی بین خلقها دارد / حتی در صورت لزوم و ضرورت بدوستان و دشمنان خود نیز پشت میکند. این سیاست امیرالیم است که به انواع و اقسام تضمینها و اثبات بندیهای صادقانه عاملش اعتماد نکرده / بعنوان تعدد دانی / عواره رقباش را همچون " شمشیر - در موگلیوس " بالای سرانعامانگاه میدارد که هیچگاه در فکر نافرمانی نباشند. بنا بر این / عبدالرحمن که پس از قتل و گشتار مخالفین خود و قریب بسیاری از سران قبایل کدام دشمنی معنی برای خود در داخل باقی نگذاشت / برای جلوگیری از نفوذ انگلیس در قبایل و امکن فریخته شدن انعام توسط انگلیس بر ضد خود / کوشش نمود ضمن اثبات وفاداری هر چه بیشتر خود ببلند رود علی / انسان را از دخالت مستقیم در امور داخلی افغانستان دور نگه دارد. بر همین اساس شدیدا از اعمار خط آهن و خطوط تلگراف اجتناب می نمود. چون اعمار اینگونه پروژه ها / بهر حال امکان برقراری تماس های مستقیم و دانی را با سران قبایل برای انگلیس معنی نمود. و این امر مخالف روحیه مطلق العنانی امیر بود. او در این راه انچنان مصر بود که حتی زمانی که راه آهن تاحصه چمن تدبیر یافت / اتباع افغانستان را که تمایل به استفاده از آن را داشتند / همواره

تعمد بد نمود. پس از پایان زندگی تنگین عبدالرحمن / دردوران حبیب اله نیز وضع به همین ضوال بود. در ۹ فوروی ۱۹۰۰ م - لمار (K - Lebar) - سکرتری سفارت روسیه در لندن طی یادداشتی بطرد سالنری در باره روابط روسیه و افغانستان نوشت " روابط روس و افغان

۱. معاهدات ۱۸۷۲ و ۱۸۷۳ (۱) تصریح و تضمین گردید و روسیه که از حیثه نفوذ خویش می‌داند، روسیه در گذشته بنا بر احساس منافع و دستاورد به بریتانهای کبیر/ باستانی انحراف ترانزیت/ از معیار عمل درست و بی‌لوماسی حتی تا بد انجا پیشرفت که روابط غیر سیاسی هم (با افغانستان) برقرار نکرد. این مطلب یعنی خارج بودن افغانستان از دایره عمل روسیه تزاری توسط دولت آن کشور نگذاشته و رساله‌های ۱۸۷۴/۲۶/۲۷/۲۸/۸۲/۸۴/۸۵/۸۷/۱۸۸۸ اثبات شدند.

طیروم ظاهر متحد و یکپارچه اردوگاه امپریالیزم و سرمایه داری در وطن ارامش ظاهری این اردوگاه/ تضاد های عمیق بر سر تقسیم منافع حاصل از دسترنج خلق های قاره های مختلف جهان نهفته است. این تضاد های درونی/ همواره بیک شدت وحدت عمل نمی کنند/ گاهی رونق اقتصاد و توافق ها و گذشت ها قی مابین امپریالیست ها در حق یکدیگر موجب فروکش نسبی و موقتی این تضاد ها می شود و گاهی بالعکس بحران های دوره نظام سرمایه داری/ قدرت گرفتن یک یا دو تای از امپریالیست ها و عوامل دیگر داخلی این اردوگاه/ تضاد های مزبور را حاد نموده به مرحله تعارض علنی می رساند. جنگ های جهانی اول و دوم تبارز مشخصی از تضاد های مزبور بود. رقابت های خونین بین امپریالیست ها را اینجا و آنجای کره/ ارغی/ لکه های ننگینی در صفحات تاریخ از خود بجای گذاشته است.

بدلیل فوق/ معاهدات و توافق های امپریالیزم و روسیه تزاری بر سر تقسیم افغانستان و خارج نمودن این کشور از ساحه استعمار تزاری روسی نمیتوانست ابدی و یاحتی طولانی باشد. به خصوص که مرگ عبدالرحمن/ بهمنش عامل خارجی در رقابت دو امپریالیزم در افغانستان/ همچون باد بر آتش نقش شریع کننده بر مناقشات آنها داشت. با اغاز امارت حبیب اله درست ۶ روز پس از تسلیم باد داشت سکرتری سفارت روسیه به لرسالنبری که

(۱) - این معاهدات در مورد تقسیم افغانستان و میزان مداخلات روس و انگلیس در افغانستان بین روسیه و انگلیس منعقد شده بود و افغانستانی مطلقاً در آنها خالت نداشت !

فوقاً بدان اشاره شد، روسیه تزاری بدلیل داشتن سرحدات طويل، افغانستان و عدم امکان جلوگیری از روابط طبعی و سنتی بین مردم طرفین سرحد / اقدام با ایجاد روابط تجارتي (غیرسیاسی) با افغانستان نمود. و در ۲۲ تیرری ۱۹۰۰ / انانده سیاسی روسیه در بخارا نامهای در زمینه / به تجار افغانستان میبویسد. امیرالهیسم انگلیس از ارتقاء اینگونه روابط به روابط سیاسی نگران بود. چون بسیار خوب با تاتیک معموله امیرالهیسم آشنا بود و میدانست که امیرالهیسم در ابتدا در لاس دوست و از طریق کمک های اقتصادی / طبی / سرشنگی و حتی میسیون های مذهبی وارد میشود و کمکی های مزبور بالاخره به تسلط در کبیله شتون کشور کمک گیرند و تغییر ماهیت می یابد. در حقیقت گرگ در کتوت سگ نگهبان گله ظاهر میشود. بنابراین برای تأکید حاکمیت خود بر افغانستان سفیر بریتانیه در سنت پترزبورگ شفاهاً به حکومت روسیه اطلاع داد (۲۹ جنوری ۱۹۰۲) " ... لیکن از آنجائیکه زمام امور روابط خارجی (افغانستان) را بریتانیه در دست دارد / ترتیباتی که اندرین زمینه (روابط روس و افغانستان) صورت میگیرد بایستی با موافقت بریتانیه عملی گردد. " طبعاً گوشه های امیرالهیسم انگلیس در حفظ آرامش و وضع موجود / بر میزان اختلافات روز بروز افزوده میشود و روسیه کوشش می نمود روابط مستقلی با افغانستان برقرار نماید. " مضحك اینکه حبیب الله یعنی " پادشاه " با بقول روس و انگلیس امیر افغانستان هیچ گونه دخالت و حق را " ی و حتی اظهار نظر در موارد فوق را نداشته و امیر با لیستهای مزبور دخالت در افغانستان را در رزمه " امور داخلی خود میدانستند ! ! مناقشات و امیرالهیسم بر سر افغانستان بسیار موجب اذیت و آزار " ذات مقدس امیر میشد و خاطر مبارک چسراغ ملت (۱) (سراج الملک !؟) را مشوش میساخت. انعم نه به خاطر اینکه در مناقشات فی مابین دو تجاوز و حش و خونخوارا جنسی / این خلق افغانستان است که خون و سال و کشور و هستی و ناموس خود را می یازد / نه / بلکه باین دلیل که اغلب حضرت قدر و قدرت همایونی نمیتوانست باسانی در یابد که گفته ترازوی کدام امیرالهیسم

بود بگری می چسبید تا خود را سالوسانه در جملۀ "سوکران و یای بوسان او شام" کند. باین دلیل بود که نمیتوانست در شرایط بلا تکلفی / با اراضی خاطر به عیش و نوش و شکار و فساد خود که لازمه زندگی ننگین شاهان و اربابان است اولیه سلطنت استبهرد از د. و بالاخره / پریشان خاطر بود چون مترسید چه بسا در این میانۀ اهنان نیز همچون بسیاری دیگر از اسلافش هدف حمله خشم آگین و طوفان اسای خلقهای برنجیر کشیده / مامورد بی مبری بسا در آن خود واقع شد بشر خود را از سر ملت کم کند و جسم کثیف و متعفنش لانه کرم و مری شود. براستی این بیچارگان در چنین مواقعی سرگیجه گرفته نمیدانند از کی طرفداری کنند. اگر از اولی طرفداری کنند / وی سرش را بستمیر میزند و اگر از دومی پشتیبانی کنند / اولی سرش را با شمشیر آخته خواهد پراند / ایمن بهر حال پستهای زبان نفهم هم حاضر نیستند مثل بچه های آدم / مثل افسران با فرهنگ و متعبدان / هر چه را در افغانستان میتوانند چپاول کنند / سوابق بین خود تقسیم نمایند / عموماً مثل سگ و گربه در جنگ هستند / بیچاره اینگونه شاهان که در این میانۀ چوب دو سر چل میزنند .

توکل تازیهای روسیه تزاری که طرغم خواست حبیب الله انجرام میگرفت / او قدرت پیشگیری از نراند داشت. موجب قطع دسترسی حبیب الله و عدم ارسال سلاحهای خریداری شده و از جانب انگلیس شد. و در مقاله - ای از روزنامه نگار دلیلی میل در سنت پترزبورگ که در الموید قاهره چاپ گردید (۲ اپریل ۱۹۰۲) چنین تعدیل شده بود . " بعد از مدت مختصری رویدادهای ستم در آسیای مرکزی بوقوع خوانند پیوسته " و این نکته تا کید گردید که " . . . امر حبیب الله اتحاد با بریتانیه دارد . کرده و دست اتحاد دوستی با روسیه در از می نماید . " همان بود که مناطق شنجوخ و ستمزی بمتصرفان انگلیس در آمد (۱۶۰۳) .

بالاخره تعدیلات انگلیس و همچنین پیروزیهای جاپان در چین - روسیه با موقدرت ابراز وجود داده در اعلامیه ای که اشاعه داد گفت " حالا که جاپانهای روسیه را شکسته است ما باید کمزش را بشکیم. جای تعجب است که افغانستان و انگلیس نتوانند روسیه را در شرایط موجوده بسا در او بزنند . " باین اسیر و اسال او باید گفت / هیچ جای تعجب نیست

چون شاهان و پادشاهان عظیم و غیر قابل مقاومت حلقه را پشت سر خود ندارند .
نقطه اتحاد خلقها و رنجبران سراسر جهان برهبری پرولتاریا است که قادر
است نه تنها کمرشاهان و سگان تنگمیان منافع امپریالیست را بشکند /
بلکه شمار همراه پاداران " بر قدرت " آنان به ارمگانات خواهد اوخت .
و وجود تنگمیان را برای همیشه به گنداب تاریخ خواهد افکند .

بدنبال اظهارات فوق که ناشی از عقده خود بزرگ بینی امیر موصوف -
است / هیأتی بریتانیایی به سرپرستی دن (Dane) " ما " موریت بهافت
معاهده ای با امیر عقد نماید . هیأت منویر بر اساس رعیت بود لر د کیچیز قوما -
ندان اعلی هند وظیفه داشت معاهده ای بر اساس د مواد زیر عقد نماید .

۱- ملت اول و همه اتحاد با افغانستان دفاع از هندوستان است
۲- معاهده غیر مصرح / غیر مصین و یکجانبه ای که با امیر سابق (عهد الرحمن)
عقد گردیده به کلی قناعت بخش نمی باشد (!!)

یعنی معاهدات با عبد الرحمن که روابط خارجی افغانستان را با الکل
در اختیار انگلیس قرار داده و متعهد شده در صورت لزوم و هر وقت
پاداران انگلیسی از امر بفرمایند آماده فدا کردن حتی کل افغانستان و
فروش آن در راه منافع امپریالیسم انگلیس است / غیر مصرح / غیر مصین و یک
جانبه بوده و معاهدات جدید باید از اینهم صریح تر باشد و منافع انگلیس
را بیشتر مد نظر بگیرد که رعایت حال هندو و جانب معاهده شود !!
اینست اشتها ی سیری ناپذیر و کینه پر نشدن امپریالیسم . بنا بر هتمود
فوق دن معاهده زیر با امیر حبیب الله / سراج الملک منعقد نمود .

۱- اداره و کنترل روابط خارجی افغانستان .
۲- توطئه نکردن به قبایل سرحدی (بر ضد انگلیس) .
۳- تأمین قدرتیکه با بریتانیه دوست بوده و سودی در راه پیشرفت
روسیه گردد .

۴- فراهم آوردن تسهیلات تجاری برای بریتانیا .
بدنبال موارد فوق مواد انضباطی و احتیاطی دیگری نیز از جانب انگلیس
 مطرح گردید . به پیروی از این داندوز / شاعر که گوید " مزدان گرفت
جان برادر که کار کرد " دن نیز " ما " موریت داشت در مذاکرات / از راه تأمین منافع

شخصی امیر / او را هر چه بیشتر به بریتانیه وابسته کرده / مشارالیه را نسبت به بزرگداشتی با دار خود مطمئن گرداند . بتأسی از همین نقطه مشی عدسوسمی امیرالسلیم / به حبیب الله گفته شد تا از آنیکه گردار و اعمال وی قناعت بخش باشد ستوری ادامه داشته و تسهیلات برای ورود اسلحه با افغانستان فراهم خواهد شد .

یکی از شیوه های عام امیرالسلیم اینست که در معايدات خود با دول زیر سلطه همواره راه را برای تفسیرهایی بفتح خود (حتی اگر این تفسیرها متضاد و نافی بکند بگراشند) بپاخانه جوی و فسخ فسراردادهایی که از کار برد آنها گامسته شده / و عقد مجدد آنها با شرایط بهتر باز میگذارد . بر همین اساس / امیرالسلیم انگلیس معايدات خود را صرفه با امرای افغانستان ضعیف می نمود و نهایتاً (۱) . بنا بر این بامرگ عبدالرحمن بریتانیه پیشنها عقد موافقت نامه های جدید را به حبیب الله داده گوش می نمود در معايدات جدید مواد اسارت بهتری بگنجاند . اختلافات و بحثهای که بین امرای افغانستان و ضابطندگان بریتانیا تبارزمی نمود همواره چانه زنی بر سر میزان دست مزد خیانت و اداس امر بود . اختلافاتی در حدود ۶ یا ۷ لک رصمه گذار کم یا زیاد . ۱۱ هیچگاه بحث بر سر استقلال و آزادی کشور نبود . سر درگزن نایب السلطنه هند در مورد بعضی سخت گیریهای حبیب الله در هنگام مذاکرات / با انتقاد از " دن " اظهار داشت : " اگر دن موفق میگردد با امیر بپیماند که ستوری و اطاعت باقی ماند (۲) تا دهه میشود / رنجش و سو " تقاهم امیر در ظرف و دقیقه بر طرف میگردد . "

پس از معایده ۱۹۰۵ دن - حبیب الله کماکان کنترل و اداره روابط خارجی افغانستان در دست انگلیس باقی ماند / تنها بعضی ارتباطات مجلس خبر سیاسی در سرحدات افغان و روس (از قبیل سائل مربوط به دارمید شدن گوسفند مردم الوو توسط افغانها / فروش محصولات و فراورده های

(۱) - البته در هنگام ضرورت و در صورت در برداشتن ضایع / انگلیس بر احتیاط عمل میکرد امیر در حکم دولت است / بنا بر این عقد معایده با امیر بمعنای عقد ان با دولت است ! !

(۲) - بریتانیه همواره مقداری از ستوری امر را بعنوان ضمانت وفاداری با نگاه نزد خود نگاه میداشت .

محلی) در اختیار "امیر" قرار گرفت انتم با این شرط که طرق کنترل اینگونه روابط را بحکومت هند اطلاع دهد. حکومت انگلیس حتی بنوک و سگ زنجیری خود حبیب الله نیز اعتماد داشت. (این در مورد کلیه سگان نگهبان منافع امیر - بالیم در سرسار جتان صدق میکند.) و اعمال او را حتی در امور روابط عادی و سنتی و قبیلوی مردم دوسوی سرحد کنترل میکرد. اشتغالی سری نیابذیر امیر بالیم موجب میشود که علیم گنجانیدن انواع و اقسام مواد اسارت بهار در ماهدات / هنوز هم راضی نبوده میگویند حتی الا مکان بیشتر گمائی کند. همچنین که پس از عقد معاهده تشکین فوق / نمایندگان مجلس اعیان انگلیس اظهار ناخشنودی نمودند !!

دست سریزاد معاهده فوق الذکر و سایر خد متگذار برای صاد قانسه حبیب الله بد امیر بالیم سفری رحمتی و نوش و یاده گسارهای بی حساب حبیب الله بود در هند. (۱۹۰۷) در این سفر امیر مورد پذیرائی گرم انگلیسها قرار گرفت و او را همچون کودکی که بد تماشای سامان رنگارنگ بازی میبرد / به دیدن جاذبه های توریستی و مناظر زیبای و امکانات فراوان عیش و عشرت بردند. او که سخت - مجذوب این طواغیر فریبنده و خورنگ گن شده بود پس از بازگشت تصمیم به ایجاد و تقلید از آنها گرفت. معذالک بزودی با مخالفت شدید ملاها / - مخصوص ملاهای لشکر مواجه شد و شایع گردید که امیر در سفر هند مسیحی شده است. جنجالهای فوق و همچنین خواب و خیال های امیر بی بر ساختن هندوئانی در افغانستان با اعدام جبار ملا و همچون برف در انطباق تعویذ زمین رفت و امیر تصمیم گرفت افغانستان را همچنان بحال خود واگذارد تا چرخ تاریخ بهمان کنده و بیحالی که در دوران پدرش میگردید / بگردد و خود ادا دهد. در قرارداد روس - انگلیس که در تاریخ ۳۱ اگست ۱۹۰۷ امضاء شد / روسیه مجدداً افغانستان را خارج از حیطه نفوذ خود دانست و بریتانیه بنوبه خود تعهد نمود بدون مشورت با روسیه موقف سیاسی امیر را تفسیر نخواهد داد. و عثمان معاهده ۱۹۰۵ (معاهده دن - حبیب الله) اکتفا خواهد نمود. ابتداً و برای رعایت ظاهر امر و من قریباً (۱۹۰۷) را با اطلاع امیر رساندند. حبیب الله

و اندست گرد نهادن مکرر و منظور نشان دادن حق "امیری" خود بالا خره پس! در ماده ان مخالفت نمود ولی لندن با سنت بطرز پوخ میتوانی میروند که اصولاً "موافقت" امیر "غزورتنی نیست!!" و توافق دولت روس و انگلیس اندر امور افغانستان کافی است!! این استقلال منخ شده و کاریکاتوری افغانستان با وجود جواسیس انگلیسی و روسی در ضالح مهم کشور تکمیل میگردد پس. لودویک ادلم و ده ای دیگر با اصطلاح تاریخ نویس دیگر ادعا دارند که نمایندگان انگلیس در کابل شدیدا تحت کنترل عبدالرحمن و حبیب الله بودند. در حالیکه به استاد مطالب خود امین - حضرات / واضح و آشکار میشود که نمایندگان مزبور کدر قندهار / هرات / کابل و سایر شهرها و نواحی مهم ساکن بودند (اکثر آنها سلطان و افغانی بودند) از کلمه امور افغانستان / حتی از نامه های عبادله بین امیر باروسیه و ایران مطلع میشدند و هرگونه حرکتی را بین قبایل و گروه های سیاسی و اوضاع دربار را دقیقاً بد علی اطلاع میدادند. در تمام مدتی که امیر حبیب الله در با اصطلاح جلسات محرمانه خود با زعمای امور افغانستان در مورد قرارداد ۱۹۰۷ روس - انگلیس درباره افغانستان / بحث می نمود / از چشم تیزبین معاون شناخته انگلیس در کابل دور نبود و تمام جزئیات جلسات محرمانه!! در اسرع وقت بد علی گزارش میشد.

شناخته مزبور و واخانه مربوط ان که بروی تمام افغانها اعم از ملکی یا عسکری باز بود و سلیقه بسیار خوبی برای جمع آوری اطلاعات و تماس با جواسیس انگلیس بود (۱) . کاپیتان لاسیون بدور کامل وجود داشت و حتی جاسوسان افغانی الاصل در ابتدا بنابر قوانین عهد محاکمه میشدند که بالا خره پس از مدتها و در اثر اعتراضات فتوالی خاصه روشنفکر (که مجدداً در حال نیرو گرفتن بودند) تنها جاسوسان پامان رتبه در افغانستان و بنابر قوانین افغانستان محاکمه میگرددند .

(۱) - روابط خارجی افغانستان در دوران عبدالرحمن لودویک ادلم -

سال ۱۹۰۸ بین طوایف زکا خیل / محمد وافرید یثاعقا و متعانی برضد انگلیس طاعر شد که بنا بر پیشنهاد لرد میتو (Minto) لشکر کشی تبیهی برضد آنها صورت گرفت و مورد تاخت و تاز وحشیانه عساکر انگلیسی قرار گرفتند. رهبران آنها را با اصطلاح محاکمه کرده اعدام نمودند. در تمام این مدت حبیب اله سکوت کرده و عکس الصلح از خود نشان نداد (توگوش) انگلیس با اتباع خود و در داخل انگلیس روبرو بوده نه با تبعه افغانستان در حالیکه سایر قبایل بخصوصی افغانهای تنگه‌ها را بطور خود بخودی لشکری گرد کرده بدفاع از قبایل می‌صوفی پرداختند که سالهای پسر جنب و جوش ۱۹۰۸ - ۱۹۰۹ را بدنبال داشت.

ب - پان اسلام و تاجیکان در افغانستان :

اتحاد اسلام یا پان اسلامیزم از زمان اوایل اسلام وجود داشت و در اشکال و شدت و ضعفهای مختلفی تبارز می‌نمود. گاه برای تسلط بتوئی بر ملل غیر عرب و ثروتمند و استثمار آنها (لشکر کشی های صدر اسلام و گاه بمنظور دفاع در برابر متاجمین بیگانه غیر مسلمان (مانند جنگهای صلیبی) بود. و زمانی نیز بعنوان عنصری در کسب و سود دفاع حداکثر، شایع یک جناح از استثمارگران در برابر جناح دیگر (مانند دفاع پان اسلامیزم از نیروی محور در جنگ اول جهانی) تبارز می‌یافت.

پان اسلامیزم در عهد معاصر که مورد نظر مانیز هست / اصولاً و اساساً توسط سید جمال الدین افغانی / شیخ احمد روحی و - یاران شان فرموله و پایه گذاری شد که دارای محتوایی ضد استعماری و ضد ارتجاع فئودالی بود و از ایدئولوژی بورژوازی (در شکل روشنفکران) - نشأت میگرفت. اساس پان اسلامیزم بر پایه اتحاد کشورهای مسلمان / زیرقیادات یک خلیفه و عهدتاً بمنظور مبارزه با تسلط امپراتوری انگلیس که استثمارگر تسلط ان زمان بود / قرار داشت، این اندیشه طایفه محتوای مرقی خود و گونش های خستگی ناپذیر و درخور قدر -

رهبران آن / از انجائیکه در زمینه عدم وجود بورژوازی صنعتی قوی در کشورهای اسلامی شکل گرفت / در حد روشنفکری خود باقی ماند و نتوانست همچون نهضت های بورژوازی - مذهبی در اروپا مانند کالونیسم - پروتستانیزم توده های رهبران را متشکل کرده به انقلاب بکشانند و ضربه ای قاطع بر نفوذ الیسم وارد آورد . گذشته از این عامل اغلسی / عوامل دیگری از قبیل خوشبختی های روشنفکر مابانه و عدم درک صحیح و طبقاتی رهبران جنبش مبنی بر شناخت دوست از دشمن / درک شکست آن - رل مهمی داشت .

سید جمال الدین افغانی بموضع دامن زدن انقلاب از یاشین و اتکا اصلی بر توده های رنجبر (عمدتاً دهقانان) کوشش می نمود از طریق تبلیغ و تند و تند زدن به دولت ها و ارباب پادشاهان اندیشه های اصلاحی خود را جامعه عمل ببوشاند . بطوریکه ماه عابان ناصرالدین شاه / مصره سفاک و جنایتکار ایرانی بای مراوده باز میگردد و زمانی با اتور پاشای ترکیه و روزدیگر با خدیو مصر نزد دوستی می یازد . افراد مزبور که عرک دامن زدند طولانی در قتل و جور و جنایات خلق های کشور عای خود داشتند شرایط جمال الدین را تشواعتی می پذیرفتند که خود " بزرگ خلیفه " اسلام گردانند ! آنها هیچکدام حاضر نبودند زیر انقیاد دیگری برویند .

(۱) - در این کشورها بورژوازی عمدتاً بصورت بورژوازی تجارتی یا دلال وجود داشت که این خود ناشی از غلبه د امپریالیسم در کشورهای مزبور می باشد . این شکل بورژوازی از انجائیکه بارشت های بسیاری با امپریالیسم و صنایع امپریالیستی وابسته است و در حقیقت حیاتش وابست به واردات کالا - های امپریالیستی و صادرات محصولات صنعتی از قبیل صنایع دستی / مواد اولیه و کشاورزی میباشد که در داخل بازار چندان ضایعی ندارند . لذا محافظه کارترین و اهورتونیست ترین شکل بورژوازی است . که در سیر رشد خود / دیرباز خود (غالباً) بسیار خود (بصورت کارگزار - بومی امپریالیسم در می آید .

حتی حبیب الله ادرسی / داعیه خلافت اسلام را داشت. در حقیقت ایشان میخواستند با کسی لقب پرطمطراق "خلیفه اسلام" همچون "پاپ اعظم" آن نیروی - منوری و الهی را به مثابه وسیله‌ای برای پاشیدن خاک چشم تودم هایدست آورند و انتحاراتا آخرین رمق "پدرانه و شفقتانه" بنفع خود به کار گیرند. بنابراین نه تنها پان اسلامیزم انگونه که منظور نظر پانگذا ران آن بود / عیچگاه تحقق نیافت / بلکه پان اسلامیزم در هر کشور اسلامی و بنا بر شدت و ضعف آثارش جاع نشود الهی و نفوذ استعمار در آنها / شکل ویژه ای بخود گرفت و حتی دیواره ای موارد کاملاً در خدمت نیروهای ارتجاعی حاکم درآمد. بطوریکه در جنگ جهانی اول عمدتاً در خدمت دفاع از دولت عثمانی و کشورهای محور (آلمان و متحدین آن) درآمد. لازم به ذکر است که جنگ جهانی اول اساساً به منظور تصرف بازار عمار مناطق بهره ده جدید و یادفاع از بازارها و مناطق بهره ده دست دانسته بود. که توسط امپریالیستهای مختلف آتش آن افروخته شد.

مطالب فوق نباید شجره باین تصور خطا گردد که گویا پان اسلامیزم معاصر عیچگونه خدمتی در جهت اصلاح یا انتشار اندیشه های بورژوا - بانه و مترقی نگردد. پان اسلامیزم موفق گردید تا "شیر نسبتاً" حقیقی در بین افشار و روشنگر و تحصیل کرد و ممالک اسلامی بجای گذارد و بعضی جنبش های زود گذر اصلاحی (با خصلت تحریک از بالا) را دامن بزنند.

اگر در تکامل کلاسیک جوامع / قدرت سیاسی آخرین سنگری است که به تصرف طبقه نوخاسته در می آید / در کشورهای نیمه مستعمره - نیمه نشود الهی قدرت سیاسی غالباً از اولین سنگرهای است که به تصرف بورژوازی در می آید. این تصرف با فتح از همان ابتدا دارای خصلت ارتجاعی است و بصورت تقسیم ضایع بورژوازی با عناصر متنفذ نشود الهی و امپریالیسم تحقق می یابد. و با اساساً از جانب روشنگران و نشریه‌الائی بورژوازی و اکثریت بصورت کودتا (عراق - لیبی - سوریه - مصر ...) و بدون پایه های توده ای انجام میگردد. این شق نه زعلیرغم بعضی گرایشات مترقیانه در ابتدا به تصرف قدرت سیاسی / در چارچوب رویا و راست رویهای شده / اپورتونیسم روشنگرانه و پیرایه زود انهارا با شکست مواجه میسازد. پان -

اسلامیزم مشدترین عنصریاید ثلوثی یکی کسب قدرت سیاسی بطریق دوم را تشکیل میداد .

اصلا حاکم امیر شیروعلی خان و امان الله خان نیز از همین زمره هستند که در صفحات آینده مفصلاً در مورد اصلا حاکم امانی بحث خواهم نمود .

در سال ۱۹۰۲ یک دسته شفتتقیری از ترکان عثمانی که در سین آنها یک طبیبه / یک صاحب منصب نظامی و یک انجمنی بوده به کابل آمدند و مذاکراتی را زیر پوشش پان اسلامیزم ولی در واقع برای جلب حبیب الله به اتحادیه نیروهای مرکز (محور) آغاز نمودند . اینگونه تماسها و مذاکرات خارج از نظارت و کنترل انگلیستان نبود . ولی عرصه بود / روابط افغان و ترک موجب توسعه ایده های پان اسلامیت و ضد انگلیسی (۱) گردید . به خصوص که در این هنگام جنگ عثمانی و ایتالیا در بالکان جریان داشت و موجب جوش و خروش مردم افغانستان در دفاع از ترکیه شده بود . مقالات محمود طرزی / دست پرورده پان اسلامیزم در ترکیه / که در سراج الاخبار چاپ میشد / شش ماهی در دامن زدن و توسعه هر چه بیشتر حالت عصبانی توده ها داشت . احساسات موافق مردم نسبت به ترکیه و تا شوات موقت بلخین پسان - اسلامیت در حبیب الله / او را واداشت که در آغاز جنگ جهانی اول از انور پاشا پاشای ترکیه / کسب تکلیف نموده که " افغانستان بروسه حمله نماید مابین بریتانیه و تارتار " (۲) و بوی نهانید که پشتیبانی اسرار نیروهای محور به اخلاص العالی دارند و آنها هیأتی را بر سر کردند " نیدر می " و عضویت " معتمد " انقلابی هندی را هم افغانستان نمودند . از جانبی دیگر اینگونه عملیات امیر که خارج از جوگات و قادیاری غلامانه به امپریالیسم انگلیس بود و از آن بوی سرکشی میآمد / نمیتوانست در راز چشم و گوش تیز بین و شنفوی جاسوسان انگلیس که ازادانه در محافل افغانی رفت و آمد میکردند / قرار گیرد . لهذا امیر متوجه " اشتباهات " خودش و طبع غم شور و هیجان توده در پشتیبانی از ترکیه (به خصوص که ترکیه شرکت خود را در جنگ و حقان از اسلام رسماً اعلام

(۱) - انگلیس بر ضد نیروهای محوری جنگ میبرد .

(۲) - معتمد انقلابی

نموده بود . بیطرفی خود را اعلان کرد و با انگاران در ۱ اکتوبر ۱۹۱۱ توانست
مجدداً اعتبار نایب السلطنه هند را جلب نماید . لذا نایب السلطنه
مزبور در گزارشش به لندن ابراز میدارد " مردم افغانستان از ترکیه جانبداری
میکشند اما شخص امید را اعلان بیطرفی خود صمیمی و وفادار است . " بنا بر
این روابط حسنه بین حبیب الله و حاکم نشین هند مجدداً برقرار گردید
و بدنبال آن در ۶ جولای ۱۹۱۵ حکومت هند امیران را از مسافرت هیأتی مرکب از
اشراف جرنی / ترك / ارضی و عسکری بایران و عزم دخول افغانستان
اطلاع داد و از او خواست تا آنها را زندانی و خلع سلاح کرده و تنها بایان جنگ
در افغانستان نگاهدارد . امیر حبیب الله پاسخ داد " مطابق خواستش
نایب السلطنه معامله خواهند کرد " .

هیأت مذکور که ریاست نیدر میرو هنتگ بود در ایران مورد حمله
با اصطلاح اشرار (۱) قرار گرفته و بسیاری از وسائل / هدایا (هدایای مزبور
را برای فریفتن حبیب الله و اطرافیان او آورده بودند) از دست دادن -
تحذف مذکور موجب اصطلاح کم آمدن آنها نزد امیر شد . و اسناد انعقاد
مشمرو ۶ نفر اعضای باقیمانده هیأت مزبور در اگست ۱۹۱۵ با حال زاری
بفرات وارد شدند و با استقبال گرم مردم و نایب الحکومه (۲) مواجه گردیدند .
نایب الحکومه برای انعقاد یونیفرمهای متحدالشکلی (وضع لباس و ظاهر
انعام از سبب حمله اشرار در داخل ایران بسیار اسفناک بود) ساخت و مردم
دست آنها را میبوسیدند ! (۳) هیأت مزبور ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۵ از راه
سراه جات راهی کابل گردید و در بین راه بوسیله مستخدمین ترك امیر (۴)

(۱) - اشرار نیزه را افراد شاه ایران بودند که قویاً از انگلیس دفاع میکرد و در
حقیقت الت دست انداز میبود .

(۲) - علی رغم مخالفت حبیب الله با هیأت نیدر میرو - هنتگ / بعضی از اراکین
حکومت و نواب سلطنت با هیأت موافق نبودند . این ناهمراهی در دربار بسیار
حاد بود که در صفحات آینده بان میپردازیم . (۳) - بوسیدن دست به
این دلیل بود که مردم میپنداشتند اعضای هیأت مزبور " راه اسلام میجنگند .
(۴) - حبیب الله عده ای از ترکهارا برای دادن آموزشهای " سکری به عساکر
افغانی استخدام کرده بود .

برهاست خبری که موظف بودند عساکر امیرا ترهب کنند با مراسم نظامی
باشکوهی استقبال شدند. بیوکوف قنصل روسیه تزاری در سیله از
استقبال های مزبور و بیش امد های نیک عامل حبیب اله ثبت به
فرستادگان نیروهای محور/ به سترگرات سکو ترا مور خارجه هند شکایت
نمود (۱). بنا بر این از لندن به امیر در مورد تصدات و وظایق تذکر
داده شد و پس از اخطار به او مبنی بر انجام دستورات انگلیس وعده ای
افزایش دواك روی به گذار بر مستری او را نمودند. «اها» حبیب الله
خبری مسبب اصلی استقبال از هیات را بر طرف کرد و هیات مزبور در
باغ باهرکابل محصور نگاهداشته اجازه ندارد در شهر گردش کنند و با
مردم در تماس باشند. همچنین حبیب اله از ملاقات با هیات استکفاف -
می نمود/ در حالیکه هیات نیدر میر - هشتگ اصولاً برای جلب حبیب اله
باردوی نیروهای محوری کابل آمده بود. بالاخره در اکتبره ۱۹۹۱ بر اثر
اقتصاب غذای اعضای هیات ناگزیر آنها را در رفشان بار داد انهم
به عنوان هیات اقتصادی نه سیاسی (۲). هیات نامه های
ازایش کونسلر/ انور هاشا و بقولی قیصر چرشی با و داد. نامبرگان در -
نامه های خود خواستار راه صورت نیروهای محور به هند و شرکت افقا -
نستان در جنگ بنفع نیروهای مرکز و بر ضد بریتانیه بودند. در طول
مذاکرات حبیب اله با هیات نیدر میر - هشتگ / شخصیت های افغانی
و اعضای دربار در دو دسته مخالف متشکل شدند. یکدسته در حزب
جنگ که نصرالدین برادر حبیب اله و ضایات اله و امان الله بهران امیر و
محمود طرزی نیز عضو بودند شامل شدند. روحانیون حاضر طرفدار
ترکیه و اکثریت قبايل از ایشان پشتیبانی میکردند. دسته دیگر گروپ
طرفدار انگلیس بود که حول عبدالقدوس صدراعظم جمع بودند و بی

- (۱) - روسیه و انگلیس در جبهه مخالف نیروهای محور قرار داشتند.
(۲) - اهداف اقتصادی برای هیات مذکور با اصولاً مطرح نبود و در
درجات بسیار پایین قرار داشت. هیات اساساً دارای اهداف سیاسی
بود که همانا جمع آوری نیروهای بیشتر در جنگ یا حداقل به طرف کردن
بعضی ها بود.

حلیف مادرانند را میریزد ران نقش فصالی داشت. گروپ هراتی و یکمده از تحارکه با هند رابطه داشتند از این دسته حمایت میکردند. حبیب الله نیز با حمایت و جانبداری مخفانه از همین گروپ میگویند رضایت مندی لندن را بدست آورد. چنانچه در ۱۶ جنوری ۱۳۱۶ به جرج پنجم / شاه انگلیس ضمن شکایت از کمی پول مستمری خود نوشت: " . . . در ایند فیز حکومت رفیع و خدا داد به افغانستان بیطرف^(۱) خواهد ماند و همیشه بدوستی حکومت اعلی حضرت شاه با دیده اطمینان و احترام می نگرد. " اطمینان و احترام بر حکومت شاه انگلیس چیزی جز انداختن حلقه نوکری و بندگی برگردن خود (حبیب الله) نبود. و لیس از آنجائیکه مردم و قبایل / بخصوص اهالی کابل / در اثر تبلیغات پان اسلامیت حزب جنگ و سراج الاخبار / شدیدا طرفدار نیروهای محور و فرستادگان آنها بودند لهذا / حبیب الله قادر نبود علنا با هیأت نیدر میسر - هتنگ مخالفت نماید. بنا بر این میگویند همواره و با بهمانه های موهوم در پیشرفت مذاکرات اغلال نموده و امروز و فردا نماید. و به هم بد سجن عضو هیأت مزبور که توسط نیروهای متفقین (دشمنان نیروهای محور) در ایران اسیر و در تغلبس زندانی بود در اکتبر ۱۳۱۶ اظهار داشت " امیریکروز طرفدار ما بود و روز دیگر علیه ما. بیش از این دو مرتبه دیگر نیدر میسر معیم گرفت از افغانستان خارج شود. لیکن خرد و دفعه امیر بادران اظهار پتان او را مصلحت نگذاشت و لویا باز بوعده خود توجه نکرد. " ملاحظه میشود که حبیب الله همچون اسلاف و اخلافتش نه تنها با توده ها شیوه های بازی دادن و فریبکاری راهبشه میکند / بلکه در رابطه با هم گمان خود نیز از همین طریق کار میگیرد. حبیب الله میدانست که وجود هیأت نیدر میسر - هتنگ در افغانستان / همچون درجه اطمینان بر سر نیروهای اماده طخیان توده ها می باشد. بابه عبارت دیگر و خوب درک میکرد که تا هنگامیکه هیأت مزبور در کابل است و ظاهرا با بی مذاکرات ان با امیر با زاست / او میتواند مردم را قریب داده از قیام انجا جلو بگیرد. بنا بر این میگویند - ضمن اینکه قاطعانه از منافع انگلیس / یعنی بادران خود / دفاع می نماید. با وعده و وعید ها و امروز و فردا کردن ها / هیأت را همچنان در کابل نگاه میدارد همین شیوه جواب سر بالا دادن های حبیب الله بود که هتنگ را واداشت تا در نامه ای بوزارت امور خارجه جرمنی / امیر افغانستان را " مذهب " بخواند.

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

میرفت (۱) و امیر/ دست اندرکاران و رهبران پلان فوق را توسط نمایندگان حکومت
تقدیم دارد مستگیر نمود. همچنین تاخت و تازهای پراکنده قبیلۀ مسعود بیک و
بالاخره قیام عمومی انتشار در سال ۱۹۱۷ بر ضد انگلیس قابل ذکر است. این
قیام نیز توسط نیروهای انگلیس سرکوب شد.

دوران جنگ جهانی اول، یکی از دشوارترین مراحل امارت حبیب الله بود.
او بین دو نیرو/ یاد و گرایش/ یکی گرایشات و خواستهای خلق و دیگری انتظارات
و توقعات پاداران خویش نشود. همیشه او بمن اینکۀ پیش حافظ سیف الله
ندایندۀ انگلیس از نوع دشواریها چیزی مستمری خود نگذارد. میگفت و درخواست
حق الزحمه بیشتری می نمود و میگوید: " شما بهتر از هر کس میدانید در همین
جنگ دو ساله اخیر سعی جدی در سرحد بخرج داده ام تا فضای آشوبگرانه
را خاموش سازم. و این یک حقیقت است که کمترین انحراف از طرف من از آن -
اندیشه ای که به بسیار زحمت و اشتیاق حفظ نموده ام به مراد رگودال و
چاه شک و تردید حکومت بریتانیه دوست و هم پیمان دیرینه می انداخت و با
از طرف رعایای مسلمان خود و با مسلمان های سرحد تکفیر میکردم... شما
به حکومت تار از طرف من بازبان ساده و بطور مکرر اطمینان دهید که من دوست
صدیق حکومت بریتانیه هستم و بیطرفی خود را... حفظ نموده ادا می
خواهم... — — — — —"

حبیب الله بالا خرید رشب ۲۰ - ۹ د فبروری ۱۹۱۹ در گلۀ گوش لفظان
بقتل رسید.

نتیجه: تحت شرایطی که فوقاً اشاره شد/ بورژوازی دوران -
نطفه ای خود را طی میکرد. چنانچه در گذشته دیدیم/ جز چند سال محدود
امارت امیر شیرعلیخان و او اخردوران حبیب الله که شرایط نسبتاً مناسبی برای
شکل گرفتن بورژوازی ایجاد شد و آزادی های مورد نیاز بورژوازی تا حدودی فراهم
آمد/ تمام سالهای دیگر این دوران خفقان مسموم کنند موسکوت سیاسی ناشی
از ان برجامه حاکم بود. عبدالرحمن باسلط ساختن حاکمیت شاه با اصطلاح
" دین و مذهب " بر امور داخلی و تقویم کنترل مذهب و روابط خارجی -
امپریالیسم انگلیس/ آغاز کنند. این دوره بی خبری یاد واقع بازگشت به دوران
شاه شجاع این سفلۀ درد تاریخ بود. عبدالرحمن/ مصارف را که در دوره -

شیرعلیخان میرفت تا جایی بخود بگردد و محلی برای انتشاراندیشه های اصلاح طلبانه و بورژوا مایانه شود مجدداً بحال سکون قبلی خود راورد .
شمس النصار / شمساولین جریده افغانستان را تعطیل نمود و مطابق راهی چاپ کتب بی ارزشی مانند پند نامه (پند ارغای بیمارگونه عبدالرحمن که خودش نوشته بود) داداشت . فتور و عقب گرد فرهنگی مزبور / برای بورژوازی که نیاز فراوانی به آزادی ابراز عقیده و تبلیغ داشت ضربه ای کشنده ای محسوب میشد . بخصوص که بورژوازی افغانستان برخلاف روند طبیعی تکامل اجتماعی / از بالا به پایین و قبل از ایجاد پایه های اقتصادی آن ظهور نمود . یعنی اساساً شکل روشنفکری داشت . پایه بیان دیگر ایدئولوژی بورژوازی بر اقتصاد بورژوازی تقدم داشت . این تقدم عیچگاه بمعنی تردد پدید راصل اساسی مارکسیستی مبنی بر تقدم پایه اقتصاد بر ایدئولوژی یا عبارت دیگر / ارتکاز بر زمینها نیست . بدلیل نیمه مستعمره بودن افغانستان از طرفی امکان پیدایش ورشد کلاسیک بورژوازی از جامعه افغانستان سلب گردید مباد و از جانب دیگر بدلیل ارتباط و تربید روشنفکران افغانی (مانند سید جمال الدین و محمود طرزی) در جوامع بورژوازی خارج ایدئولوژی بورژوازی از خارج بداخل کشور وارد گسردید (۱) و مورد پذیرش روشنفکران بداخل کشور واقع شد . روشنفکران مزبور که ظاهراً وابست بطبقات فوقانی جامعه بودند (۲) کوشش داشتند از طریق جرایم و تبلیغات نظرات اصلاحی خود را در جامعه شایع نموده / نوعی انقلاب اجتماعی (بهتراء اصلاح اجتماعی بگوئیم) را بوجود آورند . بنابراین و در چنین شرایط و ویژهای / عوامل و امکانات تبلیغاتی یعنی عناصر فرهنگی و معارف نقش اساسی را در پیدایش ورشد بورژوازی ایفا می نمایند . از اینجا

-
- (۱) - نظیر این امر در مورد ایدئولوژی پرولتری مارکسیسم - لنینیسم نیز صادق است . کدر زمینه رشد بسیار ایدئان طبقه کارگر و صنعت اعم از کیفی و کمی مارکسیسم - لنینیسم از رشد و توسعه نسبتاً خوبی برخوردار است .
(۲) - بخاطر همین وابستگی طبقات فوقانی جامعه امکان سواد آموزی / بهت و ارتباط با کشورهای خارجی را داشتند . در حقیقت ازاد پهای موجود برای طبقة حاکمه موجب پیدایش یک کشور روشنفکری در بطن آن گسردید .

که اختناق فرهنگی تا «تیرتصین» کننده ای بررشد بورژوازی میگذارد .

عوامل مهم و اساسی دیگری که موجب رکود شکل گیری بورژوازی شد / کنترل کامل روابط خارجی و در نتیجه بی تحرکی اقتصاد سرمایه داری ملی (و حتی اقتصاد کالا بی کمرادوری) یاد حقیقت احتیاج اقتصاد ی کشور گردید . بورژوازی غرب با حوامع صنعتی فعلی / تحت آزاد ی رقابت با تجارت و صنعت داخلی آزاد و شرکت فعال و آزادانه در صادرات و واردات / از طرفی موفق با نباشست سرمایه لازم برای ایجاد کارگاهها و مونوپولها و رشد آنها با بریکات کلان گردید و از عاید یکرد روابطه با بورژوازی سایر کشورها نه تنها موفق به رشد دادن و فرمول کردن این دولوژی بورژوازی شد / بلکه تجارتی پر ارزشی در زمینه تولید و ایجاد مونوپولها و فروش کالا (تجارت) گسب نمود . خلاصه اینکه استقلال کشور / بخصوص عدم کنترل روابط خارجی از جانب کشورهای پیشرفته شرق / موجب گردید تا بورژوازی تجارتی پشوانه و پشتیباننده ای برای بورژوازی تولیدی و صنعتی گردد . و این خود نقش تعیین کننده ای در استقلال شهرها بعنوان مراکز قدرت بورژوازی و سپس حمله بر اساس و بنیان فئودالیسم داشت . بی کنترل روابط خارجی افغانستان از طرف انگلیس باعث شد تا تجارت خارجی به حداقل ممکن خود تنزل نماید و صرف شامل داد و ستد تولیدات قبیله ای - شبهائی گردد که اندک اندک به شکل تجارت و انباشت سرمایه که به شکل داد و ستد جوامع اولیه یا معاملت با پایای (جنس بدجنس) بین مردم سرحدی بود (۱) . تجارت کوچیها بین افغانستان و هند هیچگاه قادر نبود و نیست که موجب ایجاد طبقه بورژوازی شود . چرا که اینگونه امور ناشی از خلعت کوچیها (حرکت مداوم انباشتین هند و افغانستان) بوده نه خلعت

(۱) - در سال ۱۸۶۲ میلادی (دوران امیر شیرعلیخان) میزان تجارت - کشور یک میلیون و سه هزار - (۱/۰۰۳/۰۰۰) روبیه بوده و تجارت بزرگ - صارت بودند از ملا رحیم شاه و غلام قادر و گوگیمالداس شکاریوری در کابل و ملا جلال در قندهار . در دوره عبدالرحمن میزان تجارت اگر از حد فوق تنزل نگردد باشد / افزوده نشده است .

تجارت آگاهانه بورژوازی که موجب انباشت سرمایه و ایجاد نابریکات میشود، گذشته از این / میزان پائین تجارت کوچیک نمیتوانست نقش مهمی در کل اقتصاد افغانستان داشته باشد.

تجارت داخلی نیز اساساً دارای همین کیفیت بود. یکی دیگر از کمپلکس نیمه صنعتی نقش قابل تذکری در ساخت اقتصادی کشورنداشت و نمیتوانست گامی در ارتقاء سطح تجارت داخلی داشته باشد. بنابراین / جریا نگاشتن جامعه انجمن کند بود که گویا اصولاً حرکتی نداشت و عوامل بالنده اجتماعی در خوابی عمیق فرو رفته بودند. از آنجائیکه بورژوازی جز در شکل بسیار ابتدایی و متخلّفی وجود نداشت و ساخت اقتصادی - اجتماعی افغان - نستان نشود الی - قبیلوی بود / مقاومت مهم و متشکلی که دارای ضمنی ترقی استقلال اقتصادی - سیاسی باشد در برابر عبدالرحمن و حبیب الله (تا واسطه امارت او) وجود نداشت. چون اصولاً نیروی صنعتی که خواستار بازپسند آزادی های بورژوازیانه از جمله استقلال روابط خارجی و داخلی به تبع این آزادی تجارت و تولید باشد وجود نداشت (۱). اوضاع واحوال فوق تا واسطه دوران حبیب الله یعنی حدود سالهای ۱۹۰۷ - ۱۹۰۸ - وجود داشت. حبیب الله در معاهده ۲۱ مارچ ۱۹۰۵ (۱۳۰۵) با آلمانیان و بلژیکیان - سکرتر امور خارجه ^{شریت} هندوستان تعهد می نمود " . . . در کلیات و جزئیات معاهده مربوط به معاملات خارجی و داخلی و دیگر تئینات که پدر معنوی من / ضمیمه اوله والدین با حکومت ^{بریتانیه} بریتانیه نموده من نیز عمل نموده ام / عمل میکنم و عمل خواهم کرد (!) و برخلافه همه چیک از آن وعده ها و معاهده ها اقدام ننواهم نمود. " الحق که حق پدری و فرزند را به خودی رعایت کرد که گویند گندم از گندم بروید خار ز غار (در مورد این پدر و پسر باید گفت " خوار ز خوار " روئیده) اعتماد و اطمینان مبنی بر بندگی و نوکرنشسی

(۱) - منظور اینست که امکان تحقق کنترل کامل روابط خارجی / ناشی از - شرایط داخلی / عدم وجود بورژوازی بود که همین عوامل (کنترل کامل روابط خارجی) سپس به عاملی برای جلوگیری از رشد سریع و انتظامی بورژوازی تبدیل گردید .

مبنی بر خیانت پهلوقهای زحمتکش و فقیر افغانستان / محکمت و عمیق تراز این ... نمیشود . اری / حبیب الله جانى همچون پدر جانیش هیچگاه خلاف انتظارات و خواستهای ساداران انگلیسی خود عمل نکرد . همانطور که ادامه دهندگان — راه او / ساد رجنایتکار و ظالم رجنایتکار بر راه او وفادار بودند و همانطور که داود سیه دل از راه انضام دول نکرد و همانطور که باند وطن فروش ترکی یا تفسیر سادار خود همان ماهیت را دارند . ابنان همه سراپایک کرباسند / اگر گاند سی تفاوتی بچشم میخورد / صرف در رنگ کرباس است . وگرنه کرباس سرخ و سبز و سیاه / بالاخره همه کرباسند و از یک جنسند .

شروع جنگ عثمانی و ایتالیا و تاس* نیز عمیقی که این جنگ بر کشور های مسلمان نعاد (ترکیه) در آنوقت مرکز یان اسلام میزم بود . (و گرفتن آبادگی برای جنگ جهانی اول و بالاخره جنگ امپریالیستی جهانی اول و مسئولیتهای انگلیس در این جنگ موجب دگرگونیهای در نپوشهای جهانی شد که تبارزه مشخص آن در — افغانستان / ضعف نسبی حکومت و قدرت عناصر مترقی و روشن فکر بود . عناصر مزبور با آمدن گروه های از ترکیه و کشور های محور پهلوقستان بدستشده تقویه شدند و امکاناتی برای تبلیغات اصلاح طلبانه خود یافتند . ارگان تشکیلاتی اینگونه عناصر / حزب جنگ بود که در ان امان الله و محمود طرزی — نیز شامل بودند و در برابر مداخله انگلیس که در حزب دیگری متشکل بودند قرار گرفتند . یعنی برای اولین بار گروه های سیاسی مشخصا* و علنا* در فرم تشکیلاتی نوین (حزب) تبارز نمودند . اگر اعضا* حزب جنگ همگون و کاملاً متحد نبودند ولی کلاً این حزب نماینده بورژوازی روشنفکر یار و شنفکران بورژوا ماب بود / که با تاس* شیرید بری از مبارزات منطقه / بخصوص رونسد مبارزاتی در روسیه / ایران و ترکیه و بد فاع از نیروهای محور در افغانستان تبلیغ می نمود . در ۱۹۱۱ محمود طرزی سراج الاخبار را همچون ارگان نشراتی حزب جنگ و روشنفکران بورژوا ماب انتشار داد . محور مقالات سراج الاخبار را " غرب هزم دارد اسلام را محو کند " تشکیل میداد که بر اساس پان اسلام میزم که رنگی ضد استعماری داشت متکی بود .

در حقیقت اصلی ترین خواست پان اسلام میزم / جانشینی امپراطوری اسلام بود بحای امپراطوری غرب صیحنه مخالفت اساسی و اصولی با استعمار و ستی

که بر توده های مسلمان تحمیل میند. این اندیشه که ریشه در ایدئولوژی - بورژوازی تازه پای کشور های اسلامی داشت / نمیتوانست خالی از مقاصد خاص مترقی باشد (۱). از آنجائیکه امپریالیسم انگلیس بزرگترین - امپراطوری امپریالیستی وقت بود و در بسیاری از ممالک اسلامی به چپاول و غارتگری می پرداخت / ضدیت با انگلیس یکی از ویژگیهای پان اسلامیزم بود (۲). این خصیصه پس از آغاز جنگ جهانی اول و شرکت ترکیه عثمانی / مرکزده پان اسلامیزم در آن تبارز بیشتری یافت. کددر مقالات سراج - الاخبار نیز انعکاس می یافت. این جریده برای اولین بار تبصرههایی در مورد بین‌المللی منتشر نمود و مقالاتی از جرید کشورهای محور و حتی از " مهندس راهپرات " انقلابی هندی چاپ می نمود. نشریه مذکور محبوبیت بسیاری بین مردم / خصوصاً روشنفکران که غالباً در امور دولتی شاعل بودند یافت . و عظیم پایان بودن سطح سواد در جامعه و چاپ مقالات بزبان دری / ستم صحنی در بیداری و رشد افکار توده های مردم داشت. به خصوص که برای اولین بار توده و حتی انضامی که " سواد کی " داشتند در مسیر جریانات جهانی قرار میگرفتند. در حقیقت سراج الاخبار روزی که چکی بود از محیط تاریک و سموم افغانستان بدنیای پراشوب و طوفانده خارج .

آمدن و اقامت نسبتاً دراز مدت عیالت نیدرمیر - هنتگ در کابل نیز بادی بود که بر آتش تبلیغات سراج الاخبار می وزید و مجموعاً محیط متشنج و قابل انفجاری را در افغانستان و خصوصاً کابل بوجود آورده بود. اوضاع فوق / که گفتیم عمدتاً ناشی از درگیر گونیهای جنشانی (از جمله انقلاب پیروز - مند کارگران روسیه تزاری در سال ۱۹۱۷) و تأثیرات مبارزین ساعلی داخلی (همیستکی اسلامی مخالف با انگلیس) بود / فرصتی شد برای روشنفکرا افغانی که درجه بیشتر بتوسعه و نشر اندیشه های بورژوازی پیروان زد و

(۱) - خاتمه بورژوازی " عبارتند از بعضی خواستهای دموکراتیک در زمینه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی .

(۲) بازنگار می کنیم که ضدیت پان اسلامیزم با امپریالیسم انگلیس نه بخاطر - ماهیت استشار گرانه انگلیس بلکه به سبب محدودیت های بود که امپریالیسم (در صفحه بعد)

و عناصر مساعد و بالنده بورژوازی را متمرکز کرده مرحله جنبشی انرا تسریع کنند . اکنون عناصری مانند پشه بورژوازی هرچه بیشتر شده و برای اولین بار بصورت قشر مشخصی (روشنفکران بورژوازی) تبارز یافتند که خواه ناخواه هر حکومتی بایستی انصار را بپشتاب آورد . بخصوص که عناصر مزبور عمدتاً وابسته بخود حمایت حاکمه بودند و نفوذ و اعتبار در خود توجهی در جامعه داشتند . این عامل جدید (قشر بورژوا - روشن فکر) از این پس مشخصه در سیاست حاکمه و امپریالیسم نسبت بافغانستان تا بهرگز داشته و تا حدودی جای خالی " طبقه " بورژوازی را پر کرد . در دوران دموکراسی آلمانی / نونهای - زور ریشه خود را مستحکمتر نموده و وجود خود را هرچه بیشتر بر روند سیاسی کشور تحمیل میکرد . بطوریکه در دوران نادرشاه / امپریالیسم ظریف کوششهای فراوان در بازگشت دادن افغانستان بدوران سیاه عبدالرحمن موفق نمیشود . بویژه که خود نادرشاه نیز یکی از عمین عناصر روشن فکر بورژوا بود . بنا بر این امر - یالیم با استفاده از بعضی از عناصر همین قشر بورژوا - روشن فکر از جمله نادرشاه نوع جدیدی از وابستگی یعنی شکل نیمه مستعمره - نیمه فتووالی را اعمال میدارد . در حقیقت امپریالیسم بورژوازی را بعنوان يك واقعیت انکارناپذیر صحت میگذارد و انرا در مضایق طبقه حاکمه که اساساً ساخت فتووالی داشت " شریک " نمود . در شیوه جدید استثمار / استقلال ظاهری افغانستان مراعات میشود و افغانستان با اصطلاح مستقل میتواند در روابط خارجی و - سیاستهای داخلی خود آزادی عمل " بیشتری " داشته باشد (۱) . در جای خود مفصلاً در این مورد بحث خواهیم کرد .

— — — — —

— انگلیس برای بورژوازی نوخاسته کشورهای مسلمان قائل شد . بود . (۱) - چون یکی از شعارهای اصلی و مهم بورژوازی آزادی و استقلال کشور بود / لذا بورژوازی پس از رسیدن بحاکمیت (باشریک شدن دران) ناگزیر بود به نحوی انرا بر مرحله عمل در آورد . طبیعتاً انچنانکه نه سیخ بسوزند نه کباب یعنی هم مضایق خود و با داران امپریالیستیش حفظ گردد و هم بتواند مردم را چارصاخی و یگرنریب دهد .

تصل دوم

د موکراسی اساسی و پیمدایش " طبقه " بورژوازی

اسیر امان الله خان مرد روشنفکری بود با گرایشات ترقی خواهانه و انسان دوستانه. استعداد و تفکرات او در بر خورد و مجالست با محمود طرزی و سایر روشنفکران آن عصر بارور گردید و عرصه بیشتر شکل گرفت / تا اینکه بالاخره / موجودیت مستقلی در او یافت. امان الله عضو حزبی جنگ بود (که تا بهلات ضد انگلیسی داشت) و حتی در دوران امارت پدرش نیز در جهت اصلاح معارف / تبلیغات بنفع ترکیه (مرکزبان اسلام) و نیروهای محور و سایر امور مملکتی فعالیت می نمود. فلذا محبوبیت زیادی بین مردم کسب کرده بود. بطوریکه پس از کشته شدن حبیب الله / غیرغم اینکه نصرالله در جلال آباد خود را امیر و برادر پدری یگانه غایت الله را نایب السلطنه خواند / غشون و مردم کابل به امان الله بهیچت کرده او را بهاد شاهی برگزیدند و بدنبال آن عساکر جلال آباد نیز با او بیعت نموده و نصرالله و غایت الله را دستگیر نمودند.

امیر جده پدر او پس نامه ای که به لرد چلمسفورد نایب السلطنه هند نوشت (۳ مارچ ۱۹۱۹) ضمن اطلاع قتل پدر و اعارت خود اظهار داشت " نباید بران رفیق ما پوشید، بماند که حکومت مستقل و آزاد افغانستان خود را امانده میداند که در عروقت و عزم و هم با در نظر داشتن ایجابات دوستی و ائتلافهم قرارداد عا و معا هداتی را با حکومت نیرومند انگلستان عقد نماید که در راه منافع تجارتی (۱) برای حکومت ما و حکومت شما مفید و سودمند باشد "

— — — — —

(۱) — تاکید از ما است. همانطور که قبلا نیز متذکر شدیم هدف اساسی انگلستان از کنترل و تسلط بر افغانستان / ایجاد سدی بود در برابران نیروهای که سودای دست یافتن خزان طلا و هندوستان را داشتند. امور تجارتی برای امیرعلیهیم انگلیس در درجعات بعدی اهمیت قرار داشت. بنا براین تذکرگه " تجارتی " بدون حتی اشاراتی بر رابطه سیاسی / ازجانبی

و در حلسه دربار که بروز ۱۳ آوریل ۱۹۱۹ (عقد شد) اعلان نمود : " من - خود مملکت خود را از لحاظ داخلی و خارجی کاملاً آزاد و مستقل اعلان کرده ام . بعد از این مملکت من مانند سایر دول و قدرتمای جهان آزاد است . هیچ نیروی خارجی بساندازه يك سرما حازه داده نخواهد شد که در مورد اخلی و خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی به چنین امری اقدام نماید گردنش را با این شمشیر خواهم زد . " سپس روپنهائنده بریتانیه کرده گفت : " ایاجیزی که گفتیم فهمیدی ؟ "

بدنبال اعلان فوق و منظور حاکم عمل پوشاندن به ان / محمد ولی خان رانمائنده افغانستان در بخارا تعیین نمود (۱) . و مصاحباتی را در شورابرای - گزیندن سفیر را بران (رقیب دیگر انگلیس) برای انداخت و بدین ترتیب برای اولین مرتبه / رسماً " وطن " روابط خارجی افغانستان را خارج از کنترل امر - بهالیم آغاز نمود .

امان الله خان بلا فاصله پس از امارت اصلاحات داخلی را آغاز کرد . محمود طرزی را بعنوان وزیر خارجه و عبد القدوس خان را بحیث صدراعظم انتخاب نمود . با توجه به اینکه از طرفی در گذشته روابط خارجی افغانستان - کاملاً در اختیار انگلیس بود و از طرف دیگر محمود طرزی بعنوان شخصیتی عد انگلیسی شهرت کافی داشت (حریده شمس النصار که پسری محمود طرزی انتشار می یافت بدلیل تبلیغات ضد انگلیسی / از جانب نایب السلطنه " عند توقیف شد (۱۹۱۶) و اجازه ورود بهندران داشت) گزینش او بعنوان

به امان الله / نوعی مبارزه جویی زیرکانه میباشد .

(۱) - برقراری روابط (حتی اقتصادی) بین افغانستان و روسیه همواره - موجب ناراضیاتی انگلستان میشد . بخاطر احساسیت (که ناشی از تهاجمات دو - قدرتمند) بود که پیش از هر چیز روابط افغانستان و روسیه را کنترل می نمود . بنابراین تعیین سفیر در بخارا قبل از ایجاد هرگونه روابطی با سایر کشورها و بخصوص در زمانی که حکومت انقلابی بلشویکها در روسیه حاکم شده بود / - دارای اهمیت فوق العاده ای است . که این خود حرکتی دیگری است برای ابراز استقلال و خود مختاری افغانستان .

وزیر امور خارجه بسیار بر معنی و نشان دهنده عزم امیر بود مبنی بر رها نمودن افغانستان از قید استعمار انگلیس و کسب استقلال وطن .

امان الله بدو نایکه کوچکترین نظر خوانمی بالندن و یاد علی بیگت / مستقلا دسته های راه برای معاینه سرحدات روانه نمود و اضافه بر آن فرما -
ن براد قبایل سرحدی بدین مضمون فرستاد : " من این امر را برای رعایت
حلقه های صفحات شمال شرقی / سادات / مشایخ / ملاها / خانها و معتبران
میر فرستم و بایشان میگویم که در رهند نا آرامی عظیمی وجود دارد . تقریباً تمام
بندها و مسلمانها امین و وفادارند (۱) لیکن جای نا اصف است
که بر اینها ظلم میکنند و تمام انواع ناعدالتی را در مورد هب / عزت و " شرم " ایشان
نصه اجرا میگذارند امان الله باین امر پیسنده نکرده در -
ارایل ماه ۱۳۰۳ ضمن مجلس در دربار مظالم انگلیس را در رهند و حتی در بغداد
فاش می نماید و حاضرین را مخاطب ساخته میگوید : " . . . من از شما
میرسم که اگر برای جهاد آماده باشید / کمر عیانتان را ببندید ! انوقت
فرارسیده است ! . . . من بیشتر مالیه نمیگیرم / همه شما غله را برای
جهاد جمع کنید و متولین از جا خاند تفنگ و مسلات جنگی بخرند و بد غربا
باسام ضمانت تفنگ و مسحات داده خواهند شد . " و بگرو جهاد از جمله
نوفی اوراقی در سرحدات ظاهر شد که زیر متن آن شعار " لعنت باد بر
انگلیس و لعنت باد بر مظالم ها " به چشم میخورد . در همین اوان افغانها
مناطق تورخم و بیاض را اشغال کردند .

امیر یالیشم انگلستان که عادت داشت برای افغانستان را همچون
کارگزاران صدیقی و نوکران حلقه بگوش خود بداند . نمیتوانست رفتار
مستقلانه (یا بقول آنها / خود سری) امان الله را تحمل نماید . فلذا
حرکات استقلال طلبانه او / که در فون اشارت رفت / روایت افغانستان
و هندوستان (انگلستان) را بحالت کاملاً بحرانی و قابل انفجار در آورد .

نات دد ۱۹۱۶ امان الله خان در جواب نایب السلطنه ناند
بدین مضمون کرد : " ابراز همه ردی اسلاص و احساس بشری من / برای نژاد

(۱) - منظور امانت و وفاداری نسبت به امان الله میباشد .

بشربوده و ضمیر شاهانه من نفرت دارد از آن چیزهایی که ایمان / مذهب / آزاد و
حریت انسانها را متاثر میسازد. " و این اولی است که : " ... با منسوخ
کردن قوانین مستمرانه و با شناختن استقلال مطلق / حقوق مساوی و آزادی -
حکومت افغانستان از هر طرف ... خطر هارا بر طرف نماید / موجب
اشتمال هر چه بیشتر مشمله خشم انگلیس گردید . بطوریکه در همین روز
(۵ ماه مه ۱۹۱۹) حکومت هند کلیه صاحب منصبان بریتانوی لشکر هند را -
جهت گرد آوردن نیروی بزرگی برای سرکوبی افغانها اخضار نمود . و بدنبال
آن مناطق افغان نشین را بمبارد مان کرد . که این آغاز جنگ سوم افغان -
انگلیس بود .

پس آمد از مزبور / اوج هر چه بیشتر شدت وحدت تبلیغات ضد انگلیسی
بود . اینگونه تبلیغات بداخل خاک هند نیز گسترده شد . در پشاور (دران -
غنگام) ختمون یا گستان ایجاد نشده بود (مرکز تبلیغات ضد انگلیسی دفتر
رئیس " پسته افغان " بود و همین امر موجب بروز جنگ بین سارک بریتانوی که
درصد بدست دفتر مزبور بودند و مردم که در دفاع از آن میگوشتند / شد . که
پس از یکی دو روز اغتشاش / بالاخر به پسته شدن دفتر " پسته افغان " -
منتها سی گ - - - - - گردید .

لندن که از دو جنگ گذشته (جنگ اول و دوم افغان - انگلیس) تجارب
تلخی گرفته بود به سینه پایتخت تاهستانی هند هشدار داد که اندر رزق تار و پود
را فراموش نکند و اظهار داشت که ما از قشون منظم افغان هراس نداریم / بلکه
از قبایل غیر منظم که بصورت پیگیر بر کمپ های منفرد و خلوت مواضع
میکنند نگران هستیم . نگرانی یا هراس مذکور را بر میجر جنرال د بلیمپسن -
(۱) بحکومت هند و چند آن شف . را بر مزبور اطلاع میدهد که امان الله خان
و محمود طرزی پیامهای برای و . ای . لنین و وزیر امور خارجه شوروی سو -
سیالیستی / جیجرین / فرستاده اند . (۲ آوریل ۱۹۱۹) و بیروی خود را از
پرنسپ برابر و اتحاد صلح امیتعام مردم جهان اعلان کرده اند و محمود -
طرزی اظهار امیدواری نموده که روابط دوستانه دائمی بسیار زود بین

- - - - -

شوروی بلشویکی واقعانستان شایس گردد (۱) .

روند تهاجمی کس و واکنش های فوق بالا خره ضجره جنگ سوم افغان - انگلیس گردید . در این جنگ نادرخان (بعداً نادرشاه شد) سپه سالار امان الله خان بود که در سمت جنوسی جنگ را رهبری می نمود . او در این جنگ پیروزیهای چشمگیری بدست آورد . ولی اردوی افغانستان در مناطق چمن (رهبری جنگ بدست عبدالقدیس خان بود) سمت مشرقی با شکست نسبی مواجه گردید و اراضی چند را از دست داد . در همین احوال بود که پیشنهاد حکومت عند برای صلح با چنین شرایطی مطرح گردید : " ۱ - در باب آزادی جنرال انگلیز در افغانستان - ۲ - فوجها انگلیزی همان حدود را که قبضه نموده اند به قبضه داشته برای حفظ ماتقدم / استحکام خود را درست کنند و در موضع مذکور آزاد باشند . ۳ - همان مواضع را که نظامی افغانستان واقوام سرحدی بذریعهم افغانستان گرفته اند / مثل وزیرستان / و برای انگلیز واگذارند . ۴ - بیست مایل از موضع نوح انگلیزی نوح افغانستان دور بودن . ۵ - برای سرحد خط نوشتن . یعنی که مایلح می کنیم و انتشار کامل نا امید ساختن . ۶ - چنانچه از متن شرایط معلوم است / انگلیس هنوز در فکر بازگشتاندن افغانستان به دوران سپاه عبدالرحمن و حبیب اللهی است . یعنی مستعمره کردن دوباره افغانستان .

امان الله خان در نامه ای که برای سپه سالار خود / نادر / به جنوبی میفرستد در مورد شرایط فوق اظهار میدارد : " . . . از خداوند خود برای ضمانتکامی دنیا و آخرت را میخواهم . خود را پریشان نسازید / اگر جان در تن و رقی در بدن داشته باشم / باین شرایط صلح را قبول نخواهم کرد (اگر) صلح بشرف و عزت افغانستان نباشد / انشاء الله تعالی کاشی را - قبسم - بول نخواهم - - - - - بد فرمودیم . " (۲)

(۱) - پیامهای مزبور توسط هیأتی بشمول برکت الله و کاظم بی انقلا بیون ترك و محمد ولیخان بشوروی برده شد . انقلا بیون ترك مزبور از اعضای هیأت تهدید میبودند که در افغانستان ماندگار شده بودند .

(۲) - نادر افغان - کنگکی - فرمان شماره ۳۸۸ امان الله خان ص ۳۹ غمیمه .

امان الله خان در تمام مدت جنگ و حتی بعد از آن / کوشش داشت در -
امورات ملکتی و لشکری باد بگردست اندر کاران مشوره نماید و نظرات آنها را
استنار کند : " در باب مصلحت و صلاحیت ضرورتها و کلا ی قوم داخلی
و سرحدی افغانستان حاصلیت داشته باشند . باید از هر طایفه یک نفر وکیل به
حضور طلب گردیده همراهیشان حرف زده شود . . . " (۱) صلاح حدید مذکور با
سران اقوام / گشته از یک شیوه عمومی در خط مشی / ملکت داری امان الله
خان / در این مورد بخصوص / احتمالا به فرض جلوگیری خود سربهای احتمالی
نادر نیز بوده است . امان الله در آخرین نامه فوق الذکر بخط خود می نویسد :
دست از طلب ندارم تا کام (دل) برای
یا جان به جانان رسد یا جان زتن برآید .

در طی جنگ و با اوج هر چه بیشتر تبلیغات ضد انگلیسی و اصرار بر -
امان الله خان منی بر استقلال افغانستان / بریتانیه راه های جدیدی را در -
مبارزه وارد نموده و کوشش میکرد بین مذاکره و تشبتهای سیاسی از یکطرف و
جنگ و قهر از جانب دیگر / تلفیقی بوجود آورد . بر همین اساس / در برابر تبلیغات
ضد انگلیسی حکومت افغانستان / که با توجه به حالت ظلمیان و آماجگی انقلابی
- ای که در هند وجود داشت / برای بزرگترین و زورخیزترین مستعمره انگلیس
خطرات مملکتی انتظار میرفت / بریتانیه اقا خان پیشوای فرقه اسماعیلیه و عامل
سنتی خود را واداشت تا پیامی خطاب به پیروان مذنب اسماعیلیه در هند و اقفا
- نستان صادر کند . اقا خان در این پیام حمله بر هند را " ناپاک و احمقانه
خواند و از طرفدارانش خواست که نسبت به بریتانیه وفادار باشند و در -
باره جهاد (که از طرف مخالفین انگلیس تبلیغ میشد) سکوت نمایند . در
ضمن وعده نمود که در عوض خموشی آنها / بایشان زمین داده خواهد شد . !
توسل فوق / همچون سایر تشبیهات حکومت هند (انگلستان) به سلطان
ترکیه (که پس از شکست نیروهای محور / جانب انگلیس را گرفته بود) و -
نقیب بغداد بر ضد جهاد ضد انگلیسی / بی اثر ماند و نتوانست ای بی باشد
برایش افراخته خشم توده ها -

اگرچه از نگاه نظامی عیچکدام از طرفین / از جنگ سوم افغان - انگلیس پیروزتر آمد (مرد و طرفه مقداری از حاک طرف مقابل را تصرف شدند) ولی مصداق / از نظر سیاسی و دیپلماتیک / جنگ مزبور شکست فاحش بود برای امپریالیزم انگلیس . به بیان دیگر / این جنگ نقطه پایانی بود بر مستعمره بودن یا تحت الحاکمی افغانستان بشیوه کهن . امپریالیزم که شیخگاه حاضرین در دادن به شکست و غف - نشینی نیست / حتی در آخرین لحظات نیز کوشش می نماید از وضع برتر - مذاکره و صلح نماید (۱) . بنابراین ، در حالیکه امپریالیزم بریتا - نیای "کبیر" مانگستهای چه در افغانستان و چه در ایران و هند رو - بر - شده بود و ایجاد حکومت شوراهای شمال مستعمرات / ان / - شکست متعدد در ختوی و جغرافیای در راه استعمار و استثمار و رایش ایجاد نموده بود / خلاصه اینکه وضع دشواری را پیش رو داشت / باز هم / لندن با وقاحت و شیره خون بر چرخه تغزب و ظلم و ستم می نمود . برای برقراری صلح / اما ان الله باید شرایطی برابری بود . (اهم این مسئله میشود) ۱ - کنترل روابط خارجی ۲ - به نیابت مالک خارجی در افغانستان اجازه داده نشود ۳ - پول سرحدیم باستانهای اسجله نمیکند انگلستان تعدیل کرده است (مطابق ونگ سر) ۴ انگلستان معاضقتی را متصرفه یا اصلاح "تعدیل" کرده بود ۵ - تعلیم دادن به اخراج "لواکندگان یافته انگیزان" نشانی (۱) ۵ - تمهیدات دادن به اخراج محمود طرزی و نهادت - پس - ان ۶ - بریتانیای حق دارد توريد اسلحه افغانستان را کنترل نماید ۷ - افغانستان - ملان - نباید تباين را اصلاح نماید .

(۱) - یکی از نمونه های جدید و در مسیر حال سلطه ان / پستانشاری صلح و لجبازیهای امپریالیزم امريکاست ، که در کفرانهای پارس و در - انورين روزهای شکست خود در برابر حیات و پیکار شطالی اعمال میداشت . امپریالیزم غمخیز و عاصف اصل "به هر یک دیگر تابه تیرا فشی شوند" هستند . (۲) - در همین دوران عدیه زیادی از انگلیس هندی در افغانستان - ملان - را داده به دولتشار اختلا بین عدالتکسی اشتغال داشتند .

لرد چلسفورد در ۳ جون ۱۹۱۹ در توضیح مطالب فوق نوشت / این امور اساساً همان چیزهایی است که قبل از او (امان الله خان) عبدالرحمن و حبیب الله به بریتانیه داده بودند. !! و امان الله نیز باید همان وطن - فروشان را حرسش قرار دهد !! این است نمونه کوچکی از اشتباهات و قبحانه و بیشرنی امپریالیزم. ایشان با سلط ساختن سگان خود بر جان و مال و ناموس خلقت و با ببال کردن غرور ملی آنها در ورائی از تاریخ / در حقیقت جای بایی برای استثمار و استثمار دانی خلقت می خواهند بوجد آورند. یعنی هرگاه دولتی ملی یا خلقی بر سر کار آمد / امپریالیست ها با استناد به گذشته اسارت بااران ملت / یا به بیان دیگر مزبورانه و خبیثانه سر نوشت خلقت های از بند رسته را " عطف به سابق " کرده / مجدداً دست اندازی های خود را شروع میکنند. نوگویی سابقه اسارت و بندگی خلقت ها برای ایشان " حق " را ایجاد میکند. زهی پیشروی و زهی حماقت. بسیار اند خلقت های که با کمپی ازادی خود نشان داده اند که امپریالیست ها کور خوانده اند.

بمحرال / جواب امان الله خان به " نرایی " انگلستان چنین بود :
خلق افغانستان " مرگ ظاهر و هویدا را بر زیر دستی اجنبی ترجیح میدهند و انراحیات ابدی میدانند. "

پس از چندی / مذاکرات صلح — بین هیأت افغانی بر عسری علی احمد و هیأت بریتانوی بر هیری گرانٹ آغاز شد. این مذاکرات بسیار کشاله و خسته کن بود. انگلستان بنا بر غصت همیشه خود میکوشید موضوع اصلی و خواستهای مهم خود را در لفافه ای از امور حزنی و بحث های بی مورد پنهان دارد یا با اصطلاح با مهارت دیپلماتیک خود طرف افغانی را قریب داده / — معاهده ای قابل تفسیر بفتح خود عقد نماید.

مذاکرات مزبور بالاخره در ۶ اگست ۱۹۱۹ به امضاء عاهده ای انجام که عمدتاً دارای این مواد بود (۱) تأسیس و برقراری صلح — (۲) جلوگیری توريد اسلحه از طریق هندوستان (انگلیس کنترل کلبه اسلحه توريدی افغان — نستان را میخواست) — (۳) ضبط اعانه یا قیامده و قلع ستیری امیر —) بعد از مبری شدن شخص مابریتانیه با هیأت افغانی روی موضوعات منافع مشترک و تأسیس دوباره روابط دوستی دیرینه مذاکره میکند. مشروطاً بر اینکه

حکومت افغانستان با کردار و اعمال (۱) خود نشان داد که صمیمانه میخواند دوستی بریتانیه را دوباره کمایی کند (۱) پذیرفتن سرحد هند و افغانستان طوریکه سابق تعیین گردیده و علامه گذاری آن بخشها که تاکنون علامه گذاری نشده است .

مضافاً بنا بر عداوت لندن / نایب السلطنه هند موظف شد از یکبار بردن لقبی " اعلیحضرت " در مورد امیر / جدا خود داری نماید .

بامقایسه قراردادن فوق و آنچه کفانگلیس قبلاً درخواست میکرد تفاوت چشمگیری بنفع افغانستان / بین آنها مشاهده میشود و این خود بهمانگر پیروزی نسبی خلق افغانستان در جنگ سوم افغان - انگلیسی می باشد . این قرارداد اگرچه جدایی ماطفی را که بر اساس معاهده ننکین در پیوند از خاک وطن زده شده است را نشاند می گذ / ولی همعذا برای اولین بار استقلال و آزادی افغانستان را رسماً بتصویب میرساند و کنترل روابط خارجی را که سالها بود بطور مطلق در اختیار امیر بهالیم انگلیس قرار داشت / در اختیار خود افغانستان را آورد . نکته " منم دیگری که شایان توجه است / حذف ماده ایست در مورد انتقال بیون هندی که در رسوده رهنمود لندن به حکومت هند قرار داشت . امان الله خان - حاضر نبود حمایت خود را از انتقال بیون هندی قطع نماید . لذا / انتقال بیون موصوف که اکان از آزادی عمل انتقال بی و سیمی در افغانستان برخودار بودند - - - - - (۲) .

- (۱) - در حقیقت امیر بهالیم انگلیس انتظار داشت میتواند در مدت تعیین شده برنامه " نفاق بیند از حکومت کن " خود را با اجرا آورده و بسا در نظر داشت " اعمال و کردار " حکومت جدا " روابط دوستی " در پیوند " را که صاف و ساده کنترل همه چیز خلقهای افغانستان بود / برقرار کند . یعنی " ایندست و اندست کردن مذاکرات برای بدست آوردن فرصت مناسبه " اینم چال دیگر امیر بهالیم است که فراوان بکار گرفته میشود .
- (۲) - پس از سقوط دموکراسی اعانی و برقراری دیکتاتوری نادری / - ازادی عمل انتقال بیون هندی شدیدا مورد اعتراض ملاها و مخالفان رجحانی (بقیه در صفحه بعد)

چندی بعد هیأت نمایندگی دولت انتقالی شوروی بهلویکی بریسانست کی براوین بکابل رسید و برروز سبتا مهر ۹۱۹ امان الله خان ملاقات کرد و دیدار هیأت تنویرانگاہل شجرستند معاهده ای بین طرفین گردید که بموجبی ان حوزه پنجد و شمالی هیات که قبلا توسط روسیه تزاری از افغانستان جدا شده بود / حد را به خاک عام وطن ملحق گردید و شوروی بموجبی این معاهده گردید که برای افغانستان بول / اسلحه / تجهیزات و مصطات جنگی و تخنیکی کمک نماید (۱) . در عین کمکهای مذکور / افغانستان به ایام تبلیغات و ضرورتات خود بریتانیوی را به همراه بهلویکیها و انقلابیون رفتنی در سرحدات و داخل هند برآه اندازد . به دنبال اعضا معاهده فوق / بزودی یک کاروان - دود شتری کمکهای نظامی شوروی بکابل رسید . اینست گوشه ای از تفرق و غم شوروی بموجبی اینست که کنسولگری لوی مارکسیم آنرا به پیش میراند و روسیه تزاری که تحت حاکمیت نزار / این نمایند و سفارک و خونخواه / رژیم تزاری که در جهت استعمار و استیلا بهیت های عدولت داخل و خارج روسیه راه می پیمود . روسیه تزاری با اعتماد فرار داد و ده ها وزد و بند های غنی و مخفی با امپریالیم انگلیس / نوا بر خوانده استعمار آسیر و پیش / افغانستان را و تقسیم نمود . غلشهای انرا نیز انجناد و حشانه خود میاورد . حوزه پنجد و را در خیال عدم دخالت در امور افغانستان — — — — — فو الواقع عدم دخالت در امور هند انگلیسی / میر بود . ولی شوروی کنینی حوزه پنجد و را بنابه پیشنهاد خود و بر اساس " عدل و انصاف و خواهش ازادانه مللیکه دران سرزمینها سکنا دارند " با افغانستان پس مسترد کرد . روسیه تزاری از سلف خود امپریالیم انگلیس در جنگ جهانی اول " مصمانه " دفاع می نمود و همواره متفق راستین ان در سرگویی خلقهای بیخواسته بوده است .

— — — — —

و بسیاری جراید قرار گرفت . با این توجیه که امان الله میخواست مردم را هند و کند و زمینهای مردم فقیر را به هند و می بخشیده و . . . گاه داغ ترازانی شدن محافل مزبور به خاطر " مردم فقیر افغانستان " بلکه اساسا بخاطر رفع خطر از سر حکومت انگلیس در هند بود .

(۱) — تمعدات و کمکهای فوق همه را و طلبانه و بدون هیچگونه فشار و جال و جمل و یا پس بر روز و این و به ویژه امپریالیستی انجام گرفت .

ولی شوروی سوسیالیستی بلشویکی / افغانستان را بوسیله مختلفه‌السر /
 نظامی / تحریکی / ممنوی ... یاری می‌دهند تا باطل زیرستم و استثمار
 شده بخواهد / انصاراد مبارزات عدالتمطلبی انسان یاری دهد (۱)
 این تنها احمد ناچیزی از افتاب درخشان و گرمابخش مارکسیسم -
 لنینیسم / این دشمن قسم خورده و تیز جنگال سیاهی و بیروت ناشی از امپریسم
 بالیسم و استثمار است . در و نباشد روزیکه هرچم گلگون مارکسیسم - لنینیسم
 ابد غولوزی کارگران و زحمتکشان / برام جستان ظفرمندانه در طلا * لود * راید .
 بدنبال برقراری روابط سیاسی بین افغانستان و شوروی سوسیال -
 لیستی / هیأتی از افغانستان بریاست جنرال ولی محمد خان به مگورفت و
 مگر می‌سوزد استقبال قرارگرفت . کمیادریمانوف ضمن خوش آمدگویی اظهار
 نمود " بنام اتحاد جماهیر شوروی / من به جلالتماب شما / افغانستان و
 نخبه‌خیز سفارت تان در ریاست حکومت کارگران و دهقانان روسیه / سلام
 و تشنیت میفرستم . این حقیقت تاریخی ثابت میکند که ان روسیه امپریالیستی
 که سعی می‌کند زنجیر حقارت و بردگی را بگردن بلبل کوچک بپندارد / محرو
 تابود شده ... ولی محمد ریاسخ سلطار کنید یکی دیگر از اعضای -
 مسئولین چنین اظهار داشت : " ما میدانیم که مردمان سلطان روسیه
 حالا آزاد هستند و ما به توری داریم که با کمک روسیه شوروی افغانستان
 خودمان را و تمام شرق را آزاد نمائیم " روز ۱۱ اکتبر ۱۹۱۹ اراد بومسک -
 ملاقات نیم ساعت هیأتی افغانی را با ولاد میرایی لنین اطلاع داد و حصول
 این دیدار تبصره نمود که : " ... انتابید و آرند که با کمک شوروی تمام
 دشرقی از تسلط امپریالیسم تجارت داده شود ... "

با ایجاد حکومت کارگران در روسیه شوروی سوسیالیستی و پیوند روابط
 ان باطل شرق و از جمله افغانستان ، جاذبه شای انقلاب و خلقی حزب کبیر

(۱) - حکومت شوروی پس از خروشچند به غیبت می‌گوشند خود را د نهاله
 - رونداق راه لنین کبیر چاپزند . امروز دیگر شیت رویزیونیستی - امپری -
 یالیستی انتها برای همگان / چون حقیقت / روشن و آشکار شده است . امروز خلق
 تری جتار می‌دانند که شوروی سوسیال امپریالیسم د نهاله و لنینیست بلکه
 خائن د مارکسیسم - لنینیسم و دشمن خافتار و جتار است .

بلشویک / عده زیادی از ملل تحت ستم را بسوی ان میکشیده از جمله در افغانستان تعداد کثیری از انقلابیون و دوستداران راستین خلق های زحمتکش بدان سو روانه شدند . از جمله کاظم بی (ترک) که به عشق ابراهیم دافرت و با جریده " صدای فقیر " که بزبان ترکی منتشر میشد همکاری نمود . او به توسط حزب " بخارای جوان " (۱) افراد سیاسی افغانی و ایرانی را برای مبارزه با امپریالیسم انگلیسی تربیه می نمود . کاظم بی در مورد رفقای بلشویک خود خطاب بدوستان سلفه نانش چنین ابراز نظر می نمود : " من شما محکمترین اطمینان شخص میدهم که بلشویکها دوستان واقعی و حقیقی سلفان به شما میباشند " . (تا کید از ما است)

پیرامون این انقلابیون مولوی برکت الله (۲) (ترک) که بنا تاریخ مارچ ۱۹۱۱ در افغانستان مرگست نیز میگویند و کوششهای جهت تربیت سیاسی ایرانی و افغانی در سارزه با انگلیس به عمل میاورد . گذشته از اینها بسیاری از اتباع افغانستان در سیاه سرخ بلشویکها در ترکستان و پرونام نویسی کرده و ضمن کمک به خلق های شوروی در راه کپی اتحادی از قید سزار و ارتش سفید / برای مبارزه ضد امپریالیسم انگلیس نیز آمادگی میگرفتند . افراد مزبور اگرچه اساساً " زیر تا " نمیان اسلامیزم و مخصوص جنبه ضد امپریالیستی آنها بودند / مع هذا / در رابطه با بلشویکها / خواهی نخواهی از افکار انعامات ترشده عناصری زمار کسبیم در افکارشان شکل میگرفت که شما آنها را خود بوطن میاوردند . در حقیقت میتوان گفت / مارکسیسم بصورت پراکنده و نطفوی از همان ايام بداخل افغانستان نفوذ کرد . بویژه که جمال پاشا (ترک) که مدت عمار در شوروی فعالیت انقلابی داشت در همین ايام برای تربیه نیروهای افغانی بکابل آمد .

افغانستان امروز قدم تازه ای در راه استقلال و خلاصی خود از کنترل امپریالیسم انگلیس برمیداشت که مهمترین آنها / ایجاد ارتش با طرحه نزد بکتریا شوروی لنینی بود . این موارد نمیتوانست حساسیت و نگرانی

(۱) - حزب خرده بورژوازی انقلابی .

(۲) - مولوی برکت الله و کاظم بی در انقلاب بی ترک بودند که اساساً تحت تا " نمیان اسلامیزم بودند .

لندن و د هلی را برننګیزد . پنا براین و برای بد تر شدن اوضاع / انگلستان به سبب مذاکره با افغانستان را باز نگنجداشت و کوشش می نمود در میدان د پیلوما - من بالا کمره افغانستان را مبدد اا . بدام اندازد از جمله د پیلوما س منور / مذاکرات طولانی و خسته کن موسوری بود که از ۲۷ اپریل ۱۹۲۰ د موسوری انصار گشت . رئیس شپا افغانستان در این مذاکرات محمود طرزی بود که بهما توجه به سابق او / این گزینش نشان از مبارزه جویی احان الله در رابطه با انگلیس داشت .

انگلستان حاضر بود استقلال افغانستان را برسمیت بشناسد ولی نه آنگهنان استقلال که مثلا برای امریکا یا فرانسه قائل است . در حالیکه طرزی اصرار داشت که افغانستان نیز باید مانند سایر کشورها مستقل شناخته شود و در لندن سفارت خانه ایجاد کند تا روابط آن مستقیما با انگلستان باشد نه از طریق حکومت هند (۱) . در صورتیکه بریتانیه حتی حاضر نبود عنوان " اعلیحضرت " را برای امیر افغانستان برسمیت بشناسد . (۱) د پکارا سایل مورد اختلاف مسئله وزیرستان بود که طرزی حاضر نبود عیچگونه گذشتی در مورد الحاق قطعی آن به افغانستان نماید . (متایه شود با حاصه غرضی همای امرای افغانستان)

در مذاکرات موسوری هدف اساسی انگلیس این بود که در پوششش مذاکره بر سر سایل متعدد / با دادن قروض مالی به افغانستان / آنرا وابسته بخود کرده ، به وارد آوردن فشارهای مالی آنچه را که اکنون گرفته نمیتواند رد و ایستد بگردد . یعنی سایل بود که بک عهدنامه قروض مشابه قرار داد اسارت بار ۱۹۱۹ ایران - انگلیس اعضا نماید . قرار دادی که موجب طفیان خلق ایران و سلا خرو صغوط کابینه " سپاه وثوق الدوله گردید . اوضاع منطقه در هنگام مذاکرات موسوری مثلا " موجب ضعف موضع انگلیس شده بود . در ایران وثوق الدوله عذر اعظم ناشیست . و نوکر انگلیس

۱۹ - در گذشته کله امور خارجی افغانستان از طریق نایب السلطنه انگلیس در غنچه حل و فصل میشد و هیچگونه ارتباط مستقیمی بین لندن و کابل وجود نداشت . حتی شاه انگلیس جواب نامه های امرای افغانی را از طریق حکومت غنچه میداد .

سقوط کرده بود و حکومت دموکراتیک در اندرپاکستان (شمال غربی ایران) تأسیس یافت / کمال اتاتورک رهبر ناسیونالیستهای ترکیه به حکومت رسیده بود و در عراق قیامی ضد انگلیسی صورت میگرفت. در هند / استوارترین مستعمره انگلیس نیز نهضت‌های ضد امپریالیستی / بخصوص مبارزات سلطانان شروع و تاحدودی اوج گرفته بود. این همه اگرچه موجب ترس و نراس انگلیس میشد / ولی با اینهمه حاضر نبود به اسانی دست از منافع استعماری خود بکشیده و ازادی افغانستان را برسمیت بشناسد. از طرف دیگر موقعیت متضاد و ملت‌تپ منطقه پشتوانه ای روانی بود برای مقاومت حکومت و هیأت افغانی در برابر خواستهای غیر مشروع وطمعکارانه امپریالیزم انگلیس. بطوریکه طرفین حاضر به گذشت از مواضع خود نبودند و ضمن امر کشف فرانس را با شکست مواجهه کردند.

هیأت افغانی پس از بازگشت از موسسوری با هیأت شیروی سوسیا - لیبی برپاست شیرتیر ملاقات نمود، (اگست و سپتامبر ۱۹۲۰) و سوده ۶۰ - معاهده ای را امضاء نمود که شامل کمک عسکری / نقدی / ایجاد فابریکات باروت - ازی و اعمار خطوط تلگراف از کابل به هرات از طریق قندهار و کشتی بخار و ترجمان ملکی و نظامی بود. پی‌ا بعد شکست کنفرانس میرین و معاهده با شوروی ورود را سکو لنیکوف سفیر شوروی به کابل: خرم محمد ولی - خان در راس هیأتی به اروپا برای ایجاد روابط سیاسی و سیاسی و تأسیس سفارت در کشورهای اروپائی بود. این همه که در بعد اعلان جمع‌انگیزی - استقلال افغانستان صورت میگرفت / خشه انگلیس را بر میانگیخت. بطوریکه حکومت بریتانیه به حکومت ایتالیا که در صدد ایجاد روابط تجاری با افغانستان بود اعتراض نمود. نه: بریتانیه در شرف عقد قراردادی با افغانستان میباشد (که در اثر آن " تفوق و تسلط نفوذ سیاسی بریتانیه " در انگلشور تثبیت میگردد. و انگلشور (بریتانیه) " تا هنوز افغانستان را -

۱: - با شکست کنفرانس موسسوری قرارداد مذاکرات مزبور در کابل دنبال شود. بنا بر این انگلیس مذاکرات موسسوری را " ناتمام " تلقی میکرد و بر این پندار بود که با ادامه آن میتواند " تفوق و تسلط نفوذ سیاسی بریتانیه " را در افغانستان - تحقق بخشد.

را داخل حیطه نفوذ سیاسی خویش می‌پندارد. (۱) در مقابل این حرکت احمقانه انگلیس / افغانستان را حضور نمایندگان شوروی / موسیالیستی / اناطولی و بخارای انقلابی در کابل / احساسات ضد بریتانوی خود را اظهار نمودند. — — —

بی‌اعتنایی حکومت افغانستان نسبت به امپراطوری " بریتانیای کبیر " بانجا رسید که وقتی دایس وابستد حکومت هند از محمود طرزی متن مشاهده شوروی - افغانستان منعقد ۳ اگست را خواست / او در جواب گفت: " او (دایس) میتواند متن قرارداد را که در جراید منتشر میشود از طریق جراید مطالعه نماید. " عوام میگویند چیزی که عوس دارد گله ندارد. روزی بود که دولت افغانستان مجبور بود قرارداد ارغاشراکه روسیه تزاری و - انگلیس در مورد افغانستان بین خود میگذاشتند / از طریق سطیوعیات بدست آورد. **والی اعان الله خان** و محمود طرزی " قانون " مذکور را وارفته کردند تا جای گلهای نیامد.

بدنمال تثبیت خطی مستقله حرکت افغانستان / معاهداتی بین حکومت هندی و دولت دیگر امضا گردید. ارجحیه معاهده ۲ فقره ای با شوروی - موسیالیستی (۲۸ فروری ۱۹۲۱) (۱) معاهده تجارتی با ایتالیا (۲) (۳ جون ۱۹۲۱) معاهده با فرانسه (۳) (۲۸ اپریل ۱۹۲۲) معاهده با ایران (۴) (سرطان ۱۳۰۰) امضا گردید. فی الواقع برای

(۱) - " فقره هفتم: تراضی عالین / معاهدین / ازادی ملل مشرق را به اساس خود مختاری و موافق خواست عمومی هر ملت ملل ان قبول میکنند. " فقره نهم: نباید ستیزه‌های اراضی ای که به روسیه تزاری از افغانستان گرفته بود " با مراعات اسامی و انتصاف و خواست آزادانه طلبیکه در آن سرزمین - ساکنان دارند " پس داده میشود.

در واقع برای اولین بار استقلال و تمامیت ارضی افغانستان از توسط شوروی - موسیالیستی برسمیت شناخته میشود و علاوه بر آن کمکهای بلا عوض بسیار نیز با افغانستان میدهد. (۲) - بین گنت اسفوزا وزیر امور خارجه ایتالیا و محمد ولیخان سفیر فوق العاده افغانستان امضا شد.

(۳) - بین موسیو پونگری از فرانسه و محمد ولیخان امضا شد. (۴ در صفحه بعد)

اولین بار بهیچ افغانستان را سامان ممالک خارجی با هتزازد راسد .
 امان الله خان ضمن کمایی کردن استقلال و خارج نمودن کنترل روابط خارجی کشور را حیطه نفوذ انگلستان / از د خالت انتقال بی در امور هند انگلیس نیز با بیی
 ندانت . قبله معا عده بین دولت اوود دولت شوروی سوسیالیستی برهبری ولادیمیر
 ایلیچ لنین / رفیق کبیر زحمتگشان جغتای / را در مورد دامن زدن بمبارزات ضد امپری-
 یالیستی خلق های هند وستان خاطر نشان نمودیم . بر همان اساس بود که امان الله
 خان تبلیغات شدیدی ضد انگلیس را اوج بیشتری داد و حتی اجازه داد دولت
 . وقتی انتقال بی هند وستان / در افغانستان تشکیل گردد . رئیس جمهور و دولت
 انتقال بر هند وستان " مهند راپازات انتقال بی هند ی و ضمیمت نیز و برود راعظم
 ان حرکت الله / انتقال بی ترک و عضو یگر حثیت نیز در کرد . با ایلویک هانیز روابط حس
 — ای داشت و وزیر امور اداری ان عبید الله بودند . دولت مزبور در تربیت انتقال
 بیچین و شاجرین هندی که در گروه های هر جمیت و بنای دولت امان الله خان به
 امانستان میابدند / سیر داشت . و برای انتقال بین داخلی (انتقال بیچین و داخلی هند و
 — ستان) بسبب / اسلحه / وسایر تجهیزات جنگی و شریات ضد انگلیس متحد وارساز
 میداشتند . مشاجرین هندی که با افغانستان میابدند مورد پذیرائی حکومت قرار
 میگرفتند و از امتیازات بسیاری از قبیل زمین / معاش / امنیت و خلاصه هرگونه
 تضمین بود و باش برخوردار بودند . با آنها همچون تبعه افغانستان رفتار میشد و
 حتی برای اینکه بدو هب انعامات و تسخین نشود بنا بر قمراتی (ر ا عمل ۱۲۹۶) قربانی
 گاه و موقوف شد و در مراسم مذهبی و اعیاد مسلمانان موظف شدند عوفی گاه و موقوف
 قربانی نمایند . در اعلامیه مزبور واضحاً به اتحاد مسلمانان و هند و آن در برابر امپریا -
 لیسم انگلیس اشاره شده بود . (اکثریت قریب باتفاق هنوز امروز افغانستان
 از عتاق مشاجرین مزبور میباشند .)

کوششهای امان الله و پارانیش در کسب استقلال و آزادی روابط خارجی از قبیل
 کنترل انگلیس خلاصه نمیشد . بلکه ایشان میکوشیدند با ایجاد اصلاحات در زمینه
 داخلی نیز / شرایط را برای ارتقاء حرجه بیشتر کشور آباد نمایند . فعالیت های
 اصلاحی مذکور بخصوص و بیش از هر چیز در زمینه تعمیق و گسترش معارف (معارف
 حتی در دوران حبیب الله فیقوق المسبب داده مورد توجه

— (۶) بین مرزا حسن محتشم السلطه وزیر امور خارجه ایران و عبدالقزیز سفیر
 افغانی امضا شد .

امان الله نشان بود و اغلب اوقات او را بخود مشغول میداشت. (و شرکت نسوان در امور اجتماعی تبارز نمود. تحصیل اطفال در ابتدائیه ها اجباری نبود و پروگرام تدریس عمومی تکاتب تصویب گردید. بطوریکه برای اولین بار نظامنامه تکاتب اعم از پروگرام تدریس و مسائل مربوط با امتحانات و غیره تنظیم و تدوین شد. تکاتب عناصر نفیسه / تکاتب خانی علوم شرعیه / تکاتب المنة / تکاتب سیاسی / شدادی / زیادی / تکاتب ابتدائیه / و غیره -) و تجربه ایدست آوردن نمای دوران انسانی است. فی الواقع احداث این - ویرانه ها - نمایان احوال روینای میشد.

درد دوران انسانی / آزاد یهای قابل توجهی به نسوان داده شد. بنا بر قانون ارشاد حق می یافتند همچون مردان در تکاتب به کسب علوم بپردازند و حتی عده ای از دختران را برای تحصیل فن فابلی به ترکیه فرستاد. (درگذشت حتی محصلین دکورسیزراشی بخلار نداشتند). در محل ۱۳۰۰ جریده "ارشاد النسوان" به چاپ رسید که در زمینه های مختلف از جمله وظایف زن در اجتماع و در خانه / اشتیازی / آرایش و خوی و خصایل زن، شرافتند عتالاتی خوبی منتشر می نمود. (۱)

مطالع گسترش یافته و جراید بسیاری را منتشر می نمودند. بطوریکه طی این دوران (۱۲۹۸ - ۱۳۰۲) و به پیروی از: " اخبار جمیع خیابانها و در ویش که اخبارنداشت یافتند / بن خبر حیا شد یعنی (گورنگ) است. " (۲) ۲۳ جریده و اخبار مختلف چاپ و نشر میشد. (۳) بعضی از این جرایدها - - - - -

(۱) - سر - سر " ارشاد النسوان " روح اغزا مصروف به تفصیل ششمینره حبیب الله طرزی و مدبران اسرار مصروف به بی بی عربی عصر محمود طرزی بودند.

(۲) - انان افغان / سال اول / شماره ۶ بی ۵

(۳) - برای اولین بار در دوران شیرعلیخان فقط چند شماره ای از مس - النظار انتشار یافت پس از دوره تارک عهد الرحمانی که هیچ جریده و اخباری انتشار نمی یافت در اوایل دوره حبیب الله تعداد سراج الاخبار منتشر میشد. بنا بر این میتوان گفت میزان انتشار جراید در دوران امین الله نسبت به قبل از آن ۲۳ برابر زیاد شد.

مانند شروت / ارشاد النسوان / ... اختصاصاً در یکی از زمینه های اقتصادی
نسوان / عسکری / معارف / صحبه ... مقالاتی درج میگردند .
چنین سطح نسبتاً بلند و بی سابقه ای را انتشار جراید / قانون مطبوعات
را لازم می نمود که آن نیز در همین دوران تصویب شد .

مطبوعات بخصوص امان افغان (۱) که سخنگوی دولت بود / خط تأیید
تشر مطالب روشنفکرانه را موزنی در زمینه های مختلف از جمله مفاهیم اجتماعی
- حقوقی مثل وطن / قانون / دولت / ملت / حقوق ... و مطالب علمی و تربیتی
های بیولوژی / طب / نجوم و غیره میرداختند . بدینسان است که مفاهیم و مقولات
مربوط به گاه روزی روشنفکر تحلیل و توضیح میشد .

"امان افغان" مجدانه و پیگیر میکوشید روشنفکران را تشویق نماید تا در
حیات ملی در زندگی اجتماعی کشور خود سهم بیشتری داشته باشند . "امان
افغان" گوشه گیری و بی تفاوتی روشنفکران نسبت با مردم کشور را چنین نکوشش
می نمود : " ... لهذا ما آن تمدن و فیلسوفان شهری را که کناره می جویند
و راه غایت می پویند ... و راحت خود را به رنج خلق مقدم میدانند از صف دست
رحم بلکه از سایر مزیای انسانی طاری و اسیرند خود پسندی و تن پروری و -
بست ترازمره عوام و عصر بنایم می شماریم " (۲) و بر همین بناد رنگینه
شماره های "امان افغان" اخبار مبارزات آزاد پیخش ملل مختلف در دنیا /
حتی اروپا و آمریکا چاپ میشد و بطور محسوس و روشنی از مبارزات ملل مستعمرات
بر ضد استثمارگران دفاع نموده به تبلیغ تمسک با انتمای پرداختن و مقالاتی
از جراید مختلف خارجی از جمله حبل المتین (جریده شرقی فارسی زبانان هند
که در خارج هند بخصوص در ایران طرفداران فراوان داشت و مزاحمت های
غرضی برای دول ارتجاعی سلمان ایجاد نمود) / چشمه نیا / شفق سرخ ...
چاپ میکرد که اغلب با شرحی از خود "امان افغان" همراه بود .

امان الله خان در دادن نظم و نسق به سیستم اداری کشور نیز کوششی

- (۱) - امان افغان توسط شاگردان محمود طرزی اداره میشد و عوض سراج الاخبار
به سردبیری محمود طرزی در زمستان ۱۲۹۷ هـ ش (دسامبر ۱۹۱۸) از انتشار
ایستاد منتشر شد . (۲) - امان افغان سال اول شماره ۵ ص ۱۰ .

فراوان جدول داشت . از جمله عیث دولت و وزارت خانه (دایره نظارت های مختلف نامین نمود . (در نیمه دوم ماه تیر ۱۳۹۸ تشکیل وزارت خانه از جمله وزارت تجارت و وزارت خارجه را اعلان نمود .) و شموله های عصری را در کارانها معرفی داشت . اینجنیران و متخصصین خارجی مخصوصاً المانی را با استخدام وزارتخانه های مختلف در آورد (۱) . (در مگاتیب مسلکی از استادان خارجی بویژه ایرانی کار می گرفت) و ساعی زیاد در ایجاد سرکها / بند ها سیم تلگراف و توبه معابر بخرج داد . ۴۰۰ تن از تشکیل لوی جرگه جلال آباد (۱۳۰۱) قرار بر این شد که عرساله لوی جرگه منوچوسویه ملی و در رکاب سلی تشکیل گردد و نمایندگان مردم سراسر کشور در آن شرکت جویند . تشکیلات ادار و امور مختلف سلطنتی نه با فرمان بی چون و چرای شاه / بلکه از طریق نظامنامه ————— انجام میگرفت . در دوران امانی حدود ۵۰ (پنجاه) نظامنامه در امور مختلف تصویب شد . با اوجاع عسکری سروصورت داد و از تعلیمات عصری و لیس در آموزش عساکر کار گرفت . ارد و راه سلا حضای مدین از جمله طیاره سبزه ساخت و افرادی را برای آموزش فنون عسکری و طیاره بان به جرمنی و ایتالیا فرستاد (۲) . عسکری اجباری را معمول ساخت / عوض در عسکری را بکلی ملغی نمود و صرف بدل نقدی انجم به مبلغ یک هزار روپیه را قبول نمود (مبلغ بدل نقدی را افزایش داد که این مورد مورد اعتراضی فنودال زادگان واقع گردید —————)

- (۱) — استخدام و کارگماری متخصصین خارجی مثل دوران ناد روسد از ان / بدون ضابطه و معیار نبود . اصل متمم و رگزینش انها میزان کارایی و مفید بودن بود .
- (۲) — هرد ولتی به لحاظ ماهیت طبقاتی خود ناگزیر از تقویت ارتش یا نیروی — سرکوب میباشد . ولی تفاوت در چگونگی کار برد آمنت . در دوران امان الله ارتش بمثابة نیرویی برای تسریع حرکت اجتماعی مرفقی بکار گرفته میشد . اضافه بران بهین توجدهی که برای تحکیم ارتش و پیشرفت سایر مؤسسات اجتماعی از قبیل مصارف / صحیه / اقتصاد و . . . منظور میشد نسبتی منطقی و معقول برقرار بود / نه همچون دول و حکومت ارتجاعی که پیش از هرجیزه رشد اله سرکوب به فرض ایجاد سد در برابر نیروهای پسا لنده اجتماعی توجه دارند .

در امور اقتصادی نیز توجه فراوان و مداخلت وزارت اقتصاد را تا حدیسم کرد و تجارت خارجی را که قبلاً از این دید قدرت انگلیس اسیر بود / وزارت مزبور را گذار نمود . معاهدات تجارتی با بسیاری از کشورهای عالم انعقاد نمود . با انگلیس (۱۳۰۰) / با فرانسه (۱۲۸۰ بهل ۱۲۲۲) / با شوروی (۱۹۲۲ = ۱۳۰۳) / با آلمان (۳ مارچ ۱۹۲۶ = ۱۳۰۵) / با یوگوسلاوی (۳ نوامبر ۱۹۲۲) / با مصر (۱۰ مه ۱۹۲۸) / با فنلاند (۱۷ جولای ۱۹۲۸) / با سوئیس (۷ فبروری ۱۹۲۸) / با شرکت سنگ لا جوورد در برلین (۱۸ مه ۱۹۲۸) و

امان الله خان خرج و دخل کشور را منظم نمود / بودجه و امور سوم کرد و برای اولین بار در افغانستان نوٹ افغانی چاپ و منتشر نمود . این نوٹ هادر - اندازه و اشکال مختلف یک / پنج / بیست و پنج / پنجاه و صد روپگی چاپ می شد . شرکت های متعددی اقتصادی از قبیل شرکت ترانسپورتی بنام نقلیات بین کابل و تورخم / شرکت تنویر / کمپنی آلمان - افغان / فابریک سمنت / فابریک گوگرد سازی / ماشین خانه جبل السراج / کمپنی استخراج معدن بدخشان و - مصادیر ذغال سنگ / فابریک باروت سازی / شرکت امانیه / شرکت شکر / شرکت لا جوورد / شرکت افغان در امور صادرات و واردات و تجارت داخلی تشکیل شد . که عمده قدماتی بود جهت تسکیم زیربنای اقتصادی سرمایه داری و ایجاد طبقه بورژوازی .

اصلاحات اجتماعی - اقتصادی - سیاسی امانی / بخصوص کاستن از - قدرت ملا ها / کم کردن بودجه مساجد / آزادی نسوان / تغییر لباس مردان و زنان (روی لوجی زنان) خلاصه اصلاحاتی که جنبه تعدیل در قدرت و سلطه دین را داشت / بهانه و وسیله ای شد برای مخالفین استقلال و آزادی افغانستان با در حقیقت موافقین انگلیس و مرتجعین داخلی . بنابراین اینگونه عناصر با ایجاد اغتشاشات و شورش های کونش در برانگیختن انگیزه های مذهبی و دینی مردم نموده و آنها را بر ضد امان الله خان و حکومت مرکزی می شورانند . یکی از اتش برانگیزی های استعمار و ارتجاع داخلی شورش جنوب بود .

دولای گردیزی بنامهای عبدالرشید و عبداللہ باین عنوان که نظامنامه - های امانی / بخصوص نظامنامه جزا مخالف شریعت اسلام است (ملایان

میرزا امان الله را قادیانی (۱) میخواندند / مردم قبایل سرحدی بخصوص طوایف غنل و جدران را شورش و سرپیچی از امان الله خان دعوت کردند دعوت مذکور از جانب رهبران طوایف که سری به آخر امیر الیم انگلیس داشتند بیک گفته شد و یلوی جنوبی واقعت یافت . بطوریکه شورشیان بزودی بر کوتل " تیره " و بسیاری از نواحی جنوبی استیلا یافتند . این - شورش با توجه به سستی و " انسان دوستی " روشنگر مابانه امان الله که موجب احمال در سرگوش شورش میشد / هر چه بیشتر وسعت یافت تا اینکه حتی سعد و غزنین و قندهار نیز رسید .

در ابتدا " شورشیان مزبور به پشتیبانی و تأیید بلا هاتقاضای " تعدیل " نظامنامه راضی نبودند ، ولی بعد از " تعدیل " آن در لوی جرگه ای که با شرکت باصلاح علماء تشکیل شد / شورش نه تنها فرونشست / بلکه اوج بیشتری یافت . بخصوص در این هنگام شخصی بنام عبدالکریم (مشهور است که موسوف پسر حبیب الله بوده است) که از گذشته داعیه سلطنت داشت و در هند انگلیسی میزیست / رهبری شورش را بدست گرفت و مجدداً " ادعای خود را تکرار نمود . او رفوق بروشنی هر چه تمام نشان میداد که بیلوای مزبور به تعدیل نظامنامه ها و اسلام دوستی رهبران شورش (ممکن است توده های عامی شورش واقعا " با چنین خواستی تفنگ برگرفته بودند) بلکه اساساً " ملهم از خواسته ها و منافع امیر الیم انگلیس بود که بدست روشای

(۱) - قادیانی مذهبی است در چارچوگات دین اسلام . و همبر این فرقه احمد قادیانی یکی از افراد دهکده قادیان در پنجاب بود که در ادارات انگلیسی - هند بصفت مرزا کار میکرد . او مشکوک به داشتن روابط نزدیک با انگلیس بود . قادیانیها در هند و بخصوص در پنجاب از ادانه فعالیت میکردند و تعدیل انشانستها " زیاد بود . جلفین قادیانی از جمله نعمت الله پنجشیری برای اولین بار در دوران امان الله خان به افغانستان آمده شروع به تبلیغ و ترویج بمبن احمالی نمودند و بعد از آن نیز پیرو خود ساختند . امان الله خان بهاتصویب قانون اعدام قادیانیها و اعدام رهبران انشانقاقله را خواهماند .

انگلیس (۱) قبایل سرحدی و یاری مردم جاغل برافروخته شده بود .
 جریده ایزویشیا منتشره مسکو و اخبار ایتالیا / شورش فوق رایاکسک
 معنوی و مالی انگلیس به منظور واژگون کردن سوکراسی امانی میدانستند .
 بهر حال شورش رفته رفته دامنه وسیعتری بخود میگرفت تا جاییکه
 امان الله خان ناگزیر از مردم قبایل شمالی و مرکزی کمک می طلبید . مردم کابل
 و قایل طرفدار امان الله هيجان و اشتیاق و آفری برای سرکشی شورش بروز
 میدادند . شاگردان مکاتب داوطلبانه لباس رزم پوشیده تقاضای اعزام به جبهه
 جنگ را داشتند و اتباع شورعی شوروی سوسیالیستی / المان / ترکیه و فرانسه
 توسط سفرای خود آمادگی خود را برای مبارزه با شورشیان اعلام کرده اظهار
 نمودند حاضرند همچون مردم افغانستان در جنگ شرکت نمایند . بالاخره
 شورش منورپاکم مردم و قبایل مرکز و شمال و محصلین مکاتب و " قاطبه"
 اعلیٰ روشنفکرو وطن پرست " منکوب گردید . مع الوصف با وجود سرکشی
 شورش / بلوای منور - شدت و فرماسیون امان الله خان بی تا " تیر بود . از جمله
 تا " شیراتان و شاید معتبرترین آن " تعدیل " ارتجاعی نظامنامه بود که
 مشکلاتی زار زمینه اصلاحات مورد نظر امان الله و یارانش ایجاد می نمود .
 بعضی از موارد " تعدیل " شده نظامنامه به قرار ذیل است :

- ۱- نکاح صغیره جایز است (قبلا ممنوع شده بود)
- ۲- تعین جزای مجرم قبل از وقوع واقعه موقوف (یعنی عروقت جرمی
 واقع شد / محاکم شرعی جلسه کرده و در مورد آن بحث نمایند تا دوا ساره میزان
 جزای مجرم بموافقه برسند . در حقیقت مخالف با قانون جزا که از پیش
 قوانینی را برای جزای مجرمین تعین می کند . یعنی نبودن " قانون جزا " تا
 بدین وسیله دست " قضات شرع " برای تیرتیر یا سبک کردن جزای مجرمین
 " قدرتمند " آزاد باشد .)
- ۳- تعلیم نوان در مکاتب ممنوع و فقط در خانه های خود و توسط -
 اقارب و محارم انجام شود .
- ۴- کسانی که تحصیل السنه غیر مسلمان را می نمایند بایستی ابتدا " از مکتب

دینیات و عقاید (! !) فارغ شده باشند . یادگیری السنه دول غیر مسلمان فقط در صورت ضرورت مبرم آزاد است .

د - توجه کامل به امام و مؤذن های مساجد دارالسلطنه کابل و ولایات شود .

۶ - آزادی در عقاید و در دین تعقل بوده / نه باشد و نخواهد بود .
(توجه گردد به کوشش های امان الله خان برای غیرت همی کردن ساخت سیاسی کشور) از آزادی منظور آزادی در امور شخصی (؟) است نه آزادی در مروت همی / دینی و سیاسی (! ؟)

۷ - گرفتن تذکره مربوط به امور شرعیه است .

۸ - نگاه تاجدار مرتبه شروط نشود .

۹ - ایجاد دارالمصربه و مکاتب حفاظ برای حفظ قران عظیم اشان (مقایسه کنید با محدودیت های متعددی که آقایان " علما " برای یادگیری علوم غیر دینی اعمال میداشته اند)

۱۰ - ملت مختار باشد که خودش وارد عسکری شود یا عوض بداند و با چهار صد روپیه (قبلاً یک هزار بود) خوش بپردازد . (کلمه " ملت " را خان زادگان و پاداران بخوانید ، چون ملت نه قدرتی عوض دادن دارد و نه انجمن پولی که خوش بپردازد)

موارد " تعدیل " خود انجمنان گویا و حاکی از اهمیت ارتجاعی حضرات " علما " و محافظین " شریعت نبوی " است که نیازی به عصره بیشتر ندارد که گویند : " آنچه عیان است چه حاجت به بیان است ؟ "

یک در جمع بعد از " تعدیل " نظامنامه بنفع کهنه پرستان و نوکران امیرانیم " امان افغان " مقاله مفصلی بنام " پیدایش تشکیلات اجتماعی "

(۱) - دین اسلام و علمای راستین مسلمان هیچگاه با موالد فوق موافقت ندارند . مسلمانان انقلابی که ریشه در خلقت های زحمتکش دارند بصیح وجه حاضر نخواهند شد که دین و مذحبه را قصداً دست اوپزی برای فریب توده ها گردد و منفع استثمارگران و دشمنان وطن بکار گیرند . در این رساله هر جا از " ملاها " و دین نام برده میشود مقصود انجده از اصطلاح روحانیت دینی است که اساساً وعده تا متوجه حفظ و پاسداری منافع طبقات ارتجاعی و ضد خلق میباشند .

چاپ می‌کند (۱) . که در آن از عقاید اسب‌نمرد رمورد ایجاد جوامع و تقسیم
 کار بحث می‌نماید . بدین مضمون که : " . . . این ترتیبات و انتظامات جامعه
 اصلی و حیاتی بود بدون طرح ریزی و نقشه‌کشی يك . اید نفر وجود آمده اند
 و تنها با سعی و مجاهدت افراد / برای رفع احتیاجات خصوصی افراد تولید شده
 است . . . " (تکیه روی کلمات انرا است) تقسیم کار را نیز ناشی از عامل قوون
 (کوشش و مجاهدت افراد برای رفع احتیاجات خود .) میدانند . اگر چه تحلیل
 مذکور بسیار ناقص است / ولی مع هذا شدیدا مقایر مفاهیم دینی و باور -
 داشته‌های غیر علمی توده‌ها است منی بر این‌گونه خداشاد را شهاد
 افریدوزار را زارع و غریب را غریب .

*

■

■

مخطوط دست‌نویس

۱

امان‌الله پس از بازگشت از سفر اروپا (۱۳۰۷) عزم داشت اصلاحات بیشتری پیش برانجه در آن دیار دیا. بود / در افغانستان نیز روید دست گیرد. ولی تا «سفر» این اصلاحات / همچون اقدامات گذشته او چه در رومانی و دانست و از سطح تبعیضات و تبعیضات / لا جرم جزیرانگیستن احساسات و مخالفت جوانان مردم و دادن بهانه بیشتر بدست ارتجاع داخلی و بیادای امپریالیسم تأثیری در سیاست اجتماعی - اقتصادی جامعه نمیتوانست داشته باشند. اصلاحات مذکور بعد تا شامل امور عقیدتی و فرهنگی از قبیل اعتبار مردم به پوشید در میس / ساختن بناهایی بسبک اروپایی و حتی تصمیم اروپا به ایجاد پایتخت جدید افغانستان در رهند کپلرتری کابل (دارالمان) ... شد و این همه در ضمن اینکه «معارف» کرافانی را در بر داشت نمیتوانستند رایج در اقتصاد کالایی و وابسته سرمایه داری تأثیر تعیین کنند، حتی قابل توجهی داشته باشند. «معارف» باز عتبات فقر دلی و رسوم غلطی مردم (بدون ایجاد پایه های اقتصادی فرهنگ بورژوازی) موقعیت مناسب بایدهالی را برای کسانی که اصولاً مخالف اصلاحات امان‌الله و استقلال افغانستان بودند بوجود آورد. ارتجاع که دوباره متمدنیت و بنیین موقعیت ها و شرایطی بود، پس تحریکات شبه حائیه ای پیکار و غیر مردم را بشورش و سلوا داد است.

تحریرات مزبور قبل از «ده» در شمالی تأثیر بخشید و مردم را به جنبش آورد. در «شورش» شمالی شخص بنام حبیب‌الله بهبه عبد الرحمن سقا / نوکر ملک محسن گلکانی که سوابق زیادی در ردی و قلع الطریقی و همچنین در دوره شمولیت در صاگر اجیرد و لقی داشت. سوابق مزبور خواهی نخواهی تجاری را مورد نظر می‌سازد. بود. حبیب‌الله که بهمد عا بنام بهبه سقا / با سقا زاده معروف شد / موفق گردید با استفاده از زور و باوری مردم و نفوذ فوق‌العاده دین در آن زمان از طرفی و شرایط مناسب ناشی از اصلاحات پس به بهبه و پندار گرایانه امان‌الله از طرف دیگر / توده های شمالی و مخصوص

کودت امن را بر علیه حکومت مرکزی بشوراند . او خود را " مهدی موعود " و دارند رسالت خدا این برای برانداختن حکومت " ضد دینی " امان الله خان " کافر " نامیده . ارتجاع قتلوالی نیز که امان الله را سدر راه خود میداند است عریضه بیشتر ادعای او را توسیع و تعمیق داد تا اینکه موصوف بزودی به عنوان رهبر دینی شناخته شد و توده های سرفرمان او نهادند و بدون اینکه خود بدانند اتش بر خرین خود افکند .

در همین اوان (۲۴ عقرب ۱۳۰۷) جنبش اعتراضی دیگری نیز در هند و جنوبی رونما گردید . که باعث سوختاندن حکومت محلی و اشغال بعضی نقاط استراتژیک شد . شور شعای شمالی و جنوبی ظاهراً بدون ارتباط با یکدیگر شروع شده و اوج میگرفت . هر کدام کوشش داشتند زود تهاکابل امده حکومت را از ان خود کنند . " ستوراده " که راه نزدیکی به کابل داشت و از جانبی اختلافات قبیلوی در این سمت کمتر بود موفق گردید پس از شکست در حمله اول به کابل (۲۲ قوس ۱۳۰۷) در پیورش ثانی کابل را متصرف شده خود را شاه بخواند (۲۸ جدی ۱۳۰۷) .

مشهور است که حبیب الله " بچه سقو " روابط حسنه ای با انگلیس داشته و حتی رسماً از اعمال یابه بیان دیگر جاسوس انگلیس بوده است . در اینکه او قبل از شروع بملاو جاسوس بوده و شورش را بنایت خدمت با سپهالیم انگلیس اغازیده است / اسناد و مدارک معتبری در دست نیست (۱) ولی بر فرض که با چنین وظیفه ای شورش را شروع نکرده باشد / شکی نیست که پس از قدرت گرفتن بملاو / انگلیس در وجود او شخصیتی را یافت که میتواند به عنوان سنگ نگهبان منافعش از او کار گیرد . بخصوص که این دزد قهار صرف منافع شخص و قبیله ای خود می اندیشید و کشور و ملت مفاهیمی بود که در عن حقیر او گنجایش درک آنها نداشت . از نشانه های " وابستگی " او به انگلیس با اصطلاح گوشه چشمی که انگلیس به این " رهبر ملی " داشت اینکه / پس از تصرف کابل وسیله " سقویا " / برای نجات عنایت الله برادر امان الله که به صفت نایب الحکومه در کابل می زیست و اسیر شده بود / از انگلیس کمک خواسته شد / دولت منورنجیات

(۱) - ممکن است اسنادی در این زمینه موجود باشد که امید داریم کسانی که اسناد منور و هنوع اسناد دیگری را که روشنگر گوشه های تاریک تاریخ وطن مان -

خاتم الله را ازیند "سقبه" موکول با اجازه "رهبر ملی" یعنی "سجه سقبو" نمود. (!؟) و در هنگام سقوط کابل توسط سجه سقبو "پایخس اعلا" سیه های در انسان کابل ذریعه طیاره / خود (انگلیس) را بی طسرف میدانست. توجه کنیده به بیطرفی وعدم دخالت در امور داخلی افغانستان در دوران عبدالرحمان و حبیب الله، آیا امیر یالیم اصولاً میتواند در امور داخلی ملل صعیف تر بیطرف باشد؟ ایسا اینگونه "بیطرفی" "هاجر" بمعنی پشتیبانی است؟ این بمعنی است که کسی ماشیند اردو دست بنظراره حمله گرگ خونخواری هرگله ایستاد و بزرگوارانه سرخود را بلند گرفته بارهای بیطرفی میکند. چنین شخصی مسلماً در صورت حمله چوین برگرگ و در رتنگان قرار گرفتن گرگ/ از ماشیند اردو بیطرفانه بنفع گرگ کمک خواهد گرفت و چوین را در خون خواهد غلطاند.

حکومت "سجه سقبو" از زمان آغاز مصادف با اعتراض و مخالفت بسیار از نواحی افغانستان گردید. از جمله هزارجات / نورستان / وردک فدا لانه باند او اسلست بدست گرفته خواستار ازگشت امان الله خان بودند. بدین ترتیب مردم قهرمان و سلحشور شمالی که در شورش اول جنش در کنار امان الله خان قرار داشتند و مجدانه بکمک سایر وطن پرستان نرسد عوامل بیگانه بها خواستند / اینبار ناگاهانه بدست عوامل دیگر همان بیگانه قرار گرفتند و باواژگون کردن دیوکرسی امانی / در واقع استقلال و خودمختاری افغانستان را واژگون نمودند. اری مردم شمالی ناگاهانه تیشه به ریشه ملت و غیرت و غرور خود زدند و باعث شدند که سباهی در تار و پود مبارزات خلقهای افغانستان و خصوصاً مردم کوعدامن ثبت شود. این لکه جزایا پشاور و فداکاری / جزایا سرخی خون پاک نمیشود. میدان این فداکاری و پشاور جزمیدان مبارزه قاطع و قهرمانی برضد رژیم وطن فروش حاکم فعلی نخواهد بود.

امان الله خان پس از فرار از کابل سلطنت خود را در قندهار اعلام -

میباشد / احتکار نمیکرد و انهارا در دسترس همگان قرار میداد. این یک نریضه ملی حرفد وطن پرست است.

راست و سپاهی بد و رخورد گرد آورد و بقصد حمله بگابل حرکت نمود / ولی مسهذ ۱
 در واسط راه بدلیل ناامیدی بسیار که حاکی از تزلزل و خصلت‌های بورژواமானانه
 اولیاد / منصرف شده بازگشت نمود . در این هنگام در حوالی " مغز " بگنفرملا
 توسط يك تیرچه به او حمله ور شد که ناکام گردید و دستگیر شد و توسط همان
 تیرچه اعدام گردید . در پیش کتابیکه همراه ملای منور بود يك تصدیقی
 انگلیسی یافت شد که گویا حکایت از خد متگذاری اوبه انگلیس می‌نمود (۶) .
 سو " قصد مذکور بیش از پیش امان‌الله را دلسرد و سرخورد نمود بطوریکه روز
 ۱۳۰۷ جوزا علی‌رغم مخالفت طرفدارانش از طریق رباط مهمندبه چمن‌رشته
 و برای همیشه افغانستان را ترک نمود .

بدین ترتیب امان‌الله بکبار دیگر تسلیم پسندار گرای و رقت قلب روشنفکرا
 خود ندوید و نایستادگی قاطع و تپای جان در برابر دشمن / میدان را برای —
 دشمنان خود و عوامل ارتجاع سیاه افغانستان خالی نموده خلق بپا خواسته
 گنور را بی سرور شیرمانند . او میگفت : " من خود را / سلطنت خلع کردم / دیگر
 هیچ کاری برای تصرف شدن سلطنت نمی‌کنم / زیرا بسیار گشت و خون در مملکت
 واقع خواهد شد و ملت من بگلای خراب خواهد شد . . . "

امان‌الله که از مبارزه طبقاتی درك صحیحی ندانست و نمی‌فهمید و طبقه
 برای پیروزی و بر سرکسب حاکمیت سیاسی خود هیچ راهی جز جنگ خونین / —
 جنگی که متأسفانه بسیاری چیزها را نابود خواهد کرد و بسیار وحشیگریها
 را بروز خواهد داد / ندانند . خالی کردن میدان با این دلیل که در کشور
 خانه جنگی می‌افتد / ملت قربانی می‌دهد و خرابی هر کشور حادث میشود /
 اگر چه نیت پناکی است / ولی جز کمک بد دشمن / چیز دیگری نیست . اگر خلقت
 در مرحله کربتاهی که جنگ جریان دارد قربانی می‌دهد / اگر خانه جنگی و خرابی
 بهار می‌آید / در عوض موجب نابودی قطعی وابدی ظلم و استعمار میشود .

ان گونه احاسات رقت انگیز و رمانتیک دقیقاً باین منجر میشود که استعمارگران
 و امپریالیسم خلق را با چاقوی طلا بپای و بر سر طشت طلا بپیرند . چه
 بختی که خون مادر می‌دان نپسرد ریخته شود / جایی که محریه پیروزی توده‌های

در حمیروز حمتکش میشود. کمونیت، اما هیچگاه خواهان جنگ نیستد و کسی معتقدند که جواب مشت را فقط با مشت و جواب تفنگ را فقط تفنگ میتوان داد / انعامتقدند که: " قدرت سیاسی از اوله تفنگ برمیخیزد. " — آموینست حامد اند که جنگ ضد ظلم و استثمار حق است و نمیتوان در برابر تمام جسم و قهر و سرکوب دشمن تاندن آن مسلح / به او را واد تبه و جاد و توسل یافت. کمونیتها صحنه مبارزه قهر را میزبان دشمن زحمتکشان / با ارتجاعی امپریالیستها را افسار راه خود قرار داده و فاطمانه در این مسیر راه می پویند. دیگر زانی رسیده است که این حقیقت و واقعیت را باید پذیرفت که امپریالیسم و استثمارگران با سرمایه پر رانه و وریش سفیدانه از میدان بدر میروند و نمیتوان برای انسلن نمودن انعام کتابهای " دیل کارنگی " را تجویز نمود. انعام فقط و فقط زبان جنگ / زبان خون / زبان خرابی و پیداد رایی فحشت و مای نیز ناگزیر و حقی علی رغم دیل خود بایستی با همین زبان با آنها صحبت کنیم.

درس تلخ تاریخ است که بارها و بارها تکرار شده و آن اینکه اغلب در زمین توده ها و عناصری این درک صحیح ترو انقلابی تواز مبارزه طبقاتی و شیوه های مبارزاتی وجود داشته و این دشمنان بوده اند که غالباً آنها را بکج راه کشانده اند (۱). در همان هنگامیکه امان الله و اراکین حکومت او بدون مقاومت از سر بر گردن کشان " ستوی " گریختند / گروه ها و سازمانهای عوامت در کابل تشکیل شد. این دسته ها همه تا مدت شکل از طلاب و روشنفکران بود / جماعت های مزبور بصورت مخفی و غداشی تشکیل گردید که در نوع خود شاید اولین بحساب آیند. یکی از این گروه سیاسی فدائی که از طلاب و اراکین تشکیل شده بود / قصد داشتند برای شروع " بچه سقو " بهی در مسجد سریل کار — گذارند / ولی بنا بر رای برخاستن خاکی بنام قاری دوست محمد که بفلسط در زمین ایشان جا گرفته بود / نه تنها موفق با اجرای پلان خود نشدند بلکه در نفع از انما بناهای حبیب الله خان و عبد الرسولی خان دستگیر و شربت شهادت نوشیدند. قاری دوست محمد نیز علی رغم خیانت بوطن و رفقایش و پیوستن

(۱) — این امر عموماً میتواند دارد و نباید از آن کم بھاد ادان به رهبری و سرانجام دادن به جنبش های خود بخودی فهمیده شود.

سازد وی در ضمن اعدام گردد . او صرف بخاطر پیروی شیانت کرد و از سببش جاسوس و یافریستاده پنداشته نمود . جمعیت دیگری از فدائیان توسط سردار حیات الله خان وزیر عدلیه امان الله خان تشکیل و مسلح شدند که انجم د ر اثر خیانتش نداشت و خود حیات الله خان دستگیر و شمشیر گردید و دیگر یارانش از هم پاشیدند . علیرغم واحد بودن مضمون تبلیغاتی فتنه های شمالی و جنوبی منسب بر کافریون امان الله خان / رواج د بین کفار / بسته شدن قریب ساجد توسط امان الله (علت ظاهری نفرد و جنبش منکی بر انگیزه های مذهبی بود (۱) - د و جنبش از سبب یگرسختی بود ند و سرگردام داعیه سلطنت د اختد . بنابراین پس از سقوط کابل بدست " سقویعیا " جنبش جنوبی اوج پیشروی یافت و مخالفتهای خود را با حکومت کابل اعلام داشت . این امر / یعنی رقابت د و - شورش با هم گذشت از اینکه نمایندگان نمایانگر نظام های انشائیست / موجب تقویت این ترمز نیز میماند که شورش ضد الهی برخلاف شورش حنیسی که از آغاز دت انگلیس د ر ان نمایان بود / ابتدا " استقلال از نفوذ انگلیس آغاز گشت ولی پس یاز قیام د ر گرفتن تبدیل به الهای د و بدست اعدایا لیم شد .

II

ساد و افغان د ر محبوه جنگهای استقلال د بربری میاهیان افغانستان را د ر سمت جنوبی بمحمد داشت و موفق گردید شکستهای چند ی بر عساکرانگلیس

(۱) - قیام د رمورد انگیزه مذهبی بلوای شمالی محسنت گردید . فتنه جنوبی نیز اساساً " وظایف عمده انگیژرها را بدست او بری برای رسیدن باهداف ضد ملی خود کرده بود . نیمه اول ماه جدی ۱۳۰۷ (از طرف شورشیان د ر مشرقی (مشرقی ترین شورش جنوبی پیوسته بود) حرکتی ای تاسیس شد که شرایط خود را برای رفع نا ارامی و آرام شدن مردم به دولت مامی ارسال داشت . ایضا " از جانب ملاها و " روحانیین " فتنه ها ر نیز خواستهای مطرح گردید که حکومت بایستی برانگشتا صبحه گذارد . اهم خواستهای ملا های فتنه ها ر و تصمیمات حرکتی مشرقی که بشوعو حنیسی یکسان هستند نشان د دهند بایستگی اندک شیع است / جنبش است :

(د ر صحنه بعد)

وارد آورد / بطوریکه سبتوان گفت مشارالیه نقشی نسبتاً مهم در کسب استقلال وطن داشت . که قاعده باید اضافه نمود که نقشی مزبور در وجود امان الله خان و یارانش همچون محمود طرزی / بشمار عنوان نمیتوانست محلی از اعراب داشته باشد . نادر صمیمانکه بعداً بعد تفصیل بیشتر خواهیم دید / نسبت به دست آوردن استقلال / بلکه ناپدید کننده استقلال وطن بود . بحسب قول امان الله خان : در راه خاطر مساعیش در جنگ سوم افغان - انگلیس ، عزیز داشتند و دست حمایت خود گرفت . (غافل از اینکه مارد راستین من پرورد .) بطوریکه تا مقام وزارت حرب او را ارتقا داد . بنابر آنکه تصور نمیکرد استقلال وطن و حاکمیت کشور تنها ساخت اجتماعی - اقتصادی و قبیلوی در تعارض نیاکند بگرمایانند در آغاز در تحکیم استقلال وطن میگوشتید ولی پس از مشاهده در خطر افتادن

۱- تشکیل مجلس اعیان (طایفه) تشکیک از روحانیون شریعتند / نشود الهام و روحی (تأمل) .

۲- پس من خواسته شدن محملات افغانی که برای کسب فن قابلیت سه ترکیه رفت بودند .

۳- غمائی در بینند باید بتوانند مانند سایر علما وارد افغانست ان گردند .

۴- برهنه کردن دست و روی منع است و خانمها نباید موی خود را قطع نمایند .

۵- شرط شهادت نامه در رهن برداشته شود (یعنی هر کس میتواند در رهن کند . این ماده دست مایان بی سواد و مفرض را که ملا میاز میگذازد .)

۶- توزیع تذکره موقوف واخذ آن بصورت عمومی باشد .

۷- سختی جزای شراب نوشی .

۸- تبدیل تعقیب جفته از پنجشنبه به جمعه .

۹- پوشیدن سرکه چین در آرایش زنان . نسوان نباید لباس اربابان بپوشند .

۱۰- شرط پیری و مرید از نظامیان لغو شود (احتمالاً منظور لغو درجه یارته است . بدیخی است که این " لفر " بالفرود رجات در ارتش انتقالی خلق ماعباً تفاوت دارد .)

۱۱- مکتب مستورات تا مجلس اعیان و وکلا منسل شود و همچنین است

تسوان . (مقید در صفحه ۷۰)

موصفت ارتجاع فتود الی به خطای خود پی برد و بنای مخالفت با اصلاحات اجتماعی امان‌اللہ را گذاشت. اختلافات مزبور مرور آن بیشتر یسالت / بخصوص که با اعمال رفرم‌های امان‌اللہ خان در ارتش و گنارگداشتن صاحب منصبان ارتجایی و مورد حمایت نادر و ایجاد احزاب متعدد / که موجب ضعیف شدن مصلحت نادر و سران قبیلوی — فتود الی و سرابرامان‌اللہ خان میشد / اختلافات آنها بر حاکم بحرانی رسید. نادر لپرای مبارزه با امان‌اللہ خان از انگیزه‌های دینی و نفوذ روحانیون (توجه کنید که ارتجاع چگونه درین راه رنجیدگاری بکار همچون افیون برای شغل پرتوده‌های زحمتکش بکار می‌گیرد و چگونه از انتقادات مذکور توجیه توده‌هاستاید برنده ترین و مهمل‌ترین حربه برای به بند کشیدن انتقام‌جو می‌برد.) و عناصر ارتجایی ارتش که همگی شکی بر نفوذ الیم و ساخت قبیلوی جامعه بودند / کار می‌گرفت (۱). بالاخره اختلافات مذکور منجر به اخراج نادر و برادرانش شاه ولی و محمد هاشم از افغانستان گردید (۲۴ حوت ۱۳۰۴). البته بخانه "رسمی" اخراج مریض و نیاز به استراحت و استخوان‌سک کردن و پیرشت رنگ و زغنی آن نیز در مقام "سفارت" افغانستان در ریاس بود. لابد برادران او نیز بدین — دلیل از افغانستان "برآمدند" که جناب نادر و نیاز به بیمار و پرستاری داشتند؟! برادران مزبور در ۳۰ نوامبر ۱۹۲۶ (۱۳۰۵) از کبیله مقامات حکومتی بکندوش گردیدند ولی همچنان در ریاس ساکن بودند و دید و بازدیدهای مشکوکی داشتند (۲).

— سایر مواد نیز عمدتاً شامل نوع لباس و سایر امور مذکور می‌باشد.

(نقل از زحران و نجبات) تالیف محی‌الدین انیس.

(۱) — عدد ایست اندر کاران انوقت معتقدند که نادر و فائزله جنوبی

— ال‌های ۱۳۰۲ — ۱۳۰۳ ایست داشتند. هر چند سند معتبری گواهی

بر او و نفوذ در دست مانیست ولی بدلیل نفوذ فراوان او و زمین قبایل جنوبی

و شرقی و همسوی منافع انشا و روند حوادث / احتمال صحت مطلب فوق تا حد

نزدیک به یقین می‌باشد. توجه کنید تقارن زمان اخراج او (حوت ۱۳۰۴)

و شورش جنوبی و سپس منفک کردن نادر از کلیه مقامات دولتی.

(۲) — مرد اردو و محمد ظاهرشاه نیز در همان هنگام در فرانسه محصل بودند.

بنابر این یوسف و برادرانش در هنگام سقوط کامل دربار پس از پیشتند
 ابتدا فاعله پس از استعاضا بر اجتماع بنفس و شواغف افغانستان و برای رهبری شورش
 جنوبی و مشرقی یا با اصطلاح برای "انجسام رسالت خیر در آزادی وطن از
 دست دزدان سقوی" از طریق هند به جنوب وارد شد. (صوت ۷ - ۱) و
 برادرش محمد هاشم و برای تحریک و رهبری اقوام مشرقی بدین صورت روان
 نمود. بدین صورت سه تنگداری که در جنگهای استقلال یا قبایل جنوبی و
 مشرقی ارتباط نزدیک و دوستانه ای پیونده و نتیجتاً نفوذی در بین آنها
 داشتند، بهادری و غرور و ارگشتن منافع طبیعی و قبیله‌ای ایشان به جهت
 میثاق تازه کرده، اینها به قصد کسب قدرت سیاسی (قبلاً "مشایخ" و "برادر
 وجود امان الله عبد الله" متعصب شدند.

"بچه سقو" چون بحکومت رسید / توسط سردار احمد شاه پسرعم
 نادر پسر عزیز وزیر مختار افغانستان در وطنان / پیام برای نادر و پسران
 تا هر چه زود تر با افغانستان / ابد با حکومت او همکاری نماید. حتی طیاره
 ای برای او ارسال داشت. ولی نادر قبل از رسیدن به یک به قصد جنوبی حرکت
 نمود. بود. لذا اگر اکران بین "سقو زاده" و نادر در جنوبی به وسیله شاه محدود
 برادر نادر که از حرمیان و نزدیکان پدیده سقا بود او را به میثاق گروشتنمای
 بچه سقا برای جذب نادر و حکومت خود نشان میدهد که بین اعدای او
 "شاه را حمله" اختیار نموده و در پی رسیدن به هدف و یک حمله
 بود. (۱) در این میان آنچه مورد اختلاف بود / سقو به ادعای
 بود. طبیعتاً سردی چون نادر با سواران مبارزاتی و مقامات بلند حکومتی
 (وزارت حیدر) و مقصبت احتیاجی بود. (۲) درون نشان خود میداند تحت

- (۱) - اینکه "بچه سقو" بعنوان تنگ تاریخ مورد کمترین همگان است و
 نادر بعنوان ناجی افغانستان و حاکم به عربستانه ای "تجلیل" میشود نه
 لحاظ تفاوت انجمن به نسبت حاکمیت خاندان نادر و وطن فروش محمد
 - زانی است و گرنه سرد و "حیدر این انگلاند" (۱۹۷۹-۱۹۸۰) (۲)
 بودند. (۲) - نادر روشنفکری بود از طبقه حاکمه. چنانچه زبان نمیدانست
 و دارای تمییز سیاسی و فرهنگی در کشورهای اروپایی بود.

فرمان يك قطاع الطريق عامی باشد. و همچنین "بچه سقو" کسی که سالها محرومیت کشیده و برای سیرکردن شکم خود به سرکار شاقی ازدزدی و راه زنی گرفته تانوکری و شاگرد سقاوات بودن دست یازیده و تسلاندر نسل جز فرمان بردن و رنج کشیدن نصیبی نداشته / حال که بقدرت رسیده و فرصتی یافته تا انتقام گذشته نکبت پاروسیا و خود و قوم محرومیت کشیده خرد را بگیرد / چگونه حاضر خواهد شد این فرصت نیکوراد و دسته ببرد رنج نابرده ب تازه از راه رسیده ای چون نادر تسلیم کند ؟ مبارزه آنها مبارزه قدرت طبری بود / بنابراین مذاکرات آنها نتیجه ای نمیتوانست داشته باشد و تمام جنگ بود که قمار بود بین آنها حکم کند .

نادر بزودی درجنوبی بجمع آوری شپاه پرداخت . وزیران / احمد زائیشا / درخیل / جدران و سایر قبایل را که بین یکدیگر اختلافات قبیلوی متعددی داشتند / بر سر امر محتر / کسب قدرت سیاسی / متحد نمود . جالب اینکه این " نجات دهندگان وطن " مکررا " بر سر چور و جپاول و تقسیم غنایم قبایل مغلوب همچون گنگان گرسنه بر سر استخوان به جان یکدیگر می افتادند و از این رهگذر مشکلاتی برای نادر که به استخوان پاره اعتیادی نداشت و بسیار پیش از آن میخواست (حکومت افغانستان) فراهم میاوردند ، لازم بود که راسته در همین دوران حکومت امان الله خان در قندهار برقرار بود و یکی از تبلیغات نادر همین قبایل و توده های طرفدار امان الله برقراری مجدد حکومت امانی بر سر اراغافا - نستان بود . او تا روزهای آخر / هدف اصلی خود / یعنی غصب سلطنت را مخفی میداشت .

علیرغم مشکلات فراوان که عمدتاً ناشی از اختلافات بین القبا و خصوصاً اختلاف عقیده در مورد حکومت آینده بود (۱) / وی با مانورهای

(۱) - بسیاری از قبایل موافق امان الله خان بودند و تقاضای بازگشت او را داشتند از جمله عبد الحکیم خان حاکم اعلی گسر دیزراد ر عبد الصریز خان وزیر حرب امان الله خان که اکثریت مطلق مردم گردیز از او حمایت میکردند . عده ای نیز در جمله مخالفین حکومت امان الله خان بودند مانند

زیرکانه و مکارانه و کارگرفتن از نفوذ معنوی و قدرت بیان خود و همچنین تعاریفی که در طول جنگ سوم افغان - انگلیس کتب کرده بود و اشائیی زیادی که با روحیات قبایل آن صوب داشت / موفق گردید آنها را مقتدا و تاجکب پیروزی خود حصول خود متمرکز گردانند .

طرز العمل نادر خلاف سرداران و رهبران نظامی فتودالی و سرکردگان اردوی " بچه سقو " که صرف جنبه نظامی داشت / شامل تبلیغات و مانور - های سیاسی / چه بوسیله نشر شمعانه ها و جراید و چه تشکیل مجالس سران اقوام و پیش سفیدان و زردبند های متعدد با متفذهین قبایل نیز میشد . در حقیقت شیوه های اوسماریه روشهای رهبران بورژوازی می مانند . نهایتاً فراموش نمود که او شخصی بود با تعصبات عالی و سالت های طولانی با مطبوعات همکاری داشت / از جمله " اتحاد شرقی " و جرائد حریص . وی در جریان بلوای جنوبی جریده اصلاح و به عنوان ارگان با حسنکوی نته مزبور بایگذاری و منتشر نمود . (۱۶ اسد ۱۳۰۸) که میان مردم پخش می نمود . شعارها و تبلیغات سیاسی او بر محدودت ملیتهای کشور / ایثار برای وطن شرقی و پیشرفت مردم و خصوصاً اسلام قرار داشت . یعنی عدالت عثمان شعارهایی که موفق گردیدند قبایل را در جنگ سوم افغان - انگلیس متحد گردانند .

بدین ترتیب / این بورژوازی روشنفکر که عمیقاً در فتودالیسم و ساخت قبایلی افغانستان ریشه داشت / به عنوان شخصیت مناسبی برای ایجاد مرکزیت دوباره در افغانستان / بدون در خطر قرار گرفتن منافع فتودالها و سران قبایل تجلی نمود . بویژه که دارای صفاتی از قبیل بیرحمی و سفاکی / اراده و تصمیم زبری و تیزهوشی / قدرت بیان و خبیله گری فراوان بود . این محاسن (۱) نمی توانست از چشم امپریالیسم دور بماند . امپریالیسم که از نظامیان و

— اقوام زرت / سراوچه / سلیمان خیل / کتوا و غیره از آنجائیکه نادرانگیز بود این اقوام را یکجا گرد آورد / کارد شواری در پیش داشت و هر روز باز و خورده - هائی بین آنها برپا میشد . لذا مجبور بود طوری سیاست بازی کند که طرفداران امان الله و ارمواقی حکومت امانی بدانند و مخالفینش او را مخالف فرار امان الله در حقیقت کمک صمیمی بوده نادر در بیرون آمدن از گرداب این مشکلات .

در ایران و ترکیه (رضاشاه و کمال پاشا) نتیجه های مثبتی گرفته بود / نادر "غازی" رابمنوان شاه افغانستان باد رحیقت حلقه اتصال دهنده* فتود الیم بورژوازی کپراد و پرگزید و اورا باری فراوان داد . پیروزی نادر بدون کمکهای مادی و معنوی انگلیس امکان ناپذیر بود (۱) .

اعلان سلطنت نادر بمنوان "نادر شاه غازی" (۲۲ مه - ۲۰۸ ابرابر ۱۹۲۹) پایان دوران دموکراسی امانی و آغاز گستر حاکمیت کپرادوری فتودال - بورژوا بود . این نقطه عطف تاریخ افغانستان یکبار دیگر مردم وطن پرست میهن را ببار این غزل تلخ و دردناک تاریخ انداخت که :

ترقی های عالم رو به بالاست / ما از بالا رو باین می ترسیم ۱

نتیجه : از حدود سال ۱۹۰۷ تضاد بین امپریالیست ها شدت و حدت خاصی یافته و روزه روزاج بیشتری میگرفت . بطوریکه از روند تکاملی تضاد های مزبور بوی باروت و خون بخوبی استشام میشد . لهذا انپروهای مختلف امپریالیستی سخت مصروف برگردن انبارهای ذخیره و کوت کردن سلاح های قتاله بودند و جنگی را که بزودی واقع خواهد شد / تدارک می دیدند . این تدارکات که شامل تبلیغات سیاسی و زد و بند های بین دول و جمع - اوی* متحد* نیز میشد نمیتوانست بدون تاسف نبرد ر کشور های مستعمرات - عی باشد /

در جنگ های امپریالیستی / مستعمرات و کشورهای وابسته که همچون اقمار حول نیروهای امپریالیستی مختلف گرد آمده اند / نقش عمده ای دارند . اینان اساسا* وظیفه* تاسمین نیروی انسانی / مواد خوراکی / امور لوجستیک و متمرکز عمه میدا ن جنگ را داشته و در خطوط مقدم جبهه قرار دارند .

(۱) - تاد رمنبعی مالی برای برآوردن نیازهای جنگی و بذل و بخششها و مصارف گزاف تبلیغات و غیره نداشت و سران قبایل نه حاضر به تقبل اینگونه مصارف گمرشکن بودند (انعاما اساسا* بخاطر چورو و چپاول در جنگ شرکت میکردند .) و نه چنین امکانات مالی کلانی داشتند . همچنین است اتحاد قبایل متضاد المنافع و مشکوک که بدون حرکت چشم و ابروی انگلیس امکان پذیر نبود .

بطوریکه شکست یا پیروزی آنها تا "براستر انزیک" تعیین کننده در نتیجه جنگ دارد. لعلزاد رساله‌های "دارک جنگ" جغانی اول / رقابت گسترده و وسیعی برای جلب حمایت مستعمرات و تحت الحمايه ها و نیمه مستعمرات جریان داشت. هیأت‌های گوناگون از طرفین اساسی جنگ با دست‌ها و انبانی به سراز هدایای غرورنگ‌کن و نطق‌های اث‌شین منق‌ بر استقلال و آزادی کشورهای مذکور / به آن نواحی - رازیر شدند - از جمله مهم‌ترین آنها که به افغانستان آمدند هیأت‌های ترکی و جرمنی از "محور" بودند. هدایای تبلیغات و رقابت‌های هیأت‌های مزبور موجب هیجان و شیف‌نگی و بعضاً "سردرگمی" بین اراکین حکومت گردید. و از جانبی دیگر / توده ها و مخصوصاً افشار و شنفکر هر چه بیشتر در جریان امور جغانی قرار گرفته حالتی ملت‌شعب و تعریک کننده بر جامعه مستولی شد که خواهی نخواهی موجب بی‌اثر شدن نسبی خفقان و سکوت و سکون فلسج کننده به پیشین گردید. شرایط جدید فرصتی می‌داد به روشنفکران در برابر عقیده و سؤال و جواب از یکدیگر و تبلیغات. بخصوص که یک‌طرف جنگ (نیروهای محور) خود را متحد اسلام نشان می‌داد و انرا عملاً در پیوند با ترکیه عثمانی یعنی مرکز ان اسلام می‌زم. بورژوازی یعنی "ظهور سیرساند" ها و زدن رنگ ضد استعماری به تبلیغات پان‌اسلامیستی / "داعیه" دفاع از حقوق خلق‌های مستعمرات را داشت.

در همین اوان جنبش‌های رهائی بخش و اصلاح طلبانه متمدنی در حول و حوش افغانستان جریان داشت از جمله جنبش ناسیونالیست‌های ترکیه برهبری کمال پاشا / جنبش انقلابی حمید رعنا و قلو (با انگیزه های بلشویکی) و کوچک خان و ایجاد جمهوری شوروی گیلان در ایران / حرکت‌های ضد انگلیسی انقلابیون هند و بخصوص مسلمانان در هند و معتز از همه و سمت و اوج مداوم مبارزات بلشویکی و سالا خره پیروزی اتحاد روسیه تزاری - بهر خور در پالک‌شکی امروز - و بهر اعم از طرفی و با جامعه افغانی از طرف دیگر - بهر اعم از نیروی روشنفکری که از خارج به داخل سرازیر شد / همگی دست بهم داده موجب شکل گرفتن قشر روشنفکر بورژوازی افغانستان گردید که در ایجاد و اداسه و موکراسی امانی تأثیر تعیین کننده داشت.

ولی از آنجا شیکه و موکراسی امانی و اصلاحات بورژوازیانه ان اساساً -

انگیزه روشنگری داشت و فاقد پایگاه مادی نیرومندی بود / قادر نبود -
 رفرمهای اجتماعی وروینایی را به عمق برده به اصلاحات یا تغییرات انقلابی
 در واقعیت ساخت اقتصادی - اجتماعی تبدیل نماید . لهذا اصلاحات
 فرهنگی امان الله خان که تقلیدی از فرهنگ بورژوازی اروپا بود / بعنوان عناصر
 بیگانه با جامعه و فرهنگ افغانی تبارز نمود و تحمیل آن بر مردم / مقاومت و
 تحدیت انقارایی امد خود داشت . و این فرصت مناسب و ذیقیمتی بود که در
 اختیار ارتجاع و عوامل امپریالیستی قرار داده میشد تا با دادن زدن عرجه
 بیشتر نارغمانیهای مردم و با اتکال بر پایه مادی وسیعی که فرهنگ ارتجاعی
 (آنچه که در عادت باد موکراسی امانی قزدار داشت) فتوای - قبیلوی
 ازان برخورد اربود / موجبات سرنگونی د موکراسی امانی یا حکومت بورژوا و روشنگر
 را فراهم آوردند . انتشار جراید مختلف / گشودن مکاتب ولیه ها /
 گذشتاندن نظامنامه هابرای اصلاح روابط اجتماعی / آزادی دادن به نسوان
 حمایت از تجار و پیشه وران اصلاح نسبی ساخت سیاسی کشور و سایر اصلاحات
 مترقیانه امان الله خان / همه و همه اگرچه تأثیرات مثبت و مفیدی
 از خود بجای گذاشت ولی معضله نمیتوانست در ایجاد رژیم سرمایه داری
مستقل نقش تعیین کننده داشته باشد .

مهمترین انتقاد بر رفرماسیون امانی عدم رعایت تناسب منطقی بین
 اصلاحات وروینایی و اصلاحات زیربنایی بود . امان الله خان اگرچه فابریکات
 و مؤسسات تجاری چندی ایجاد نمود / ولی آنها برای رشد و قدرت گرفتن
 قابل قبول بورژوازی که لازمه سلطه و برقراری فرهنگ و روابط بورژوازی
 است / کافی نبود .

با اندک دقت و غور در اوضاع و شرایط ان موقع متوجه میشویم که
 صرف نظر از ناآگاهی عا و غصلت های احساساتی و روشنفکر مابانه و نزدیکی
 های امان الله خان و پارتاش / اوشان در شرایط فوق الماده نامساعدی
 که همچون بندهای گرانی بر دست و پای آنها پیچیده شده بود / مجبور
 بودند افکار ترقیخواهانه خود را بر مرحله اجرا بگذارند . افغانستان اگرچه
 روی کوه ارض و بین ملل نسبتاً پیشرفته ای (کلیه کشورهای منطقه از افغان -
 نستان پیش تر بود) قرار داشت / ولی انچنان حصار محکم بدوران کشیده بودند
 که " شما " ی بورژوازی و صنعت راداران راهی نبود . توگوئی افغانستان -

لکه سیاه فراموش شده ای است بر نقشه جغرافیائی جهان . تیماراه های —
ارتباطی قابل ذکر با خارج / تورخم و چمن بود که انشانیز بعد تا مورد استفاد
کوچیها و افراد قبایل قرار داشت و وسیله ایشان قرق میشد . راه های
مواصلاتی در داخل جزیره راه ها و مالروها نبود (خط امن / تلگراف /
تلفن . . . اصولا برای مردم افغانست ان ناشناخته بود) که همین با اصطلاح
طریق مواصلاتی نماز امنیت نشانی نداشتند و هر چه بود را عزیزی و قتل مسافران
(اگر اساسا کسی بفکر مسافرت می افتاد) بود . اقتصاد و فرهنگ فنودالی —
قبیلوی تسلط تام و تمام داشتند و همچون دوزنه قلع کننده بی ای به یسرفت
و تکامل افغانست ان سنگینی میکردند و قدرت هر نوع حرکت را سلب کرده بودند .
جزئی تجارت خارجی که انهم بشکل سنتی و اولیه بود در قید اسارت کامل
انگلیس قرار داشت . (انگلیس حتی داد و ستد ماست و قوروت بین قبایل
سرحدی داخل با خارج افغانستان را کنترل می نمود) . روستاها و شهرهای
جد افتاده سلطت زندگی در خود فریبسته داشتند . انهامی توانستند سالیان
سال همچون جوکیان هندی با دانه با دانی سر کنند بدون اینکه از احوال
همسایه های خود خبری گیرند . خود تولید میکردند و خود مصرف . شاید تنها
ارتباط انتخاب ادنیای خارج مأمورین منحوس مالیاتی بودند که هزار چند گاهی
همچون ساعت بهر سر مردم بهنوی با اصطلاح شهرها و روستاها فرود میامدند . .
در چنین اوضاع و احوالی بود که دموکراسی امانی از بن اقلیت روشنفکر
زاده شد . ولی ابا بلند و روزه های غیر خواهانه این اقلیت میتوانست جوابگوی
کلیه ضرورت های جامعه به تغییر و تکامل باشد ؟ بخصوص که افغان —
نستان پس از سالها محمود بود و رخود بودن (۱) که نوعی رخوت و بیحالی مزمن
را بد نهال داشت / ناگهان در مسیر حادث ترین حوادث و در گرگونیهای جهانی
وزد و چند های امپریالیستی قرار گرفت . از طرفی ارتقا سوبه فرهنگی و درک علمی

— — — — —

(۱) — پس از جنگ دوم افغان — انگلیس در روزه های افغانست ان بیروی خارج
به طور کامل بسته شد و دیکتاتوری ساه عبد الرحمنی فضای کشور را اشغال نمود
این موقعیت تا اواخر امارت حبیب الله در وادداشت که در طی ان افغانستان
بر دایر راکد و زنگار بسته ای تبدیل شد .

تود و هازد وست و دشمن / از تنگنا و امکانات / از ضرورت ها و فریب ها / از نایب ها و نایب ها بعنوان وظیفه صرم در دستور العمل انقلاب قرار داشت / و در واقع بدون آن حتی نیم قدم هم نمیشد در جهت کسب استقلال و رهایی از قید و بند آپ ریالیم برداشت. و از جانب دیگر انجام وظیفه منور بدون پایه ای مستحکم و طبقاتی امکان نداشت. چگونه در آنچنان باتلاق که پیشتر گفته آمد / میتوان د فمنا چنان پایه ای را / چنان جای پایی را ایجاد نمود ؟ ایجاد پایه طبقاتی یافنی الواقع ایجاد طبقه بورژوازی که حامل فرهنگ نوین و مترقی مورد نیاز آن عصر بود / تحت سلطه کامل و بی خدشه فتود الیسم و روابط قبیلوی و در مدت کوتاهی که در اختیار " د مکرر اسامانی " بود عملاً ناممکن می نمود .

بورژوازی کلاسیک غرب طی سالیان دراز و همراه بارشد گرفتن انگیزه نیازیه تفصیروتکامل / (طبعا برای کسب حد اکثر منافع نیروی نوین) که خود متاثر از روابط بازار آزادانه اقتصادی - اجتماعی بین المللی بود (۱) / در رجا رشد یافت. در این سیر / بورژوازی غرب بهرور بدون اینکه با دشمنی صد چند قویتر از خود (آپ ریالیم) روبرو باشد / مبارزه کرد / شکست خورد / تجربه اموخت / اموخته ها را بکاربرد / قوی شد. جای پایاها را مستحکم کرد. استوارند / بالنده شد و بالاخره پیروز گردید. خلاصه گوئیم / سرتوین بورژوازی غرب منطق و بموازات یکدیگر رشد کردند. بهشایه یک کل . چنان بود که سرنه تنها هیچگاه مبارگرانش بهترین بود / بلکه راهگشای آن و راهبر آن بود .

(۱) - این مطلب هیچگونه تباثی با تائید قاطع و تمین کننده نیروهای مولده یا زیربنا بر " نیازیه تفصیروتکامل " یا ایجاد نهاد های جدید اجتماعی - سیاسی ندارد. این تائیدات پایه بیان دیگر / پویائی مزبور / همه محموله اهمیت سوار بر روند روابط بین انسانها یا جوامع انسانی از طرفی و روابط " انسان " و طبیعت از طرف دیگر. بدیهی است که شدت و ضعف / دینامیسم و سکون - روابط مزبور تا " تیر قاطعی در ارتقا " کل جامعه به مراحل بالا تر دارد. از همین جا است که فتود الیسم شرق همراه با اشراق " آرامش بخش " و سکون نسبی آن چندی هزار سال دوام آورد ولی سرمایه داری همین شرق عمراء با هیچسان و التصاب فرهنگی آن بیش از چند صد سال نخواهد پائید .

اماد رافغانستان (واکثر قریب باتفاق کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال) دقیقاً عکس رابطه فوق برقرار بود. در اینجا صنعت و تجارت نمی توانست در آن مدت کوتاه عمر "دموکراسی امنی" و تحت سیاستهای پندارگرایانه "دموکراسی امنی" رشد کند. چون نیروی کار لازم وجود نداشت (مردم وابسته بزمین یا قبیله و در حد نهایت پائین کارایی صنعتی بودند). / چون بازار کالای وجود نداشت / چون پول کافی وجود نداشت - (اقتصاد کاملاً بسته و خود مصرفی بود) / چون راه های مواصلاتی و طرق ارتباطی لازم وجود نداشت / چون مواد اولیه اماد موجود نداشت (حتی معادن سروی نشده بود) / چون بععلت رخوت و بیماری زمین سکون / انگیزه حرکت و تغییر وجود نداشت / چون / چون ... فی الحقیقه آنچه وجود داشت / مخالف سرمایه داری و روابط بورژوازی بود. در دریای تاریکی و ارتجاع فقط یک نقطه روشن نهایت خرد وجود داشت / قشروشن فکر / مک سوری که برقی استوار نبود. یا اگر بود / تن اندر نحیف و ناچیز بود که سرمایه چیز / یعنی کل شده بود. حساب چنین موجود عجیب و ناقص الخلقه ای (در تقریباً کلیه کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال همین "موجود" - ناقص الخلقه زاده شده و سرنوشت تقریباً همه آنها نیز مشابه بوده است.) (۱) با گرام الکاتین است. فکر معجزه ای میشد تا ازان "چیز" قدرتی حاصل میابد. اماد یدیم که معجزه نشد. ازان "چیز" جز "چیزی" نمیتوانست حاصل آید. ازان هیچکدام توازن / موجود نامتوازن تر "بورژوازی کمپرادور" پیدا آمد.

(۱) - تنها آن دسته از کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال توانستند خود را از شر این نطفه بورژوازی کمپرادور خلاص کنند که مارکسیسم - لنینیسم را فراهم راه خود قرار دادند. مانند چین / البانی ... اگر بعضی از اینگونه کشورها از راه مارکسیسم - لنینیسم انحراف کردند / این بمعنی عدم کارایی مارکسیسم - لنینیسم در پیش گیری از ایجاد رژیم سرمایه داری وابسته نیست. چون این کشورها هیچگاه تبدیل به سرمایه داری وابسته نشدند. نقض را - باید در ساخت رهبری این کشورها جستجو کرد نه در مارکسیسم - لنینیسم.

از آنچه که در فوق آمد نتیجه می شود که / از آنجائیکه "فرماسیون امانی" و "موکراسی امانی" بدون اتکا بر زمینه مادی گسترده و مطمئن اعمال می شود (بیمارت دیگر خصلت فرهنگی طبقه^(۱) بورژوازی بر خصلت مادی آن برتری و پیشی داشت) نمیتوانست مانع او را مدام در پاشد. یعنی انجنان نیروی که حافظ ویشتیان و تکامل در عنده عناصر فرهنگی فوق یا عبارت دیگر "موکراسی و فرماسیون امانی" باشد وجود ندارد. لهذا اصلاحات مزبور حکم نهال کوچکی را داشت که در شوره زار روئیده باشد. این نهال علی رغم فعالیت های تنبانه روزی باغبان / بدلیل املاح مضر که در خاک وجود دارد و ضعف نسبی خود نهال محکوم به مرگ است. مگر اینکه باغبان دلسوز ما اساساً و عمدتاً در ضمن ایاری و مواظبت مداوم نهالچه خود / کوشش نماید ترکیب قلیائی و مضر خاک را تبدیل کرده شرایط مساعدی را برای رشد و تکامل نهالچه مهیا گرداند. این کاری بوده که دولت و روشنفکری امان الله خان نتوانست انجام دهد. تا جائیکه طوفان شن ارتجاع نهالچه سست بنیان او را یکی از بیخ و بن کند و نابود کرد.

با این وجود موکراسی امانی فرصتی بود برای رشد عناصر اولیه بورژوازی. عناصر مزبور که از نیروی فعال و قدرت سیاسی بالنسبه خوبی (بسیاری از بورژوا - روشنفکران موکراسی امانی از طبقه حاکمه و حتی خاندان حاکم بودند) - برخوردار بودند نتوانستند شاهدودی شکل بگیرند. اگرچه اینچنین شکل گرفتن و ان قدرت سیاسی تا شیرلازم را بر ساخت اقتصاد - اجتماعی جامعه نداشت و لوله هر حال بعنوان نیروی رشد یابنده و پابنده مطرح بود و ارتجاع قاصر نبود وجود انرا تصادف انگار. بهیژه که شرایط تکامل اجتماعی بطور استراتژیک رشد انرا ایجاب میکرد. همچنین شرایط جهانی (ایجاد حکومت بلشویکی شوروی / اوج مداوم همکاری های ملی در سراسر جهان / نیاز

(از صفحه گذشته) - این مقوله بحث مفصلی بکار دارد که جایش اینجا نیست. (۱) - شاید چنین چیزی را نتوان طبقه نامید. ما هم خود نیز به همین باور هستیم. ولی لزجانی دیگر وسعت کمی و قدرت ان نقد شده بود که از جوکات قشقرق گرفته بود.

روزافزون اقتصاد این ریالیستی بازارهای فروش کالا و متابع جدید معدنی و انسانی (شیوه های کهن استثمار این ریالیستی را کند و پی اثر کرده بود . بطوریکه نیروهای این ریالیستی نه قادر بودند و نه به نفعشان بود که از ایجاد و رشد اقتصادی و روابط تولیدی بورژوازی جلوگیری کنند . آنچه آنها میخواستند یاد حقیقت استراتژی نوین آنها در فرمول " بورژوازی بلکه / استقلال نه " خلاصه میشد و میشود .

بدین ترتیب چهره ای همچون نادر / یعنی پدیده ای که علیرغم نبودن (۱) / قرابتی آشکار و نهان با املاک کهنه خود داشت / مطبوع طبع این ریالیسم قرار میگیرد . نادر ضمن حفظ عناصر ارتجاعی فتودالی و قبیلوی / بخصوص در زمینه فرهنگی / و رشد و تکامل تولید و روابط بورژوازی نیز بکوشید / البته تا آنجائیکه موجب تعارض و مورد سؤال قرار گرفتن حاکمیت این ریالیسم نشود . در واقع سگ را نقد می پوراند که مطیع باشد نه اینکه دست بادارش را ندان بگیرد . بدین گونه طبقه " بورژوازی نو " ای افغانستان ناگزیر شد از همان آغاز / عوض حرکت استوار و متکی به نفس / شیوه حرکت سینه خیز و متکی به " دیگران " را پیشه کند . یعنی زائیده ای شود بی هویت و اراده از سرمایه داری .

(۱) - توجه کنید بسواقی و خصلتهای بورژوا میانه نادر !

افغانستان نیمه مستمره - نیمه فستوال

(بورژوازی کمپرادور)

۱) آغاز : آغازگر این مرحله از تاریخ افغانستان نادر افغانیانادرشاه بود . فامیل سردار محمد نادر این سردار محمد یوسف (از خانواده " سردار حبیب خان) پس از برکناری امیر محمد یعقوب از امارت کابل / پهنند تصید و در " دیره دون " سکون شد . ولی دیری نگذشت که بنادعوت عبدالرحمن یگابل واپس عودت نمود . (۱۲۷۸ - ۱۸۹۹) و خدمات خود رامجدد اشد فامیل شاهی پیشکش کرد . باناکاج خواهر نادر برای حبیب الله وابستگی ابقاتی وقومی انها هر چه بیشتر مستحکم گردید و بدین ترتیب نادر در بنمله خانواده حکومتگرافغانستان شامل شد نادر رئیس دوران کودکی وجوانی خود را در هند وتحت حکومت انگلیسی هند سپری نمود ترسینی بورژواها بانه یافت .

سردار محمد نادر نیز همچون همگنانش در سایر کشورها / مانند چیانگایشیک (چین) / رشاشاه (ایران) / حبیب بورقیه (تونس) ملک حسن (مراکش) / موبوتو (زئیر) / نصر (هند) . . . ابتدا با لباس انقلابی و در اردوی بورژوازی انقلابی فعالیت سیاسی خود را شروع نمود . او با موافقه وحتمی کوشش وجد به توسیع در زمینه اجرای اصلاحات ترقیخواهانه / بعنوان مرد وطنخواه و شرقی معرق شد . ولی بزودی و در اثر به شرفست سریع نهضت انقلابی توده / که خطر نابودی ارتجاع وساخت قبیلوی - نشو والی (پایگاه های نفوذ وسلطه امپریالیسم وهیأت حاکمه) را بین اند خود داشت / بادستگاه سیاه ارتجاع ساخته و از دشمنان قسم خورده - انقلاب و پسااران و فساد ارغدا انقلاب گشت . اونیز همچون دیگر اسلافش / به خاطر خدمات گذشته و چهره انقلابی ایکه بطور موقتی از خود بیروز داده بود - (این گذشته با اصطلاح " خوب " نادر تا هنوز نیز موجبات گمراهی بعضی از مردم را فراهم آورده است) موفق گردید توده های مردم را حول شعار آزادی دین و کشور و در خود جمع نماید . ولی معذرا / در خلفاها

- تمکاران و پاداران انگلیسی و ایسادی داخلی آن و خودزاری که چندی پیش توسط همین توده نابز کشیده شده بودند / تقد و پیمان بست که مجدداً قدرت را به انعامات پیش کند و خود در رأس قدرت سیاسی منور قرار گیرد .
روند سیاسی فوق / که در کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودالیست ، جنبه عده انقلاب بورژوازی را تشکیل میدهد / حاصل دوران پیدایش و قدرت گرفتن امپریالیسم است و دیده نوظهوری را در تاریخ انقلاب خلقها بدنبال دارد / که همانا اتحاد و طبقه متحدان سیاست در چپ سول خلقها . یعنی فئودال با فئودال فوئو فوئو بورژوازی ملی از طرفی و این مورد و با امپریالیسم از جانب دیگر / متحد میگردد . اتحاد دو گانه منور در - بهترین حالت رشد و ترقی خود عبور مسالمت آمیز و غیر انقلابی فئودالیسم به سرمایه داری (سرمایه داری کم راد و راد نبال دارد . سرمایه به داری ای که تمن دارا بودن خصومیات کلی استثنای سرمایه داری اروپائی دارای ویژگیهای نیز است که انرا از سرمایه داری کلاسیک اروپائی فرق میدهد . عمدت ترین این ویژگیها / وابسته بودن سرمایه داری منور است به سرمایه داری امپریالیستی باوریکه سرمایه داری کم راد و راد کل زائیده ای یار واقع شکل پشت جبهه ای و تدارکشی سرمایه داری جهانی را بخود میگردد که اساساً و عمدتاً در خدمت سرمایه داری امپریالیستی میباشد . این جنبه وابستگی با همبستگی سرمایه داری کشورهای امپریالیستی اساساً فرق من نماید . همبستگی سرمایه داریهای امپریالیست آمریکا / آلمان / ژاپن و غیره بصورت وابستگی و کمک متقابل چند همکاری میباشد در چپ سول خلقهای سرمایه داری . اینان مناطقی بهره ده جهان را بین خود تقسیم می نمایند و در صورت ضرورت و هنگام غلبه خلقهای مستعمرات و نیمه مستعمرات برای رهایی از جنگال بهره وران پدید / یک بگرزایاری میسرانند .

همکاری فوق رقابتی را نیز در پطن خود من پوراند که گاه تا حد جنگهای بین این خواهران یک ریشه و پطن باور میگردد . و جنگهای جهانی را بر سر تقسیم مجدد مناطق بهره ده و مورد چپ اول ایجاد من نماید . ولی وابستگی بورژوازیهای کشورهای مستعمره نیمه مستعمره بطور سرمایه داریهای

کلی خارج از این چوکات قرار دارد. این نوع وابستگی در چوکات روابط
 با اروپا سابقین با اروپا و ناظر قرار دارد. ساشین بدون با داران خود
 در هم قادر به استادی بر روی پاهای خود نیستند. پایه های مست
 آنها در طوفان غم خلقها / همچون پاهای فول گلین در سیلاب خانمان
 برانداز به چشم بغیرندنی از هم خواهد پاشید. سرمایه داری وابسته
 (کم رادور) در کشورهای نیمه مستعمره - مستعمره هیچگاه قادر نیست
 و چنان استقلالی ندارد که از چهار چوکات برنامه جهانی امپریالیسم و
 امپریالیست های مستقیم افراطی بگذارد. برنامه چپ اول منابع اقتصادی
 و انسانی مستعمرات و شیوه های آن از طرف با داران امریکا و اروپا انشین و -
 اخیراً سکونشین طرح میشود و برای دولتهای معلی با در حقیقت عوامل
 بوس امپریالیسم / فرستاده میشود. و ایشان ملزم با اجرای آن هستند.
 البته بین عوامل بوس مذکور با داران نشان نیز اختلافاتی بروز می نماید.
 ولی این اختلافات نه از مرز تناقضات بین همکاران امپریالیست (که گاهی
 به جنگ منجر میشود) بلکه از جمله اختلافات اقاونو گردانی میباشد. در
 واقع گپ بر سر چند رویه بیشتر یا کمتر کار مزد خوش خدمتی است. مباحث
 بر سر سیاست و صحت بیشتر "اقا" میباشد. همانطور که نوکر صدیق
 اقای خود را از افراط در شراب نوشی و اعمال جنسی بر حذر میدارد. تاریخ -
 بکرات نشان داده که اینگونه دولتهای خود فروخته در هنگام جنگ
 بین امپریالیستها / غیرم اختلافات خود با اروپا / چگونه مانند اهل جمعی
 خانهای فتوال / در اردوی خود بخود به ضد دیگر امپریالیستهای جنگ
 و حساب خلقهای کشور خود ندانند می کنند.

فهریب و چال دیگر که بعضی از کشورهای نیمه مستعمره - نیمه -
 فتوال بکار میبرند و بدین وسیله میگویند غنیمت توده ها را مغشوش کرده
 شرایط را برای استثمار هر چه بیشتر آنها فراهم آورند / بقوله با اصطلاح
 میطرفی یاسا غیر انصاف است. این دسته کشورها بدووع ادعا میکنند در هیچ
 اردوی امپریالیستی قرار ندارند و در قبال امپریالیسم به هر شکل و عنوان
 که باشد / مستقل میباشند. تاریخ چندین ساله دروغ و قیحانه مزبور / ماهیت
 ضد خلقی و وابستگی انرا به ارتجاع داخلی و جهانی بوضوح برملا کرده است.

هم طرفی مزبور در حقیقت همه طرفی است. سردمداران و پیروان نظریه غیر-
انسلاک / برای حفظ خود و حاکمیت خود چالاکی کرده بهمه اپ ریالیستها
بسیج میدهند. اینان همانقدر که نیز عوس هستند / ترسو و جبن نیز میباشند
نمیخواهند کسی (امپریالیستها) را از خود برنجانند و از این که مباراد رگبر
- و در امر که بین اپ ریالیستها زیر ساگوبیده شوند ترجیح میدهند با
- جواب مثبت دادن به طرفین دعوا / بخن خود را خلاص کنند. اینان اپ ور-
تونیت ترین بخش طبقه حاکمه کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال را
تشکیل میدهند اینان کسانی هستند که هم در مسجد نماز میخوانند و هم در
گلیسها. چند قبله دارند و در برابر مرقبله با اخلاص و وفاداری بکسان !!
میرفروید میاورند. اینگونه دولتها با درك توازن نسبی قدرتهای مختلف
امپریالیستی / ترجیح میدهند که عوس بگردانند اختن حلقه نوکری يك امپری-
الیست یا يك جناح از امپریالیستها مجموعه ای از حلقه های نوکری را بگردان
بجاویزند (۱) - درواقع ایشان هم از تور، میاورند و هم از انحرکسه
مناصفانه این هر دو / قوت لاموت خلقهاست .

اگر در لحظات صلح نسبی بین اپ ریالیستها / سیاست نهایت اپ ورتونیتی
ورنیلانه " غیرانسلاک " / " غیرمتعهد " / " بیطرفی فمال " (؟)
تا حدودی میتواند بوقتیت امیز باشد ولی در هنگام اوج تضادها بین اپ ری-
الیستها و منجر شدن آنها ب جنگ / کشور عای با اصطلاح غیرمتعهد ولس
درواقع متعهد در برابر همه امپریالیستها / مجبور میشوند موضع و طرف خود

(۱) - لازم بداند که راست که در بین کشورهای غیرمتعهد یاهی طرف هستند. کشور
- هایی که در اندام خورده بورژوازی انقلابی حاکم است و واقعا برای ایجاد
سیاستی مستقل از جیب و راست / نه سوسیالیستی و نه سرمایه داری / میگویند
تاریخ نشان داده است که تصور " غیرخواهانه " خورده بورژوازی اینگونه
کشورها جز نوشته ای بر آب نیست و اگر آنها کاملاً و بی تردید به اردوی پ رولتاریا
و برای ایجاد سوسیالیسم واقعی نه پیوندند / یا بوسیله کودتای واژگون شده
و عناصر امپریالیسم مجدداً قدرت را بدست میگیرند و یا در برابر غیظشهای
حق طلبانه زحمتکشان و احزاب رادیکال و رولتری چاره ای جز پناه بردن به
دامان الوده و کثیف امپریالیسم ندارند .

را صریحاً "انتخاب کنند و در سنگرمشخصی قرار گیرند و گرنه از همه طرف کوبیده میشوند. مثال اینگونه کشور غلغله‌آلودی است که از او پرسیدند انگور بیخوری - یا نه؟ او گفت "اندر" یعنی هم انگور و هم "نیر و جون" "اندر" وجود خارجی نداشت / لذت انگور به او دادند و نه "نیر و جون" بیچاره در حسرت هردو میماند که بماند.

کمی از بحث خود در و افتادیم - باز گردیم به سردار محمد نادر با حلقهٔ رابط بین فتودالها و پرژوازی که پادشاه و پادشاهان.

سردار محمد نادر پس از رسیدن به قدرت / بزودی / جمعیتی بنام جمعیت العلماء در آکابل تأسیس نمود (۱۴ قوس ۱۳۰۸) تا با اصطلاح حکومت را بر اساسات اسلامی پی‌ریزی نماید ولی در واقع جمعیت مزبور و شش بود - برای ایجاد خفقان فرهنگی و سیاسی / بطوریکه از آن پس کلیه اقدامات ضد مردم و خبیثانهٔ او بنام و یا تصویب جمعیت موصوف انجام میگرفت - از جمله لایحه تبلیغ که اوایل ماه دلو ۱۳۰۸ از طرف وزارت عدلیه نشر گردید - این لایحه هرگونه تبلیغ و خطابه را در اجتماعات مذهبی مخصوص روزهای جمعه را / از ولایف روحانیون (روحانیونی که اهلیت آنها به تصویب جمعیت العلماء رسیده باشد) میدانست و محدودیه آنها می‌نمود - و روحانیون را نیز ملزم می‌داشت در جارجوگات لایحه مزبور سخن بزنند که این محدودیه نیز جزاوت‌های ترین و مضحک‌ترین مسائل بهش با افتاده مذهبی نبود - از جمله اینکه "اگر کسی در جواب شخصی که او را بگوید مگرتو خدایی که غیب‌دانی؟ اری گوید - یا بگوید از خدایم ترسم / کافر است - و هرگونه تشبیه به نبی و خلفا / اعم از اینکه سهواً یا عمد / قسر محسوب میگردد -" در حقیقت سائلی مانند اها کشش یلوحرام است یا چند فرشته میتوانند سرک سوزن بنشینند.

منظور از لایحه تبلیغ در واقع سانسور سخنرانی‌ها و خطابه‌های عناصر مترقی مذهبی بود که در اجتماعات مذهبی بیروشن کردن اذهان توده‌ها و شناساندن اسلام مبارز و مترقی می‌پرداختند - میدانیم که دین و مذهب نیز مانند هر سدی که دیگر فرهنگی قبل از اینکه یک چیز ثابت و دگم و اسمانی باشد / پیرو خواست ها و گرایشات طبقاتی است و در حقیقت طبقات مختلف

خواهش ما / تعالیات و احساسات طبقاتی خود را در گرفت و لباس دین و مذہب
 بیان میکنند و عناصر مذہبی تجلیگاه گرایشات طبقاتی است. بدین دلیل
 است که همواره دین و مذہب طبقات فرادست با دین و مذہب طبقات فرودست
 متفاوت بوده است. البته این هر دو بطور رسمی و بیرون اسلام بوده اند ولی
 مصداق و علیرغم یکسان بودن قرآن و احادیث برای طبقات حاکم و مدکوم
 تفاسیر طبقات مزبور از قرآن و احادیث نبوی متفاوت بوده است. برای طبقات
 حاکم / فرمانبرداری / تسلیم برضای خدا (که در واقع همان رضای طبقات
 حاکم است) و از پیش تعیین شدن سرنوشت هر کس و گردن نهادن به قضا
 و قدر / محتوای بسته اساسی دین را تشکیل میدهد ولی برای طبقات محکوم
 دین بمعنای مبارزه با ظلم و ظالم / برابری / برادری / احسان و نیکی
 و دفاع از حقوق انسان و غیره میباشد. این برداشتی است که روشنفکران مذہبی
 متعلق به طبقات فرودست از دین دارند و در ترویج آن میکوشند. تاریخ
 بسیار بسیار نمونه های اثربخشی دارد و نه تعداد اسلام / بلکه در کلیه
 ادیان. معمولاً در هنگام فروکش مبارزات توده ای و ازادپیش (در وقت
 رونق اقتصادی) / بدلیل سلبه بی چون و چرا و مستحکم طبقات ارتجاعی
 حاکم / مفهوم ارتجاعی و تسلیم طلبانه دین رواج میابد و حتی طبقات فرودست
 بان گردن می نهند ولی در هنگام شعله ور شدن اتش مبارزات رهاشیش
 خلقهای تحت ستم (که اساساً انگیزه و عامل اقتصادی دارد) / مفهوم
 مبارزه جویانه دین تجلی یافته تکیه گاه فرهنگی و روانی زحمتکشان در مبارزه
 اتشان میگردد. از اینگونه موارد میتوان صدر اسلام (حمله اعراب فقیه
 و گرسنه بر ضد فئودالهای سرده داران عرب و مالک فنی اطراف) / نهضت های
 دینمآنی دوران فئودالیسم در دنیای اسلام مثل سیدان خراسان (به خصوص
 طرفداران درویش حسن جویری که حتی برخلاف سنت درویشی و صوفیگری
 که چشم پوشی از متعلقات دنیایی است / با اتمام از منافع پیشه وران و —
 دهقانان غرده پا / نقش بسیار ارزنده و فعالی در انقلاب دینمآنی و کسب
 امتیازات اقتصادی و طبقاتی داشتند) (۱) / صفاریان / اسماعیلیان / خرم —
 وینان / مزدکیان و در این اواخریان اسلامیزم و سید جمال الدین افغانی و در همین
 — — — — —
 (۱) — رجوع شود به کتاب نهضت سیدان خراسان تألیف ای. پ. پ. طروفنسکی

در آن خودمان گروه ها و سازمانهای انقلابی مسلمان در سراسر کشور عباسی
اسلامی را نام برد . اینان چنان نفاسیری از کتب و رسالات مذهبی بدست می
درمند که بکلی با تفاسیر باقیات حاکمه متضاد می باشد . بدین ترتیب
ملاحظه میشود که دین نیز مانند سایر پدیده های روحانی / تابع زمینایا به
بجای دیگر تابع منافع اقتصادی و طبقاتی می باشد و لا غیر . پدیده نوظهور و
انحرافی مارکسیسم اسلامی دقیقاً بیان گریزمین رابطه می باشد . مارکسیسم -
لنینیسم عمیقاً و کاملاً "از منافع توده های زحمتکش دفاع میکند و از طرف دیگر
اسلام پایه چندین ساله در زمین توده ها دارد که قادر نیستند بیگانه خود را
از قلمرو و پند آن خلاص کنند . بدین ترتیب است قوانین اسلامی را یکم اصول
مارکسیستی تشریح و تفسیر میکنند . در حقیقت مارکسیست های اسلامی در -
واقعیت دنیا / به مارکسیسم - لنینیسم عنوسل میشوند ولی برای اینکه اند دنیا
را نیز از دست ندهند ! حاضر نیستند ایده الیسم دینی را یک سو بگذارند
و آنرا نیز حفظ می نمایند . اینها نمیتوانند تا ابد چنین مسالمت امیز عود و
واقعیت گرائی (ماتریالیسم) و ایده الیسم (دینی گری) را حفظ کنند و
بلاخره یکی از دو طرف خواهند رفت .

لواح تصویری جمعیت العلماء / میگوید با تقد و پند هایی از توسعه و
پاکبری اسلام شرقی یا اسلام مرد مغرب پدیشگیری کند و اسلام قلع کننده
و تسلیم طلبانه را که در خدمت فتوای الحار و "مای قبایل و طوورگی طبقه"
حاکمه بود / بر توده مردم تحمیل کنند .

لایحه تبلیغ حدود و مسائل شرقی را که روحانیون مجازیه بخت در اطراف
آن بودند را در عاده مغلطه "مشفص کرده" علاوه بر آن پروگرام تبلیغاتی
مروزی جمعه را / حتی در جزئیات نیز / از جانب جمعیت العلماء "تصین و اجرای
انوار قیقا" کنترل میکرد . نا هر چه بیشتر مردم را از سیاست و مسائل اجتماعی
دور کرده به امور غیر واقعی و قلع کننده وادارند .

جمعیت العلماء "مشتعل بر ۲۰ نفر از روحانیون وابسته به طبقه حاکمه
بود . که وظیفه آن "بخش طرق صحیح از برای اعتلای کلمته الله ...
و الجلاع از عقاید صحیحه ... و عدم مداخله ناهلان در ساخت مقدس
(از صفحه گذشته) - ترجمه کریم کشاورز .

عمر انور و اظهار اراده کردن در وحدت ملی / کذا در حفظ حقوق ملت و دولت
توصیه نمودن . . . " بود (تا نگید برگشت از ما است .) واضح است که اطلاع
از عقاید صحیحه بمعنای دستگاه نظریش عاید وانگیز میسوز میباید شاہر
کسی را که کوچکترین مخالفتی با طبقه حاکمه دارد شناخته تسلیم دستگاہی
سرکوب کننده بمبارنا اهل بودن نیز جز مخالفت با طبقه حاکمه نمی بوده در
مورد وحدت ملی و دفاع از حقوق ملت نیز سلطنتی چند ساله نداد و خود بهترین
گواه چگونگی آن است .

جمعیت العلماء در اولین اعلان ۱ ماده ای خود با نقل قول از قرآن -
واحادیث چنین مقرر میدارد :

۱- " هر که با پادشاه بیعت نکند و حیرد / مرگش اورگ جاهلیت
است . . . "

۲- " . . . بعد از بیعت / اطاعت و معصیت امر از شاه را بر
اطاعت و معصیت امر خود (خدا) مساوی فرموده . . . "

۳- خدا گوید " . . . جمیع اوامر شرعیه یا د شاه را خواه محبوب
باشد یا مکروه اطاعت کنید . . . " (!!)

۴- پیغمبر " . . . وجود پادشاه را ظل الله حس کرده / اطاعت
اورا اطاعت خدا تعریف می کند . . . "

۵- " . . . ز جبر باقی و طاقی پادشاهی را با وی بکارت قتل
بالسیف امر میدهد که ایشان را بقتل برسانند . . . " (۲۹ برج اسد ۱۳۰۹)

لازم بذکر است که در تمام دوران سلطنت نادرشورش و طغیان در -
سراسر افغانستان وجود داشت . مانند شورشیهای مکرر شمالی (داود زائی /

کلکان / کوهدان) ابراهیم بک / عبدالرحمن ترکی و . . . که همه آنها
موسسه قبایل جنوبی سرکوب شد .

کاربرد ولایت وجودی اعلامیه ۱ ماده ای فوق در متن چنین انواع مفشوش
اجتماعی - سیاسی بغیر روشن و قابل توجه است . در ۱ ماده اولیه با

استاد به کلام خداوند (بر اساس همانگونه تفسیر که قبلاً ذکر شد) شاه
راحتی اگر محسوب نمیشد (!!) ظل الله و نماینده خدا دانسته اطاعت

و فرمانبرداری از او امری الهی / دینی و شرعی قلمداد می نماید و سرچشمه از فرمان

شاه را / حتی اگر عکروه باشد / کفر میداند که البته موجب عذاب الیم و دوزخ —
اتشین اندن یایی میشود و در مابده به نجم جزای این دنیا یی طاقی و یاغی امر
پادشاه را نیز تضرع میکند که عمارت مرگ به شمشیر است.

مذ هبی کردن مجد و سلطنت تنها از طریق مجمع العلما نبود بلکه به
طریق مختلف مستقیم و غیر مستقیم / کوشش میشد ارتجاع مذ هب را بر کلیه امور
مملکتی مسلط نماید به طوریکه مطابع مهم از جمله مطبعه جدید و تنها
مطبعه ای که ماشین لیتوگرافی داشت را برای چاپ رساله های عوام فریبانه
و خورنگ کن مذ هبی اختصاص داد . عدلیه و معارف را در اختیار روحانیون
ارتجاعی قرار داد . مستون ^{اجرای} باز از آزادی بخش و ضد استعماری خلقت های
جهان و همچنین مقالات علمی و روشنگرانه مطبوعات دوران امانی به بحث های
گمراه کنند ، مذ هبی و تبلیغ قضا و قدر و مبارزه با عناصر آگاه و ریالیست و حوادث
طبیعی (زلزله و سیل) و مطالب بی ارزش دیگر داده شد . ملک سعود ستون
ارتجاع اسلامی و پادشاه محرم ام ریالبسم در منطقه که در دوران امانی خاستن
به اسلام و ملل تحت ستم نامیده میشد / ناگهان انقلابی و یار و یاور مردم
مسلمان قلمداد شد . افغان رئیس فرقه اتمعیله و جاسوس مشحور انگلیس که
برای مقابله با مبارزات ضد انگلیسی امان الله / پیروان خود را بضد امان الله
— خان تحریک می نمود / ستوده شد و مورد تجلیل قرار گرفت . سالنامه کابل
۱۳۱۱ ضمن چاپ عکریک صفحهای موسوم بلی جنایتکار معروف و مغرور قاتل
هزاران ایتالیائی و غیر ایتالیائی / او را بعنوان قاتل کبیر و با کفایت و کار دان —
فاشیم ستوده و ترقیات و پیشرفتهای ایتالیارابد و نسبت به عد / نسوان
مجدد ابد نیای تاریخ و مفتیق قبل از دموکراسی امانی رانده شدند . سواد
— آموزی انعام گردید و د خترانی که برای تحصیل قابلیت به ترکیه رفته
بودند / تحصیلات خود را بی ایمان نبرده واپس خوانده شدند .

شاه رشاد تا بد انجام ریاست لاج دین داری پیش رفت که هر چهار رتبه
یک ساعت قبل از ظهر ساهیئت جمعیت العلما مجلس کرده در امور شرعی و
مملکتی با آن مشوره می نمود . و یکمکام همین روحانی — غشود الها تعلیفات خدا .
امان الله خان و دوران امانی را انتظام میداد .

بنابر تصویب ع ماده ای لوی جرگه (۲۲ سنبله ۱۳۰۹) لزوم " نشان و
رتبه و القاب " که در دوران امانی حذف شده بود / مجدداً تصویب گردید .

قوم و قوم یازی مجدد ارواح یافت و تونیزم نادری جانشین تاسونالیسم دوران امانی شد . جریده اصلاح صحرانه تبلیغ می نمود که -

"یکرم از قوم هم جانم ز قوم ظاهر از قوم / به نعلان ز قوم"
واضح است که قوم گرایان تنها برای قوم حاکم که البته همان طبقه حاکم نیز بود / مجاز بود و اقوام دیگر از قبیل مزاره / ازبک / تاجک / ترکمن حق نداشتند متحداً از منافع قومی خود در برابر قوم پشتون دفاع نمایند . در میان افغانها نیز / منظور ناد رشامی قوم نبوده بلکه نشر حاکم یا همان سران قبایل و قشود الهای بودند که بایستی تمامی قوم جان و یکمرتز را فدای این نماید و طاعن و باطنش در برابران یکی باشد و از او .

ناد رشاه که حتی به سران قوم و سایر قشود الهای بزرگ اعتماد نداشت - برادران و نزدیکان خود را با مقامات بلند و حساس برگزید از جمله محمد عاشقی صدراعظم / سردار شاه محمود وزیر حرب / شاعولی وزیر مختار در پاریس که اختیارات بسیار زیادی داشت / سردار محمد عزیز (پدر محمد داود) سفیر مختار در برلین . گذشته از دادن کلیه اختیارات سلطنتی به قایل خود / برای جلب و پاسیو کردن و سرکوب مخالفین خود از دوشویه گشت و کشتار و بزدل و بخشش کار می گرفت . خانه بخشی عای او شامل پول نقد / زمین / قلعه و جایدار و غیره میشد .

در ۱۰ عقرب سال ۱۳۱۰ (اصول اساسی (قانون اساسی) مملکت در ۱۱۰ - ماده تنظیم و تصویب شد . قانون مزبور متکی بر لایحه تبلیغ و اعلان ماده - ای جمیعت العلماء بود که به یسترز گران رقت / در واقع فرموله کردن و عصری کردن خط مشی دیکتاتور مابانه خدمت ملی و ضد خلقی و عوامفریانه نادر بود . بعضی از مواد مهم اصول اساسی مذکور در زیر نقل میشود :

ماده ۲ : . . . تعیین صدراعظم / منظوری وزرا و عزل و تنید ایشان و تصویب اصولات مصوبه شورای ملی / اجرای احکام شرعی و اصولیه / فرماندانی عمومی قوای عسکری افغانستان و اعلان حرب و عقد مصالحه و علی المصوم معاهدات / عفو و تخفیف مجازات تفریری مطابق شرع شریف (؟ !) از حقوق جلیله پادشاهی شمرده میشود . " طبیعی است که شرع شریف همان مسلمانانی نادری است . بدین ترتیب عرصه قوه / مقتنه / قضائیه و مجریه به عهده یک نفر واگذاشته گردید .

ماده ۲۲: "عموم مکاتب و رزب و نظارت و تفتیش حکومت میباشد تا در امور تربیه و تعلیمیه آنها برخلاف عقاید و مصطلحات اسلامی نباشد . . ."

ماده ۲۳: "مطبوعات و اخبار داخله که برخلاف مذهب نباشد مطابق اصولنامه ان ازاد میباشد . . . مطبوعات و جراید خارجی که بمذ هب و سیاست حکومت افغانستان اخلا ل نرساند اذ خال ان با قفانست ان ازاد است . " بنا براین ماده عوامفریبانه کلیه اثار علمی و روشنگرانه و سیاسی به عنوان مذ مبی بودن و اخلا ل در نظم جامعه حق نشر و رودند اشند .

ماده ۶۲: " مجلس اعیان مرکب است از اشخاص تجربه کار و بهیست که را " سا از طرف قرین اشرف پادشاهی انتخاب و تعیین میشوند . . . " (تا کید از ما است) .

ماده ۶۸: " تصویب احوالات موضوعه متعلق به مجلس شورای ملی و اعیان است . . . " اعضای مجلس اعیان رسماً و قانوناً " از جانب شاه انتخاب میشوند و در انتخاب اعضای مجلس شورای ملی نیز شاه اعمال نفوذ می نماید و بر اساس ماده ۷ تصدیق احوالات مصوبه شورای ملی از اختیارات شاه است ! و و و کلیه ان معانی در موکراسی ناد رشاعی و اخلا فاش .

ماده ۷۰: " در مورد مطالبی که مجلس اعیان تصویب می کند و شورای ملی رد ان موردیه " مجلس دیگری مرکب از یکمده اعضای مجلسین (اراشه میشود) . . . اگر برائی مجلس منتخبه مجلس شورای ملی موافقه نکند موضوع بحضور مولوگانه معمودی میگردد دوبه اراده (شاء) فیمله میگردد " (!) یعنی اراده یک تن شاه یا لا تراز کلیه مردم افغانستان حتی اعضای مجلس اعیان که از خود طبقه حاکمه میباشند / قرار دارد .

۷۶: " هر یک از وزرا در سیاست عمومی و دولت مشترکا و در امور موظفه وزارت متعلقه مخصوصاً / بنزد شورای ملی مسئول اند بنا علیه ذات شاهانه غیر مسئول میباشد . " پس از ان همه اختیارات و حقوق شاه / بالاخره شخص ذات شاهانه از مسئولیت کلیه وطن فروشیم و جنایات فارغ البال میگردد .

ماده ۸۷: " محاکم عدلیه مرجع دعاوی عمومی شرعیه میباشند .

موارد فوق مشتی بود نمونه خروار که بیش از ان واضح و آشکار است که حادث به تشریح داشته باشد نادریاتشکیل مجلس اعیان (میزان ۱۳۱۰)

و مجلس شورای ملی (۱۴ اسرطان ۱۳۱۰) و تصویب قانون اساسی (۸ عقرب ۱۳۱۰) و سایر تمایب و اصولنامه ها کوشش داشت با ایجاد يك بوروکراسی متمرکز و جمع و جور و نگارگیری شیود عای مؤثر تر حکومت / حاکمیت فئودال - که مراد ویرا هر چه بیشتر وسعت و عمق یغشید .

در زمینه اقتصادی نادرگرايش مفرطی به دادن امتیازات انحصاری به تجارت داشت / اعم از تجارت اخلی یا خارجی . بطوریکه در اندک مدتی توریست مد و شرک / بطرول / موزویرزد جسات ان / استخراج و صدور سنگ لا جور (۱) تجارت تمام گیاهان و حشی مملکت چه گیاهان کوهی یا دشتی و یا باغات (۲) و بسیاری امور دیگر در انحصار شرکتها قرار گرفت . امتیازات انحصاری مزبور با تضمینها و حقوق بسیاری بنفع تجارت انحصار گره مراد بود . شرکت اسماع افغان در دوران نادر وسعت هر چه بیشتر یافته و بسیاری از جنبه های تجارت سلطه کردید . بطوریکه نبض تجارت کشور در دست شرکت مذکور قرار گرفت و تصمیمات ان میتوانست در رجعت دادن تجارت افغانستان تاثير قطعی داشته باشد . طبیعی است که دادن چنین اختیارات وسیعی برای يك شرکت که وابستگی کاملی به طبقه حاکمه و دولتی که عند خلقی بودن ان همچون روزواضح است / عواقب وخیمی برای آینده کشور دارد .

دادن انحصارات فوق به عده معدودی از تجار که وابستگیهای عمیقش با دولت داشتند و حق و حساب میرداختند / باعث میشد تا از ایجاد و گسترش طبقه بورژوازی ملی و رقابت آزاد بین تجار ملی / که باعث پیشرفت اصول سرمایه داری میشود / جلوگیری گردد . تجارت انحصار گر که بدلیل وابستگیهای خود به طبقه حاکمه موفق شدند انحصارات مزبور را بدست آورند برای حفظ

(۱) - برایك شرکت برلنی .

(۲) - گیاهان مزبور مصرف کیمیائی و طبی داشت . امتیاز انحصاری مزبور برای مدت ۲۰ سال به شرکت اعمالا داده شد و دولت متعقد شد از جان و مال ملازمین شرکت در برابر مردم محافظت نماید (گیاهان باغات اهالی نیز جزو این قرارداد بود و همین باعث بعضی اعتراضات مردم میشد .) و از کار سایر تجار و حشی مردم عادی در این زمینه شدیداً جلوگیری نماید و ماشین الات و سامان شرکت از محصول گمرکی محاف باشد .

منافع خود ناگزیر از پیروی از پروگرامها و خواستهای امپریالیسم بودند و هستند از جانب دیگر تجار منفرد و بخصوص تولید کنندگان خرده پاشان رهنمودها این غولهای کپ را دور رقابت کنند / ناگزیر عوامل این انحصارات تهدید میشوند (دکانهای خرده فروش انحصارات) همین روند در کار تولید کنندگان نیز مؤثر است به نسبت امکانات و تسهیلات فراوان تجارت / سرمایه مدتها در دست انحصارگران انباشت میشود و اینها میتوانند مازاد (اغافه) سرمایه خود را از رشته تجارت به رشته تولید و صنعت انتقال دهند و در آن زمینه نیز طرز العمل انحصاری را سرایت دهند که این امر بخودی خود موجب پیشگیری از رشد و بالندگی تولید کنندگان خرده پاشان و مستقل و در تحلیل نهایی باعث جلوگیری از بوجود آمدن بورژوازی صنعتی مستقل و ملی میشود. بنابراین در زمینه تولید نیز وابستگی به امپریالیسم و نفوذ الهاراتعمیم میدهند. در حقیقت بورژوازی تولیدی و تجاری درهم تلفیق شده (چون در اینگونه کشورها تجارت بمراتب سودآورتر از تولید و صنعت است) لذا بخش تجاری عده و قویتر میشود. و هر دو صورت گسترادوری می یابند. روند فوق در تمام دوران نادرشاه تا به امروز دوام داشته و هر چه تکاملی خود را طی می نماید. با این تفاوت که فعلا نقش عده رابورژوازی بورکرات - کپرا - در پی عده دارد. و بخش غیر بورکرات مجبور شده گامی به عقب بردارد. بعداً مفصلاً در این خصوص بحث خواهیم کرد.

روشنفکران که حکومت ملی و مترقی امان الله خان را تجربه کرده بودند / زمینه خوب برای مقایسه و قضاوت حکومت ضد خلقی و ارتجاعی نادرشاه و - برادران او / داشتند. لذا در برابر او مقاومت های مبارزه جوانان ای ابراز می داشتند که شکل روشنفکرانه و غیر قومی داشت. البته حرکات مزبور شکل غیر متشکل و پراکنده داشت. از جمله محمد عظیم ولدمنشی نظیر به سفارت انگلیس رفته و افغانی و یک انگلیسی از موافقین سفارت را ترور می کند (۱۵ سنبله ۱۳۱۲) موصوف از جمله طالبان بود که برای تحصیل به اروپا فرستاده شده بود. (در دوران امان الله) و شخص لایق و باسوادی بود (۱). در ۱۶

(۱) - در همین دوران امان الله خان در خارج تبلیغات وسیعی را بر ضد حکومت نادرشاه انداخته بود.
 - حکومت ارتجاعی پشتون ها را بدو نلفکیک و طبقاتی خلق افغان یا قوم افغان می نامند.

جوزای ۱۳۱۱ نیز شخصی بنام سید کمال / سردار احمد عزیز / برادر کلان نادر ویدر محمد / آورد و نسیم / غیر مختار افغانستان در برلین و اترور کرد و بالا خیره در روز ۱۷۲۷ ع. ق. ۳۱۲ به ساعت ۲ بجبهه صدر رچمن باغ دلگشا / در محفل کس برای دادن جایزه و انعام به شاگردان لایق عکاتب برپا شده بود / بعدست عبد الخالق یکی از شاگردان ممتاز افغانستان طو مار سیاه زندگی نادر شاه برچیده شد.

عمانادر که شیوه پادشاهان و دولت‌های جنایتکار و فاشیست در سراسر دنیا است / دولت افغانستان نیز مبارزین راه آزادی از جمله سه قهرمان فوق را (همراه بهرام محمود / عبدالله و اسحق معاونین عبد الخالق) عثم به دغری بودن و فساد اخلاقی و شراب نوشی داشتن انگیزه های پست شخصی متعمم نمود . و کوشید علت اصلی اقدام انفجار در زیر پوشش اینگونه تبلیغات مغرضانه پنهان دارد و ذهن توده ها را اغوش کند .

از آنجائیکه شرورهای مذکور به شخصی ترور نادر با انقلاب و خیزش متحدان خلقهای افغانستان برای واژگونی قطعی و ابدی هرگونه استعمار و خالست امپریالیسم همراه نبود / نمیتوانست تا شیرا ستراتیژیک در سر نوشت کشور - حلقه های تحت ستم وطن داشته باشد . لذا با مرگ نادر جانی و وطن فروش / پسرش / ظاهر سفله و نوگرمش برگری او تکیه زد و باز عثمان خورک بود و همان درک . یعنی خلقهای افغانستان کماکان از جانب نفوذ الهی / سرمایه داران وابسته به امپریالیسم / پروگراتع و نظامیان بلند رتبه که عیجز سگان پاسبان / حافظ منافع اربابان طمعکار خود بودند / استعمار میشوند . سر نوشت کشور هنوز در اختیار دود رگو . جماعه عوس گانی بود که با سانی و رای ارضای خواستهای پست و حیوانی خود / منافع ملی و وطن عزیز را به عرض فروش و لایلام میگذاشته . مشابهت و یکسانی خط مشی ضد خلق و ضد ملی نادر و ظاهر بهمن و اشکار چشم میخورد . پس از قتل نادر / بلا فاصله بهمن بر فرمان ۲۵۷۲ (۲۷ ع. ق. ۱۳۱۲) ظاهر شاه / محمد هاشم مجدداً به قدرت - ۱۱۴۸۴ عظمی برگزیده شد و شاه محمود برادر دیگر نادر به وزارت حربیه عفر گردید . ظاهر شاه در خطابه ده ماده ای (به مدد اعظم) ضمن تأکید بر مذبح بودن (برای عوامریسی) کشور لزوم شمه احتساب و تعمیق نفوذ روحانیون

در پیاری بر مومسات قانون گذاری خط مشی تجد خلق پدرش را تاسف میزد
و پائندی خدشه ناپذیر خود را به ان اعلام میدارد. ظاهر شاه برای تحکیم
مهرجه بیشتر حاکمیت فتوای — امپریالیستی توجه ویژه ای به نیرومهای
مترکوب کننده داشت. ماده سوم خط مشی در ماده ای اوسخن از تشکیل قشون
پلیس / ژاندارمری و تعلیمات عصری به اندک واسط امکانات و اختیارات انحصار
دارد .

الیگارش فامیلی گماکان وجود داشت . بطوریکه اکثر مقامات حساس و مهر
المستولیت بین افراد فامیل شاه که معمولاً اشخاص لا ابالی / غیر محال و سخت
— بسای بند هوا و عوسهای بیمارگونه خود بودند تقسیم میشد . در ۱۳۱
محمد هاشم / شاه محمود و سردار ولی کاکای شاه بترتیب صدراعظم / وزیر حرب
و وزیر مختار و نماینده فوق العاده شاه در ساریس / برن و پروکسل بودند .
سردار نسیم و سردار محمد داود بچه های کاکای شاه وزیر معارف و قوماندان
عسکری قندمار و قسراه و سردار احمد شاه وزیر دربار بودند . این شیوه بادل
و بخشش و تقسیم چوکیمها که سرنوشت ملیونها مردم زحمتکش ورنجیده
کشور را وابسته به اندام بود یکی از شیوه های عادی و رایج دوران سلطنت پدر و
پسر سیه زندگی بود . نهایتاً گاهی پراثر مخالفتها و ضدیتها مبارزه اقتصاد
چوکیمها دست بدست میگشت ولی تادوران سیاه داودی (صدارت داود) و
بعد از آن که حکومت و بوروکراسی بیشتر شکل طبقاتی یافت تا فامیلی / همپگاه
از معدوده فامیل و خویشان نزدیک شاه بیرون نرفت .

۲- چگونه حاکمیت قوم پشتون

و مسئلهٔ پشونتان

نژاد ساکنین افغانستان نژاد آریایی و احتمال غالب / افغانها نیز
تیره ای از همین نژاد میباشند که از همان اوان مهاجرت آریایی عابه افغا-
نستان / در این سرزمین سکونت اختیار کرده اند .

افغانها به این سبب که در کوهستانهای صعب العبور و جنگلات کو-
هستانی مسکن گزیده اند / غمائل جنگجویی و آزادی را تا هنوز حفظ کرده اند
و کمتر مورد هجوم و سیطره اقوام دیگر قرار گرفته اند . به همین لحاظ نژاد آنها
نسبت به نژاد سایر اقوام و تیره های آریایی مانند / تاجیکها / هزاره ها /
پارسیها (ایرانیان) هندوها / . . . کمتر نژاد های دیگر مانند مفلوها
سامیها (اعراب) . . . مخروج شده است و خون آنها نسبت به سایر اقوام
آریایی خالصی تر میباشد . (این اهالت نژادی افغانها هیچ وجه و هیچ دلیلی
نمی تواند دال بر برتری نژادی یا تفوق سیاسی آنها باشد)

عدم ارتباط یا کمی ارتباط اقوام افغان با سایر اقوام و سایر تمدنها / اگر
از جانی موجب عدم ترکیب نژاد آنها با سایر نژادها شد / از جانب دیگر
موجب پسمانی و محدودیت فرهنگی و ایستایی نسبی اقتصادی - اجتماعی
انها نیز گردید . تاجائیکه در مناطق افغان نشین کوهستانی / میتوان انواعی از
جوامع اولیه و حتی بنا بر مشاهدات بعضی اشخاص / مواردی از زندگی حیوانی
و دوران جمع آوری میوه (دوران قبل از تولید) را مشاهده نمود . (در مناطق
صعب العبور و جنگلی نورستان / انفرادی مشاهده شده اند که علیرغم ظاهر
انسانی آنها / بکلی بد و زار فرهنگ و غرایز انسانی بوده اند . انهمان پانسان
اشنایی داشته اند و نه چیزی بمشوان و شاک می شناخته اند . زبان انهمان نیز
چیزی در حد و آوای حیوانات بوده است و بیشتر جنبه صوتی داشته تا
کلمات و مفاهیم قراردادی و گرامری) .

علیرغم قدمت احتمالی سکونت اقوام افغان در افغانستان و انتساب آنها
به نژاد آریایی / انسائیکلوپدیای اسلام استعمال و رواج لفظ " افغان " را

به قرن پنجم تا دهم هجری (یا زعم تا یازدهم میلادی) می‌رساند و می‌نویسد " . . . اولین دفعه در تاریخ " القبی " (اصلاح افغان) به نظر می‌رسد . اما اشخاص معین عهد یعنی البیرونی و الادریسی در تشریح احوال کابل و قندهار . . . زکری از آنها نگرده اند . القبی بیان می‌کند که : سبکتگین افغانها را در فوج خود داخل نمود و محمود به وقت حمله به تخارستان فوجی داشت که عبارت بود از هندوها / خلیج ها (یعنی غلجائیه ها) افغانها و غزنویها . تاریخ بی‌مقی که زمان چندی متاخر است واقعه مذکور را محمد بنی می‌نماید و حمله مزبور را بسال ۱۱۱ هجری (۱۰۵۲ - ۱۰۶۲ م) بوقوع پیوست .

البیرونی صرف یکمرتبه زکری از افغانها نموده است یعنی در کوه های مغربی هندوستان چندی قبایل افغان تابه وادی سند سکونت دارند . بعد از این ادوار اصطلاح " افغان " را وقتاً " قوتا " تابه ترفیع و فوز افغانها به پادشاهی هندوستان و غور رسیدن شان می‌شنویم . بالاخره بیرونی و بعد احمد شاه ابدالی نام افغانیان جنگجو و دلاور را در دنیا روشن و بلند ساختند . " (۱) .

بنا به نظر شمس الدین سامی بی‌مصنف " قاموس الاعلام " قوم افغان یکی از اقوام آریایی است و زبان آنها (پشتو) بالسانهای فارسی و سنسکریت (ازالسنه آریایی) بسیار مناسب و مشابهت دارد و نام افغان از طرف ایرانیها به این اقوام داده شده است .

پشتونها همان افغانهای کوه نشین میباشند . استعمال و شیوع کلمه پشتون ابتدا در هندوستان شروع شد و اغلب هندوهای غلط پشتانه یا پختانه (جمع پشتون قرار داده زبان پشتو) را تحریف نموده پتھان می‌خواندند .

" قوم پشتون در کوه ها و جبال افغانستان سکونت داشته و با آزادی و استقلال وطن خود یک ضعف و محبت فوق العاده دارند و گاهی مغلوب نشده اند . بنابراین ایرانیها این مردم کو عسار و آزاد را به نام

"افغان" موسوم کرده اند. (۱)

"بالاخره پشتون در اصل نام قبیله شجاع و جنگجوی ایرانی افغانستان و کلمه "افغان" یک اصطلاح ادبی می باشد. (۲)

میر محمد غبار در تاریخ خود در اینباره می نویسد: "اینان از وقتیکه تاریخ به یاد میدهد در شرق افغانستان و جبال سلیمان اقامت داشتند و بتدریج در چارچوب جنوب منتشر گردیده و بالاخره سرزمین "پشتونخواهی" کنونی را تشکیل دادند. . . . اینکه پشتون زبانان خود را من حیث المجموع پشتون و پشتمان یا پختون و پختانه میخوانند دلیلواست بر قدمت این نام نسبت به ساسانیان. . .

امام "افغان" که قرن چهاردهم از طرف نویسندگان چون الفی و قرشیه و ابن بطوطه در مورد قبیله یا قبایلی از پشتون زبانان ذکر میگردد / بعد از بیشتر و وسیع تر و ادبی ترند / میرفت. . . یعنی تا قرن هجدهم "افغان" نام عمومی پشتون زبانان مملکت قرار گرفته بود و تا قرن نوزدهم وسعت آن بجایی رسید که نام عمومی افغانستان اعم از دری زبانان و ترکی زبانان و غیره شناخته شد. (۳)

افغانها به نسبت شجاعت و جنگاوری خود که همانطور که پیشتر تذکره داریم / عمدتاً حاصل موقعیت اجتماعی و گوی نشینی آنها بود / به سپاه شاهان خراسان و ایران و پسند استخدام شدند و تا مقام قوماندانی و فرماندهی نیز ارتقا می یافتند. اینگونه فرماندهان که به سبب عملکرد موثر آنها در سرکوبی قیامها و خیزشهای دهقانان و ملل تحت ستم فوق العاده مورد توجه و حمایت پادشاهان قرار داشتند / اقطاعها و سرزمینهای رانیز بدست می آوردند و بنحویه خود اقوام و خویشان خود را حمایت کرده آنها را بزرگوار و رجات بالای عسکری ارتقا میدادند. این امر (بدست آوردن مقامات بالای عسکری و در پی آن کسب اقطاع متعدد) باعث گردید تا افغانها بشهرنشینی نیز خوکند و با ادب و رسوم

(۱) و (۲) - سالتانه کابل سال ۱۳۱۲ هـ ۱۳۰۰. برای مطالعه بیشتر به سالتانه مزبور و سایر سالتانه ها مراجعه شود.

(۳) - افغانستان در مسیر تاریخ - میر محمد غبار - صفحه ۲۰۸ - ۲۰۹.

حکومت و دولتداری نیز آسانگردند. در واقع آنها از زندگی کوهستانی سرسبز و هو
مجدوب ساخت اجتماعی - اقتصادی فتوالتی گشتند.

از قرن دوم به بعد پشتهون عماد و شبدوش سایر مردم افغانستان در -
مقابل خارجیها جنگیده اند. در قرن یازدهم و دوازدهم / مهاجرت قبایل
پشتهون در اطراف و جوانب کوه های سلیمان آغاز میشود. در قرن چهاردهم و
پانزدهم مهاجرت ها شدت بیشتری بخود گرفت. مهاجرین مزبور " در
استیلا بر اراضی جدید قسما" اهالی سابق مناطق را اخراج و قسما" تحت -
تعلیمیت خود به امور زراعت و امیداشتند " (۱) از قرن هفدهم و هجدهم قبایل
بزرگ غلجائی وایدالی در مناطق زابلستان و قندهار کسب قوت نمودند .
پشتهون ناحتی به ماورای دریای سند / به ملتان و پنجاب و هند متوسط هم
رسیدند و لودیانه و روهلگند بشکل مسکن دائمی پشتهون را بدست آوردند . بطوریکه
شمعی از آنها را در ولایت " کتر " ی غند بنام " روهیل " یعنی مردم کوه
می نامند و ولایت اندامهم " روهل کند " نام گرفت .

دوران اشغال افغانستان (از قرن شانزده تا هجده میلادی) توسط
دولت های صفوی (ایران) / باهری (هند) / شیانی (از افغان جنگیز مسئول و
رهبرانیکماکه مناطق شمال و شمال شرقی را اشغال کردند) موقعیت مناسبی
بود برای کسب قدرت و مقام بزرگان و سران افغان . در واقع این دوران که سایر
علیهای افغانستان شدیداً در چارخسف و خانه خرابی گردیدند / زمینه
مساعدی شد برای ارتقا" موقعیت افغانها . بطوریکه در همین دوران / برغم
اینکه ادبیات و تندرری مسیری قفقزائی می پیمود و ادبها و علمای درازان
بدربار هند و ایران می کوچیدند / ادب و فرهنگ پشتهون یکی از درخشان ترین
دوران حیات خود را طی میکرد و مکاتب بایزید روشن / ملا درویش و خوشحال
- خان بمیان آمد و شعرا یی چون رحمن بابا / عبد القادر ختک و کاظم شیدا
ظهور نمودند و بایزید روشن برای زبان پشتهون رسم الخطی وضع نمود .

در همین دوران بود که گرگین خان گرجستانی از حاکم دولت صفویه
(ایران) با ۲۰ هزار عسکر به حکومت قندهار منصوب شده بود . موصوف که

طبعی بسیار ضرور و د ملکی داشت برای حکومت کردن خود سیاست فغان انگسی بین اقوام منطقه را پیشه کرد . گرگین بر قبیلہ غلجائیها بر ضد ابد الیحاتکیه کرد و بسیاری از ابد الیحاترا بگشت و زمین و اموال آنها را به غلجائیها داد . بطوریکه ابد الیحات مجبوراً به حدود بین کرشک و فراه کوچید و در دشتهای شورابک و فراه به مال داری پرداخت و قسماً د رولایت هرات تاحدود اسفزار پرا گنده شدند .

میرویس از قبیلہ هوتکی غلجائی که در شمرقند عمار ساکن بود به امور تجارت و خرید و فروش اشتغال داشت / مورد حمایت گرگین قرار گرفت و تحت همین حمایت به مقام " کلانتری شهر " رسید . میرویس تا آن حد ود مورد اعتماد گرگین واقع شد که نه تنهاد را مورد مالیات گیری به او مشوره هامايد ادبلا گه گرگین هیچ کاری را بدون مشوره او انجام نمیداد .

میرویس علیرغم اعتماد فراوان گرگین تسمیت بهاو / به عشق ازادی وطن و برای جلوگیری از ظلم و ستم گرگین بد ر سا رصفویه در اصفهان متوسل شد - شکایت عا می نمود تا اینکه بالا خرد گرگین بفعالیات عا می او واقف شد و او را بطور تبخیم به اصفهان فرستاد . میرویس هوتکی بسبب هوش و ذکاوت موقع شناسی ایگه داشت موفق شد اعتماد شاه ایران و صدراعظم او را جلب کرده آنها را نسبت به گرگین بد گمان سازد و مجدداً کلانتری شمر را بد ست آورد و اسافری که بمعکه نمود فتوای صنی بر برحق بودن مازات . مردم بر ضد سلطه ایران و خصوصاً گرگین در ریافت نمود .

میرویس که مورد اعتماد مردم منطقه / اعم از غلجائیها و ابد الیحات (و د اما ابد الیحات بود) بود و بیش از هر کس دیگر به ضعف و فساد حاکم بر د ر سا ر ایران واقف بود / با گرفتن فتوا از علمای مکه موفق گردید سایر اقوام کشور از جمله هزاره ها / تاجیکها / ازبکها و بلوچها را بد ور خود جمع نماید و بکک جبهه متحدی که از اقوام مزبور تشکیل داد موفق گردید گرگین و تعداد کثیری از عساکر او را کشته و کشور را از یوغ اجنبی ر عا می بخشید .

بدین ترتیب بود که برای اولین بار میرویس هوتکی موفق گردید با ایجاد جبهه متحدی از اقوام و ملت های مختلف / حکومت قوم افغان را پایه گذاری کند . (۱۷۰۹ - ۱۷۳۸) (۱) . اگرچه میرویس در مدت حکومت خود ... پاورقی در صفحه بعد ...

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

حکیم الله (شاه شجاع) گاهی احدى را از قوم واعل فرنگ / در زميره نوکران منتظم و مسلک خواهد کرد / و کسيرا از اهل فرنگ اجازت استقامت به " ملک افغانستان " بدون اطلاع واسترضای سرکار انگلیس (۱) اعطا نخواهد فرمود . " هکذا در ماده چهارم از این تاریخ به بعد نام رسمی کشور " افغانستان " قرار گرفت . " (۱)

بدین ترتیب روشن میشود که " افغانستان " حتی نام خود را هم از انگلیسها دارد . و این بدیخی است که بدلیل دامن زدن هر چه بیشتر به انگیزه قوم پرستی و شونش سران افغان و در پی آن افکندن آتش تفاق و برادر کشی بین ملت های ساکن این آب و خاک بوده است . از قدیم استراتژی تجاوز گرانگلیس بر اهل " تفاق افگن و حکومت کن " مبتنی بوده است .

فوق ساء یدیم که بموجب اسناد موثق و غیر قابل تردید تاریخی (۲) و همچنین با واقعیت امروز که ترکیبی میتواند بچشم سران را مشاهده نماید / افغانستان ساکن تاریخی اقوام و ملیت های مختلف مانند ازبک / هزاره / بلوچ / تاجیک / ترکمن / پشتون می باشد و هیچ رومی توان این منطقه یا محدود سیاسی — تاریخی را منسوب به یکی از این اقوام نمود . اغلب اقوام عزیز از نژاد آریا — ئی و برادران خواهران هم خون می باشند و هیچگونه برتری و فوقیت یکی بر دیگری / با هیچ توجیهی و هیچ وصله و پند ای قابل قبول و معقول نیست . اشکونه برتری های غیر علمی و ساختگی حتی در مورد نژاد های متفاوت نیز برتری برتری / هر دو و هیچ است . حاجت به تأکید نیست که برتری فارسی — زبانان یا سایر ملیت ها نیز بر ملت پشتون با هیچ روی قابل قبول نخواهد بود / حتی با این عنوان یا توحید که چون افغانها قرن ها بر سایر ملیت ها ستم روا داشته اند / حال نبوت آنان است که زیر ستم سایر ملیت ها در آیند . ! این دلیل که ما " افغان بدنی " انقلابیون " نیز از نژاد امن میزنند / دلیلی میان — تنی / بوج و ارتداعی است . ما (سرخا) برابری و خود مختاری کلیه

(۱) — افغانستان در مسیر تاریخ — صفحه ۳۱۰ .

(۲) — برای معلومات بیشتر به کتاب " نظام اقتصادی افغانستان " نوشته به ولیک / عنواکادسی علوم شیروی مراجعه شود .

اقوام ولایت غاکشور را قبول داریم ویران ناکید میوزیم .
 با عقد به گونه فوق مشخص شد که از حدود ۷۰۰ یا ۸۰۰ سال پیش
 ولایت پنتون که در کوه های صعب العبور شرق و جنوب شرقی افغانستان نفلس
 ساکن بودند / بسبب از دیاد جمعیت و کجود زمین قابل کشت / که حشوی
 همیشه و همیشه زندگی را پس اند خود داشت / به اراضی هموار و قابل کشت
 مجاور خود هجوم آوردند .

افغانها مردم کوه نشین بودند . در باره باسختی ها و دشواری های -
 زندگی کوه نشینی ابدیده و محکم شده و عموماً افراد دیر و بیرون باک پرورش یا -
 فته بودند . گذشته از این / وجود سنتها و عادات جامعه اشتراکی اولیوزندگی
 قومی از یک طرف و نیاز عمومی و غریبه کسب منابع جدید تغذیه از جانب دیگر /
 موجب محبت و پیوند عالی آنان شده بود . در حالیکه در اراضی هموار مجاور
 دولتستانهای محل سکونت افغانها / فتودالیم دیر انده و کهنه شده بود
 و عیش و عشرت و راحت دلیلی افراطی فتودالها که نانی از دوران انحطاط فتو -
 دالیم بود / موجب تحلیل و اضحلال نیرو و توان حکومت فتودالی ارغشی
 مزبور شده بود .

استثمار شدیدی و وضع نا هنجار همیشه در هفتانان که زیرستم و جور فتودال
 - های خود گامه جان بلب شده و نفرت عظیمی از ان عابدل داشتند / مزید بر
 علت شده و باعث تشدید عجز به بیشتر ناتوانی و عدم مقاومت حکومت فتودالی
 در برابر هجوم افغانها میشد . اهمیت نارغایتی در هفتانان هنگامی بد رستی
 معلوم میگردد که توجه ناثیم سپاه و لشکر فتودالها اساساً از همین در هفتانان
 ناراغی گرسنه و بی رقی تشکیل میگردد . و طبعاً اینگونه افراد / که شدیداً
 در چارپاس و ناامیدی و فساد نیز هستند / هیچ وجه قادر نبودند انچنان که
 باید و شاید وظایف سپاهگیری خود را به انجام برسانند .

امور فوق موجب پیروزی پشتونان بر اقوام غیر پشتون مجاور و در نتیجه تسلطه
 انان بر اراضی هموار و قابل کشت مناطق مجاور گردید . ایشان با امکان در اراضی -
 مزبور و کسب غصلت های فتودالی / از طریق اقوام غیر افغان راشد یا - مورد
 استثمار قرار دادند . و از جانب دیگر با تحکیم موقعیت برتر خود در ارغشی
 اشغالی / بنای دست اندازی بمناطق و ارغشی و ورشران نیز گذاشتند / تا

جائیکه بر بسیاری از نقاط غیر افغان نشین تسلط یافته و اقوام دیگر را به انقیاد خود در آورده (۱) .

پیروزی افغانها بر سایر اقوام موجب قدرت گرفتن هر چه بیشتر آنها شد تا اینکه بالاخره به حاکمیت پشتون بر سایر اقوام و تمام سیس افغانستان متجسر گردید (۱۷۰۹ و ۱۷۴۲) .

در قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ قبایل پشتون متجاوزان در مرحله فتوح السی شدند و از این پس طبقه حاکمه مصلحت فتوح الی - پشتون یافت. در این طبقه ' فتوح ال / فتوح الدنای افغان از برتری اشکار نسبت به فتوح الدنای سایر اقوام برخوردار بودند و عملاً ' حکومت از آنان بود. فتوح الدنای افغان کارگزاران یا قدرتمندان در حجه دوم طبقه حاکمه بودند. بر همین اساس / استعمار قومی / یعنی ستم قوم افغان بر سایر اقوام از همان اوان تسلط قوم پشتون پایه گذاری شد و به یکی از عمده های ستم معین مابعدیل گردید که تا امروز ادامه دارد و - بکرات مورد استفاده امپریالیسم جهانی و نیروهای ارتجاعی و ضد خلقی در اعلیٰ غرضی سرکوب غرضی اقوام غیر افغان قرار گرفته است.

سران و بر سران تیره های مختلف پشتون پس از گذار به فتوح السی و تجزیه اردو و گاه واحد " افغان " به دو طبقه متخاصم (فتوح الدنای و دشتیان) / تحتل فتوح الی یافته و پس از تحکیم و تقویت برتر خود در مقابل سایر دشتیان افغان / همانندانی را که با این بخش نمون یا ختن جان خورد حکومت را به آنها تفویض کرد، بودند / را بکار کشید، شدیداً مورد استثمار و بهره کشی قرار دادند. دشتیان فقیر و سوزوران پای لوج افغان هرگاه منافع یا مآوا و موس فتوح الدنای ضرر و زیان و وحشی افغان (۲) / ایجاب

(۱) - افغانها در جنگ با اقوام مناطق بموارد است (زراعتی) پیروز شدند (بدلایی که در متن اشاره شد) ولی در مبارک با اقوام غیر افغان کوهستان نشین مناطق مرکزی (عزازه جات) شمال شرقی و غیره موقعیتی بدست نیاوردند. برتری فعلی آنها را اعمالی مناطق مذکور عمدتاً بدلیل امکانات - حکومتی است نه قدرت و توان قومی بالقوه آنها .

(۲) - خصوصیات فوق در مورد فتوح الدنای سایر ملیتها / اعم از شرق و غرب / - عمومیت دارد .

می نمود / شتمین دست برای سرکوبی شورشیان ازاد پخواهانه اقوام غیر
افغان پافانج سرزمینهای دیگر سیج میشدند و بدون اینکه خود بدانند /
موجبیات بقا و دام دشمنان خونخوار و وحشی و مفتخوار خود را انرا عم
میاوردند . ولی بالاخره / سالها استعمار شدند و وحشیانه فتود الحای افغان
برد بمقنان فقیر افغان موجب شد که د هقانان و مزد ورکاران پشتون مشابهت
— شای زیادی بین خود و افراد عم طبقه خود از اقوام دیگر بیابند . ایشان بحرور
در می یابند که قوم و وابستگیهای قومی نمیتواند بیان گرمنافع انتخابوده و نقشی
در مبارزات ازاد ییغش خلقها / در یکا رعنایم ازادی فکرو کار بر علیه استعمار
و انقیاد اندیشه و کار داشته باشد انشا بحرور درک میکردند که ایشان بیش
از اینکه بد فتود الدنای افغان نزدیک باشند / به د بمقنان و زحمتکشان هزاره
ازبک / تاجیک / ترکمن و . . . نزدیکند . انما احست اعست می فعمیدند
که ایشان در اردوی زحمتکشان و بدون هیچگونه تفکیک قومی / در برابر اردوی
فتود العاوسم گران / از عرفومی که باشند / قرار دارند . زحمتکشان و د هقا
نان فقیر افغان بحرور می فعمیدند که شمار ناد رجلا د مبنی بر :

" پیگرم از قوم هم حسام ز قوم طاهریم از قوم پشیمان ز قوم"
جز برای قریب استعمار شوندگان افغان و تفرقه در اردوی متحد زحمتکشان
نیست . و ایندماشه برای تحکیم پایه های قدرت فتود العاوسم پیشگان
میباشد پس .

رشد آگاهی سیاسی و طبقاتی زحمتکشان پشتون و امکان وحدت و یکی شدن
رنجبران و مستعبدگان کشور و زد و د ن مرزهای قومی بین د هقانان فقیر وطن / که
مستقیما متیاض و نابودی حکومت و طبقات استعمارگر یعنی فتود الحای و ایلادی
امپریالیسم را بدنیال داشت / موجب میشد تا طبقات عزور ساتیلیغ نفارت
— های قومی / برتری قوم افغان بر سایر اقوام و دامن زد ن بد شمنی های قومی
لیه تیز نیروی پسر قدرت و خشم آگین توده عسارا از خود دور کرده بر سر خود
توده شافقیوز زحمتکش فرود آوردند تا بدین وسیله چند صباحی دیگر به باده
نوشی و هوسرانی و جنایات خود د وام دهند .

استعمارگران و مستم پیشگان و در را امس انسان امپ ریالیسم / برای ایجاد
تفرقه و نفاق نه تنها اختلافات قومی را اختراع و دامن میزنند / بلکه از هر موضوع

وانگیزه ای که موجب اختلال و اغتشاش در وحدت زحماتشان و نیروهای ضد -
 ای ریاایستی شود استفاده میکنند . همچون اختلافات مذهبی / عقیدتی /
 اختلافات ملی / اختلافات نژادی و حتی اختلافات سلیقه ای .

در قرن بیستم و به خصوص پس از جنگهای جهانی / با اوج مبارزات خلق
 - های مستعمرات و غولت انحصاری آزادی و استقلال میانشان / امپری-
 یالیسم جهانی و به خصوص امپریالیسم انگلیس / ناچار شد از بسیاری از مستعمرات
 خارج شده یا لااقل شیوه های استعمارطلبی و اشکار خود را با ایجاد حکومت
 ملاتر* مستقل و بیوس و بی و در حقیقت وابسته و خد متکذ را بخود / بطریق جدید
 و موثرتر و به نحائی بهره برداری تحول دهد . معضله امپریالیسم طلبم
 ایجاد حکومت دست نشاند و بعد خلقی و مستعمرات / بساین نیز اکتفا نکرده
 برای تضمین منافع دراز مدت خود (به خصوص برای وقتی که احیاناً نیروهای
 طلبی و وطن پرست بر کشور حاکم میشوند .) گونش میکند راه های را برای -
 در حالت محدود و رایگونه کشورها و منحرف کردن نیروهای ضد امپریالیستی
 از مبارزه اساسی و اصولی با امپریالیسم بازنگش دارد . از جمله این راه ها
 باجمل ها / یکی اختلافات ملی و سرحدی بین کشورهای رسته از استعمار است .
 امپریالیسم انگلیس هنگامیکه مجبور شد از ایران و عراق خارج گردد اختلافات
 سرحدی متعددی را از خود به ارث گذارد و با خروج از خلیج فارس / در نوار
 داریکی در ساحل جنوبی خلیج بیش از یک کشور و امارت ایجاد نمود و در رأس هر
 کدام یکی از شیوخ فاسد و حنایک را و حلقه بگوش خود را قرار داد و بطور خبیثانه
 و مداخلی انجنان مرزهای مقشوش / ناروشن و رهس برای آنان تصین کرد که تا
 هنگامیکه بر شمع و یا بعضی از این کشورها شیوخ احمق و خود خواه و سفله ای مانند
 شیخ شارجه یا امیردوس حکومت میکنند شعله جنگ و برادر کشی بین ملل این
 قسمت کوچک خلیج مستقل خواهد بود . جنگ صحرائی اوگادین بین سومالی و
 ایتوپیا و ارتیر و بسیاری دیگر از نقاط جنگ زده افریقا و آسیایان گره همین
 سیاست امپریالیستی نفاق افکن و حکومت کن میباشد . خط دیریند و مسئله
 پشتون و بلوچ و اختلافات سرحدی مربوط به آب شیریند / که "شکررنجی"
 های راین حکومت ارتدعای ایران و پاکستان و افغانستان بیار و رده است -
 نیز از همین زمره " اختلافات " میباشد .

همچنانکه دزد برای توقیف خود در دزدی / بازار آشفته میخواستند و ماهیگیران گل الود / امپریالیزم نیز برای بهره برداری هر چه آسانتر و بیشتر از گلیه منابع کشور برای دیگر / خواهان هرانگندگی و تشتت نیروهای ملی و ضد امپریالیزم است. اختلافات مذهبی / قومی / زبانی / قریبتی / نژادی و ملی که بطور مصنوعی از جانب امپریالیزم و سگان زنجیری آنها و نیروهای ارتجاعی و ضد خلقی اختراع و دامن زده میشود دقیقاً در خدمت هدف فوق است .

بر اساسات فوق بود که حکومت‌های رولاهر و مخصوص د اود تصمیم شدند مرجه بهیستراختلافات قومی و ملی را دامن زده و اتش انرا بر خرمین خلقهای افغانستان و پاکستان که تازه خود را از یوغ انگلیس رها نموده بودند بیفتانند . لذا پایه اطلاع پشتیبانی و دفاع از حقوق " خلق " (۱) افغان در حقیقت ستم افغان را بر سایر خلقهای افغانستان تحمل تعمید داد . انرا بر بیشتر و جوه زندگی اجتماعی بسط و تصمیم دادند .

حکومت ضد خلقی افغانستان بخصوص در دوران ده ساله صدرت د اود جانی / میکوشیدند از افغانها بمنوان چماق سرکوب برای گویند اقوام غیر افغان استفاده کنند . بمنوان مثال در سال ۱۳۲۴ (۱۹۴۵) امریکا مبلغ ۲۰ میلیون دلار را ظاهر برای اصلاح امور ایاری و سرکسازی با افغانستان داد . که قسمت عمده آن و قروض بعدی امریکا بصرف اعمار پروژه وادی هلمند رسید . در اطراف مفید بودن و انقلابی بودن پروژه مزبور بسیار گفته و نوشته اند . ولی معذرا حقیقت امرها در واقع علت اصلی انتخاب هلمند و ارغنداب برای بااصلاح اصلاح - سیستم ایاری و زراعت / امکان دادن مردم جنوبی و کوچیها در نواحی مزبور بود . تا هم از انجا بمنوان عامل سرکوب کننده خیزشهای احتمالی مردم مناطق غرب و جنوب غرب و مرکزی استفاده کنند و هم کوچیها و مردم جنوبی را که بهعلت - حرکت مداوم و سکونت در کوهستانها صعب المبور غیر قابل کنترل هستند / تحت کنترل خود درآورند . پس از شکست پروژه وادی هلمند و ارغنداب (در صفعات اتی نشان خواجیم داد که علت شکست پروژه مزبور استفاده ها و فریبکارهای امپریالیزم امریکا و ایادی داخلی آن بود) که شکست امکان کوچیها و افغانها را در نواحی مذکره بدنبال داشت . تصمیم گرفته شد انها را در نواحی شمالی کشور و بین اقوام ازبک / ترکمن / تاجیک و غیره سکونت دهند . چرند هانیس (پاوری در صفحه بعد)

در سال ۱۳۴۰ (۲۵ و ۲۶ جنوری ۱۹۵۱) از تدوین قانون ناقلین (افغانها نقل داده شده از سرزمین اصلیشان راناقلین می گفتند) برای شروع سال ۱۳۳۱ تذکر داده است که تحت نظریه حمایت اداره ناقلین و وزارت داخله اجراء می شده است. بهی جهت نیست که امروز مردم پشتون در سراسر افغانستان حتی در مناطق شمال غربی و غرب کشور که هیچ رابطه تاریخی با قوم پشتون ندارند / پراکنده اند و همچون کسانی که در ملک پدری خود بسر میبرند / نهی اقتصادی محل را درست دارند. در سراسر افغانستان میتوان مناطق افغان نشین را - یافت که همچون مناطق یا شعرك های یهودی نشین اسرائیل مابین جمعیت اعراب / بین اقوام غیر پشتون واقع شده اند و هیچ توجیه تاریخی منطقی بر سرکونت دائمی آنها در آن مناطق وجود ندارد (۱). آنها همه بفرض و امنزدن - به اختلافت قبیلوی و به پیروی از سیاست نفاق افکن و حکومت کن می باشد که از دوران سیمادری شدت فوق العاده ای یافت. انتقالها و جابجایی های اجباری منور بقیمت خانه خرابی مردم محلی و گرفتن بهترین زمینها برای تازه واردین انجام یافت و خونهای بسیاری از طرفین بر سر این سیاست فاشیستی حکومت خد خلق افغانستان ریخته می شد. حکومت منور از پشتونها خاری ساختند و در بغل اقوام غیر پشتون وطن جای دادند. بد بین عاوشك و تردید ها و دشمنی های سیاست منور تا هنوز و تا بهمارسا لهای بعد ادامه خواهد داشت و این یکی از موانع معمر راه انقلاب رهائی بخش و متحدانه کلیه خلقهای افغانستان می باشد. لعنت بر استعمارگران و نوکران بومی آنان باد که این چنین خون مقدس ملیونها مردم زحمتکش و بی گناه را در پهای باده گساری و عیش و نوش و مفاسد جوشهای خود می ریزند. مرگ بر آنان باد!

حاکمیت قوم پشتون نمیتوانست در زمینه فرهنگی تبارزدن داشته باشد. در عقریب ۲۱۵ برای اولین بار تنگم و کتابت زبان پشتو برای ما "مورین اجباری" میشود. (در حالیکه زبان سا با اقوام از جمله ازبکی و ترکمنی از نگاه تاریخی و گرامری به مراتب بر زبان پشتو ارجحیت داشتند). و آنها مو'ظف میگردند تا در مدت ۲ سال به

(از منفعه گذشته) - حکومت ارتعاعی پشتون - عمارا بد و ن تغذیك طبقاتی خلق افغان یا قوم افغان مینامند.

(۱) - بنابر متدیه همین محدث محل اصلی و تاریخی ملیت پشتون کوه های سلیمان واقع در شرق کشور بوده است.

نوگویند و بنویسند. انجمن ادبی که در سال ۱۳۰۹ تأسیس شده بود روز اول
 نور ۱۳۱۶ به پشتونوله تشدید گردید. تحول مزبور توسط سردار محمد نعیم وزیر
 معارف وقت و چهره روحانیت و مزور حکومت انجام شد. موصوف در سال ۱۳۱۲
 رئیس پشتونوله شد و وقتی فعال و عده ای در توسعه و تعمیق ستم فرنگی افغان
 بر سایر خلقهای افغانستان داشت. وزارت معارف تقویت و توسعه زبان پشتو
 را هدف اول خود قرار داد و انرا زبان ملی گردانید. شویسم پشتون تا بدین حدی
 رسید که در جراید و مخصوص سالنامه کابل اسامی و نامهای پشتوانتخاب و سرای
 نامگذاری اطفال و غیره مردم پیشنهاد میکرد. نام اصلی بسیاری از قرا و
 محلات به نامهای پشتون تبدیل شده بودند / گشتان در نام شالان عرات به زرغون
 کافر در به پشتونوات / افشارانک چی به اسپین کلی و غیره. ۹۰ / انتشارا
 انجمن ادبی (پشتونوله) که قبلاً گفتیم به ریاست محمد نعیم اداره میشد
 به زبان پشتو در باره تاریخ ادبیات / قومیت و برتری نژادی قوم افغان بر سایر
 اقوام و نژادها بود. در این مقالات مطالب بسیاری برای به کرسی نشاندن نظریه
 برتری قوم افغان جعل میشد و حقایق متعدد دی و آرونه جلوه داده میشد.
 اس از تأسیس راد یو کابل (۱۳۲۰) تبلیغ شویسم افغان در همه راد یو واحد
 و سیارزیاری تشدید گردید. ماده ۲۵ قانون اساسی ۱۳۴۳ (۱۹۶۴) شمار
 میداد که "از وظایف دولت است که پروگرام مؤثر برای رشد و توسعه لسان
 پشتوتعمیه کند." روند فوق علیرغم یاوه گوئیهای باند ترکی - ببرک صنی برتسوی
 خلقها تا هنوز ادامه دارد. تساوی حقوق خلقها برای این نوکران سوسیال اپ -
 یالیم جز به معنی بخش چند اهنگ و خواندن بلسان ملل غیر افغان نیست. انهم
 خواندن های که همه در ترجمید و تعریف از کودتای روس باند خلق و به رجم است.
 در فرصتی دیگر به یاوه گوئیهای این سفله عانی خواجهیم پرداخت.
 ستم افغان زرمینه فرنگی تشدید نشد. بلکه با رویکار شدن نسا در
 خوتخوار / در حیطه اقتصاد و نیز در رجات فوق العاده تشدید گردید. شرکت
 های متعدد و از فنود الهام و تجارت راد و ران پشتون تشکیل گردید و حکومت
 تسهیلات بسیاری را برای انها قائل شد. بطور نمونه شرکت پشتون قند ها را
 مثال میاوریم. سرمایه شرکت پشتون ۲ میلیون افغانی بود و اسامی برای فروش
 و صد و رمیه قند ها را تشکیل شد ولی بزودی در رشقوق تورید بطول / شکر / یخ سازی
 صدور / نه / ترانسپورت / نحاری / خرید و فروش میوه کابل و غیره نیز فعالیت

خود را تصمیم داد. این شرکت تعداد ۳۱۶ بالابر ۲۰۳/۵۴، ۱۶۸، ۱-
افغانی محصول گمرکی پرداخته است. (اصل سرمایه آن ۲ میلیون افغان بوده -
است ۱) وقتی شرکتی تعداد ریک سال به بیش از نیم کل سرمایه خود محصول گمرکی
سپرد از د/طبیعی است که چند برابر سرمایه خود در یک سال مفاد خالص خواهد
داشت. این چنین فعالیت وسیع و سودآوری جز کم و لطف بی شایه انتهایی که
نیست و کنترل اقتصاد و زندگی کشور را دست در اندامان ندارد. (۱)

تجارت خارجی شویسم افغان / مسئله یا اصلاح پشتون و بلوچ است. قرار داد یورند یا خط د یورند یکی از زند های اسارت اورومرگباری است که عبد الرحمن این وقاحت و دناکت مجسم / با پشتیبانی امپریالیزم انگلیس و ارتجاع داخلی و تائید تزار روس بر خلق های افغانستان تحمیل نمود .

د رتقای دوران محمد الرحمن / حبیب الله وناد ۲۲ (سال حکومت ظاهر شاه
هیچگونه سخن ومخالفتی باخط د یورند یابه بیان د یگرد لسوړی برای سرنوشت
خلقهای پشتون وبلوچ وجود نداشت. ولی د فضا از سال ۱۳۲۴ مسئله ای بنام
معضله خلقهای پشتون وبلوچ تولد یافتود ولتقای ارتجاع افغانستان از همین
سال تا به امروز برای آزادی تعیین سرنوشت خلقهای مزبور اشك تصاح رخته
وسیریزند. توگوش ظاهر شاه د فضا متوجه شد که خلقهای بنام پشتون و بلوچ
د انظار مرز شرقی اش زندگی دارند. (ولی او کور بود و افغانها و بلوچهای د رهند
افغانستان را که بفل گوشش بودند نمی دید ؟) لذا تصمیم شد از آزادی تعیین
سرنوشت انصا ؟! د فاع کند. همه میدانند که حقیقت جز این است. کجاییده
شده کسانیکه با انواع وسایل و حیل نظامی - اقتصادی - سیاسی میکوشند
توده های رنجبر و محنتکش وطن خود را د رتار و بود های مرکب و فلج کننده ای -
اسیر گردانند / برای آزادی د یگران بکوشند ؟! این نغمه سرایشها خبیثانه ورز یلانه
استان را بیاید افسانه پیر زال جاد و گری می اندازد که با پند برای اش از اطفال خرد سال
و بیگانهی که می رود / انصارا خوب می پیرواند و جاق میکود تا د ر روز موعود جاشت

(۱) - نومحمد ترکی منش عمومی وند راعظم حکومت ہماچل لاج دیموکراتیک افغانستان دست پروردہ و دستاویز شرکت مہربانست .

برمرچ و متالحی از گوشت آنها برای خود تدارک ببینند. اگر در استان زال جاد و گر افسانه ای پیش نیست/ آژو طمع سیری ناپذیر برابریا البسم و سگهای زنجیری آن از جمله نادروطناء محروم اود و ترکی واقعیت و حقیقت است. حقیقتی که تاریخ خلقهای مختلف جغمان صدع نمونه و مثال انرا در رسیده دارد. قال مقال و قبحانه و - رایه های عمریانتر از مادر شدن دولت و حکومت افغانستان برای خلقهای تحت ستم پشتون و بلوچ نیز خارج از چوکات فوق نمیتواند باشد.

جنگ جهانی دوم و مشغولیت و درگیری نیروهای امپریالیستی در جنگ با یکدیگر از جانیس موجب برپا شدن و فتنای جان و مال مدتها مزارینفر از توده های کارگزار و حشمتکشان جغمان گردید و از جانب دیگر بدلیل گسترش فشار و اختناق امپریالیسم بر مستعمرات (چون انحصار و رمد انشای عمده جنگ در رگب بودند). خلق - های مستعمرات فرصت یافتند تا متشکل شده و مبارزات آزاد یی بخش و ملی خود را اوج داده غالباً به پیروزی برسانند.

بر اساس همین روند مبارزاتی است که در طی پس از جنگ جهانی دوم بسیاری از کشورها به استقلال رسیدند (۱). از جمله آنها هند و پاکستان مستعمره انگلیس بود. توده های هند و پاکستان تحت رهبری و حزب کنگرس و مسلم لیگ (برعبری مهادتا گاندی و محمد علی جناح) که احزاب بورژوازی - خرد و بورژوازی بودند موفق گردیدند در ۱۹۴۷ میلادی "استقلال" خود را بدست آورند. (۲) - دقیقاً از همین هنگام مسئله پشتون و بلوچ یا اصطلاح این "تبعاً اختلاف سیاسی افغانستان و پاکستان" اختراع گردید. قبلاً گفتیم امپریالیسمها خروج اجباری خود از مستعمرات و مناطق تحت نفوذ/ برای ایجاد تفاق و تفرقه بین ملل و

(۱) - چون اکثریت مبارزات آزاد یی بخش خلقهای مستعمرات در طی جنگ جهانی دوم و بعد از آن بر رهبری بورژوازی و خرد و بورژوازی انجام گرفت / اینگونه کشورها پس از دوران کوتاهی استقلال ملی/ مجدداً "و با شیوههایی نو در شرایط و روابط مستعمراتی - نیمه مستعمراتی گرا شدند.

(۲) - در این سال هند و پاکستان و کشور (دومینون) هند و پاکستان تقسیم شد. این دو کشور اگرچه ظاهراً "از هند امپریالیسم انگلیس رستند ولی مجیداً" ولاً فاصله با عضویت در کانولت پیوند های آنها با امپریالیسم حفظ گردید.

خلقه‌ای مستعمرات پابه - بیان دیگر بازگذاشتن راه‌های بازگشت و مداخله خود / اسباب خانه جنگ‌ها را مستوعاً ایجاد می‌کند و با تحریک عوامل و ایادی مزدور و حلقه یگونی خود / خلقتهای منطقه را بجان یکدیگر می‌اندازد تا از گرد و ساد و پریشانی و خانه خرابی حاصل از آن / خود بنوایی رسیده / تا آنجا که می‌توانند کیسه‌های گشاد خود را به انبارند . مسئله پشتون و بلوچ نیز زمین‌فروشی اختراعات امپریالیستی است . خلقتهای پشتون و بلوچ / همچون خلقتهای مختلف پاکستان و افغانستان / مانند برادران و حواریان عزاره / از یک / پنجابی / سندی / بلوچ و افغان . . . خود در هند اسارت ظلم و ستم حکومت پاکستان و افغانستان هستند . شعار راه رعاشی این خلقتهای اعم از اینکه در افغانستان باشند یا در پاکستان / اتحاد و یک پارچگی و مبارزه با پای جان با هرگونه ظلم و ستم و استثمار می‌باشد . و این جز از طریق پذیرفتن مارکسیسم - لنینیسم که بحق تفاوتها را بداند و نجات بخش خلقها و توده‌های تحت ستم است امکان پذیر نیست . انهاییکه توده‌های خود را با هزاران نفر ننگ و قریب در بند جا‌هلیت و - پلیدی و استثمار نگه میدارند / چگونه می‌توانند با می‌خواهند خلقتهای دیگر را آزاد کنند ؟ دولت‌های افغانستان و پاکستان و تمام ان ارتجاعی و مفسدینی که گوشه‌های دارند چهره‌های گریه و درند ان‌های خون‌آشام خود را زیر نقاب الفاظ و اکت‌های دروغین و باطل و مترقیانه و بشر دوستانه مخفی دارند / بی‌کم و کاست از جنبه‌های همان پیرزوال جاد و گرامس خوار هستند .

پس از ایجاد پاکستان / هر ساله مسئله پشتون و بلوچ به عنوان دست - اویزی برای گرم نگه داشتن شور و اختلا فاعده منطقه از طرفی و منحرف کردن از همان خلقتهای در هند افغانستان و پاکستان از مبارزه بر ضد حکومت جابرو و ضد - خلقی کشورهای مذکور از جانب دیگر مورد استفاده قرار گرفته است . قال مقالتهای مصرعانه حکومت طاغور و دولت سردار شاه محمود (درسال ۳۲) یعنی همان سال تشکیل پاکستان سردار شاه محمود عوض برادر خونخوار خود سردار محمد - عاظم به قدرت رسید .) و سردار اردو سیه دل و غیره دولت‌های افغانستان تا بد آنجا رسید که به صورت یکی از اصول خدشه‌ناپذیر سیاست خارجی و داخلی افغانستان در آمد و به صورت دیوانه و اروحتی مضحکی بران تا گد می‌ورزند . هر ساله مقالات و کتب تبلیغاتی متعدد و مزخرف و - و جی در این رابطه انتشار می‌یابد .

در سال ۱۳۲۹ کلاً در افغانستان ۳۸ کتاب چاپ و منتشر شد که ۱۱ عدد آن بطور اختصاصی بمسئله فوق‌مپیور اخت و اکثریت بقیه هم آن خالی نبود. در همین وفتاس بمصطلاح پشتون‌پروری بود که ظاهرشاه فرزند ششم خود محمد داود را بنام "پشتون‌یار" ^{که او در دست} تعیین سبب بود که علیرغم سن بسیار کم او این طفل در اکثر مجامع و مجالس رسمی شرکت داده میشد. میزان صداقت و پیگیری ظاهرشاه / این جلاد خلقهای افغانستان / هنگامی اشکار میشود که بسیار بیاوریم در ست زمانی که مردم باجور در همه طایفه های پاکستانی بسیار مسان میشدند و اقوام کوچکی خیل وافریدی برای رسیدگی به "فجایع استعمارچیان پاکستان" جرگه تشکیل داده بودند و جنایات "حکومت ظالم کراچی" را مورد اعتراض شد بد قسرار میدادند / ظاهرشاه در ست در همان روز تشکیل جرگه و قتل پشتونهای باجور و سرحدی تلگرام تبریک بمناسبت "روز پاکستان" تنوانی رئیس جمهور پاکستان بکراچی مغایره کرد (۳ مه ۱۹۴۰) (انیس) اینست معنی دفاع از حقوق خلقها. جانب اینکه در همین اوان در حالیکه حکومت افغانستان نسبت به ارضاع سرحدی بی تفاوت بود / کسکین این رویاد در بیست و پنج رامتتم شمرده بخرض و امن زد / هر چه بیشتر به اشوب / پاکستان را تند می‌کند که : "بدلیل نزدیکی سرحد اتش (شوری) به منطقه نمیتواند نسبت به رویاد امای مزبور بی تفاوت باشد" در دوران سدارت داود یکبار دیگر و نمرجه شد بد ترراتر با مصطلاح پشتون‌پروری و دفاع از حقوق پشتون و بلوچ "دمیده شد. داود چندره ای بود که تا "نشد و نظر موافق روزیونیستهای روسی قدرت را بدست گرفت و در ضمن کسی بود که پس از سالها آموزش در جلا و خانه نادری و عاشق لیاقت خود را در سرگز سی جنبش های آزاد بخش توده ها به اثبات رسانیده بود. لذا اموصوف از "مسئله" پشتونستان بمطایه یک خبره دو دم استفاده نمود که یکلبه آن متوجه حفظ منافع شوروی و روزیونیستین بود و لبه دیگرش جنبش توده های شهری (خرد و بورژوازی) را که در آن سالها (سالهای ۱۳۳۰) بسیار اوج یافته بود - متکوب میکرد. در رازایل حکومت داود بود که پاکستان می‌کوشید با پشتیبانی امریکا سلیم امریکا خط در بورد جنبه رسمی و ابدی داده / پشتونستان را جز جدائی ناپذیر خاک خود قلمداد نماید و در ضمن افغانستان تحت فشارهای زیادی قرار داشت تا به ارد و گاه "غرب" بپیوند و باین خود خطری بود برای شوروی.

باین لحاظ بود که دودبادست اویز قرار دادن "مطد پشتونستان" در سال ۲۴ (۲۹ مارس ۱۹۵۵) از راه یو نطقی بر شد پاکستان ایراد نموده وانگشور را تهدید نمود. روز بعد حدود ۱۵ هزار نفر سفارت پاکستان در کابل را چور کرده برق انرا لگد کوب نمودند و صحنه های مشابهی در قندهار و جلال آباد و هرات کسولگریهای پاکستان خلق نمودند و بد شمال مظاهرات مزبور قوای افغانستان نیز تحمیل گردید و روابط دو کشور بسیار خیره شد. دعوا جالبی طرین ادامه داشت تا اینکه بالاخره در اواخر پشایز همان سال پامیانجی گری امیر سعود ابن عبد الرحمن شاهزاده سعودی و یک نفر نماینده مصر که بکابل آمدند افغانستان عذر خواهی کرده محمد نعیم سختمیرچم پاکستان را بر فراز سفارت انگلستان قرار داشت. جسون عوامل اصلی محمله (متحرف گسردن از همان توده ها از وضع مخشوش داخلی و گرم نگه داشتن آتش اختلاف در - مطد) کماکان وجود داشت / باوصف اشتی طرین / دود از اخلا و دخالت در پشتونستان / اوضاع داخلی پاکستان خود داری میکرد. در د نوامبر - ۱۹۵۵ لوی حرکه را فراخواند که سیاست خرابکارانه اورا تائید نمود. دلیل ظاهری و محکمه پسند دود برای اقداماتش این بود که / پاکستان ساگرفتن کمک از امریکا تیزان قوابین پاکستان و افغانستان را بشمزد است و باید این وضع جبران گردد. براین اساس لوی حرکه فرمایشی احازد "جبران" مزبور را بد اوتفویح نمود. همین بود که یکماه بعد از لوی جرگه / یعنی در د بهامبر بولگاتین و خرو شچف زعمای شوروی ضمن گردش در آسیای قات رسمی وارد افغانستان شدند. رهبران جدید شوروی (پس از مرگ رفیق استالین) گسه خواستار تشدید اختلافات دول آسیا بودند تا اب به آسیای خود بپیزنند / سیمعا' پشتیبانی خود را از دود اعلام داشتند و کمکهای زیادی راه او وعده دادند. از جمله کمک صد میلیون دلاری که برای اولین بار در تاریخ افغانستان موفق شد چنین مبلغ کلانی از یک کشور خارجی بدست آورد. (قبل از ملاقات مذکور کل کمک کشورهای کمونیست به افغانستان حدود ۱ میلیون دلار بود)!

تا این هنگام کمکهای امریکا بر شوروی فزونی قابل ملاحظه ای داشت. گرفتن وام فوئالد کزیسایر کمکهای شوروی به افغانستان و قبول اقتصاد پلان گذاری شده و غیره که همه نشان از گرایش دولت دود بطرف شوروی داشت طبعاً نمیتوانست

مطوع طبع زعمای امریکا واقع گردید. لذا به اشکال مختلف مورد تعدید امریکا قرار گرفت و روابط سرورسرد شده، میرفت تا آنجا که ایزنهار رئیس جمهور وقت امریکا نامه «شا هراشه راکه» در مورد امور پاکستان بود بگلکی بی جواب گذاشت (اواخر سال ۱۹۵۵) و ژنرال ایخان سکس وزیر امور خارجه امریکا در کتاب تاریخ خاورمیانه چنین تعدید کرد: «... این بازی در دوزخ و ایجاد رقابتی که در قبول کمکهای مالی و فنی شوروی صورت میگرفت از لحاظ روانشناسی عمل خطرناکی است و در مبارزه خاورمیانه خطرگسناخی بعضی ملل را بیشتر خواهد نمود.» (۱) «و...» دولت افغانستان ان با قبول کمک شوروی و مبارزه با پاکستان در امری که در نظر بعضی شخص در و راند بش از مسائل درجه دوم محسوب است تا استقلال و حیثیت خویش بازی میکند.» (لازم به یاد آوری است که امریکا و پاکستان در میان بقدا هم پیمان بودند و میگوشتند افغانستان را نیز به ان یکشند.) و ادو که در سیاست «گذاشتی گری» خود موفق شده بود بلا فاصله به ساز خراج رهبران شوروی در مصاحبه ای بطبعاتی بر «سیطری» خود تا «کند نمود و از حمله به پیمان بقدا» خود داری کرد. «بله / تعدیدات حو» شواقع شد و افغانستان در ستر خوانی شد که دولت و حکومت فامیل وطن فروش نادری «بی طرفانه» ناظر پور و چپ اول ان از طرف امپریالسم و سوسیال امپریالسم بودند. در تمام دوران استعمار «مسئله پشتونستان» در روی روز میبست استوارترین پشتیبان دولت حمسای افغانی یاد رواقع پیکرترین و معتبرترین انش بیمار میگردید است. مسلمانان که قبلا «انگیزه شوروی امپریالستی در دامن زدن اختلافات میزور میبین وجه عدم ساز اند بشه والای مارکس و لنین یعنی برحق شدن سرخوشت خلق مائست و خود خلقها و بدون هیچ قید و شرط نبود. بلکه رهبران خائن شوروی قصد داشتند و دارند که با تجزیه پاکستان و ایجاد پشتونستان دست نشاند خود شان از طرفی موقعیت امپریکا / امپریالست رفیق خود را / تضعیف کرده و از جانب دیگر روهای خود را یعنی بر معاسره چین بحقیقت پیوند دهند. البته روهای دیرینه پطر کبیر / تزار قهار روسی را نیز نماید از نظر و رداست و ان در سترسی به اب های اقیانوس عند است که امروز اهمیت صد چند نسبت به دوران تراریافته است. ناوانهای نظامی و اقتصادی سوسیال امپریالست های روسی بر اسرا اقیانوس های دنیا را می پهناند و در شمال سحر مند از خلیج فارس تا ساحل عند پایگاه طاعتی ندارند

(چیز بمره بند رفراتی در رشتن علی خلیج) که این البته برای انسابسپار توخین -
 امیزا سبب بختیوس که توحه کنیم بنادر رگراچی / عباس / شاعیور / ابانان / چاه
 بشار / بحرین / شیخ نشینهای خلیج / دیشوگاریا . . . بطور کامل در اختیار
 امریکا یا متحدین آن می باشد . خلاصه گوئیم / حقوق و جان و مال و ناموس و همه
 چیز مردم زحمتکش و رنج دیده پشتون و بلوچ و چه معامله رقابت و کشتن و
 زد و بند بین امپریالیستهای روس و غربی است . و اجرا کنندگان و واسطه های
 این معامله نیز دولت های فاشیستی و ضد خلق پاکستان و افغانستان می باشند .
 بیجهت نیست که زعمای شوروی در فرصت (از جمله در سفر دژو زای سال
 ۱۹۶۶) نیکولای پاد گورنی به کابل (از موقع خرابنارانه افغانستان در مسئله
 دفاع می کنند و امپریالیستهای غربی نیز با انواع و اقسام - حل مانند وعده و وعید -
 های و فشار های اقتصادی و سیاسی چه مستقیماً و چه توسط عمال خود مانند
 شاه ایران و امرا و شیوخ عرب میگویند افغانستان را بجزرگه - بکشند و او را
 داره - به بهای مورد قبول / خلقهای پشتون و بلوچ را بفروشد . تاکنون شوروی
 بهای بیشتری پرداخته و تاکنون برنده او بوده تا اینکه چه پیش آید . . .

(۱) . .

در ادامه همین مدارگیری و چشم بندی است که میدان پشتونستان / روز
 ملی پشتونستان / مجمع پشتونستهای عظیم کابل / تراوشتات بیمارگونه و عملیات
 شمرگونه " ازاد مردان و ازاد زنان " ریش و پروت در پشتون و پشتون دوست
 تولد می یابند .

— — — — —

(۱) - حزب عوامی علی پریمیری خان عبدالولیخان نیز نه به نیت ازاد کردن خلق
 پشتون / بلکه بمنظور کمایی کردن اعتبار و نفوذ و در نتیجه گسب امکانات اقتضا
 - دی برای طبقه فئودال پشتین عمل میکند . برای رسیدن باین هدف او -
 میخواهد بر د ریا یی از خون و کوهی از اجساد زحمتگشان پشتون تخت مرمرین
 و کاخ عاج خود را بنا کند . در این راه / او ناگزیر است در میدان صاف و بیسن
 امپریالیستهای باک و گذشتن جان و مال و ناموس و وطن پشتونها از این میان امپیر
 یالیست در برابر دیگران کمک بگیرد . فعلاً که گفته خائنین گرمایین نشین می
 جدید . البته این اولین بار نیست که رژیم باصطلاح سوسیالیستی شوروی بسا
 سیاهترین و سفال ترین و کجمنه ترین نظام / نظام فئودالی ازاد رسازش در انداخته است .

در حالیکه مردان غیور و لیونفرزند آن راستین پشتون و بلوچ در کوستان
 های صعب الضرب و مناطق بد آب و هوای افغانستان / محروم از کوچکترین
 وسایل ضروری زندگی با صلاح "زندگی" می کنند . دولت های افغانستان
 و قبیله ها و رز پلان نه نمره پشتون دوستی و پشتون خواهی سر میدهند / در حالیکه
 مرگ و میر ناشی از عدم تشذیه صحیح و نبودن وسایل درمانی و مسکن / یکی از
 عادیترین و عامترین مسائل روزمره پشتونها و افغان های زحمتکش است . شاعران
 و ادیبان حیره خوان پشتون در ازادان و شرابی که میگیرند / قطعه ها و شعرهای
 غرا و طویل در مجالس فرمایشی و عوامنریب میسرانند / در حالیکه بیش از ۹۰ فیصد
 خلق پشتون و بلوچ مقیم افغانستان از کوچکترین امکانات سواد آموزی و پرورش -
 علمی محروم هستند . آنها از نگاه مرحله تاریخی در مراحل اولیه رشد جوامع
 انسانی قرار دارند و نه تمدنهای پیچیده و کوششی برای رمانیدن آنها از این
 اوضاع اسفناک نمیشود / بلکه این مدعیان جنایت پیشه و خونخوار د قاع از حقوق
 خلقهای پشتون و بلوچ / هرگونه حرکت مترقیانه این خلقها را به وحشیانه ترین
 و فاشیستی ترین طرق متکوب می کنند . جای دارد خلقهای قهرمان و دلبهر
 پشتون و بلوچ با اتحاد رزمنده با سایر خلقهای زیرستم افغانستان / متحدان
 و مشترکان انجمن انشی به با کنند که نسل این جانان پر مدعا / د اود همها /
 دلاهر شاه ها / واعوان وانصارانان باند خلقیهای ضد خلق را برای ابد از
 محنه گیتی برانند ازند . انجمن انشی که روح پ لید عبد الرحمن / حبیب الله
 ناد رود این دانه های ششیخ و قحط و میشرمن را برای همیشه از دهن و کفر
 خلقهای افغانستان بزداید . جای دارد که خلقهای افغانستان / پرویرانه
 ها و خاکسترهای کاخها و قصرهای خونخواران متحدان دوست در دست یکدیگر
 با سر و پ رانین آزادی / دنیای برادری و برابری / دنیای شگوفائی و استقلال
 را رواند پشه را بپا نه کنند . و در نباشد آن روز .

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

— های سیاسی از جانب دیگر / نیاز به یک سری امکانات و شبکه های
تسهیلی را دارد . این امکانات و تسهیلات عمدتاً عبارتند از سرکها / وسائل
مخابراتی / نیروی و استخراج معادن / تعلیم و تربیت نیروهای کار / ایجاد
انگیزه های مصرفی بین خلقهای مستعمرات / ایجاد دولت بوروکراتیک
(در تحایط دولت بوروکرات — تکنوکرات) وابسته و بالاخره تبلیغ و تلقین
انجمن فرهنگی یا زمینه فرهنگی ای که دست اندازهای امپریالیستی را توجیه
کند و با احد اقل بی تفاوتی خلقها در برابر چوچور و پیاول امپریالیسم و امادی
داخلی انبهاراد برداشته باشد .

سرمایه داری امپریالیستی هیچگاه نخواهد توانست با حفظ فتودا —
لیم / بعنوان یک ساخت منسجم و بی خدشه به امکانات فوق دست یابد
بنابر این امپریالیسم ناگزیر از مبارزه با فتودا لیم است . تا بودی فتودا لیم
بر سبیل امپریالیسم (۱) ماحیتاً با ناهودی فتودا لیم : خط نیروی انقلابی
خلق و بورژوازی انقلابی تفاوت دارد . خلقهای انقلابی فتودا لیم را به طور
تمام و تمام وجه جانب / بعنوان یک سیستم / بعنوان یک ساخت اجتماعی —
اقتصادی — فرهنگی — سیاسی / یکدم / قاطعانه و برای همیشه ریشه کن
میکنند . همچنین در مقامی که درخت مریض / بیحاصل و مضر خود را با تمام
زوائدش نابود میکند نایحای آن اعمال / درخت یادانه مفیدی را زرع
کند . ولی بالعکس امپریالیسم ضمن مبارزه مرحله مرحله ای با جنبه های
دست و پاگیر فتودا لیم (دست و پاگیر برای رشد سرمایه داری وابسته) مثل
شیوه های تولیدی / بازار و اقتصاد خود کفایتی / ان جنبه های فتودا لیم
را که بحال خود مفید یابد / بخصوصی جنبه های استثمارگرانه و فسرشناسی
انرا / حفظ می کند .

در حقیقت / سرمایه داری امپریالیستی در رابطه با فتودا لیم همچون
طیعی است که " پدر کلان " مریض / محتضری هوش و مردنی فامیل را بزور
آتش بیوتیکها و سکنه ها حفظ می کند تا سایه متب و حیث " پدر کلان " —

(۱) — عرک با صحت از امپریالیسم است / در برگیرنده سوسیال امپریا —
لیسم نیز میشود . چون این عرک و اساساً و ماحیتاً شیوه های ضگونی واد
پیاول خلقها را . . .

همچنان بر سر نامیل گسترده باشد. علیرغم اینکه وجود یک رکلان موجب ازادونگی و خانه خرابی نامیل شود. در مورد حفظ فساد الیم (پدر رکلان سرمایه داری) البته انگیزه حفظ آن به وابستگیهای عاطفی و فاسیلی بل سود و جبهاول اقتصادی میباشد.

بنابر این امر ریالیم میگوید تا ابتدا ایجاد بازارهای پولی بتخریب تدوین اقتصادی خود کفایتی نمود الی پیرد از دوزینه راسای فروش کالا های خود میانمایند (۱). پس از آن به ایجاد و توسعه رشته های تجارتی و رهایی (سود خواری) از قبیل شرکت های صادراتی - وارداتی / بانکها / شرکت های بیمه / ترانسپورت های حمل و نقل زمینی و هوایی و غیره میپردازد و سپس به ایجاد صنایع واسطه ای / تعمیراتی / مونتاژ و صنایع یکمیلی جادرت می کند (۲). رشته های تجارتی - صنعتی فوق همگی ضمن تسهیل بهره برداری های امپریالیستی و مزورانه سرمایه داری جهانی و عوامل وطن فروش و بومیان / استثمار و روابط فساد الی را برای مدتی نه کوتاه (مدتی که لازم است تا سرمایه داری کمرباد و برکشور تسلط یابد) تقویت می کند. تقویت مزبور اساساً بلحاظ جلوگیری از رشد بورژوازی انقلابی و در نتیجه تسلط بورژوازی انقلابی و مستقل میباشد.

تخریب اقتصاد خود کفایتی توسط اقتصاد کالایی و در نتیجه توسعه بازار فروش داخلی / صادرات مواد زراعتی - معدنی و تولیدات صنایع دستی سنتی / مستقیماً موجب تشدید فشار فساد الیم بر دهقانان / مزدوران / کارگران معادن / تولید کنندگان خانگی و شاگردان کارگاه نمیشود (۳). پس

فساد الیم دارد که این بدین وجه نمیتواند نشانه انقلابی بودن آن باشد.

(۱) - در رشد کلاسیک سرمایه داری تخریب بازار خود کفایتی بطبع و با بهای ایجاد مونیفاکسور و مانیفاکسور همانجام می یابند نه مانند کشورهای وابسته به تابع رشد کمرباد و رورتیوار و رورده اموال مصرفی امپریالیستی.

(۲) - مراحل فوق باید بوارچین از هم جدا نشود است و نمیتوان برای انحصار مرکزاً لا مشخص قائل شد. در یک مقطع زمانی میتوان همه گوشه های فوق را مشاهده نمود. ولی مشاهده در هر زمان یکی از آنها عمده است.

.....

بهای طی پرتی فوق / اب رمالیم برای احتراز از ایجاد رشد یک بورژوازی
ملی / ندیدیم "میگوشد از ایجاد سماج پایه ای و زمینهای لازم و ضروری برای
تحکیم و حاکمیت اقتصاد مستقل و قائم بذات سرمایه داری پیشگیری کند. بعد پیش
است که پیشگیری مزبور عدم رشد و پیا سرگرمی بورژوازی ملی را باعث شده باشد.
پایه بیان دیگر / لازمه پیشگیری مزبور / سرگرمی و معدود نمودن بورژوازی ملی
است .

بنا بر آنچه در فوق آمد / در نظریه ساده انگارانه غلبه خود سرود
و غیر واقع بینانه خواهد بود . اول تصور ساده دلانه و محافظه کارانه بورژوازی
ملی و خرد ، بورژوازی که گمان میکنند میتوانند با اتکا به " قدرت همای
سرمایه داری خارجی " به حینت سرمایه داری غرب و زاین راسای خود بوجود
آورند . مثال انسان مثال آن دخترک شیر فروش است که گوزه شهر سر در
راه ده به شهر خود فکر میکرد که شیر خود را بقیعت بسیار خوب بفروشم /
از پول آن کالای بسیار مقبول بیخرم و روزی یک هفته منوی انرا پیشیده از پیش
خانه " خان " که بسیار مقبول و خوش هیکلی دارد تیر میخوم . او از کلکین
مرامی بیند و من برای اینکه در نظر او به عتر جلوه کنم / " اینطور " چرخ
میخورم !! پرخیدن همان وجهی شدن گوزه همان ولت یکوب بند و
گرسنگی خوردن فاضل همان !!

بورژوازی ملی و خرد ، بورژوازی افغانستان نباید بداند و از کشورهای
دیگر انگلیز ایران / مصر / سوریه / کورسای جنوبی / هونگ کونگ / . . . درس
بگیرند که اندما هیچگاه نمیتوانند زاین با امیکایا کشورهای اروپائی شوند .
اندام هیچگاه نخواهند توانست با اتکا به امیرالیم / سرمایه داری -
مستقل ایجاد نمایند / هیچگاه . . .

نظریه دشمنانه وواهی دیگر اینست که کشورهای نیمه مستعمره - نیمه
فئودال هیچگاه و از هیچ راعی نخواهند توانست به سرمایه داری برسند .
همروان نظریه فوق تصور میکنند که امیرالیم هیچگونه تضادی با فئودالیم
ندارد . یا اینکه امیرالیم میتواند / یا حتی بهتر میتواند در یک جامعه
فئودالی به حداکثر منافع استثمارگران خود برسد - نتیجه منطقی و غیر قابل
گریز نشوری فوق اینست که باورد است با شیم که سرمایه داری و فئودالیم هیچ

تعداد اساسی با هم ندارند و میتوان در طبق نظام فتودالی / بهره برداری - بشیوه سرمایه داری نمود . امروزه همه گان / هر که حتی اندکی با سایل اقتصاد - اجتماعی آشنا باشد بطلان متعلق فوق را بساوارد . همانطور که در فوق مختصراً اشاره شد / امپریالیسم (که بالا ترین مرحله سرمایه داری است) برای ایجاد امکانات بهره برداری و استثمار به حد اکثر ناگزیر است فتودالیسم را از میان بردارد . این نوع از بین بردن یا نابودی / در - حقیقت شکل سالمیت امیز گذار فتودالیسم به سرمایه داری میباشد . چیزی که بنا بر محتوی نمود انقلابی و ارتجاعی ان / غایتی ارتجاعی و ضد خلقی دارد . یعنی سرمایه داری وابسته . این است تفاوت اساسی و بسیار مهم عبور سالمیت امیز فتودالیسم به سرمایه داری با شکل انقلابی ان / آنجنانکه غرب و ژاپن به پیغمورند . این شکل عبور / یعنی تحکیم سرمایه داری پس از یک انقلاب / دیگر نمیتواند جایی در سیر تکاملی جوامع معاصر داشته باشد . سالهاست که شیوه رسیدن به سرمایه داری / سرمایه داری مستقل و ملی / متروک و غیر عملی شده است . امروز فقط دوره وجود دارد . یا تبدیل شدن به زائده * سرمایه داری جهانی (اعم از اینکه سرمایه داری غریب بر اساس مالکیت خصوصی باشد یا سرمایه داری دولتی و بوروکراتیک سوسیال امپریالیستی) که معنای دیگرش وطن فروشی و خیانت به خلقهای وطن است . با ایجاد جبهه متحد از کتبه نیروهای انقلابی خلق با هر ایدئولوژی - ای که هستند و دست بازیدن بیک انقلاب توده ای که هست و بود امپریالیسم و نوکران داخلی را بسوزاند و نابود کردن کامل عیار و همه جانبه امپریالیسم و گذار بسوی سوسیالیسم که سرنوشت محتوم کتبه کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فتودال است . این راه / راه انقلابیون واقعی است . راه کمونیستها است . شوروی امپریالیستی و نوکران رشکارش پیوندگان راه اول هستند . انصار اینها هم و قاطعانه با آنها مبارزه کنیم ! پیروز باد راه دوم / راه - انقلاب / راه خلقها / راه سوسیالیسم !

برای حس ختام بحث فوق / جمع بندی رفیق مائوتسه دون را از خست - صیات جوامع نیمه مستعمره - نیمه فتودال در زیر میآوریم . خصوصیات منور و ویژگیهای عام و کلی جوامع مذکور میباشد نه شواهد مشخص آنها .

۱- اساس اقتصاد طبیعی خود کفایتی دران فتودالر و بران شده است/ ولی اساس نظام استثمار فتودالری / استثمار در حقان بوسیله مالکان ارضی / نه نهاد سنت نخورده / باقی است / بلکه با پیوند با استعاریکه توسط سرمایه کسیراد و ورزبائی صورت میگردد / بطور روشنی در زندگی اقتصادی ... تسلط دارد .

۲- سرمایه داری ملی چین تا حدودی تکامل یافته و نقش نسبتاً بزرگی در زندگی سیاسی و فرهنگی ایفا کرده است . ولی سرمایه داری مذکور به شکل اساسی اجتماعی - اقتصادی ... مبدل نشده و هنوز بسیار ضعیف است و تحت اعظم ان کم و بیش با امپریالیسم خارجی و فتودالیسم داخلی کشور مربوط است .

۳- حکومت استبدادی امپراطورها و اشراف و ژانگون شده است ولی ابتدا سلطه ملیتاریستی و بوروکراتیک طبقه مالکان ارضی و سپس دیکتاتوری بلوک (؟ دیده شود) طبقه مالکان ارضی و بورژوازی بزرگ جایگزین ان - گردیده .

۴- امپریالیسم نه فقط شرایانهای حیاتی / مالی و اقتصادی ... بلکه قدرتهای سیاسی و نظامی کشور را نیز زیر کنترل قرار داده است .
۵- از انجا که چین زیر سلطه کامل باجژی بسیاری از دول امپریا - لیستی قرار داشته و از انجا که چین مدتهاست در واقع تجزیه شده است و بالاخره بعزت بزرگی سرزمین ان (در مورد افغانستان کو عستانی بودن) از نظر تکامل اقتصادی - سیاسی - فرهنگی وضع قوی الماده ناموزونی دران - مشاعیه میشود .

۶- توده های وسیع خلق چین و قبل از همه در حقانان در اثر پیوغ و دگانه امپریالیسم و فتودالیسم و بوسیله و در اثر حمله وسیع امپریالیسم ژاپن / روز بروز فقیرتر میشوند و حتی بسیاری از آنان خانه خراب میگردند . انشاد رگسختی و سرمایه سر میرند و از هرگونه حقوق سیاسی محرومند . بندرت ممکن است در جای دیگری از جهان به يك چنین فقر و عدم آزادی که خلق چین (بخوانید افغانستان) بدان دچار است برخورد (۱) "

د وزیر میکوشیم روئند اقتصادي تېندیل افغانستان په کښوری نیمه -
مستعمره - نیمه غنودال راد درشته غای سرمایه ای ریائی - تجارتی -
واسطه ای نشان دهسیم .

الف - سرمایه غای ریائی و تجارتی :

یکی از مهمترین و در عین حال اسانترین و مطمئن ترین وسو د اورترین راه غای
ال اندوزی و پولدار شدن / ریساخواری و یاسود خواری است . اساس
ریساخواری بر موقعیت شناسی و بی رحمی سود خواری متکی است . یعنی شخصی
سود خواری با هستی درک کند که مشتریان او تا چه حد محتاج و در مضیق
هستند و بر مای نیاز فوری آنها بپول / بایشان قرض داده و بسته بقوریست و
مهریت احتیاج آنها / سود هنگفتی بران بپسند . افراد و اشخاص نیازمند نیز
بسیار فرارایند / عده ای مریش رویوت دارند که جان او در گریه و دل او -
دانش است / بسیاری از دستان نیز بواسطه خشکسالی یا سیل یا زلزله و
حایر بلیه خدایی و یا ظلم و جور پیش از حد با داران خود و یا احجافات
متعدد حکومت مرکزی و عمال محلی آنها و غیره و غیره محصول خود را از دست
داده اند و یا مجبورند برای برآوردن خواستها و مطالب با داران مرکزی و
محلی / محصول خود را / یعنی قوت و لایعوت و هست و نیست خود را بپشن بها
بفروشنند و برای تهیه حداقل نیازهای خود صرف انقدر که نمیرند و حاصل
را سال آینده بپنودند و منفعت نیازجوی سود خواران / که معمولاً در این
مواقع حسی و حاسر هستند / دراز کنند . بسیاری دیگر نیز بدلیل مختلف اعم
از مفلس شبودن / دادن رشوت برای رفع گرفتاریهایی که اغلب مصنوعاً برای
انها تولید شده و غیره و غیره نیاز بپول دارند . در چنین شرایطی که برای
سود خواران همچون بنشت برین است / ریساخواری بصورت حرفه مشم
بصرفقادی در میاید .

ریساخواری از اعصار پیشین وجود داشته و حتی در دوران برده داری -
بودند با زگانسانی که از طریق زد و بند عنا با حکومتا برده داری و دادن
حق و حساب به آنها / دستان در جور و چپاول خلقهای زحمتکش و تنی دست
باز گذاشته شده بود و از همین درک عالمها اندوختند و برده ها خریدند
و قصرها بساد کردند . ولی عیچگاه ریساخواری نه چون دوران سرمایه داری

بصورت یک سیستم کاملاً منجم و ایجاب کاربرد نای وسیع بسویه جهانی
تبارز یافته بود .

امروزانگاری / ده نوع علمی و تکامل یافته ربا خواری دوران برده -
داری و فئودالی است / بصورت یکی از مهمترین رشته ها و بقولی یکی از رشته های
صنعتی سرمایه داری تبدیل شده است . بطوریکه غول های بی شاخ و دم
سرمایه داری عالی و ربایی میزنند با اشاره چشمی حکومت متمدنی را
ساقط کرده و شوکران ز خرید خود را عوض انداخته قرار دارند . (۱) انعکاس در
اثر سالها غارت و جپاول و مکیدن قطره قطره خون خلقهای جهان و از درك
ریبه و صیه پوزنان / کارگران زحمتکش / مردم محتاج در حال مرگ همچنین
قدرتی رسیده اند میتوانند خدمت اصلی حرکت بسیاری کشورهای جهان
را تضمین کنند . بسیاری نمونه ای اینگونه کشورهای اینها اکثر کشورهای
مستعد که برانداخته شده با بورژوازی خوش باور و ساده لوح
حکومت میرانند . اینان عوض اتکا بر نیروهای خلقهای انقلابی خود / چشم
امیده با اصطلاح ابر قدرت نادوخته و به بازیهای دیپلماتیک و شنبه
- بازیهای سیاسی میرداخته و میردازند .

سرمایه داری عالی و ربایی پس از جنگ جهانی اول و بخصوص پس از
جنگ جهانی دوم سرطان وار شدند و شاخ و پنجه خود را در سراسر گیتی
پهن کرد . در کشورهای نیز پیرو شده به و " ز دوران نادرشاه آغاز یافت که بهر
تشدید شده پیروید .

در دلو ۱۳۰۹ شرکت سهامی انحصار صادرات و واردات به ملیون
سرمایه (۴/۵) متعلق به دولت / تا همین گردید . در جمله وظایف این
شرکت ضرب سکه و امور بانکی نیز شامل بود . شرکت منور در ۲۸ سنبله ۱۳۱۱

(۱) - پیوند بان از از نه قدیم بهی رحمتین وعده ترین ربا خواران بودند (در
پیوندیت ربا خواری جایز است) / امروز نیز ایشان بعضی بزرگترین بانکداران را اختیار
دارند و قاضی ترین شیوه ها را بکار میبرند . پشتیبانان اصلی اسرائیل همین
بانکداران پیوندی هستند که در سراسر دنیا پراکنده اند . در افغانستان
تا چندین پیش سرای شاهزاده مرکز عملیات بانکی منشی و در دست پیوند بان
بود .

تجدید تشکیلات یافته و در سرمایه آن ۷۰ فیصد افزودی بعمل آمد (از ۵ میلیون به ۳۵ میلیون رسید). که سی فیصد آن از حکومت بود و با سهم شرکت سهامی افغان صمی گشت. افزایش سرمایه خصوصی از ۱۰ / به ۳۰ / - بهمانگر نغز روز افزون سرمایه داری خصوصی است. طبعا سرمایه خصوصی منور منطبق به خانان شاهي و کمیرادورها بود که بسبب داشتن ارتباطات دولتی و خارجی موفق شده بودند از راه های غیر مشروع سرمایه هنگفتی بضم زتنند.

شرکت سهامی افغان تنها با موریانگی و ریایی اکتفا نکرده / بهمن آزادی های بی حد و حصری که در استعمار و مگردن اندك خون باقیمانده در - رگهای خشکیده / خلقهای افغانستان داشت / کوشش می نمود در هر زمینه سوداوری که درك داشت در خالت نماید - بطوریکه بزودی انحصار توريد بطرول / قند و شکر / موتر و پرزجات آن / امور ترانسپورتی و صد و رسی فیصد پوست قره قل را بدست آورد. اضافه بر آن در سایر زمینه های تجارتی از قبیل پنبه / سنگهای قیمتی / تریاک و غیره نیز فعالیت میکرد و بدلیل قدرت مالی و امکانات دولتی (۱) بسیاری داشت در این زمینه همان نیز فعال مایشا بود.

شرکت اسهام افغان در ۱۳۱۳ رسماً بعنوان بانک ملی خوانده - شد (۲). بانک ملی با شرکت اسهام سابق که از امکانات مالی و فنیکی

(۱) - همانطور که گفته آمد شرکت اسهامی که همدا' بانک ملی خوانده شد با شرکت دولت تشکیل گردید ولی قسمت اعظم سرمایه آن متعلق به سرما سید داران کمیراد و روفنودالینا بود. به سبب عدم اطلاعات کافی نمیتوان ترکیب سرمایه را دقیقاً مشخص نمود. ولی بدی می است که همان مقدار سرمایه دولتی نیز اساساً در جهت خواست ویلان سرمایه داری کمیرادور / فئودالها و بهاداران امیربالیست آنها خدمت می نمود و در واقع سرمایه مزبور - دن هیچگونه احساس مسئولیت و بطورریگان / از کبسه خلقهای افغان - 'ن در - اختیار دشمنان افغانستان گذاشته میشد.

(۲) - بانک ملی در اول سرطان ۱۳۱۲ تشکیل شد ولی اساساً از سال - ۱۳۱۳ کاران اغاز گردید.

بلندی (۱) برخوردار بود به صورتی که موجب مالی نقش تعیین کننده در اقتصاد افغانستان داشت. این بانک میتواند بنابر لخواه سهامداران خود و از طریق اعمال معون و ایجاد قید و بند هایی بر دست و پای تجار و بورژوازی - ملی / جهت رشد اقتصادی کشور را تعیین نماید. واضح است که خواست سهامداران کشور که مشکل از نبود انحصار / سرمایه داران کمپاد و / بوروکرات - های کمپاد و ریبود / نمیتوانست انگیزه ای برای ایجاد زیربنای لازم برای ساختمان صنایع اساسی و بنیادی و صنعتی نمودن کشاورزی باشد.

این ارزو / یعنی ایجاد صنایع و زراعت (اقتصاد) مستقل و متکی بخود خواست و ارزوی خلق ها و زحمتکشان افغانستان است. عوامل و سببگان زنجیری امپریالیسم مختلف از جمله رعب و اقتصاد کشور را با موری های و صرفاً تجاری گوش می کنند ساخت اجتماعی - اقتصادی کشور را در حدی که برای بهره برداری خود و سوداگران خود لازم میدانند نگاه دارند. و از رشد انقلابی و با اصطلاح "خارج از کنترل" را جلوگیری کنند. بر همین اساس است که دولت های ضد خلقی و ضد انسانی و بیاد ترکیبی تا این حد با نگونه سرمایه گذاریها / سرمایه ات اساسی و با اصلاح دولتی را می گذارند و برای آنها اهمیت قائلند.

نموده اند: "معمولاً موانع ایجاد بانک ملی اینک بانک مزبور در سال ۱۳۱۴ شرکت فعال نفوذ بر بخش شرکت تجارتی (صا بر / برادران / دیانت / مز / تجارت و گشتی با مجموعه ۱۴ طبقه افغانی سرمایه) و شرکت صادرات پنبه و شمش و سره گل (شرکت اتحادیه سمت شمال این شرکت از اتحاد چند شرکت تشکیل شده بود و معیشتی و اطمینان افغانی سرمایه داشت) توانست ۹۳٪ صادرات سره گل را بخود اختصاص دهد.

ملاحظه میگردد سرمایه بانک ملی که اساساً از ملیات خود خواری واداری (واسطه ای / واسطه ای) / رشت یافته بود چنانچه با استفاده از قدرت و تسلط شروع خود سایر زمینه های اقتصاد را زیر سیطره خود سپارد تا خود را برای دست انداز و ناوچا و لوله و بعد از قوت و حریص تر گرداند.

(۱) - در سال ۱۳۱۴ مجموعاً ۲ شرکت تجارتی وجود داشت که کوچکترین این شرکت برادران دروشتی / جبرم و پروت دوزی با ۲۰۰۰ / ۰۰ - ۲۰۰۰۰۰۰۰

یکی دیگر از طرق گستردن اثر ویتیه دولتی و عوامل امپریالیسم براقبستار کشور و رفید کشیدن و در نتیجه وابسته کردن بورژوازی (زاد و نوزادیتای ملی و استقلال طلبانه از بورژوازی) افغانستان شراکت بانک ملی بود و شرکت های مستقل تجاری / بطوریکه در سال ۱۳۱۴ بانک مزبور در محمولین شرکت های تجارتی وقت اشتراک نمود از جمله ۲۳ لک از ۱۵ ملیون سرمایه شرکت اتحادیه هرات و ۶ لک از ۵ / ۱ ملیون سرمایه شرکت صادرات تریاک هرات و ۳۶ لک از ۱۵ ملیون سرمایه شرکت اتحادیه شمال و ۱۱ لک و ۲۵ سزار از ۱۵ ملیون سرمایه شرکت وطن در قندهار را شریک شد (۱) و مبلغ ۲۵ ملیون افغانی بعنوان گریخت به سایر شرکت های پرداخت نمود (۲) بدین ترتیب علاوه بر این که دولت (طبقاً دولت منظور طبقه حاکمه و در اینجا به معنای خاندان شاهی / جواسیس بیگانه و نفوذ الدنای سرمایه دار شده و وابسته میباشد) با شرکت مستقیم خود در امور تجارتی

بزرگترین بانک ملی افغانستان بود .

(۱) - ظاهراً سرمایه بانک ملی - تا به کل سرمایه شرکت های نام برده کم است . ولی معنی این کمبود به هیچ وجه موجب این نمی شود که از نفوذ فوق العاده بانک بر شرکت های مزبور کاسته شود . چون سرمایه این شرکت های سرمایه داران و تجار متعدد را تشکیل میدهد که اغلب نمیتوانستند با هم و حتی در از دست داشته باشند . در اینگونه موارد معمولاً بزرگترین سرمایه دار از جمله شرکا / نهی امورات شرکت را در قدرت خود میگیرد . و چون بانک ملی در این شرکت ها کلا نثرین و معتبرترین سرمایه دار بود (تباراً گفتیم بزرگترین سرمایه دار کشور بطور غیر قابل قیاسی / بانک ملی بود) . امور را در دست خود داشت . همین طور است شرکت های سهامی که با شراکت امپریالیستی آنها ایجاد میشود و ظاهراً سرمایه امپریالیستی نسبت به سرمایه ملی با دولتی کمتر است . در این ترین اینگونه سرمایه گذارینما / شراکت ۵۱ - ۴۹ فیصد است .

(۲) - گریخت مزبور را هم بایستی در جمله شراکت محسوب داشت . چون با انچه ان قید و شرط های اسارت باری همراه است که عملاً همان خواست بورژوازی که را در شراکت در سرمایه ها بر آورده می سازد . اضافه شود حاصل از آن

وسرمایه داری و یا اختصاص دادن معتمترین منابع مالی و تجارتی بنفوذ بعض اقتصاد کشور را در دست میگیرد و بورژوازی از عساکر اغاز شد خود مواجه با اشکالات متعدد و دیگرینده های اسارت اورگوناگون میکند .

بحث بر سر این نیست که آیا اقتصاد رعبری شده یا اقتصاد دولتی صحیح است یا نه . (از نگاه منافع زحمتکشان و ملی) بخودی خودی — کور مجرد نمیتوان جوابی به پرسش فوق داد . باید پرسید کنترل کدام دولت ؟ دولت کارگرن و ملی / دولتی که از عساکر و طبقات انقلابی خلق تشکیل شده است یا دولتی وابسته به امپریالیسم و حافظ منافع طبقات ارتجاعی داخلی ؟

کنترل دولت انقلابی کارگران / دولتی که حافظ منافع زحمتکشان و — استثمارشوندگان است نه تنها صحیح است / حتی لازم و ضروری نیز میباشد . این امر بدین لحاظ است که از دست اندازی سرمایه های خارجی و عناصر وابسته به امپریالیسم و ارتجاع داخلی و همچنین قدرتهای مالی داخلی (اعم از ارضی و پابلی) در امور اقتصاد کشور جلوگیری شود و اقتصاد بصورت — اقتصاد خلقی و توده ای انجلی باید صادر نتیجه آن / پایه های اقتصاد و استقلال کشور تحکیم گردد . اینگونه دول (دول کارگری) عوض مصروف داشتن و را عبیر شدن سرمایه کشور بوی امور مصرف ریسایی و تجاری (به صورت صادرات و واردات کالاهای مصرفی و اغلب غیر ضروری) انچنان که به ساند ملی میگردد / کوشش دارند سرمایه و بورژوازی (ان بخش مستقل و ملی بورژوازی را که در کشور های نیمه مستعمره — نیمه فئودال تسامد تنها بعد از حاکمیت دولت کارگری بزندگی خود ادامه میدهند) . کشور را بوی ایجاد فابریکات تولیدات صنعتی در رشته های زراعتی — صنعتی مستقل و ملی و عمومی سوق دهند و با صرف داشتن اکثریت نیرو و توان کشور / اعم از نیروهای مالی و مادی و ممنوی در راه ایجاد زیربنای ضروری اقتصاد سوسیالیستی / بورژوازی را هر چه بیشتر تحلیل برده بر عکس پرولتاریا اهرم از نگاه کمیت و عم از نگاه کیفیت ارتقاء میدهند . هر چه فوق بخش عمده پیرویه و موکرا — تیک نوین را در بر میگیرد .

ولی دول ارتجاعی و ضد خلقی افغانستان نمیکوایند و نمیکوایند

بشود، فوقی عمل کند. چون اینجا حاصل و محافظت منافع ارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی بودند. هستند. امپریالیسم بورژوازی مستقل وطنی را دشمن و سده راه کسب حداکثر منافع خود میدانند. از طرف دیگر امیدخواه در مدتی هرچه کوتاهتر بیشترین سود را بدست آورد. بنابراین باسوق دادن سرمایه های بورژوازی به راه های تجارتی و واسطه ای / اول اینکه به وسیله آنها کالاها و مواد مصرفی و تجلی و بر ارزش خود را بیش از گزاف می فروشند و سود خام لازم برای فابریکات و مؤسسات خود را به قیمت بسیار ارزان بدست می آورند و از جانب دیگر / از شکل گیری يك اقتصاد قدرتمند و متکی بخود که سه فایده من پسروزی و سعادته و استقلال خلقهاست جلو میگیرند که حاصل آن ثروت مند شدن و رشد سلطان و ارقشرفوقانی بورژوازی / یعنی ایجاد قشر بورژوازی کبیراه و زمین باشد. راه مزبور به بقا و راحی بود که دولت ناد روقرزند آن خلف او پیش گرفتند. در رأس این قشر وابسته و خود فروخته خانواده دربار بود و عست.

برای اینکه قطره ای از دریای سود بی کران این طبقه طفیلی و مزدور بر ما معلوم شود عقاد خالص (۱) بانک ملی طی سالهای ۱۳۱۴ - ۱۳۱۷ رزیر میاوریم.

سال	مبلغ (به افغانی)	ملاحظات
۱۳۱۴	۸,۱۷۱,۵۲۳/۱۱	اکثر سود مزبور از ترك انحصارات و بی فی النحل در سال ۱۳۱۴ از انحصارات و بیوتر ۰۰ / ۱۶۸۱۲۹۰ - افغانی
۱۳۱۶	۲۴,۴۲۷,۱۱۸/۶۳	انحصارات شکر مبلغ ۱۸۶۱۲۴/۶۱
۱۳۱۷	۱۴,۲۶۳,۸۹۳/۵۱	افغانی سود خالص داشته است.

برای نشان دادن تاثیر تعیین کننده بانک ملی با بورژوازی کبیراه و بر اقتصاد

(۱) - مفاد مزبور شامل امور بانکی - تجارتی بانک ملی است ولی در برگیرنده مفاد اتحادیه شمال نمیباشد. اتحادیه مزبور که بخشی از سرمایه بانک ملی است.

کند. در همین بر کد بدانیم این بانک در سال ۱۳۱۹ خ و د ۶۵ مو سه تجارتی را کاملاً به اقسام را اختیار خود داشت .

دولت نه تنها از طریق مالی شرکت های تجارتی را تحت انقیاد خود می آورد / بلکه از طریق بهر و کراسی نیز آنها را مجبور به تبعیت از لای های خود می نمود . به طوریکه روس ها و گردانندگان اکثر شرکت ها و موسسات از طرف دولت انتخاب و منصوب میشدند .

دست اندازها و د خالتهای بانک ملی محد و به رشته ربایی و تجارت نمیشد . همانطور که گفتیم نه تنها عامل کسب حداکثر سود انگیزه حکومت و با داران امر ریاست آنها بود / بلکه جلوگیری از تشکیل ها گرفتن يك صنعت ملی و بالنده از عده های استراتژیک و مرم انعام محسوب میشد . بنابراین روند کنترل بورژوازی ملی و اقتصاد کشور / کلیه ساحه های اقتصادی افغانستان را - در بر میگرفت (۱) .

از جمله اینکه در ۲۵ خیر ۱۳۱۵ دولت افغانستان با " سوافغان ترك " - شوروی قرار دادی را امضا نمود مبنی بر اینکه کلیه صادرات و واردات ها شوروی (کلیه تجارت با شوروی) در انحصار بانک ملی قرار گیرد . صادرات و واردات در ان سال برابر با ۱۰۰ / ۳۸۰ ۳۵۴ ۱۰ - دالر میشد .

سرمایه بانک ملی (شامل بخش تجارتی ان) از ۳۵۰ میلیون افغانی در سال ۱۳۱۱ (در ان موقع شرکت اسهام افغان نام داشت .) به ۶۰۰ میلیون دالر - ۱۳۱۶ (۵ سال بعد !!) رسید که با ۳۰۰ میلیون افغانی از ان جمله بنای

(از صفحه گذشته) - را احتوا میکرد / تنها در سال ۱۳۱۴ به میزان ۶۵ / سرمایه خود سود خالص داشته است . ما " خذ ارقام سالنامه های کابل .

(۱) - برای درك بخترا اهمیت کنترل دولت در امور اقتصاد و یوزندگی بورژوازی ملی / لازم بتذکر است که کل سرمایه افغانستان در ۱۳۱۹ مبلغ ۲۱۰۰۰۰۰۰ گرو در افغانی بوده و کلیه ما " مومین / کارگران / موثران / باغبانان / تجار و عده فنی در صنایع دستی / صنعتی و تجاری افغانستان بالغ بر ۱۲۰۰۰۰ نفر بوده - است . همانطور که در متن آمد قسمت تمین کنند ه سرمایه و نفقات مزبور ر کنترل مالی و بهر و کراسی دولت (طبقه فئودال و کمپرادور) بودند . ما " خذ سالنامه های کابل .

در حالت در امور صنعتی را نیز گذاشت. در بخش صنایع و معادن بتفصیل به اینگونه در حالت نمای ارتجایی نیز خواهم پرداخت.

جنگ جهانی دوم و تأثیرات سالهای قبل و بعد از آن به صورت بحران اقتصادی در افغانستان بسیار نمود. همین بود که در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی مشکلات اقتصادی که از آن درك رونما شد بود / یعنی از بین رفتن قیمت اعدام بازار صادرات و بروز مشکلات در حمل و نقل کالا و تأثیرات مداوم قیمت ارزهای خارجی و تنزل پول افغانی نسبت به ارزهای خارجی و غیره که منجر به نقصان مفاد شرکتهای تجارتی (بکس) در انحصار دولت بودند) شده بود. دولت را یادداشت تأسیسات انحصارگرا نه خود تأخیر و دی چشم پوشیده از تجمع امور در دست بانک ملی بگذارد. لازم باشد گراست که بانک ملی به تنهایی در کلیه حقوق اقتصادی از قبیل صادرات و واردات / ارزیابی و بانکی / امور صنعتی و ترانسپورتی فعالیت عمیقی داشت و در بسیاری موارد بطور انحصاری عمل می نمود.

بحران اقتصادی فوق از طرفی و تأخیر دولت / بنباید نمایند / طبقات نفوذال و بورژوازی کمپادور و امپریالیسم / به منافی ترک کردن نتیجه بخش تر کردن ساخت مؤسسات دولتی و کارکردهای اندام ریتره برداری و حفظ ضایع با داران خود از طرف دیگر / موجب شده که تغییری در دستگاه های دولتی و شیوه همکاری های اقتصادی آنها رونما گردد. همین بود که در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی / در ترنیزه جات آن زمانک ملی جدا و شرکت های جداگانه محول گردید و همچنین انحصار سیوه شرکت پشتون لغو گردید و انحصار صادرات پوست قره گل به سرمایه ۲۰ میلیون افغانی که به بانک ملی متعلق بود که پنجاه شرکت جدید تأسیس زاده شد.

در اواخر سال ۱۳۱۷ و اوایل سال ۱۳۱۸ هجری شمسی بنام افغانستان بانک با سرمایه ۱۲۰ میلیون افغانی (۱) تشکیل شد. وظایف

(۱) - در بحران اقتصادی ای که فوقاً بدان اشاره شد / دولت برای تأمین امور مالی خود از طرفی و جلوگیری از ضرر و زیان نفوذال و کمپادور - ها از طرف دیگر / ناگزیر شد بسیاری از انحصارات و فابریکات خود را بفروشد. سرمایه افغانستان بانک / قسماً از سرمایه بانک ملی و قسماً از درك قسروش

بانکی از قبیل نشر بانکوت ها / خرید و فروشی طلا / اجرای کلیه معاملات
غیریه داری و بانکی موسسات دولتی و بلدییه ها / نشر اوراق بهادار
تعیین نرخ تبادل پول افغانی و به د افغانستان بانک داده شد .
خلاصه اینکه تمامی امور مالی و بانکی بدست د افغانستان بانک افتاد .
تبعاً گفتیم که در اثر بحران ناشی از جنگ جغانی و تقلیل زیاد قبیه
اجناس مادی در دولت ساکنین موسسات و فابریکات حدوداً بیفروخته بود
برای بهر شدن شیوه های تجارتی و مالی خود / د افغانستان بانک
کرد تا صرفاً با امور بانکی و مالی بپردازد . ولی معذراً / از آنجا که
پشتن بورژوازی ملی یکی از برنامه های استراتژیک دولت بود /
بانک بلا تامل به مساعد شدن شرایط جغانی و رفع نسبی بحران
/ جدد را / و بحران و وسیعتر از بانک ملی بنای د خالت و با اصطلاح -
" شراکت " در موسسات خصوصی را گذاشت . این شراکت عمدتاً در
بخش صنایع بود که تازه رشد خود را بعنوان یک رشته مستقل سرمایه
داری آغاز کرده بود . نتیجه شراکت های مزبوره تعاونیست کردن
و محدود نمودن بورژوازی مستقل بود / بلکه متضمن سود های هنگفتی برای
طبقه حاکمه بخصوصی نامیل شاهی / نیز بود . جدول زیر همین بخش ناچیزی
از پول مزبور میباشد .

مقادیر خالص د افغانستان بانک (۱)

سال	مبلغ به افغانی
۱۳۲۱	۷,۸۱۸,۷۸۴
۱۳۲۲	۱۱,۸۲۲,۲۲۶
۱۳۲۳	۱۱,۴۱۵,۷۳۲,۷۸

— فابریکات و موسسات تجارتی تا — مین شد .

(۱) — کلیه امارات سالنامه های کابل اخذ شده است . بدیهی است که
ارقام مزبور حداقل ارقام هستند و شامل دزدیها و حیف داریها

لازم بقدر است که اولاً سالهای مزبور مصارف با وج بحران اقتصاد نبود (سال - های جنگ دوم) و دوم اینکه مورد خالص بانک را باید باینجه اقتصاد افغانستان در نظر آورده قدرت اقتصادی امروزان.

بنابرین افغانستان بانک نیز همچون بانک خود بانک ملی پس از مدتی از طریق دادن گسریخت وقرنیه به مؤسسات تجارتی و صنعتی در این گونه مؤسسات شریک شد و بدین وسیله از رشد مستقل و رقابت آزادانه آنها که از نیازهای اولیه و حیاتی بورژوازی برای رشد و تعالی میباشد. جلوگیری میکرد. گذشته از این / شرکت بانک مؤسسات تجارتی و صنعتی همچنانکه در گذشته یاد آور شدیم / موجب نفوذ بوروکراتیسم در امور شرکتها و فابریکات میگردد و معین امریکی از عواملی بود که از کارایی عرگونه پلانی برای مداوم کار و نو سازی ماشین آلات فابریکات جلوگیری می نمود. به همین لحاظ بود که ماشین آلات فابریکات پس از مدتی بکلی مستعمل شده و از آنجا شیکه کدام ذخیره یا ضعیفی برای خریداری ماشین آلات جدید در نظر گرفته نشده بود / پس از مدتی فابریکات مزبور از کار باز میماند. مانند فابریکته قند بغلان / فابریکات نساجی و غیره (اصولاً صنایع افغان - نستان صنایع کهنه و میوه هسته. هم از نگاه سطح تخنیک و کارایی آنها و هم از نگاه عمر ماشین آلات آنها).

بدین ترتیب پس از دوران کوتاه بحران جهانی و سردرگمی دولت که موجب فروش انحصارات و فابریکات کهنه شده ان گردید / مجدداً سیاست انحصارگرانه خود را دنبال نمود. سیاست مزبور در سال ۱۳۳۳ با تأسیس ریاست انحصارات دولتی اوج تازه ای یافت. تا این زمان انحصارات اغلب با شرکت دولت و سرمایه داران خصوصی انجام میگرفت ولی از این پس دولت را "ساز و ستقیم" انحصارات و بدینطور / شکر / در خانگیات روده / موتور فروش و صادرات من را بعهده گرفت. رشته های فوق از هر در - امدترین شتیق تجارت محسوب میشد که عملاً در دست بوروکراسی قرار گرفت که بدلیل عدم کارایی و نفوذ انگیزه سود جوئیهای شخصی در بوروکراسی و حیف و میل سرمایه های ملی / ضربه دیگری بود که به انباشت سرمایه و استفاده از سرمایه های ملی در جهت ارتقاء و رشد کشور و نه پتانضربه دیگری بود بشکل - گیری بورژوازی ملی افغانستان.

در انحصارهای دولتی - خصوصی معمولاً کلمه یا صحتترین هزینه ها به

دولت تعلق میگیرد ولی مقدار آن بین سرمایه داران وابسته به یوروکراتها تقسیم میشود. همچنین / چنین شرکت‌هایی از تسهیلات مختلف مانند حمایت گمرکی فروش انحصاری که بالاترین قیمت کالا هاود نتیجه بیشترین سود ممکن را در بردارد / سفارشات و خرید های دولتی و غیره برخوردار میشوند .

انحصار در شرایط رشد اولیه و محدود بورژوازی جزئیات بیشتری نداشته و سرکوب کننده برای بورژوازی ملت‌ساز دارد . دولت با شرکت چند سرمایه دار - کمپرادور که اغلب وابسته به دربار و حیات خاکمه بودند بایستوانه مالی و " قانونی " / شرکت های خرد را تحت سیطره خود میگرفت و همین امر موجب جلوگیری از رشد سند جانبه بورژوازی / خصوصا بورژوازی صنعتی میشد . بدین ترتیب که انباشت سرمایه نه در دست تولید کنندگان صنعتی که از تولید خرد و متوسط فاکتور شروع میکنند / بلکه در دست سرمایه داران بزرگ کمپرادور و سرمایه گذاری در سود اورتین و زود حاصلترین رشته ها انجام میشود . این عمل دایما اکثریت بصورت سرمایه گذاری در رشته تجارت کالا های ساخته شده در غرب و محدود مواد خام بکشورهای صنعتی متبازر میشد . اینگونه سرمایه گذاری ها نهایتا در حکم لکه های از روابط بورژوازی در حد بسیار محدود و در زمینه وسیع فتودالی میباشند . اینگونه سرمایه گذاری ها و سرمایه دار شدن جامه حناچه در پی می گفتم / نه تنها نمیتوانند تا " نیروی ربا بدهی فتودالیزم برای مدت نسبتا درازی داشته باشد / بلکه برعکس موجب رونق بازار فراورده های فتودال بود و نتیجه تحکیم سیستم فتودالی برای مدت نسبتا درازی میشود . یکی از وجوه متبازران رونق فراوان سود و مسلم (به پی پی خرید کردن حاصل از تراش حیوانی و صنایع دستی که سلف خوری نیز نامیده میشود) میباشد که مختص بازار فتودالی است . از جانب دیگر سرمایه گذاری های دولتی (منظور دول ضد - خلقی است) و عناصر وابسته به دولت و سرمایه داری خارجی و تراکت انحصار در سرمایه گذاری های خصوصی ملی / موجب وابسته شدن عمده بیشتر اقتصاد کشور به سرمایه داری دهانی میشود . این وابسته شدن نه بعنوان دشمن کاروازم مخصوص سایر / بلکه به نسبت پس مانع کشور / بعنوان زائده ای از سرمایه داری دهانی میباشد . بعضی کشور فقیر و عقب ماند صرف وظیفه پشت حمله ای دارد و حقیقت و پایه تا " این مواد معدنی و اولیه (اعم از نیروی انسانی با مواد معدنی و حیوانی و زراعتی) نامیرکات صنعتی سرمایه داری جسمانی

رأدارا می باشد .

وابستگی مزبور موجب می شود که پیشرفت یا با اصطلاح ترقی اقتصادی - کشور وابسته صرفاً بر اساس منافع و خواستهای اصراریالیستهای این کشور مشخص انجام گیرد . در تحلیل نهائی و در بهترین صورت سرنوشت اینگونه کشورها حتی در حالتیکه با اصطلاح صنعتی هم شوند / سرنوشت ایران / - ترکیه با مصر کنونی است .

مارکس گفت : " سد واقعی تولید سرمایه داری / خود سرمایه است . " وای م. سوزی اقتصاد دان مشهور فرانسوی در تشریح کلام مزبور چنین میگوید : " معتقد هستم که تحت شرایط امروزی در کشورهای توسعه نیافته نیز میتوان نشان داد که سرمایه انحصاری / حتی اگر در تملك افراد داخلی باشد / سدی است در برابر تولید سرمایه داری . " (۱)

استراتژی دولت در زمینه اقتصادی / سیاست تجارت انحصاری یا " حقیقتاً - سده داری انحصاری بوده است . وقتی وضع اسف بار اقتصاد " افغانستان بهشتی روشن میشود که توجه کنیم علاوه بر سیاست انحصار طلبی / گدازش عمدتاً راگاهانه به سوق دادن سرمایه عظیم تجارت بوده است . در سال ۱۳۲۳ احتیاجاتك ملی در برابر ۷۲ ۵۶۴ ۰۶۰ ۱۰۹ - افغانی گریدت به شرکت های تجارتی فقط مبلغ ۲۴ ۲۶۰ ۷۷۲ ۹ - افغانی به شرکت های صنعتی قرض داده است . گذشته از این مبلغ ۲۵ ۱۴۰ ۹۸۱ ۴۶۵ افغانی نیز برای شمعین تجارت قالین و پوست قرض پرداخته است . و در سال ۱۳۳۶ در برابر مبلغ ۳۰۰ ۰۰۰ ۱۵ - افغانی سرمایه گذاری داخلی در شرق صنایع مبلغ - / ۱۰۰۰ ۶۱۰ ۱ - افغانی تنها در رشته ترانسپورتی بکار افتاد و در همین سال (۱۳۳۶) از مبلغ ۱۱۳ میلیون افغانی گریدت به تجارت و صنعتگران مبلغ ۷۴ میلیون برای صادرات پنبه / ۳۰ میلیون برای صادرات قمرنگ و فقط ۹ میلیون برای امور صنعتی مزار شریف پرداخت شد .

این همه نشان دهنده پشتیبانی فعال دولت از تجارت یاد ر حقیقت ارتجاعی ترین و معافله کارترین قشور و آزی می باشد . یعنی کوشش در گسترش

آن بخش از سرمایه داری که بیش از هر چیز مورد توجه و احتیاج سرمایه داری -
 جهانی است و این دقیقاً به قیمت خلق سلاح افغانستان و برابر امپریالیسم
 جهانی پایه بیان دیگر دشمنین پس مانی افغانستان می باشد .

✱

✱

✱

بر اساس بحران عمومی جنگ دوم جهانی / دولت سردار محمد -
 حدود سال ۱۳۱۸ با بحرانهای شدید اقتصادی - مالی روبرو بود . دولت
 متبور که بخودی خود وفی نقشه دولت ضعیف و حقیری بود در برابر مشکلات
 مزبور استادهای کرده نتوانست و بالاخره در سال ۱۳۲۴ حای خود رایه سرد
 شاه محمود که وزیر حرب بود داد . (در همین زمان سردار محمد راود عوی
 او بعنوان وزیر حرب مقرر گردید و به هیئت این انتخاب کله خود را گل کرد (۱)
 به بحران / احجافات سیاسی - اقتصادی که بطور مستمر و استراتژیکی
 بر ریزواری ملی وارد میشد گویا کافی نبود که انواع و اقسام مالیات و ساسطلاح
 کمائی نیکوکارانه و افزودن حق گمرک و غیره و غیره بر شانه تحیف آن بار شد .
 گمرکات سال ۱۳۲۴ نسبت به سال ۱۳۲۳ صد فیصد افزون شد (۱) .

تجارت و صاحبان صنایع ملی محبور بودند ائانه های مختلف بپردازند . فی العمل
 بانک ملی پس از تشکیل د افغانستان بانک بعنوان بانک دولتی / بانک ملی
 بانک خصوصی شد که البته دولت نیز تابع معمول در آن شریک بود . (۲) -
 ملین افغانی برای تعمیر فاکولت ادبیات و دارالساکین و فاکولت حقوق و
 شریکتهای قره گل جهت استخدام معلمین خارجی ایلیم ها (مد نفرا) -
 دارالساکین ۱۷ ملیون و سابعشر کتعمان نیز مالیاتی برداختند که جمعا مبلغ
 ۲۸ ملیون افغانی را احتوا می نمود .

در سال ۱۳۲۴ دولت عقاد بر معتمای می گندم از امریکا خرید و برای -
 اینکه قیمت آن در داخل زیاد نشد و باعث طمنیان و شورش خلق نشود / تجارت
 و معیسات را مجبور نمود مبلغ ۷ ملیون افغانی بعنوان اعانه بپردازند . (در

(۱) - محصول گمرکی عمدتاً از رک فعالیت تجارت و تجارت خارجی حاصل میشود
 کم یا زیاد شدن محصول گمرکی نقش مهمی در توسعه تجارت خارجی و انباشت
 سرمایه بانه بیان دیگر استحکام بورژوازی دارد .

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

جالب است توجه کنیم که در همین زمان که يك چنین فشار سنگینی بالای بورژوازی وارد میابد / که افغانستان آن بانك / یعنی بانك دولتی که بالا ترین رقم سود را داشت / از اینگونه امور با صلا ح غیر خوا مانده بکلی برکنار بود . و مفاد خالص آن سرمایه / پس از گسری مصاری سرسام آور عیاشی ها و شب زنده داری - های " خاندان سلطنتی " به سرمایه ان افزوده میشد تا از قدرت بیشتری در - جهت استثمار خلقها و محکمت کردن بند های دست و پایی بورژوازی ملی برخوردار گردید .

تادوران صدارت داود / دریافت مالیات و تنظیم درآمد های دولت به پروگرام نظم و ترتیب مشخصی نبود (۱) . اساسا درآمد های دولت متکی بر مالیات های زراعتی و دهقانی بود که اکثرا " وسیله فتودالتا و مستفدان کلا ن محلی حقیق و میل و جیب اول میشد و برای حکومت مرکزی چند آن چیزی عاید نمیشد . از آنجا که برگرداندن با گذارت ریجی از يك دولت کالافتودالتا به دولت کپرام و - ری با ماهیت یحه مستمره - نیمه فتودالتا و موظف شدن بوظایف جدیدی که قبلا نداشت / دیگر نمیتوانست همچون گذشته بعمان مبلغ حزمی و الیاتهای زراعتی و مواشی بفرستد کند / انتم با آن سیستم کفنه . لذا از آن پس (عهد تا " واساسا " از دوران صدارت داود .) کوشش میشد تا ساخت دولت و - مملکت را با وفاداری دولتی را بر دگر گونیهای اجتماعی که بسور در ساخت اجتماع - عن - اقتصاد ای جامعه رونما شده بود / منطبق گردانند . لذا طبقه حاکمه به تاسیس وزارت خانه و موسسات و مدیریت های جدید یا تجدید سازمان آنها و تنویر و تقویت و نظامنامه های متعدد و پرداخت بدین ترتیب گام - جدیدی در راه تقسیم بیشتر کار و ارتقا بیشتر کارایی شقوق مختلف دولتی و در - نتیجه خد متنگداری بیشتر برای اسب ریالیسم جهانی برداشته شد . این گام در قیقا " محتمل و محدود نمودن بیشتر و علمی تر بورژوازی ملی بود .

بدنهال تجدید سازمان دولت و ایجاد زمینه مناسب برای بهره برداری سرمایه های اسب ریالیستی تبلیغات دیوانه واری برای جلب سرمایه داران - - - - -

(۱) - بقول سالنامه کابل سال ۱۳۳۲ صفحه ۶۶ / حتی بطور رسمی هم گفته شده " لایحه تقسیم و تعیین وظایف و وایروموسسات مالی در وزارت مالیه بکلی وجود نداشت و از این رو مگردد / مسئولیت و حلا حیت عدم ماند " بود . "

خارجی به سرمایه گذاری در کشور بعمل آید .

قبلاً بحث کردیم که سرمایه گذاران خارجی اشتیاقی به سرمایه گذاری در افغانستان نداشته و میگویند که عمدتاً کشور ما را به بازاری برای آب کردن کالا های خود و بازار خرید مواد اولیه زراعتی — حیوانی و صنایع دستی از قبیل قالین پوستین و بندرت مواد اولیه معدنی (چون به دلیل کوهستانی بودن / عدم وجود راه های مواصلاتی و سطح بسیار پایین علمی نیروی انسانی صماری فوق العاده — ای را بکار داشت) تبدیل کنند .

پا وجود این / در سال ۳۲۰ بدنبال تبلیغات دولت و امتیازات دستو دل وازای که برای سرمایه داران خارجی قائل شد ۶۵ نفر از سرمایه داران — خارجی برای مطالعه بازار و امکانات سرمایه گذاری به افغانستان آمدند . از آن جمله ۴ تن خوانها اجازه تجارت را دریافت داشتند . !!

بهتوجه جلب سرمایه های خارجی علیرغم تبلیغات وسیع و امتیازات بی حد و حسابی که برای سرمایه داران و مؤسسات خارجی قائل شدند / باشکست — مواجه گردید و جز معدودی تجار و شرکت های خارجی / دیگران عطای این یسار زیار به لقایش بخشیده گلم خود را از افغانستان هرجیدند . بطوریکه تا سال ۳۳۵ تنها شرکت های خارجی ذیل در افغانستان فعالیت داشتند .

۱ — فابریکه چینی سازی به اشتراك ژاپن و کپشتی اتحادیه در کندز .

۲ — شرکت اریسانا افغان ایرلین به اشتراك ۵۱ — ۹ فیصد با کمپنی اندیمار امریکا سرمایه ۸۰۰ لک دالر .

۳ — يك تاجر هندی با ۵۰ هزار گلد ارهندی در رشته هتلداری .

۴ — يك ایتالوی بنام ماریو تراوسی در رشته سگرت سازی .

اینان و معتبرین سرمایه گذاران خارجی هستند . با توجه به میزان سرمایه و نوع فعالیت آنها بخوبی میتوان به سطح فوق العاده نازل سرمایه گذاری و — صنعت در افغانستان پی برد . (۱) گذشته از اینها سرمایه داران خرد و ریز

— — — — —

(۱) — در سال ۳۳۷ نیز پیشنهاد بوزارت تجارت رسید . تاجر ژاپنی برای صنایع روده به سرمایه يك میلیون افغانه / لک ۱۰۱۱ .

دیگری نیز که عمدتاً از اشاع هندوپاکستان بودند / در رشد خرید و فروش (غیرتولیدی) محصولات فتودالی و تکه باب فعالیت داشتند که نقش مهمی در اقتصاد کشورند داشتند .

یروگرام جلب سرمایه های خارجی همچنان ادامه داشت و در دوره * عد ارت د اود حتی تشدید نیز شد . ولی چون تجار و سرمایه داران اروپائی و کشور های صنعتی چند ان رغبتی به جاذبه های اقتصادی افغانستان نداشتند / بنابراین دولت میکوشید تجار غندی و پاکستانی را بخرید محصولات فتودالی کشور جلب کند (غند بزرگترین بازار فروش محصولات افغانستان بود که این مقام را نامنوز نیز حفظ کرده است .) و در ضمن احتیاجات خود را بخصوص در زمینه منسوجات ذریعه انهار مرتفع سازد . همین بود که در سال ۱۳۳۶ برای ۷۸ تاجر غندی ۱۷ تاجر پاکستانی و ۶ (!!) تاجر از سایر ممالك رسمیه * موقع سرمایه گذاری در افغانستان داده شد . تجار غندی در اثر آزاد پیما و امکانات بسیار وسیع و گوناگونی کمرباشان مهابا گردید / بهر وجه و زنه بسیار سهم وحشی تصمین کننده ای در اقتصاد کشور تید یل شدند . تا آنجائی که امروز حتی عر فرد عادی میتواند بچشم سرمایه که چگونه اقتصاد کشور از طرق گوناگون و با تارهای نهایت محکم به اقتصاد و تعار غندی بسته شده است . انحصار حتی بازار ولی و اساماری کشور را بطیرغم وجود بانکهای متعدد با اصطلاح دولتی - را اختیار خود دارند (علاوه بر سرای شاهزاده که مرکز این بازار است بسیاری از هندوان با اصطلاح افغانی شده در شهرنو و سایر نواحی به چنچ پول اشتغال دارند .)

احتمالیه زیر نشان دهنده ترکیب واردات کشور و نیز تاثیر تجارت

— — — — —

(از صفحه گذشته) - آلات برقی به سرمایه صد هزار مارک و انتشارات فرانکلین امریکا برای امور طباعتی به سرمایه صد هزار دلار . میزان کم سرمایه و همچنین ماعتی غیرتولیدی انها قابل توجه است بخصوص که سازمان فرانکلین چ اساساً بر اثر و بمنظور توسعه نفوذ دستگاه جاسوسی و سرانگدن ^{هند} - منحنط و سرکوب شده - مسمراتی تا * سمین گردید . مؤسسه مذکور در اکثر کشورهای وابسته وجود دارد و نقش پشتوانه فرهنگی را برای پیاول اقتصادی

هندی و پاکستانی که اکثر در رشته تجارت منسوجات فعالیت داشتند میباشند.

در مدت ۵ سال از ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۵ واردات موتورلاری بمیزان ۶۵٪ مواد تعمیراتی ۸/۱۶۵٪ و منسوجات سندی ۷۸۹٪ بلند رفت (۱) -

ترکیب فوق بوضوح بیانگر روند ارتجافی و ضد بورژوازی بالنده علی و علی سیر اقتصاد کشور پسوی وابستگی هرچه بیشتر به اقتصاد و تولیدات خارجی است. موتورهای لاری (که عمدتاً از آمریکا و انگلیس وارد میشد) و مواد تعمیراتی - بر اساس نیازهای سرمایه داری جهانی وارد میشد. موتورهای لاری کالاهای خارجی را به بازارهای پراکنده کشور میرساندند و بدین ترتیب در رهبر کجاستی در ولایت در افتاده خمریات حکمگین بورژوازی بی رفق و تشای کشور را در پی ساختند (۲) -

روند فوق در دوران در اود عمق و توسعه بیشتری یافت. در سال ۱۳۳۳ دولت د اود بمنظور تقویه سرمایه داری رهایی (سود خواری) و گشودن هرچه بیشتر روزه روستا بروی سرمایه داران و سرمایه بوروکرات - کبراد و / و قانون بانکها را تصویب و بانکهای زراعتی / صنایع روستایی (تستی از سرمایه این دو -

(۱) - در حالیکه یکی از اقدامات وارداتی را عرساله منسوجات سندی تشکیل میداد / تولید این مواد در داخل تنزل میگردد. فی المثل در سال ۳۷ و ۱۳۳۸ - تولیدات نخ پنبه ای ۵۷٪ / منسوجات پنبه ای ۲۵٪ تنزل نمود. (بهشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی - وزارت پلان ۱۳۳۶) -

(۲) - حتی امروز که کشور با اصلاح صنعتی شده است شاهد میگردیم که ساده ترین تولیدات بورژوازی حتی ساده ترین اشتوپهایی که نظیر آن در داخل کشور تولید میشود / از بند وارد میگردد و باقی نقاط کشور نیز میرسد. هر اشتوپ و هر کالای خارجی مشت محکمی است بر سرفرو افتاده بورژوازی ملی. حال امروز را مقایسه کنید با سال ۳۳ که بورژوازی سمراتب ضعیف تر بود. با رویکار آمدن "جمهوریت دموکراتیک" (۱۹۲۱) و وابستگی به هند و سلوک روسیه و پلانهای رنگارنگ باصلاح سوسیالیستی "حزب خلق" سرگویی بورژوازی ملی به نفع بورژوازی کبراد و - بوروکراتیک هرچه بیشتر شد تا یافت.

بانك از اعانه تحصيلي تجارتی و گنجینه گنجینه (۱) تا سیس کرد که به قرض دادن به روستائیان و فروختن مواد زراعتی اختصاص داشتند - (۱) و پیشتر - - - - - تجارتی بانك و بانك رهبری و تعمیراتی نیز در همین سال تأسیس گردید .

یکی از حقوق بسیار مهم وعده اقتصاد سرمایه ای / تجارت رهبری یا بانك است. اینها از درك استثمار مردم / سود و سلم / گروگیری و هزاران چال و فریب دیگر سرمایه های هنگفتی بهم میزنند و سرمایه مزبور را مجدداً در جمع استعمار توده های کارمیانند ازند . با این تفاوت که به مبارکی سرمایه های بدست آمده / ساحه فعالیت خود را اتحاد امکان و سرمایه تراخت و اتکال نویسی از استثمار رابه شیوه های رایج خود اعانه می نمایند .

جدول زیر بیانگر بخشی از مفاد خالص و سرشار بانكها و شدت افزودنی آن - میباشد .

سال	بانك	سال	بانك
۱۳۲۷	۱۳۲۶	۱۳۲۷	۱۳۲۶
۱۶ ۳۱۸ ۷۴۷/۹۳	۸ ۶۷۶ ۰۱۲/۶۳	۱۶ ۳۱۸ ۷۴۷/۹۳	۸ ۶۷۶ ۰۱۲/۶۳
۴۴ ۹۸۷ ۳۹۱/۴۵	۲۳ ۹۷۹,۶۶۱	۴۴ ۹۸۷ ۳۹۱/۴۵	۲۳ ۹۷۹,۶۶۱
۱۱۳ ۳۰۳ ۳۹۲/۱۹	۱۱۳ ۶۰۹ ۵۶۴/۸۶	۱۱۳ ۳۰۳ ۳۹۲/۱۹	۱۱۳ ۶۰۹ ۵۶۴/۸۶
۳۰۵۵ ۵۶۶/۹۰	۳ ۶۹۴ ۰۰۴/۲۲	۳۰۵۵ ۵۶۶/۹۰	۳ ۶۹۴ ۰۰۴/۲۲
۴ ۴۳۸ ۵۱۰/۷۷	۳۰۹۴ ۷۵۳/۱۲	۴ ۴۳۸ ۵۱۰/۷۷	۳۰۹۴ ۷۵۳/۱۲
۶ ۳۵۰ ۸۷۹/۷۷	—	۶ ۳۵۰ ۸۷۹/۷۷	—
۱۸۵/۲ ملیون	۱۸۲/۲ ملیون	۱۸۵/۲ ملیون	۱۸۲/۲ ملیون

(۱) - بانكهای مزبور علاوه بر اینکه سود زیادی از بابت قروض خود از مشتریان میگرفتند / بطریق مختلف دیگر نیز از آنها رابه قید می کشیدند . از جمله بانك زراعتی و عقانسان را مجبور می نمود تاد برابر هر ۲ هزار افغانی زمین که در گرو بانك داشتند / تعداد ۱۰ سهم یکمده افغانیگی از سهام بانك را بفروشد . این تعداد سهام برای هر يك لك افغانی اضافه بر ۲ هزار / ده سهم افزوده شده -

(۲) - در صفحه بعد -

اکثریت سهام بانك ملی و د پښتني تجارتی بانك متعلق به سرمایه داران
خصوصی (كبراد و ران و اعضای وابسته به خاندان شاهي) بود و بالا تويز سود
بیشترین شدت افزودی را دارند و حالیکه بانكهای دولتی از قبیل بانك —
تعمیراتی / بانك وراعتی و اعتبارات صنعتی به نسبت بانكهای خصوصی مفاد
کثتری را نشان میدهند . این امر نه بمعنای بساطت اخلاقی و خد متگذاری این بانكها
بمردم یا ربح و انصاف آنها باشد / بلکه اساساً ناشی از حیف و میل پول —
توسط مدیران و رؤسا و هزینه گزاف بود و گزاسی بانكها مزبور می باشد . و گرنه
بانكهای دولتی در جبال و غارت خلقها چیزی از بانكهای خصوصی کم
ندارند .

در تحلیل بررسی جدول فوق باید توجه داشت که بانكهای فوق —
(جنهانك ملی و افغانستان بانك) همگی در سال ۱۳۳۳ تأسیس شدند .
بنابراین در سالهای ۳۷ — ۱۳۳۶ بانكهای مزبور از تجارب زیادی در زمینه
جبال و لگری برخوردار نبودند . در سالهای بعدی و عوارزات اندوختن تجارب
بیشتر در زمینه / طبعاً ارقام بیشتری برای نشان دادن سود خالص آنها
بگمارفته است .

(از صفحه گذشته) — می رود . همچنین برای تضمین هزینه استشار بانك / اغلب
کل افراد يك تشلای را بعنوان ضمانت قرض گیرند مقید می نمودند .

(۴) — گفتیم که بانكها شیوه های متنوع و ابتکاری فراوانی برای یضاکری اختراع
و بکار میگیرند . از جمله بانك ملی و افغانستان بانك برای کسب هر چه بیشتر
سود / از طریق فشارهای مختلف بر تجار ملی از همارا و امید داشتند تا اسرار
خارجی خود را به قیمت ارزان به بانك بفروشند و بانكها انرا با قیمت بسیار گرانتر
بعد در اهرانهای فروختند . فی المثل بانك ملی بالغ بر ۲۸۰۰ لك یوند از تجار
خریداری نمود و با سود خالصی یون ۱۳۰۰ افغانی (۱۰۰) انرا پس فروخت .

اینهم ضربه دیگری است بر بورژوازی ملی که بموجب آن تجمع سرمایه
از دست بورژوازی و موقوفی برآمد ، و در دست بورژوازی كبراد و ران و غناص
مرتجع دولتی انحصام میگردد .

جالب است به بینیم که این با اصطلاح قرض یا کریدیت که بانکها بمهر
مهرداختند چگونه مصرف میشد و چه نقشی در ارتقاء و در گرونی ساخت اجتماعی -
اقتصادی کشور بازی می نمودند .

جدول زیر نوع مصرف قروض بانکها را طی سال ۱۳۲۶ - ۱۳۲۷ نشان
میدهد . که خود مشتی است نمونه خروار (۱) .

نوع قروض	سال	۱۳۲۶	۱۳۲۷	تضمینات
غیر سرمایه ای		۱ ۲۳۳ / ۴	۱ ۳۸۲ / ۲	+ ۱۴۸ / ۹
سرمایه ای		۱ ۲۷۰ / ۷	۱ ۲۹۱ / *	+ ۲۰ / ۸

قرض غیر سرمایه ای قروضی است که بمصارف عادی و ممیشتی / مرگ و مهر
تولد / ازدواج و غیره میرسد . در جدول ملاحظه میشود که با چه شدت بالای
در یکسال افزایش یافته است . بخصوص که شدت افزونی آنرا با قرض سرمایه -
ای مقایسه نمائیم .

قرض سرمایه ای اگرچه قاعدتاً بمایشتی بمصرف ایجاد کار / فابریکات و
مؤسسات برسد ولی بخش زیادی از آن نیز بمصارف عادی و غیر سرمایه ای میرسد
و آن بخش ناچیز دیگر بمصرف امور تجاری و خرید و فروش پیداوار محلی میشد و
بماصرف کارهایی از قبیل خرید حیوانات کاری / گاو بند و جویه کشی و
ساختن بگی و اطاق برای نشیمن اولاد هم !!!

از طرف دیگر میزان قروض با اصطلاح سرمایه ای اندر کم و ناچیز است که
بخصوص باد رنظر داشت سطح تخفیف و روابط عنمتی فوق العاده پامپلن
نمی توانست بمصرف ایجاد فابریکات حتی ورکشاپ نیز برسد .

بنابراین جدول فوق اگرچه بخودی خود نیز باندازه کافی نشان میدهد
وضع وخیم بوده ها و حیف و میل سرمایه های ملی است / ولی قادر نیست عمق
و خامت مسئله را بیان دارد .

(۱) - ارقام به ملیون افغانی است . ماخذ پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع

اقتصادی - وزارت پلان سال ۱۳۳۹ ص ۳۳۹ .

این همه نشانه وضع نهایت خراب خلقهای افغانستان میباشد که برای مصارف روزمره و عاجل خود ناگزیر اند از مؤسسات و افراد سود خوار قرض بگیرند (۱). از آنجائیکه توده های مزبور در دست هد لیل همان ققرو ناکه ای که موجب قرض گرفتن آنها از بانکها میشود / نمیتوانند قرض خود را با سود فوق العاده آن در میعد مقرر بر د ازند / بناً همان توده زمین و گلم باره ای را هم که دارند و در قبال قرض بگروهانك داده اند / از دست داده و خاک سیاه می نشینند .

بنابر این بهر واضح است که مفاد سرمایه اورسانکها و نندیدن مداوم سرمایه رهای رقیقا "از درك خانه خرابی اکثریت مردم وطن انجام میگیرد . آری - سرمایه رهایی که اینقدر دولت (بخصوص سرمایه داری جفائی و امپریالسم) در رشد آن میکوشند و اساساً متعلق به عناصر کمراد و ر دولتی بود / با تجارت جان و مال و خون و شرافت ملیونها خلقهای وطن به چنین موقعیت و توأمی رسیدند .

از جانب دیگر مرکز سرمایه در دست افراد سود خوار و طفیلی (از آنجا - تیکه ای بگونه افراد و مؤسسات دلال هیچ قدم مثبتی در تولید و ارتقا - وسایل تولید و سطح تخنیک برنی دارند و از حاصل دسترنج د بگران زندگی میکنند به تمام معنی طفیلی و انگل هستند .) که عمدتاً بزرگترین آنها ماهیت کمراد وری نیز دارند / موجب میشود تا سرمایه از بخش های تولیدی بماند و انقلابی فرار کرده و بنابر این شق صنعت و زیربنای صنعتی که از مهمترین عوامل ترقی و رشد و پوزوای انقلابی است / همچنان راكد و پسان باقی بماند . این امر بنوبه خود و مستقیماً در پس مانی کل کشور تا شهر انداخته / امارت و تحت سلطه بودن پانیمه مستعمره بودن آنرا تحکیم و دوام می بخشد .

گذشته از قانون بانکها و تا سیم بانکهای متعدد / د اود برای اولین

(۱) - جدول فوق ششامین قروضی است که از بانکها گرفته شده است . قسمت اعظم قروض مردم از سود خواران محلی دریافت میگردد که هیچ نوع آماری برای نشان دادن آنها وجود ندارد و اصولاً قابل کنترل نیستند . - با در نظر داشت قروض مزبور میتوان تشابه بخشی از فاکت فوق العاده هنلیم و ساور - نکردنی خلق های افغانستان پی برد .

بارقانون سرمایه گذاریهای خارجی مشتمل بر ۱ ماده رادرتاریخ ۱۸ میزان ۱۳۳۲ وقانون تجارت در ۹۴۴ ماده رادرقوس ۱۳۳۳ نیز به تصویب رسانید . امور پولیس راسو صورت داد . مخابرات و مواصلات رابهرتر نمود . ارتش رباستجهیزات عصری مجهز گرد (انچنانکه بتواند صدای اعتراضی حق طلبانه رادرگلوخفه کند . وگرنه ارتش اوانچنان نبود که بتواند " تجاوز بیگانه " رابسراند .) وساتقسیم زمینهای دولتی بین مامورین وپوزوگراتهای کلان / پیوند پوزوگراتها (پوزووازی) رابافشود الیزم محکمتر نمود .

بدین ترتیب دولت داود باترکز بخشیدن به پوزوگراسی طبقه ضد خلقی حاکمه ونزدیک کردن هرچه بیشتر وعلنی تر نشود الهای " واقع بین " وسرمایه داران کپ رادور یسم / به نقطه عطفی در تاریخ سرکوبی خلقهای افغانستان مخصوص پوزووازی ملی / تبدیل شد .

دوران ده ساله صدارت داود و هم چنین جسته وپست او / از متمرکزترین و قبیح ترین و در همین حال فاشیستی ترین دولتهای ضد خلقی افغانستان محسوب میشود . (به جز دوران حکومت " دموکراتیک خلق " که از هر نگاه مخصوص در موارد فوق بردولت فاشیستی داود پیشی گرفته است .) داود برای ایجاد چنین دولتی نیاز عسای مالی قریوان داشت که عمدتاً از طریق مالیاتها و احیانات بر خلقهای کشور تا " من میشد ومقادیر مصائبی نیز از درك قروض خارجی بود که ان نیز در نهایت موجب مداوم اسارت واستعمار خلقها میشد .

اگر در کشورهای عقب نگذاشته شده سرمایه های خارجی / بهر رو / یک سری نهادها / تشا " سمیات وروابط صنعتی - پوزووازی را پی امده خود داشت / ولی مع هذا / افغانستان به علت پس ماننی فوق العاده وسوق صنعت خاصی جغرافیائی وارضی اش از اینگونه امور محروم بود وسرمایه گذاران خارجی جز " خرید و فروش ویا تجارت (به شکل ربایی نیز) حاضر نبودند دران سرمایه گذاری کنند . ارتباط آنها اکثراً / دلان افغانی یا به عبارت بهتر با پوزووازی تجاری که برادر افغانستان بود که وابستگیهای شدید و عمیقی با دربار و عیالت حاکمه داشت .

سرمایه های خارجی نهایتاً در صنایع واسطه ای مانند ترمیم موتورها

سامان آلات ساخته سرمایه داری جهانی بکار می افتد و این نیز به طور ایجاب
تجهیزات جهت فروش بیشتر کالا های امپریالیستی یاد ر حقیقت قدم دیگری
در جهت تبدیل نمودن افغانستان به بازارهای سرمایه داری جهانی است .
بهائامیر اینگونه مؤسسات که اندک عهده تأیید است خود خارجی مواد را
میشود مردم بیشتر راغب بخرید کالا های خارجی میگردند .

بدلیل پائین بودن سطح اشتغال در مؤسسات مزبور و همچنین کنترل
خارج بر آنها نمیتوانند قدم بیشتری در ایجاد طبقه کارگر بردارند .
اینهمه در حمایت خرده بورژوازی صنعتی را مانند شاگردان کارگاه ها (ورکشاپها)
و دکا کین نجاری و آهنگری رشد میدهد . انهم نه بهمان حدی که
بتوان بران تسلط یابند یا تکیه داشت .

در تحلیل نهایی و در نهایت / رشد اینگونه " صنایع " (صنعت واسطه
- ای اگر بتوان انرا صنعت نامید) منجر به ایجاد صنایع بزرگتر میشود که
امروز یکی از آنها یونکی از قبیل بسپار محکم بردست و پای صنایع کشورهای
چین سوم (نیمه صنعتی) است . با اصلاح غولهای صنعتی اینگونه
کشورها (ایران / مصر / پاکستان / تایوان / کوریا / جنوبی و . . .) از قبیل
فابریکات موتور سازی / زوب آهن / لکوموتیف سازی / طیاره سازی / صنایع
فولاد سازی و سامان آلات نظامی . . . همه از همین زمره اند . اینگونه
صنعتی شدن تطبیق نوین سیاست استعماری - استعماری امپریالیسم است
که حدوداً از اواسط دهه ۱۳۳۰ آغاز گشت .

همانطور که در آغاز کلام سخن رفت / امپریالیسم بدین ترتیب تولید
بازار فروش کالا و خرید مواد خام و نیروی کارگران / همه را یکجا جمع آورد -
تا از مزیتها و تنگناهای حمل و نقل فارغ شود . تا از پرداخت عایدات بابت
و اعتصابها و در سرهای طبقه کارگر کشور خود بی غم شود . تا محیط زیست
خود را که بر اثر دود و گدازات و زواید فابریکات صنعتی دیگر غیر قابل زیست
شده / بهالایه و در گرد گرد خود شوای مفرقی ایجاد نماید . تا از دست
گشکات / نالیهات های گمرکی کشورهای " رز برنده " برسد - (لازم بتوضیح
است که در اینگونه کشورها قوانین وجود دارد که بموجب آنها کالا های نامکمل
بسیار از حدت ضروری برای فابریکات بزرگتر از مالیات های گمرکی -

ممان هستند .)

امپریالیسم پس از سالها درنده خوئی و فریبکاری / امروزه دیگر حد کافی سرد و گرم چشیده و هو شیار و دراندیش شده است که بدانند چگونه کنترل مستعمرات خود را حفظ نماید . بهمین دلیل اوصفت را امید هدولی تنها کاریکاتور انسرا .

در مومسات و قاپریکات مونتاز در بهترین حالت ۸۰٪ الی ۹۰٪ - سامان آلات در خود کشور ساخته میشود و بقیه / که قسمت‌های اساسی و اصلی هستند و بدون آنها تولید بیمصرف خواهد بود در کشورهای امپریالیستی یا با اصطلاح مادر (؟ !) ساخته میشود . این همان طناب کنترل و بندگی است . طنابی است که اگر بورژوازی ملی خوش باور اخیانها با کودتایی قدرت را از سرگان نخبیان منافع امپریالیسم گرفت (این خطر همواره برای امپریالیسم وجود دارد . بهمین دلیل است که امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم بودجه بسیار هنگفتی را صرف دستگاه‌های جاسوسی و " جبه کن و برقرار کن " حکومتات کشورهای عقب نگذاشته شده تخصص داده است) و آنها را محکم بگشود و گلولی بورژوازی ملی بیچاره را سخت فشار دهد و آنها را بدار ملکات بیاویزد . بدین طریق که پس از رویکار آمدن بورژوازی ملی / برزجیات مسم و اساسی - قاپریکات مونتاز را با اینگونه کشورها نمی‌فرستد / متخصصین و انجنیران خود را خارج میکند / سرمایه خود را را کد می‌ماند و بی‌خارج میکند و قروض خود را بتمراء سود کم رشکنان می‌طلبد . بنابراین قسایبکات پرچو میشود / کارگران بیکار می‌مانند / اقتصاد اشتفت و بی‌سرو سامان میشود / اعتراضات و اعتصابات بالا میگیرد و اینجاست زمینه‌ای میشود تا ستون پنجم امپریالیسم (تشکیلاتی از مردم بومی آن کشور که مدافع و اجرا کننده سیاست امپریالیسم ببادولت خارجی هستند) فعالیت‌های تخریبی خود را هرچه بیشتر وسعت و عمق بخشد .

لذا بورژوازی بیچاره خود را در رنگنای مهیی می‌یابد . از یکطرف فشارهای داخلی و از جانب دیگر انواع و اقسام توطئه‌ها / خرابکاریها و فشارهای امپریالیسم از خارج / او را سرحد مرگ میکشاند . او نمیتواند تصمیم قاطعی بگیرد . اصولاً این تصمیم چه میتواند باشد ؟ آیا این تصمیم جز شتت شدن / کارگران و دهقانان / حزتگیه کردن عده و اساسی برانداختن جز تا " مین منافع اکثریت

خان و بالا خرد جزا میمان سرداشتن هرگونه ستم و استعمار جیزد یگری بوده میتواند ؟ خیر . بنابراین تصمیم فوراً حزمه منای نابودی و پورژوازی جیزد یگری بوده نمیتواند . ایام پورژوازی میتواند آگاهانه و بدخواه خود / ستم نباشد تا خود را امضا نماید ؟

چنین است که پورژوازی محدود باشد اما ان امپریالیسم می افتد و امپریالیسم محدود به کشور میاید و اقتصاد کشور کشور میشود و منابع محدود و عمیق تر در تار و پود فلج کننده سرمایه داری امپریالیستی به بند کشیده میشود . نهایتاً اینبار سکن است عوض امپریالیسم سابق / امپریالیسم تازه بدوران رسیده ای میاید . یا عرصه امپریالیسم شرقی / سوسیال امپریالیسم میاید . فرقی نمیکند . باز همان خرد است و همان درك . باز هم این خلقها / این کارگران و دهقانان هستند که زحمت می کنند / که تولید می کنند / که رنج میبرند / که گرسنگی دارند و از انواع و اقسام امراض می میرند و کسی پیرمانشان نمیکند .

مهم این نیست که تحت نام مردان کبیر و گراس ای شمعجون مارکس و انگلس ولنین و استالین و مائو . . . به بیجا و دسترنج خلقها میبرد ازند یا با نهایت وقاحت و وضاحت و آشکارا . مهم این است که استثمار کارکان وجود دارد و باید بدان ساز و گار کرد و باید انرا برای همیشه نابود کرد . این امر مهم جز به رهبر کارگران و لبر و متهم و آگاه که مارکسیسم - لنینیسم را فرا سوی خود دارند و از سده امکان پسند بر نیست .

ارقام زیر برای نشان دادن استثمار و رشد فشار بر خلقهای محروم زحمتکش اقتداست از زبان گویای دارند .

میزان تحصیل مالیات بر عایدات (۵)

سال	۱۳۳۱	۱۳۳۲	۱۳۳۳
ف	۶۰۴۲۶۷۴۹	۶۸۴۷۲۶۲۸	۱,۰۱۴,۱۷۷,۲۴۹/۶۹
سال	۱۳۳۵	۱۳۳۶	
ف	۱,۱۱۱,۸۰۷,۹۵۰	۱,۴۵۷,۵۰۳,۷۶۸	

(۵) - آمارهای کابل و سایر منابع .

جدول فوق رشد مالیات بر عایدات را که بخشی از درآمد دولت است طی سال های مختلف نشان میدهد و حسب دل زیر ضمن اینکه بیانگر چگونگی ترکیب عایدات دولت است/ نمایانگر میزان فشار وارده بر سرروازی از جانب دولت نیز میباشد.

مالیات و درآمد های دولت (۳).

شرح	مال	۱۳۳۴	۱۳۳۵
مالیات مؤتمنات		۴۵,۰۰۰,۰۰۰	
مالیات های انفرادی		۴۰,۳۰۰,۰۰۰ (۱) ۲,۵۲۷,۹۵۰	۱۴۲,۰۰۰,۰۰۰ ۲,۵۲۲,۷۵۰ (۱)
مالیات ارضی		۲۶,۸۰۰,۰۰۰	۴۰,۰۰۰,۰۰۰
مالیات مواش		۳۹,۰۰۰,۰۰۰	۵۱,۵۰۰,۰۰۰
گمرکات		۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۸۷۱,۵۰۰,۰۰۰ (۲)
شکر		۲۷,۶۰۰,۰۰۰	
حق الامتيازها و تصدیه های دولتی		۹۴,۷۴۸,۰۰۰	۱۶۱,۰۹۵,۰۰۰
نمک		۱۵,۲۲۹,۰۰۰	

(۳) - جدول شامل اقسام مهم است نه کلیه درآمدهای دولت.

(۱) - مبلغ عذری پولی است که بعنوان "قرضه عامه" از کسبه و

سایر اقشار شعری بهرور گرفته میشود.

(۲) - مبلغ فوق شامل مالیات مؤتمنات نیز میباشد.

با توجه به اینکه اقلام مربوط به گمرکات / مالیات مؤسسات و بخشش عمده مبلغ حق الاستیازها و تصدیقات دولتی و مالیاتهای انفرادی به شانه های نحیف بورژوازی محمّل میشود / علاوه میگردد که علیرغم فتوای بودن کشور بخش قابل توجهی از مصارف و هزینه های دولت را بورژوازی مجبور است متحمل گردد. این واقعیت دقیقاً بحسن محروم نمودن بورژوازی ملی از سرمایه ایست که میتواندست و باید در راه توسعه و تکامل کشور بکار اندازد.

بامقایسه از قوام در سال ۳۵ - ۱۳۳۴ / بخصوص مقایسه ارقام مربوط به مالیات مؤسسات و گمرکات (در سال ۱۳۳۵ مجموع اعتماد ردیف گمرکات آمده است.) و مالیاتهای انفرادی ملاحظه میگردد که فشار وارد بر بورژوازی سال به سال با شدت حیرت آوری افزون شده میرود. جدول زیر مالیاتهای دولتی را به تفکیک مالیات مستقیم و غیر مستقیم نشان میدهد که در ضمن مینماید فشاری است که از طریق مالیاتهای غیر مستقیم (۱) بر توده ها از جنبر و مصرف کننده کشور وارد میشود.

شرح حال	سال		
	۱۳۳۳	۱۳۳۶-۳۷	۱۳۳۷-۳۸
مالیات مستقیم	۱۳/۷	۱۴/۷	۱۱/۶
در غیر مستقیم	۴۰	۴۲/۵	۴۰/۹
عوارض	۱۸/۵	۱۴/۹	۱۲
غیر مصرفی (!)			

حال بد نیست بدانیم سرمایه ای که از بورژوازی ملی بابت ربحیت خوبی که از سرمایه های اقتصاد جامعه به یغما میرود به چه مصرفی میرسد.

(۱) - مالیاتهای که بر قلم اجناس مصرفی افزوده میگردد و بدین ترتیب حیر خریداری / صرف نظر از قدرت مالی او / خواهی نخواهی تغواعی علف است آن را بپردازد. مالیات های غیر مستقیم بیش از هر چیز بر توده مصرف کننده بخصوص اقشار فقره بورژوازی شهری فشار وارد میکند.

جدول زیر بیانگر مصرف سرمایه دزدیده شده از بورژوازی ملی در سالهای ۲۵-۱۳۳۴ است .

بودجه کل کشور به تفکیک سال و موارد مصرف

سال	۱۳۳۴	۱۳۳۵
بودجه کل	۱,۳۰۱,۱۰۲,۱۶۲	۱,۸۲۲,۴۸۰,۱۱۵
وزارت دفاع	۲۶۲,۷۲۲,۰۸۶	۲۸۴,۵۹۰,۲۶۶
" زراعت	۱۸,۴۲۳,۷۸۲	۵۸,۷۶۶,۷۸۸
" داخله	۶۲,۶۳۵,۹۸۳	(۴)
ریاست قیایل	۴۴,۸۲۵,۵۴۶	۴۴,۸۲۵,۵۴۶
وزارت معادن		
و صنایع	۱۹,۷۶۱,۴۱۰	۳۶,۲۷۹,۸۶۴
وزارت معارف	—	۹۸,۸۳۵,۴۰۷
" صهییه	—	۴,۸۲۱,۹۰۵
قروض خارجی	۴۲۲,۶۹۲,۷۰۹	۵۰۲,۲۹۴,۷۵۰
سود قروض	۵۷,۱۸۸,۱۳۸	۵۷,۱۸۸,۱۳۹

ملاحظه میگردد که از بودجه کل کشور در سال ۱۳۳۵ بیش از ۲۷٪ ان - (وزارت دفاع و داخله در سال ۱۳۳۵) (۱) مستقیماً به مصرف سرکشیوب بورژوازی و غرده بورژوازی / (یا استحکام رژیم نئودالی کیمبرادوری) طبقه ایگه اساساً تأمین کننده بودجه بوده است/ میرسیده است. گذشت از ۲۷٪ فوق

(۵) - ارقام خانه خالی را درست نداریم .

(۱) - فیصدی مزبور در سال ۱۳۳۳ (۸/۲۷٪) و سال ۳۷-۱۳۳۶ - (۸/۲۴٪) و سال ۳۸-۱۳۳۷ (۲/۳۵٪) بوده است و در سالهای بعدی

که مستقیماً صرف سرکوب بورژوازی میشد / مبالغه گزاف دیگری نیز بطور غیر مستقیم به این امر اختصاص داشته است. از قبیل قروض خارجی و سود آنها (که موجب وابستگی هرچه بیشتر کشور به امپریالیسم و در نتیجه معدودیت هرچه بیشتر بورژوازی میگردد). مضارف و باروهای شیهای طبقه حاکمه (این خاصه خرجیها به قیمت محروم شدن کشور بورژوازی از سرمایه خود یاد تحقیقت میکند خلأ آن تمام میشود). همچنین عدم پیشرفت معارف و سروی و استخراج معادن - (در بودجه سال ۱۳۳۵ در برابر ۲۲٪ بودجه قوای سرکوب تنها حدود ۱/۵٪ برای وزارت معادن و صنایع اختصاص داده شده بود که قسمت اعظم آن هم به مصرف معاش باعطال شخصین خارجی و بوروکراسی می رسید و است - ایجاد سرکها و طرق مواصلاتی و غیره / (بودجه اینگونه امور را قوای سرکوب منی خورد). اینها همه اموری است که همچون بند های گرانی بر دست های بورژوازی ملی بسته شده است و او را بسکون و عدم تحرک وامیدارد.

گذشته از وضعی که در فوق تحلیل شد و البته اختصاص به سال ۱۳۳۵ ندارد (این سال بطور تصادفی انتخاب گردید - سالهای دیگری براتب بدتر نبود بهتر نبود - است). دولت داود قدسهای دیگری نیز رجعت سرکوب بورژوازی ملی و وابسته کردن کشور برداشت. قدسهای مزبور گذشته از ایجاد رویتای لازم (سیاست اقتصادی - اجتماعی با ما محبت نیمه قنود ملی - نیمه مستعبره) عبارت بودند از: دین پلانی - ساله و ایجاد باصطلاح سکتور دولتی. دولت های بعدی (بشموعی جمهوریت داود و یوزان بیشتر حکومت باصطلاح دموکراتیک خلق) نیز مضران و بیگمرانه سیاست ضد خلقی سالهای ۴۲ - ۴۳ را برآوردند.

اقتصاد رهبری شده با پلان گذاری شده برای اولین بار از سال ۱۳۳۵ آغاز گردید. منبع پلانهای پنج ساله پس از قروض خارجی / مالیات های متزایدی بود که از اقتصاد طبقات مختلف مردم بخصوص بورژوازی و خرد بورژوازی وازی بزرگرفته میشد. اینگونه مالیات ها بنا بر تصویب ۱ اسد ۱۳۳۶ اخذ میگردد. در صفحات آینده بیشتر رزور پلانهای پنج ساله و قروض خارجی و تاثیرات مخرب ضد ملوان بحث خواهیم کرد.

واردات و صادرات هر کشور به تدریج گونگی سیاست اقتصادی پایه بهمان دیگر استقلال اهدام استقلال انگیز است. چیزی که مستقیماً در رابطه با

استقلال بیاعدم استقلال بورژوازی ملی و خرده بورژوازی است.

تا او آخر حکومت سردار محمد هاشم و برادرش شاه محمود / صادرات و -
واردات نسبتاً متوازن بود با احتیاج صادرات بر واردات بیشتر داشت. (چون
بازارهای نفت و الی کشور گنجایش کالا های مصرفی و لکس خارجی را به پیمانه زیاد
نداشت و اینگونه کالا ها اکثر بین دایقه محدود المده اشرف و سردارها بکار
گرفته میشد. ولی در عوض اقتصاد نفت و الی کشور امکانات بیشتری برای صدور و مسوود
خام و محصولات زراعتی و حیوانی و صنایع دستی به پیمانه نسبتاً زیاد داشت.)
موازنه مثبت فوق رفته رفته معکوس شده و بعد موازنه منفی گرانید. به طوریکه
در سال ۱۳۴۲ (آخرین سال عدالت د اود) علیرغم افزودن ۱۲٪ بر صادرات
نسبت به سال قبل ازان / باز هم واردات بیش از د و چند صادرات بوده است.
یعنی صادرات در سال ۱۳۴۲ :

معادل - / ۲,۴۵۶,۵۱۱,۰۰۰ افغانی (۶۸,۹۰۰,۰۰۰ دالر)
و واردات بالغ بر - / ۶,۵۸۸,۷۶۲,۰۰۰ (۱۳۱,۴۰۷,۳۰۰)
گردید. (۱)

این بود نتیجه د سال زمامداری د اود جاتی. لازم بتوضیح است که ۱۳۴۲
در شین و سیاه ترین سال حکومت د اودی نبود. د اود در مصاحبه ای اظهار
داشت: "ما سبکرت امریکائی را بنا کو کرد روسی روشن می کنیم" (۲).
اعتراف مزبور به بهترین شکل بیانگر سیاست اقتصادی ضد خلقی د اود
است.

بنابر این ای احق ند اریم بگوئیم که کلیه باعطلا ح "اصلا حات" و رفیرها
حکومت د اود / ان پلانهای پنجساله / نظامنامه عا و قوانین خرد و کلان / ایجاد
و انحلال وزارت خانه ها / سرک سازیها و توسعه خطوط ارتباطی / تحکیم قدرت
مرکزی / تقویت ارتش و پلیس / همه و همه در جهت تبدیل کشور ما به بازار
تولیدات مصرفی سرمایه داری جهانی بوده است. گ ای احق ند اریم بگوئیم

(۱) - ارقام فوق شامل معامله با نیروی نمیشود. در آن صورت اوضاع فوق
هنوز ترانک تر خواهد بود.

(۲) - مصاحبه با خبرنگار روزنامه ایرانی کیهان.

داود نوکر حلقه بلوش و سنگ زنگنهان فتنه‌اف‌امبرها بمسم بوده است ؟ ای‌ساحق
 ند ارم بگوئیم داود با گرفتن قروض کمرشکن از امبرها بمستغای رنگارنگ (برای اولین
 بار) داود سنت کشور سپاده قرض گرفتن از خارجیه‌ها را برقرار کرد . و دعوت —
 عاشقانه و شید او را نه‌ای برای سرمایه گذاری در رشته های حیاتی وطن‌مان
 گوئید شاسالهای دراز کشور را در جنگال سرمایه داری جهانی اسیر نموده‌اند
 (۱) ؟ با این وجود ایما این داود و فامیل کثیف نادرشاهی نبودند که بی‌کوشی
 تسلط امبریا بمسم بر خلقهای زحمتکش و محروم وطن ما جنبه " استراتژیستیک
 بخشند ؟ بلکه / بجرات میتوان گفت نه آنان و نهاله روان " خلقتی " نشان
 بودند و هستند که بزرگترین خیانت و جنایت را در حق مردم محروم حاصل
 آوردند . شنگ و نفرین بر آنان باد . (۲)

ب : قروض خارجی و مسکود دولتی : " سبیل رود من " سبا
 و قنبرمان روز انگلستان در پایان قرن ۱۹ / در مورد امبریا بمسم چنین ابراز عقیده
 میکند . " من در یروز در ایست — اند (کوی کارگری) لندن بودم و در یکی از جلساتی
 بیگاران حضور یافتیم . در آنجا یک سلسله فریاد های د هشتاکی شنیدم که تماما
 درباره نان / نان بود . هنگام بازگشت به خانه درباره آنچه شنیده

(۱) — قروض خارجی انچنان بار سنگینی بر اقتصاد کشور شده بود که حتی —
 میوند والاد می در سفر خود به امریکا (۹ حمل ۱۳۶۶) ضمن سخنرانی در کلب
 مطبوعات ملی امریکا گفت " غمخوری است نادر افزایش بار سنگین دیون خارجی
 و شرایط امداد خارجی از احتیاط کار گرفته شود . " لازم بشد گراستکه اکثر قروضی
 مزبور توسط داود اخذ شده بود .

(۲) — کتاب هذا قبل از کودتای ۷ ثور نوشته شده است . بنا بر این منظور فاش
 — سازی هرچه بیشتر " جمهوریت داود " بر دران سپاه عدالت ده ساله " او
 بیشتر مکت گردیده است . همانطور که " سرخا و ماء بعد از کودتای ششماهه
 " در بیرامون کودتای ۷ ثور " توضیح داد / سوسیال امبریا بمسم برای اولین بار
 بطور منظم سیاست غد خلقی / شوینستی و امبریا لیستی خود را در افغانستان
 توسط داود به اجرا درآورد . پس از واژگونی او حزب " دیموکراتیک خلق " را
 ایجاد نمود تا اده شده داده . ابطه منظمه - - - - -

بودم می‌اندیشیدم و در نتیجه بیش از پیش با عمیت امپریالیسم معتقد می‌شدم اندیشه‌ای که از دیرباز است مرابخود منقول داشته عبارت است از حل يك مسئله اجتماعی یعنی : نجات چهل میلیون سکنه پادشاهی متحده (منظور بریتانیا است - نویسنده) از جنگ خانمانسوز داخلی . ما سیاستمداران استعمارگر باید اراغی جدیدی در اختیار داشته باشیم تا بتوانیم سکنه انباشته رادوان جای در هم و مناطق جدیدی برای فروش کالا هایی که در فابریکه ها و معادن تولید می‌شود بدست آوریم . من همیشه گفته ام امپراطوری مسئله شکم است . اگر شما خواهان جنگ داخلی نیستید / باید امپریالیست شوید " (۱) (تاکید روی - کلمات از - ماست)

بله ! آقای سمیل رودس ملیونر سلطان مالی انگلستان و سبب اصلی جنگ انگلیس و بونگو امپریالیست صادق ! ارتباط امپریالیسم را با مسئله شکم به بهترین وجه نشان داده اند و بخاطر این حقیقت گوش باید از ایشان تشکر نمود . فقط آن جناب فراموش کرده اند و یا نخواسته اند توضیح دهند که منظور از شکم / شکم بسیار بسیار وسراخ و پرناسدن سرمایه داران امپریالیست است / نه کارگران و زحمتکشان .

رودس واضح می‌سازد که امپریالیسم يك ضرورت تاریخی و اجتناب ناپذیر در رشد سرمایه داری است و سرمایه داری در این مرحله ناگزیر است (این - ناگزیری به معنی وجه به معنای توجیه امپریالیسم نیست . بلکه به معنای ناگزیری مبارزه علیه انواع مختلف سرخ و سپاه انقست .) به اشکال و طرق متعدد و در - حال تفسیر و تکامل در سایر کشورها مداخله کرده / بازارها و منابع گوناگون سایر ملل را متصرف شده / در سرزمین دیگران خانه جنگی و کشت و کشتار برپا اندازد تا شکم سیری ناپذیر فابریکات و عطش فروتنشستی سود جوین خود را جواب گوید . یکی از طرق مداخله جوییهای مزبور وابسته کردن کشورهای عقب نگذاشته

(از صفحه گذشته) براند . امروز دیگر فعالیت‌های چند ماهه حکومت " خلقیها " حتی ساده ترین مردم را قناعت داده است که حزب " دموکراتیک خلق " ستون پنجم و عامل اجرائی سیاست امپریالیستی شوروی در افغانستان است .
(۱) - Die Neue Zeit به نقل از امپریالیسم به مثابه بالا ترین مرحله سرمایه داری - لنین - چاپ چین ی ۱۱۹ - ۱۱۸

شده باد رواقع بدون کردن انشاء می باشد - این امر بعد تا از طریق اردن قسروی و وابه های که با شرایط گمرشکن و اسارت با سیاسی و اقتصادی متعدد می همراه است افعال میشود - شرایط مزبور کشور وام گیرنده را اعم از اینکه از همان ابتدا متکی و وابسته به امپریالیسم باشد یا نباشد / بصورت یکی از افعال و وابستگی از مهره های ماشین امپریالیسم در می آورد - چنانچه دولت در کشور عقب نگاه داشته شده توسط حوایا پشتیبانی امپریالیسم مشخصی رویکار شده باشد - (مانند دولت خلقی ها که توسط سوسیال امپریالیسم روس بقدرت رسیده) - همان امپریالیسم و متحدین آن در دولت مزبور بواسطه قرونی متعدد و خود نه تنها تقویت میکنند / بلکه رشته های حیاتی اقتصادی و سیاست کشور را بخود وابسته کرده تا پایه های نفوذ خود را مستحکم نمایند و برای دولت انقلابی که در راهنده احتمالاً بر سر کار خواهند آمد مشکلات متعددی و فراوانی را خلق نموده - باشند و از روی همین مشکلات / امکاناتی برای نابودی دولت انقلابی بازگشت مجدد خود فراهم آورده باشند -

بهمین گونه است در ولت های بورژوازی یا خرده بورژوازی انقلابی که بعضاً در کشورهای پس ماند و غالباً توسط کودتایی بحکومت میرسد و در اوایل دولتنداری خود خصلت مستقل و ملی دارند - امپریالیسم با روی گشاده و ظاهراً فریفته و با اصطلاح بقرنی جلب بیطرفی (غیر منسلک بودن) دولت مزبور بین امپریالیستهای گوناگون (بعد تسلیم سرخ و سیاه) فروغ خود را با آنها پیشتعداد می نمایند - قروضی که در ابتدا با شرایط چند اندواری همراه نیست و لو گرفته - رفته و با ازل باد قرونی مزبور بعد امکان بازپرداخت آنها / شرایط سخت تر و سیاسی تر شده - میرود تا جائیکه دولت ملی سابق بکلی و کاملاً وابسته به امپریالیسم مشخصی شده و ناگزیر از فرمانبرداری آن میگردد -

طبیعی و واضح است که روند فوق که ظاهراً حرکتی صرفاً سیاسی - منظر میاید / انگیزه اقتصادی و سود جو پانه دارند - در حقیقت / حرکت فوق در قیاس متکی بر نصیحت بد رانه سیمیل رود من امپریالیست مسئله گذاشتن شکم می باشد - امپریالیسم هنگامی در نقشه و یا بی نیسی گفته کامیاب میشود که دولت ملی متشکل از اقل بورژوازی و خرده بورژوازی باشد - اقشاریکه عونی انگاره توده های ملیون و یکی تمدن با آنها چشم به خواهرزاده های کلا نتر از خود

دارند و خواب روزی را می بینند که خود امپریالیست شده دیگران را می بینند شیوه استثمار کنند و گرنه دولت واقعا کارگری و انقلابی با تکیه بر ملیون ها از حاکمیتش و وطن بی محابا بندگان می و با بستگی به امپریالیسم را پاره کرده / قروض انرا ملکی کرده و منابع مالی خود را بعد تا از داخل وارد کار انقلابی و ملیون ها و وطن پرست و انقلابی داخل می تا می خواهند گردد .

لنین کبیر در مورد وام ها و قروض امپریالیسم می نویسد " . . . هنگام دادن وام شرط می کنند قسمت معینی از آن بصرف خرید محصولات می برسد که در کشور اعتبار دهنده تولید می شود / بهیژه خرید تسلیحات و کشتی و غیره . فرانسه طی ۲۰ سال اخیر (۱۸۹۰ - ۱۹۱۰) بکرات با این وسیله دست زده است . عدد و سرمایه به خارجه وسیله تشویق صد و رگال به خارج میگرد . " و " فرانسه هنگام دادن وام بروسیه ضمن قرارداد بازرگانی مورخه ۱۶ سپتامبر سال ۱۹۰۵ / امین کت و رراتحت " فشار " قرارداد و تا سال ۱۹۱۷ گذشته ای معینی برای خود تحصیل نمود . " (۱)

امروز ساختار کلی شیوه های سرمایه داری و امپریالیستی نسبت به دوران لنین / شرایط و زیرکی های امپریالیسم نیز رشد بیشتری یافته و باره جدیدی به شرایط اعتبار برای سپردن اخذ قرض افزوده شده است . از جمله اینکه کشور اعتبار دهنده علاوه بر اینکه ارائه وام را منوط به اختصاص بخشی از آن برای خریداری کالا های تولیدی خود می کند / نحوه و چگونگی مصرف بخش دیگر آنرا نیز تعیین می نماید . یعنی امپریالیسم صرفا برای اهداف و پروژه های وام میپردازد که سود . . . اقتصادی - سیاسی انرا در برداشته باشد و شرایط را هر چه بیشتر برای توسعه بازار و کسب حداکثر منافع اقتصادی و استحکام نفوذ سیاسی آن تسهیل کند . مانند توسعه راه ها / امور ترانسپورت / ایجاد شبکه تبلیغاتی وسیع مانند رادیو و تلویزیون / توسعه و تجهیز اردو و پلیس و سایر قوای سرکوب کننده / ایجاد فارم ها و موسسات زراعتی و تولید مواد خام و اولیه صنعتی برای صدور به آن کشور و غیره . همچنین امپریالیسم جاسوسان متعدد و ورنگارنگ خود را در لباس متخصص و مشاور و غیره به همراه وام و طرح دقیق و اجرایی و چگونگی

(۱) - امپریالیسم به تابه بالا ترین مرحله سرمایه داری - لنین - چاپ

مصرف آن / بکشور وام گیرنده گسیل میدارد و معاشعای هنگفتی را از محل همان وام بکشور وام گیرنده تحمیل میدارد. (۱) این همه علاوه بر سود بسیار بالای قروض و انواع تکنانه و کار مزد بانکهای کشور اعتبار دهنده و سایر حیف و میل ها است. در حقیقت امپریالیسم هم از توبره میخورد هم از کاهدان. "کشوریکه وام میگیرد معمولاً از کل مبلغ وام / ۹۰٪ بیشتر عایدش نمیشود. ده درصد آن عاید بانکها و سایر بانجی ها میگردد. (۲) این ده فیصد کار مزد معمول اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ بوده امروز مراتب بیشتر شده است.

گذشته از انگیزه اقتصادی و امثال قروض / امپریالیسم و آبادی آن - خواهان امتیازها / حرکتها و گذشتنهای سیاسی نیز میباشند. گسیختن از یک جناح و پیوستن به جناح دیگری از امپریالیسم (کشور وام دهنده) / دادن - راضی مثبت یا منفی به فلان پیشنهاد در مجامع بین المللی / دفاع از تجاوز فلان امپریالیسم به حقوق فلان خلق مستعمرات / کمک مادی و معنوی / عملی و نظری به سرکوب فلان جنبش انقلابی (۳) / قرار گرفتن کامل در سارت کشور وام دهنده مو همه و همه در جمله خواستهای سیاسی کشور وام دهنده میباشد.

(۱) - توجه کنید به پروژه ملی پس که از محل قرضه هند و ایران و شوروی و - اقماران اجراء میگردد و فارمانهای شرقی و پروژه های نفت و گاز شمال و سن عین: و . . . امروزه قروض شوروی و اقماران همراه با اصطلاح متخصصین و - مشاوران رنگارنگ آن بهترین نشانه میانگر حقانیت مدعی فوق است.

(۲) - امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری ۲۸ لنین چاپ چین. (۳) - بر همه معلوم است که رژیم سیاه و شبه امپریالیست ایران نقش بسیار فعالی در سرکوب انقلابات جهان دارد. هم اکنون دو سیه سلطه کاری شاه - حاکم ایران بطور روز افزون کلان شده میروند. او بارش کاملاً تجعیر شده خود انقلاب ظفار را بخون کشیده ضربات فراوانی به انقلاب اعراب وارد کرده رژیم بودیزم افریقای جنوبی و اسرائیل و عمان و . . . را با همه اشکال تقویت می - کند. خلاصه گوئیم / پول نفت ایران عاملی بسیار مؤثر است. . . .

یکی از نمونه های پس و پیشانه در خالت سیاسی - اقتصادی / که شرط
 ضروری وجدانی نباید یزقروض امیربالیستی است / قروضی است که قرار بود حکومت
 نهایت ارشاعی و فاشیستی شاه ایران به داود بیجاره بپردازد . قروضی برای
 فابریکه سنت هرات و قند هار (ایران شدیدا جارگم بود سنت است و همه
 ساله صالغ گزافی سنت ازخارج میخورد . تولیدات فابریکات هرات و قند هار
 قرار بود به ایران صادر شود .) راه آهن سراسری افغانستان که بندر اسلام
 قلمه (سرحد ایران - افغانستان) رابه تورخم (سرحد پاکستان - افغا-
 نستان) متصل می نمود . در واقع با اعمار راه آهن مزبور پول افغانستان
 راه آهن ایران را که از طریق ترکیه به اروپا می رود به راه آهن پاکستان و هند .
 و . . . نایلندهند روارد کنند و کالا های صادراتی گوریای جنوس / ژاپن / -
 استرالیا . . . به ایران) متصل می نمایند و تسهیلات فراوانی برای تجارت روز-
 افزون ایران و غرب با کشورهای آسیای غربی فراهم می نمود . وام برای خرید
 - اری موتورهای ایران ناسیونال که در لین های شهری و گرژند و بیکاران تاد .
 (موتورهای مزبور از تولیدات فابریکات ایران ناسیونال متعلق به شاه ایران
 میباشد . این موتورهای قیمت هایی فوق العاده بالا تراز قیمت که عین آنها بمصر
 فروخته شد به افغانستان سیر داشت .) پروژه آب شیرین که استان آن پس قذیمی
 است و قیمت خانه خرابی دهقانان افغانی و سیزی و شادابی مزارع و افزونگی
 سرمایه " علم " حد اعظم و وزیر سابق و نوکرخانه زاد شاه سزرگترین
 نشو و آل - سرمایه دار ایران تمام شد . وام برای پروژه های زراعتی و مالیات اری
 که قرار بود در مستعد ترین نقاط افغانستان به اجرا درآید و حاصلات آن به ایران
 حمل گردد . (ایران با مشکلات متعدد دی از درك كمبود مواد زراعتی و حیوانی

(از منحنه گذشته) - و تقویه امپریالیسم و ارتجاع جهانی و این شاهانه امتیازات
 سیاسی است که رژیم ایران در رقبال حفاظت خود از جانب غرب میبرد از -
 و کثرا و دن و زهر خارجه انگلیس و کارتر رئیس جمهور آمریکا با رها و با رهاشتیانی خود
 را از شاه اعلام داشته اند / خصوصاً در این لحظه که خلق همیشه قهرمان ایران
 بها خواسته اند . ما انقلابیون افغانی باید بیش از انقلابیون سایر نقاط پیوند
 انقلابی خود را با خلق قهرمان ایران استعلا کنیم و بیش از دیگران او شاع ایران
 را مد نظر داشته باشیم چرا که مستقیماً در معرض چماق سرکوب رژیم فاشیستی پوسید

روبرو است. فامیل شاه جانی گوشت یخ زده و منجمد فاسد شده را که تنها ارزش کود زراعتی دارد / باقیمت بسیار نازل / حدود کیلویش ۵ ریال از استرلیا وارد کرده و باقیمت بسیار گزاف / حدود کیلویش ۳۰۰ ریال / بالای زمین کشتان و حلق ایران میفروشند. حلق قشمران و همیشه ۱۰ زننده ایران بارها گوشتشای مزبور را آتش زده و فامیل فاسد و چاولگر شاه را رسوا نموده اند. همچنین انواع تخم مرغ از اسرائیل و سایر مواد خوراکی از اقصی نقاط دنیا وارد ایران - میشود - {

شرط اصلی پرداخت قرض فوق که توسط عربستان سعودی نیز تقویه میشده تفسیر جمعیت گرایش را اود از جانب شوروی امپریالیستی به غرب امپریالیستی بود . چیزی که را اود میگویند به ارامش و بیگمراغه تحقق بخشد . ولی معتمد ابدازی و عثمانیاری روسیه و حرکت بموقع عمال داخلی آن / را اود را در اجرای آن ناکام - گذاشت و در نتیجه فروش فوق / جزائنها تکیه سود لحظه ای ایران را در برداشت / مانند فروش موتورهای ایران ناسیونال / پرداخت نکردید - (وعده پرداخت قروض فوق هنوز بجای خود باقی است)

نمونه فوق میتواند ملاک قضاوت در مورد سایر قروض باشد که افغانستان تا کنون از کشورهای خارجی دریافت داشته است. یعنی قروض مزبور کاملاً همه خط - منی و استراتژی اقتصادی - سیاسی منابع قرضه شده متکی میباشند و منافع خلق های کشورهای قرض گیرنده مانند افغانستان تنها چیزی است که قطعا در نظر گرفته نمیشود .

اگر شاه جانی ایران / این چوچه امپریالیست زنجیر گردن / نتوانست پلان خود را در رجستان به بند کشیدن خلقهای افغانستان به اجراء راورد / شوروی امپریالیستی چه مستقیماً و چه توسط سگان درنده خود (کشورهای اروپای شرقی عثمانیپیمان و آرسا) پلانهای ممراتب و قبحانه سر / اسارت بارتروغند خلقی تراد را افغانستان با اجراء راورده است و هنوز هم در صدد تعمیق و توسعه بیشتر آنها میاشند .

لنمین کبیر / در بر قشمران و جاوید آن شوروی سوسیالیستی هنگامیکه بطور خستگی ناپذیر با امپریالیسم و سرمایه داری بینزید انظار داشت و در رون کشور (منظور کشورهای سرمایه داری و قرضه شده است - نویسنده) حتی یک معامله را نیز نمیتوان نام برد که ولو بطور تقریب متضمن آن سود گلاشی باشد که از

میانگیری در دادن وام به کشورهای خارجی حاصل میاید. (۱) (۱) "تا" کبد روی -
جلات از (عاست) ولی امروز شوروی امپریالیستی / کشوریکه خود را با اصطلاح
را هروراه لنین میدانند / به حکومتی تبدیل شده است که سالها پیش مورد لعن
و نفرین لنین و خلق قهرمان شوروی مبارز قرار گرفته . نابودی جفا و ان به خائنتی
به راه لنین و شوروی لنینی - استالینی میاد .

افغانستان با انعقاد قراردادی با دولت امریکا (۳۲۴) شمس - ۱۹۴۵
جلاد (صنی برد ریافت . ۲ میلیون دلار قرض برای سرک سازی / تعمیر بند کسای
ارغند آب و کجکی و تکمیل پروژه تعمیر غرات / بطور موثر وارد مدار قرض گیری
امپریالیستی گردید . (۱)

امپریالیسم که میگوید هیچگاه موزه ناکنده به اب نزنند / در تقیام معادل
پ ولی که افغانستان از درک قره قل و سایر منابع دریانگهای آن داشت (۲)
علیون (الر) به افغانستان قرض داد . ! ! در حقیقت پول خود مان را با قرض
دادند ! انهم با اعتماد بسیار بالا ! !

و حال که زیرکی امپریالیسم را در دادن اصل قرض ملاحظه کردیم / بینیم
که نوع مصرف آن " قرض " که در مواقع از شرایط اصلی پرداخت آن بود / چگونه
بوده است .

در تاریخ ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) قراردادی بین دولت افغانستان و کمپنی
امریکائی " مورسن کنورسن " برای سرک سازی و تعمیر باری بعلغ ۱۲ مایسون -
در الر منعقد گردید . بنا بر قرارداد / پروژه عمرانی مدت ۳ سال بوده و از درک

-
- (۱) - امپریالیسم بمنابه بالاترین مرحله سرمایه داری - لنین می . ۸ جلد ۱۰
 - (۲) - افغانستان قبلا تمیز قروضی از خارج دریافت داشته بود . مانند قروضی
که امان الله خان از شوروی لنینی گرفت . ولی قرض منور با هیچ عنوان نمیتوان
شامل قروض امپریالیستی دانست چون یا بلا عوض بوده و یا کاملاً " نافع ملی و خلق
های افغانستان " را در برداشت است . سایر قروض با شرایط امپریالیستی چند
تا " تیری در اوضاع سیاسی - اقتصادی - فتوالتی افغانستان " انداشتند . لذا اما
تاریخ قرض گیری افغانستان را سراز تاریخ ۱۳۲۴ میدانیم .

تصرف ۲۰ میلیون دالری فوق الذکر سوئیل مالی بشود. ولی مع الوصف "قرارداد" در سال اول تک ۲۰ میلیون دالری صرفه خارج ابتدائی "طرح" رسید / بدین اینکه مدتی چگونه کارمشی انجام شد و با شد / پس از تسلی شدن کیسه معلوم گردید که کمی در برابر طرح اشتباه کرد و است ۱۰۰ و بسیاری لا اقل در برابر مبلغ پیش بین شده میباشد ۱۰۰. لذا دولت افغانستان برای "تکیل" گارانتیه تمام گنجینه موجود در سال ۱۹۶۶ (۱۳۴۶) مجبور شد در درخواست وام نماید. ۱۰۰ و اما این که به نایب حذوقه نمای زنده براسارت می بعد از یکری بدست و باود همان خلفهای وطن بسته میشود.

روند فوق نایب امرزاده داشت و در وقت پروژه به نایب بیان دیگر سال و جاسوسان آمریکایی پول میشدند / افغانستان قرضه دیگری برای "پروژه" وادی ملشد "بگرفته است. ولی مسئول این پروژه غلط شد و شعبان ناتنام میباشد و از این بی پلان و پرواز مالی به سال دیگر انتقال میکرد و است نسا اینکه بالاخره حزب "د یوکرانیک خلق" و "حکومت خلعتیها" اثر بسیار خود به سبب آمریکایی تحویل دادند.

د امستان را یک بار دیگر و در خلا صه مرور کنیم : افغانستان برای - اخیاری و با سادی ۱۰۰ میلیون خود ۲۰ میلیون دالر خود را خود قرض گرفت بد نبال آن بسیار ۲۰ میلیون دیگر نیز "قرض" گرفت و ملین نام دالر قرضه ارشد و بد آن "قرضها" اپ ریالیستمالان جاسوسان خود را د وطن ما اشعار کردند / کمی "موسسن گور" من "خود را جاق و نه نه نمودند و جاسوسان و شورچشمان خود را در "شرق رحش" / سرزمین "په امیر و شکار و پانیه تاریخی و دختران چشم اغو و . . . " چکر دادند و افغانستان درازا / اینه قرض خود اولا / بایستی تمام منابع اقتصاد خود (بخصوص پوست قره قل که به صورت بسیار مضحک و توهمین امیر را اختیار آمریکا گرفتند. توجه کنید که قره قل مستقیم صادرات کشور بود و تا "شیر قطعی" در اقتصاد قشود مالی انروز داشت. / راه برای برداخت مفاد قرض خود را اختیار آمریکاییسم قرار داد و برای اعل قروض نیز همواره مورد تنید آمریکایی قرار داد. است باشد و برای رفع آن شدید چاره ای نداشته باشد جز اینکه سیاست داخلی و خارجی را نیز دست در اختیار آمریکا قرار دادند. بدین دوم قصه نیز با آمریکاییسم شوروی آغاز میشود که

هنوز ادامه دارد

حداده کنیم . داستان با ۲۰ میلیون در متقابل ویس - بار شروع شد و به امارت کامل افغانستان و دست بدست گشتن آن منجر گردید .

قروض پروژه " وادی هلمند " (۱) پیروی تا فترات مخرب خود را تهازاداد .
 بعضی در حالیکه ضد رأت افغانستان به امریکانست بهوارات ازان کشور قروض رانت / با اینصم افغانستان همواره با گسری موازنه پرداخت با امریکا مواجب بود .
 ژورنال شرق میاند در این باره نوشت : از ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) به بعد مشارف متخصصین و معلمین و از همه بالا تر مشارف کمپنی " مورین کنورسن " - عایدات افغانستان را که از مد راک تمام رات بدست میامد جذب میکرد (۲) و همین جریده در صفحه ۳۰۷ جلد سوم خود نوشت (۱۹۴۹) در چند سال اخیر (بعد از قرارداد ۱۹۴۶) با مورین کنورسن تا مدت ها و مشارفات خدمات و خرید اشیا (کمپنی) نسبت به عایدات قرضی داشته است .

در حالت انحصارگران امریکائی وضع اقتصاد کی کشور اتوق الماده پیرشان . اخت . دولت برای حبران پولی که به اصطلاح متخصصین امپریالیسم میپرداخت و همچنین برای پرداخت سود قروض خود تا گزیر شد محصول گمرکی را ۵۰٪ امتزایش دهد که موجب بالا رفتن اتوق الماده قیم و خانه خرابی هزاران هزار مرد . در سر ایستادن و بحران سالهای او آخر ^{حکومت} هاشم و دوره هست شور و اوج مبارزات خرد - بورژوازی شهری را بدنیال داشت .

امور فوق نتوانست درسی به حکومت ضد جنس افغانستان بیاموزد . بهعتر میگوئیم انها اصولاً درسی درس آموزه نبودند . دولت در سال ۱۹۴۹ (۱۳۲۸) طی قرضه ای بمبلغ ۲ میلیون در برابر سود ۵ / ۴ فیصد اربانکه ضد رات و واردات

(۱) - در صفحات دیگر کتاب توضیح داده ایم که پروژه وادی هلمند بهسرای اصلاح اموری زراعتی و ایپاری کشور بلکه اساساً منظور امکان دادن قیایل کوچس افغان جیبی در ونواحی هلمند بوده است تا از طرفی ایشان بعنوان چعاق سرکوب همواره خاری باشند در پهلوی اهالی محل و ثانیاً " از سرگردانی انها و مزاحمت احتمالی ایشان برای دولت اسوده باشند . گذشته ازان روابط ایران و افغانستان هم در پروژه مزبور بی تاثير نبوده است .

(۲) - شرق میانه ۱۹۴۹ .

انگلیس و اندامپورت مانند آمریکا دریافت داشت با این شرط اصلی که : فرار از پاکستان مورس کشور من تجدید گردد . !! بنابر مجلس وزراء و اوریل ۱۹۵۰ پاکستان منزه بود که حتی ساده ترین مردم باید هوکفایتی / غرض روزی و ماهیت امپریالیستی آن پس برده بودند تجدید عهد و میثاق نمود و حتی ساحه فعالیتات را توسعه داد . !!

ادامه ۲۰ میلیون دلار قرضه آمریکا در سال ۱۹۴۱ بالاخره بدامنه قرار داد همکاری تخنیکی ماده (اصل) چهارتره من (۱) گردید . (فبروری ۱۹۵۱) که نفوذ اسکا را تا بد آن حد رسانید که افغانستان نه تنها متعهد گردید بد شخصین و مصلحتین آمریکائی را وسیعاً در حیات اقتصادی بد سیاسی اجتماع بد مرخصی کشور خالت دهد بلکه متعهد گردید تا چنانچه پاکستان بد مؤسسه بین المللی دیگری کدام معاهده ای عهد نمود / پیش از پیش دولت آمریکا را بشریک اصل چهارم طرح نموده و موافقه انرا جلب نماید .

بدین ترتیب تا سال ۱۹۵۵ نخستین منبع مالی قرض گیری افغانستان اسکا بود . ولی یاد رکشت رفیق استالین و تجدید نظر در راه پیروزی لنین / و حاکمیت یافتن رویز یونیس / در شوروی / شوروی نیز بدای دیدن ان امپریالیسم تمام و متوازن رقیب تازه نفیر اسکا بنابر سوسیال امپریالیسم قد علم کرد . بدرد ۱۰ ساله ۱۹۵۵ بولگائین و غروشچف ضمن سفر اسپاشی خود که بد منظور توسعه و تحکیم سیاست رویز یونیس شوروی در این بخش جهان انجام میشد بد افغانستان آمدند . سفر مزبور بدست بگامه پس از افتشاشات شد بد روابط بین افغانستان و پاکستان بر سر پشتونستان بود ، همانطور که در گذشته نیز متذکر شدیم / مسئله پشتونستان یکی از وجود تبارز تشادیر بد امپریالیسم آمریکا و شوروی در این ناحیه از جدمان است که بد منظور تخریب پاکستان / متحد آمریکا در میان سنترو همچنین راه یافتن شوروی بد بحر هندا انجام می یابد .

(۱) اصل چهارم مؤسسه امپریالیستی آمریکا بود که بابت کار ترور من رئیس جمهور آمریکا تاسیس شد و اختصاص بد کشورهای عقب نگاهداشته شده داشت . . . مؤسسه بد کورتحت پوشش کمکهای تخنیکی بد زراعتی بد طبی و غیره هدفهای امپریالیسم آمریکا بد متحدین انرا با خبراد و باورد . برای کشورهای اروپائی مؤسسه ترور با تغییراتی بد این با شرایط اروپا / عین هدف را دنبال میکرد و بنام بد

بد یعنی استکه شوروی در گرم ننگا داشتش تصور حاد شده سخت زیانمند است .

بنابر توضیح فوق سفر رهبران عالمیته شوروی به افغانستان بی مسرود نبود . بطوریکه انجمنه اجتماع من سخنرانیهای خود در مجامع و محافل رسمی پشتمانی کامل خود را از داد اعلام داشتند / بلکه وعده انواع کمکها را از جمله صد ملیون دالر و ام را با دادند . این کمکها و مخصوصا ام صد ملیون دالری به نسبت وامهای قبلی چیزی با برنگردنی نشانه دست و دلبازی شوروی نبود . امریالیست در زمینه سرمایه گذاری در رشته چپاول و غارت خلقها میباشد . لازم بتذکر است که مجموع کمکهای بلوک کمونیست تا آن هنگام تنها ۱۴ ملیون دالر بود ! همانطور که قبلاً اشاره کردیم تا آن زمان (۱۹۵۵) مهمترین قرض دهند به افغانستان امریکا بود که مجموع قروض آن طی چند سال ۱۹۵۵ - ۱۹۵۵ بالغ بر ۷۰ ملیون دالر میشد (۱۱) .

اگر زعمای افغانستان اتجنان شیعته و والد ۲۰ ملیون دالر قرضه سابق - الذکر امریکا شدند و اشغله سرعبر چیز کشور را به امریکا دادند / طبیعی استکه داند سفله در برابر صد ملیون دالر شوروی چگونه سر صایکی بر پای رهبران شوروی چاکرانه بوسه زند و به عامل اجرایی سیاست نوایب ریالیستی شوروی بر سر - . بخصوص که روبلهای شوروی با اصطلاح " سرخ " نامزد هست . از این سرخی گدائی بیش از هر چیز " حزب دموکراتیک خلق " در مرید مردم استفاده کرده است . ولی امروز باید حاکمیت رسیدن حزب مزبور این سنگ نگهبان منافع شوروی امریالیستی / و ساجده عتقیم ناشییم وطن فروشی این پادشاهان درون سپاه که نقاب سرخ بر روی زرد خود کشیده اند - . است جهانی و فرقه انگلانه و امریالیستی - فاشیستی شوروی

(از صفحه گذشته) - " طرح مارشال " سعی شده بود .

(۱) - به استاد کتاب " تاریخ خاور میانه " تألیف ژوزلیخافسکی و ز - خارجه امریکا وامهای انگشتان هنگام عبارت بود از ۲۰ ام بمبلغ ۱۸ و ۲۱ - ملیون دالر با سود ۵ / ۴ برای داد و بدهند و از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۵ قریب ۹ ملیون دالر از طریق کمکهای (؟) تخنیک و مبالغه بگری که مجموعاً ۵ / ۲ ملیون دالر میشود برای خرید غلات و خوار و بار و لی بموجب اسناد د بگراید مبلغ ۲۰ ملیون دالر قرضه دادی عمده در سال (۱۹۴۵) و اینها را افزوده که به این حساب

در هر گوشه جهان / دیگر اکثریت خلقهای جهان نعمت اند که سرخی روی
های شوروی امپریالیستی نه از رنگ سرخی انقلاب و مارکسیسم - لنینیسم /
بلکه بنظر اطلود . بودن انداختن عین از دامنستان سراسر جهان و جمعو
ریحای خود شوروی میباشد .

بهر حال / قرضه صد ملیون دالری شوروی نیز دقیقاً همان ماعت و -
ویژگیهای سایر قروض امپریالیستی را داشت . چه در زمینه سیاسی و چه در
زمینه اقتصادی قرض منور مشرق و وابستگی افغانستان به شوروی گردیده که
نتیجه آن / نمانده / اوج آن حاکمیت حزب ضد خلقی و ضد ملی " دیموکراتیک
خلق " میباشد . البته این هنوز با بد داستان نیست . بگفت آن پیروان
جوچه هارا اخبر می شمارند . پاهان داستان / خزان شوروی و
سگان انرابان مبادارد . خزانی که بهار و واقعاً سرخ و واقعاً خلق را بد نهال
دارد . در رنبا د چنین روز سترگ و گرامی !

همانگونه که در فوق اشاره کردیم / قیوس شوروی اسارت سیاسی -
اقتصادی افغانستان را پی انداخته است . اسارت منور در زمینه اقتصاد
عدالت در جامعه پلانیسمی پنج ساله (در دوره جمعیت دودی پلانیسمی عفت
ساله جایگزین آن شد) / سکتور دولتی و باصلاح اقتصاد رهبری شده و تسلط
شوروی و اقماران (اعضای ککون) بر تجارت خارجی کشور تبارز نمود . و در -
زمینه سیاسی از طرفی پیروی سیاست خارجی افغانستان از سیاست خارجی
شوروی (این پیروی تحت نام " مظهری " ثبت " !) ثبت یعنی طرفداری
از شوروی انجام میگردد که با اندورنت دولتتاد چارشدت و ضعف سیاسی
میشده است . و از جانب دیگر و معتبر / ایجاد ورشد پیگرو حساب شده -
" حزب دیموکراتیک خلق " و " پرچم " بعنوان ستون پنجم و فعال قابل
اعتماد رساندن آن به حاکمیت دولتی میباشد .

گفتم امپریالیسم و بخصوص سوسیال امپریالیسم که نوامپریالیسم -
عصر است / خالی از هویتاری نیست . لذا از آنجا که احتمال دارد سیاست
سکنا ریش و انفراد حویانه ترکی و باند او (" خلقها ") با شکست روبرو

را (صفحه نسل) - مجموعه قروض امریتا تا سال ۱۹۵۵ (بالغ ۱۰۰ میلیون

شرایط موضع شوروی در افغانستان مورد خطرات واقع شوند / روسیه امپریالیستی از هم اکنون بایستد بزرگ کارمل را بعنوان "اشتنی" و در لباس باعطلاح ملی و دیموکراتیک (توجه کنید به اعترافات سلطانعلی گشتند در مورد تشکیل دولت باعطلاح ملی با کمک گنیه نیروهای وطن پرست) برای انروزتربیه و اداره مس نماید. ما مردم مطلقاً داریم کسیگویم "خره مان خراست حتی اگر سالانش عیبش شود."

در نامه صد ملیون در برابر گیریم: تا قبل از وام نبودند تکیه افغانستان بر باعطلاح امداد تخنیک امریکا بود. چه از طریق اصل چهار و N وجه از طریق مؤسسات خصوصی مانند "موربین کورسن" / "ایلمند آکسپوربن" "تراند ورلد اروزه" و غیره. بقول ژوزلیخانسکی "بنشام امداد افغانها متوجه امریکا که صاحب ثروت و اطلاعات فنی بود / ... بود." ولی همین جناب / یعنی وزیر خارجه سابق امریکا با تاسف ابراز میدارد که "... خبروام صد ملیون در لکه فضا شایع شد / سیاست امریکا را با مسئله سنگی مواجه کرد و تعادل را بهم زد. ... و با خشم تهدید می کند که "... این بازی در دوزخ و ایجاد رقابتی که در قبول کمکهای مالی و فنی شوروی صورت بگیرد از لحاظ روانشناسی (که خطرناکی است و در مبارزه خاور و باختر گستاخی بعضی طلب را بیشتر خواهد کرد و دولت افغانستان با قبول کمک شوروی و مبارزه با پاکستان ... با استقلال و حمایت کشور خویش بازی می کند." (۱) (تاسفیدار - ما است.)

انای لیخانسکی حق دارد حساسی باشد و هم بطور اقای رئیس جمهور اینها و نیز محقق است نسبت به ظاهرشاد هر مهرشود. چون رقیب / ما و زبها را زدستش ربوده است.

اری با زبها این چنین ربوده اند: وام صد ملیون در الری به نقطه عطنی در چگونگی وابستگی افغانستان به امپریالیسم تبدیل شد. تکیه اساسی بر با - باعطلاح امداد های امریکا و تخنیک (چراسیر) مرد و کلان به تکیه اساسی بر باعطلاح کمکهای مالی و تخنیک و چراسیر روسی تبدیل شد. یعنی از ۶۸٪ قرضه خارجی به ۱۰٪ پنجماله از شوروی و اقرارار تأمین گردید (۲) و -

(۱) - تاریخ خاور میانه - ژوزلیخانسکی - ترجمه داکترهای جزایری.

(۲) - پلان پنجماله و رشد اقتصاد افغانستان - شکونین - سکو ۱۹۵۸ و

شوروی امپریالیستی و اقماران بر تجارت خارجی افغانستان تسلط شدند. چگونگی سهم گیری کشورهای دیگر در تجارت خارجی افغانستان در ۱۹۵۹ (۱۳۳۸) چنین بوده است. - شوروی ۱/۲۳٪ - چکوسلوواکیه ۶/۱٪ - هند ۱/۱۰٪ - آمریکا ۶/۱۲٪ - آلمان ۱۱٪ - پاکستان ۹/۷٪ (۱) تجارت خارجی کشور به نفع شوروی و اقماران و زیان آمریکا و هند و پاکستان تغییرات چشمگیری رونق داده است و این عنوان آغاز کار بوده است (۴ سال به مدت از شاهکار صد ملین دالری شوروی) و همانطور که همه میدانیم وضع فوق بطور مداوم به نفع شوروی و اقماران در تغییر بوده است تا امروز که دیگر افغانستان یکی از جمهوریهایی روسیه با بهترین گوشت به ستمر شوروی امپریالیستی تبدیل شده است.

در اگر چه گفتار دیری انسانشناس آمریکائی مینی بر اینک / کمکهای اقتصادی شوروی به افغانستان گام اول براد تسلط سیاسی بر آن کشور است و بطرفی "بهیت مرحله انتقالی بسوی تسلط" کامل سیاسی است / اساساً ناشی از منافع آمریکا است / ولی مبعدا / در آن شدهای را حقیقت وجود دارد و همانطور که دیدیم پیش بینی او با کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ به حقیقت پیوست.

در اکتوبر ۱۹۶۱ (۱۳۴۰) موافقت نامه ای در سکو و به امضاء رسید که بر اساس آن برای پلان پنجساله دوم تابع مالی و فنی تهیه شود. در دو سال اول پلان (۱۳۴۱-۴۲) قروض شوروی تقریباً ۵۰٪ مجموع سرمایه گذاریها در اقتصاد افغانستان و حدود ۷۰٪ کمکهای خارجی را که افغانستان در مدت آن دو سال دریافت کرده بود / تشکیل میداد. (۲)

فلا گفتیم که دولت راودا از گرسنت و تبیحه و کشور بهر باره و "اقتصاد پلان گذاری شده" / "مکتور و لتی" / واخذ قروض گسترش یابد پیغام وسیع و با شرایط اسارت با سیاسی - اقتصادی بود (۳). - شوروی و یونیونیستی

۳- "رشد اقتصاد ایران و افغانستان (برای علم شرق یانه) اربا و زیان ۱۰۶۰ تبیر ۳.

(۱) - بوقت اقتصاد ایران گلوین - سکو - ۱۹۵۶.

(۲) - دریافت اقتصاد مالی / سکو - اکتوبر ۱۹۶۴.

(۳) - در این دوران کار قرضه گیری محدوی توسعه و "ترقی" یافت که در این

زمینه سیزدهم حاج شخصیت خارجی شدیم. همان بود که در سال ۱۳۳۷ شخصی

— ابریه لیستی برای اریس باردرد و ران سدارت د اود / — یاست عد خلک حویان
وعد خلک خوب راد را قناتست ان به اجرا ندر اورد و ران عد گیلان اتیان
اقتصاد کشور را بخود راسته نمود و انچنان یسایه خود را منکم کرد که دولتعدای
بعد و ناگزیر (ناگزیر بین دلیل که فاقد ماهیت انتلا بی رصود بی بودند .)
بودند انرا با عصاب گیرند و با اصطلاح مراعات حال اثر اداشته باشند . بطوریکه
پس از سقوط دولت د اود / یوسف ود ولشای بعد یبر "اقتصاد بیلان گذاری
ند" و "سگورد و لشی" و یگار گرفتن عا "بورین و متخصصان روسی در حیثات
اقتصادی — سیاسی — اجتماعی کشور عحه گذاشتند . (درد و ران عتمادی
و عیسی شفیق شافیند نیز در کمتر از عمر زمان د بگر بود . بدین لحاظ که انستلا
خود را حسته به ابریه لیسم خوب بودند .)

"سگورد و لشی" و "اقتصاد بیلان گذاری شد" اگر چه طاعوان و —
عقوله نگشوی و وعد سرمایه داری است / ولی مسلفان در حقیقت و بعدوی نمود
بیلانگر چیزی ب خصوصی نیست . امروزه و بارشد شیوه های متنوع سرمایه داری —
و استشارگرانه / حتی در کشور های سرمایه داری نیز می توان انواع گوناگونی از —
عقوله های فوق بیا اصطلاح سوسیالیستی و جمعی را مشاهده نمود . سرمایه
داران نیز برای کاغذ رتابت فی مابین خود و نتیجتاً برای اتحاد در چسپا اول
و غارتگری یکسب حد اکثر عافع / بین خود اشکالی از کار جمعی را بوجود آورده .
انند . بدینشی است که اشکال عذیر خالی از هرگونه عقلت سوسیالیستی
است . انشا که لا ادارای عاعت استشارگرانه و وعد مردمی و ضد کارگری هستند .
در واقع انسانهای تسخیل عرچه بیشتر بهره بردار عیای سرمایه داران
فعالیت می کنند نه چیز دیگر .

جایع اولیه یا کین اولیه نیز کاملاً بر کار دسته جمعی و حتی مالکیت —
جمعی اعضای تمیله و کین استوار بود و حتی از نگاه استشارگری نیز بر تمیله اشکال
کلکسوی در جامعه سرمایه داری براتب رجحان داشت . با این وجود / انشا
نیز فاقد عقلت و ویژگیهای جایع سوسیالیستی بودند .

(از صفحه قبل . . .) — (متخصص امور قرضه گیری ! !) بنام بلند پاز چپی
عصا بن یا نند صناعتی ترکیه برای اموختن شیوه های قرضه گیری ! به سئولین
اقضانی به کابل احد .

بنابر این باید روشن شود که تمسک کنند، غفلت سوسیالیستی را انقیاد مردم می‌نماید یا مقوله غای نگشتن و جمعی چیست؟ این امر تعیین کننده گشتن یا نال ایجاد کننده یا کار برنده یا اداره کننده مقوله تعاونیست غای منجس میباید. به بیاد بگر/ باب معلوم گرد که دولت که تحت حاکمیت آن مقوله غای نیق حق حیات بر رشد دارند چگونه دولت است؟ آیا دولت و ولش با مقوله کارگری سوسیالیستی است؟ یا یکی از انواع اشکال دولت است؟ اشتراکریست و یا جامعه بقدرت غریزی و توسط انتخاب طبیعی افراد شایسته اداره میشود. مانند جوامع ابتدائی؟

“اقتصاد پلان گذاری شد” و “سکتور دولتی” به شکل و بیرون و نام وزیر و زبشتی که با آمدن تحت حاکمیت دولت بر ولش واقع غفلت مردمی انقلابی و عمد استثنای دارد و غیر.

بنابر این روشن میگردد که انواع پلانهای اقتصادی و سکتورهای دولتی کلیه دولتهای افغانستان تاب امروز (امروز که دولت عهد خلقی “خلق پلان” است و این کتاب تحت حاکمیت “سپاه و فاشیستی انشا چاپ و توزیع میشود.) حالی از ترگونه غفلت علی و مردمی بود و کلاً حاکمیت اشتراکریست و عهد ملی داشته و دارد. اقتصاد پلان گذاری شده و سکتور دولتی عامل مد کننده و بسیار قاطع و مدعی است در برابر رشد آزاد بورژوازی ملی. بوسیله و مایل فوق سیاست اقتصادی دولت بنا بر خواستگار امپریالیسم / اعم از “سرخ” یا “سپاه” آن / و بورژوازی گمراه و ربطیم میگردد. یعنی اقتصاد پلان گذاری شده سرپای غای دولتی و خصوصی را به آن جنبه تعاونیست غای که بهر مورد ارتباطی و حل جوشهای اقتصادی - سیاسی امپریالیسم و به تبع آن گان داخلی انرا تصدیق و تضمین میکند سوق می دهند.

از این غای عهد پلانهای پنج ساله / پروژه های تفحصات نفت و گاز و منابع زیر زمینی دیگر بخصوص / توسعه و تعلیم، قوای سرکوب و خرید تسلیحات نظامی برای آن / توسعه و تحکیم تجارت و صنایع و اسدای / تولید بسیار زراعتی - حیوانی مورد احتیاج منابع امپریالیسم (مانند پنبه / انواع دانه - های روغنی / پوست / پشم / زرد و غیره) توسعه راه های و

ترانسپورتی (۱) و ایجاد فابریکات واسطه ای و ترمیم کالاهای ساخته امپریا -
 لیسم میباشد . خود قضاوت کنید که کارکرد این امور که اکثریت سرمایه ملی و
 بودجه پلانتاریوم بلعد چگونه است؟ گازراکی رده است؟ جزاینکه همه
 آن به شوروی / این " دوست و متحد راستین شمالی " (!؟) صادر میشود و
 برای تسخیر هند و آن مصادف گزاف تمسیریلی را بر روی دریای مویه افغانستا

(۱) - قرضه آمریکا و شوروی و رقابت فشرده آنها برای تأسیس راه های مواصلاتی
 و ترانزیتی اساساً از منافع و خواستهای خصوصی آنها پیروی می نماید . آنها
 میخواهند و میخواهند تا با اعمار راه ها و ماکوراز طرفی نفوذ خود را در داخل
 توسعه دهند (ایضا) از طریق تبلیغات مبتنی بر انجام اعمال با اصطلاح خیرخواه
 و عام احفمه مثل مرگ سازی / مردم را تربیت میدهند . (و از جانب کالاهای
 خود را به نقاط مورد نظر کشور برسانند و مهمترین هدف فنان این است که از
 طریق راه های مزبور بتوانند کالاهای خود را از راه خشکی نیز به آسیای شرق -
 و اروپا برسانند . بدین لحاظ است که می بینیم راه های حرارت تا تورخم /
 قند مار و اسپین بولدک و شامراه کابل به بنادر شوروی در شمال (راه سانتک)
 پس از سالها هنوز همه ترین و مهمترین طرق مواصلاتی کشور هستند . در حالیکه
 مرکز افغانستان بدخشان / شرق / غرب / جنوب و خلاصه کید نقاط دیگر افغان -
 نستان / انجاها تیکه مردمش هنوز نمیتوانستند و قدرت نداشتند اموال مصرفی
 سرمایه داری جهان را بخرند / پس از سالهای سال جز کوره را می بینند دارند .
 راه ها و که در سده ترین فصل سال عبور از آنها خطرات فراوانی را در بر دارد .
 در زمستان با اولین برف یا باران راه ها بند میاید و مردم این نواحی / مردم -
 بیش از ۷۰٪ خاک کشور زندانی طبیعت میشوند . اگر چیزی ذخیره داشته
 باشند با عوفلاکتی باشد / زمستان را به بحر میوند میدهند و گرنه همه خواهند
 مرد بدین اینکه کسی خبر شود . اگر مریضی داشت باشند / حتی ساده تر -
 امراض مثل یک سرما خوردگی جزئی / مریضشان بی شک خواهد مرد . این همه در
 شرایطی است که انسان بهاء رفته است / طبیعت را مقهور خود ساخته / دست
 آورد های غلظیم علمی دارد و کارهایی میکند که ۵۰ سال پیش حتی در صلیب جمع
 دانشمند و نیز نمیگنجید . آری مردم بیش از ۷۰٪ کشور را در شرایط جو اسع

عصاری مالی آن از جانب شوروی و بصورت قرض و یا اختیار اقامت آن گذاشته می‌شود. عصاری و قیمت و سایر تخنیک و معانی مشخص آن که حاکم ارشوروی است / محل همان قریه "تا" می‌شود (در این مورد نیز مانند سایر موارد قیمت تا چند برابر ارزش واقعی می‌باشد) / تا سی سال شوروی در استفاده و بهره برداری از فارمهای عزیز / حتی نسبت به احمالی محل حق اولیت دارد. این حق اولیت در مورد زمین (زیرین یکی از محصولات بسیار نفیذ فارمهای مذکور است که اکثریت قاطع مردم ما حتی انرا نمی‌شناسند) به حق انحصاری تبدیل می‌شود. این بود شبه ای بسیار بسیار سختوار از اصطلاح "سکتورهای دولتی" شرقی (۱) .

زبان خلقش از حشکشان گپ بزنیم : شوروی قرضه داد با سود فوق العاده زیاد. از محل همان قرضه ماشین آلات و میل و گنک قراضه و مستعمل خود را (اگر بهر توانی غنمی وطن را همین شوروی و خوار خوار بخواهند) ملی و آمریکا یا انگلیس را بکوب کرد. بودند / انرا می‌خواست به اشتراک انرا در داخل تولید می‌کردیم. به قیمت های حتی بالا تر از قیمت موجود آن سرمایه داری. جاسوسان خود را در کشورها وارد کرد و حتی معاش انرا را نیز می‌گرفت. کارگران ما را شدیدا مورد استثمار قرار داد و زمین و آب ما را از معائنات و صاحبان اصلی انرا بزرگرفت. بهترین محصول بیه و ارزش و آب و کارگران را برای مدت های سال بخود تخصیص داد و بی از سی سال زمین مرد و بی حاصل را بر پیش ما می‌بند و خود جای بهر و بکسری مثلا "درخواست / هزار / کند ز . . . با حتی کمی انظر فترا از فارمهای موجود است می‌کند و یا ز " سکتور دولتی " در گروسی سال در گروسی سال - در گرو . . . و این گوی می‌چرخد و می‌چرخد . . . تا بخود انیم و ما دیگر تقسیم و یا خود صاحب مالی خود شویم / بهر / به غنغ . . . این تنها راه پس گرفتن مال و حق حریت از زان است. همان کاری که یاد زان داد می‌گیم

— — — — —

پارسی نفعه گذشته - عادی راتی خود بهر ری را افزایش داد و ملی افغانستان کماکان در قبایل گاز خود کالاهای گشته و می‌بصرف و می‌شد / روسی / بخصوص سلاح سنگین و سبک برای شرکت با خلقش کشور وارد می‌کند. اما به قیمت های فوق قیمتی / من الطلی.

(۱) - انتظار داریم رقایی که با سود مربوط به "سکتورهای دولتی" در سترسی دارند انرا در اختیار همان سرمایه غنغ .

مشتعلات را بحد وسیعتری

ری "سکتور دولتی" و "اقتصاد پلانگذاری شده" نوع استعماری است

ان که در افغانستان نیز از همان نوع در جریان است / گذشته از آن "تحرکات اقتصادی و مالی کوتاه مدت / اثرات فراوان سیاسی - اجتماعی دراز مدت و کوتاه مدت فراوانی نیز در بردارد . مهمترین این "تحرکات" برای کشور عقب نگذاشته شدنای مانند افغانستان / خلعت ضد بورژوازی ملی بودن ان عامیاشد . ویژگی منسوب در قیقا " مترادف با عامیعت ضد ملی (عدم استقلال سیاسی - اقتصادی ملی / عدم صنایع ملی و عدم تجارت ملی) است . اقتصاد پلان شده ساحه فبر - عمل آزادانه و در نتیجه اینکار عمل بورژوازی ملی را ضد پلان محدود و مشروط می نماید . عمده ترین و حیاتی ترین شئون اقتصادی - صنعتی را از دست بورژوازی - ملی بد را برده بدست بورژوازی کپرادور - تجاری در کشورهای پیرامون اسیسم سنتی غرب و بدست بورژوازی کپرادور - بوروکراتیک (دولتی) در کشورهای وابسته به سوسیال اسیسم / بی سپارد سرمایه های بورژوازی ملی را تحت تسلط درآورده های که تسلط کنند . یا موافق بفره برداری های اقتصادی - سیاسی اسیسم است / و بدست ریشترین حالت ان / هیچ تعارضی با خواستهای اسیسم ندارد / اجازه فعالیت میدهد . این رشته همان رشته های واسطگی و لالی / اعم از صنعتی (مونتاژ) یا تجاری / میباشد .

دولت های کپرادورنه تنها با اقتصاد پلان شده / همانطور که فوقا - باختصار اشاره شد / سرمایه های ملی / اقتصاد ملی و سیاست ملی را به بند می - کنند و اسیسم را / بهررنشکه باشد / برکلیه شئون حیات کشور مسلط میسازند / بلکه با " سکتور دولتی " همان خط مشی را با سرمایه های دولتی (سرمایه ای که از بورژوازی ملی و سایر اقشار خلق در دیده شده است .) پیسته اجرا در می آورند و با مجموعه سیاستهای ضد ملی - ضد خلقی خود در زمینه های اقتصاد - سیاسی / از طرفی در سرکوبی بورژوازی ملی و خرد بورژوازی رو - برشد مبرانه میگویند (بحث بر سر سرکوبی کارگران و کمونیستها نیست . چون بورژوازی ملی و کپرادور در این مورد وحدت نظر و عمل دارند .) و از جانب دیگر و با بیای سرکوبی بورژوازی ملی / بورژوازی کپرادور (در افغانستان و کشورهای مشابه مانند ایتالی بورژوازی کپرادور - بوروکراتیک) را رشد و ارتقا میدهد

ویدین ترتیب در ساخت اجتماعی و سیر طبیعی تکامل جامعه اخلاقی - اخلاقی می -
آورند . همین اخلاقی است که منجر به اخلاقی در کارکرد نیروهای طمعاتی جامعه
و حذف تسبیح دوران سرمایه داری در اینگونه حوامع میشود . همین اخلاقی امپری -
یالیسم و همین تسلیم طلبی قشر فوقانی بورژوازی ملی که به بورژوازی کمپراد ورتیدیل
میشود / است که موجب طلب قابلیت و استعداد مبارزه قاطعانه با امپریالیسم از
بورژوازی و خرده بورژوازی و انتقال آن به طبقه رزمند و بالنده کارگزاران است .
(چون بورژوازی ملو و خرده بورژوازی اصولاً اساساً دارای همان انگیزه مسا
استوارگرانه بورژوازی کمپراد و امپریالیسم هستند و سیر تکامل آنها / حتی اگر
اجازه تکامل ازادانه را داشته باشند / بورژوازی ملی کلاً و خرده بورژوازی قسماً
بطرف بورژوازی کمپراد و سرمایه داری است که آن نیز بخصوص در عصر کنونی
بدون ارتباط با امپریالیسم / یا خود امپریالیست بودن یا خدمتگذاران بودن / -
امکان ندارد) . همین اخلاقی لگری است که مقولید جدیدی بنام کشور عاریت به
مستمره - نیمه فئودال را در تکامل جوامع بوجود آورده است و بالاخره -
همین اخلاقی لگری است که شیوه جدید و مرحله جدیدی را بنام شیوه مبارزه و -
مرحله عبوری " دموکراسی نوین " بوجود آورده است که با پستی از ان تمسیت کرد -
برگردیم به قرون خارجی و میزان وابستگی اقتصاد کشور به آنها . تبلیغات
دولتی از دوران صدارت داود (اولین پلان پنج ساله) تا کنون مشتمل بر ارگان تنظیم
کننده اقتصاد کشور را وزارت پلان و مهمترین شیوه کشور داری در زمینه اقتصادی
اقتصاد رهبری شده یا پلان شده قلمداد کرده اند . پلانهای اقتصادی را -
بررسی کنیم و با زار ارقام کمک بگیریم که زبان گویایی هستند برای واقعیات .
پلان اول ۸۰٪ / پلان دوم ۷۵٪ / و پلان سوم ۷۰٪ (۱) متکی به تسرؤض
خارجی بوده اند ! !

(۱) - پلان سوم توسط هاشم میوند وال پیشنهاد گردید . در دوران صدارت
میوند وال بین از عمر زمان دیگری بورژوازی ملی موقع یافت تا در حیات اقتصادی -
سیاسی کشور حالت نماید . او در جلسه ای در کلب مطبوعات امریکا (۱) حمل -
۱۳۴۶) در مورد قروض خارجی بیان داشت " ضروری است تا افزایش بار سنگین
در یون خارجی و شرایط امداد خارجی از احتیاط کار گرفته شود . بهر صورت در -
بسیاری از اقسام جدید سرمایه گذار به اسماء خارجی به پیمان گسترش ملی است "

در پلان سوم پروژه های دولتی که با مشارکت یا با اصطلاح با کمک خارجی انجام می شد به ۱۹ میلیارد افغانی یا ۲۰۰ میلیون دلار بالغ می شد. در حالی که سرمایه گذاری خصوصی داخلی صرف مبلغ ۸ میلیارد افغانی را احتوا میکرد. این تازه در حالتی است که برای سرمایه داخلی در پلان سوم ۵۰٪ نسبت به پلان دوم افزود میس یعنی شده است که این خود از طرفی بیانگر نقش بیشتر بورژوازی ملی در اقتصاد کشور است و از جانب دیگر نمایانگر سرکوب شد به بورژوازی ملی از طریق اقتصاد رهبری شده میباشد. در حقیقت پلان سوم از بهترین و شرفی ترین پلانهای اقتصادی کشور بوده است!! حال خواننده عزیز! تو خود حدیث مفصل بخوان از این محفل!

در میان پلان سوم فوق الذکر / سرمایه های خالص دولتی بالغ بر ۱۲ - میلیارد افغانی بود. بنابراین کل سرمایه گذاریهای دولتی / اعم از اندامهای کمپانی سرمایه خالص دولتی یا با مشارکت و با اصطلاح کمک سرمایه های خارجی - پس یعنی شده بود بالغ بر $12 + 19 = 27$ میلیارد افغانی بود (۱). ملا حظ میکنید که در این مرفی ترین پلان اقتصادی هنوز کماکان سرخ دست دولت کمپانی وری و مخصوص سرمایه عا و قروض خارجی است. ۲۸۰۰ میلیارد سرمایه بورژوازی ملی (با این فرض که همه آن متعلق به بورژوازی ملی باشد) که انهم جدا جدا اموال را گنده و اغلب سرمایه های ۵ - ۴ ملیونی بوده است / هیچگاه قادر نبود با سرمایه هنگفت دولتی و انعمه امکانات و تسهیلاتی که بوروکراسی دولتی برای آن قائل بود / رقابت نماید و دولت بامه بیان صحیح تر بورژوازی کمپانی و عوامل امیر بالیسم کماکان فعال مایشائی خود را محفوظ داشته اند.

دولت اگر چه بخاطر خصلت بوروکراتیک و ارجحیت منافع شخصی کارمندان آن عیبگاه تا جر خوب نبود و ولی همواره بزرگترین تاجر - کمپانی و رهبر است و همین امر بعنوان محترم ترین مانع رشد بورژوازی ملی باید به حساب آید.

(۱) - اکثر پروژه های که با قروض خارجی رو بدست گرفته شده یا نیت ذکر - مانده و از پلان به پلان دیگر انتقال یافت و بالا حرد نمید گاره رها شده است و با هنوز پس سالها هر حله بخود نرسیده است.

علیرغم اینکه دولت یا مشاورت متخصصین و مزدوران داخلی و خارجی می-
 گویند تا حداقلت و نگهداری از منابع امپریالیسم و پاسداری داخلی از اترادت نظم
 و نسق آورد تا به تدریج راه موفق گردد / پلان اقتصاد ی رابه این ضلوع و رویه دست
 گرفت / معذرا / هیچیک از پلانهای او / از جمله پلانهای ۵ ساله اقتصاد ی / طبق
 برآورد ها و پیشبینی ها انجام نمیهند و عملکرد های دولت طبق معمول سابقه در چار
 تشتت و پراگندگی بود . پلانهای پنج ساله بنابر ضرورت های امپریالیسم و عوامل
 داخلی آن / در حین اجرا در چار تغییرات و در گونیهای میگردد . این تغییرات
 عمدتاً شامل انتقال بودجه از بخش های ملی و مردمی به بخش های غیر ملی و
 ضد مردمی بود . جدول زیر مشاهده و در بین و موید مدعی فوق است (۱) اعتبار
 جدول به فیصد است .

پلانهای پنج ساله		اول		دوم		سوم	
موارد مصرف بودجه		پیش بینی	اجرا	پیش بینی	اجرا	پیش بینی	اجرا
زراعت		۴۰ / ۶	۱۲ / ۵	۴۳ / ۵	۱۸	۲۷	۳۳
ترانسپورت و - مخابرات		۲۸ / ۳	۴۹ / ۵	۲۵ / ۵	۳۸	۱۰	۱۶
معدن و صنایع		۱۵ / ۹	۲۶ / ۵	۲۶ / ۸	۳۵	۴۲	۳۶
خدمات اجتماعی		۱۱ / ۴	۷ / ۷	۱۴ / ۳	۷	۱۳	۱۶
متفرقه (!)		۴ / ۸	۳ / ۸	۰ / ۴	۳	۸	۴

در ارتفاعات پیشین بکرات گفتیم که ترانسپورت و مخابرات عوامل هستند
 که بیشترین عملکرد را در رساندن کالا های امپریالیسم به بازارها و آب کردن آنها
 دارند و من بینیم که چگونه به بهای محدود کردن خلقت های کشور آزاد و رکاب " ضرور
 و بنیادی خدمات اجتماعی (صعبه / معارف / اعداد های اجتماعی / کودکان گسترده

(۱) - " مراحل و نقاط عطف در سیر تحول اقتصاد افغانستان " - محمد عارف
 - غوث - مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران - شماره های ۲۷ و ۲۸
 بهار و تابستان ۱۳۵۶

....) و به خصوص زراعت که بیش از ۶۰٪ اقتصاد افغانستان بران تکیه دارد / رشد و توسعه داده می شود .

در برنامه ۵ پنجساله سوم پیشبینی می شد که رشد ارزش محصول ناخالص به ۲۵٪ برسد (سال پنج فیصد) ولی بعد از اعلی رقم در حالت علمای ریز و درشت در آن پیش بینی و اجرای آن / رشد مزبور صرف به ۸٪ (بنا بر ما را خود - شان که بسیار خوش بینانه است) / رسید که باز ر نظر داشت ۲٪ رشد نفوس هنوز هم از آن کمتر بوده است . (۱)

همچنین لازم به ذکر است که مجموع سرمایه گذاری سه برنامه پنجساله (۱۳۵۱ و ۱۳۶۰) بر اساس قیمت سال ۱۳۴۰ به ۴۹ میلیارد افغانی بالغ می شد . که ۹۷٪ محصول ناخالص ملی در مدت ۳ برنامه (۱۵ سال) بود . است . از این مبلغ ۲/۱٪ پس انداز از منابع داخلی و ۶/۲٪ از ناشی از منابع خارجی بوده است !! (۲) . این است سسی استقلال سیاست " عدم انسلان " ادعای دولت های دست نشانده و ضد ملی افغانستان .

جدول زیر اشمیت قزو را خارجی و بار سنگین انرا بر شانه های نحیه ، - زحمت گشان کشور / و مقایسه با امور امنی همچون معادن و صنایع و معارف نشان

(۱) - ارقام فوق مربوط به برنامه سوم با اصطلاح مترقی ترین برنامه اقتصادی کشور بوده است . رشد سالانه محصول ناخالص ملی طی سه برنامه پنجساله فقط ۳٪ بوده است که باز ر نظر داشت ۲٪ رشد نفوس رشد ارزش محصول ناخالص ملی صرف به ۱٪ می رسیده . بدین معنی است که ۱٪ مزبوره طبقات و اقشار حا که بخصوص یوز ر وازی که مراد ورتعلق میگرفته و بنا بر این درآمد سرانه برای اکثریت مردم نه تنها هیچ افزایش نیافته بلکه حتی کمتر نیز شده است .

(۲) - Leiden 1974 M.J.Fry "The Afghani Economy"

به نقل از مقالیه " مراحل و نقاط عطف در سیر تحول اقتصاد افغانستان " - محمد عارف غوثی - مجله تحقیقات اقتصادی - دانشگاه تهران .

میدهند. (ارقام به ملیون افغانی است.)

سال	اعاده قروض و سود آن	بودجه وزارت معادن و صنایع	بودجه وزارت معارف
۱۳۴۱	۲۵۸	۲۶۷	۵۴
۱۳۴۲	۵۴۳	۴۲۹	۹۴
۱۳۴۳	۳۷۹	۴۴۴	۶۸
ده ماهه ۱۳۴۴	۲۸۵	۱۸۷	۴۰

در سال ۱۳۴۲ استادیات قروض خارجی و سود آنها به ۳/۴ ملیون دالر رسید و حالیکه در همین سال کل ذخیره اسعار خارجی افغانستان بآنک یعنی بزرگترین بانک کشور / صرف ۴/۷ ملیون دالر بود. این خود نشان دهنده وابستگی بسیار شدیدی و رویتزاید اقتصاد کشور با اقتصاد امپریالیستی و در نتیجه اهل کانات نرا و آن مداخله حوش امپریالیسم در کشورمان میباشد. بدینلی است که ماهه التفاوت قروض خارجی باید از درک سرمایه ملی اعاده گردد. یعنی هرروز که میگذرد سرمایه ملی کم شده میرود تا اینکه بالکل خاکسترنشین شویم. مانند آن دو کانداری که از ماهه میخورد.

حدول کسری بودجه دولت (ارقام به ملیون افغانی است.)

سال	۱۳۴۱	۱۳۴۲	۱۳۴۳	۱۳۴۴
جایز	۸۰۴	۱۰۶۴	۶۸۲	۵۱

کلیه کسرموازنه های فوق از درک قروض خارجی و شرایط تعایت شرم اوزو حقارت بار تا مین میشت. میگویند بشك آنست که خود بیبود. ارقام

ارقام ستون مزبور عمدتاً شامل سود قروض است و کمتر اهل قروض را در بر میگیرد. اصل قروض خود در استان افغانستان گیزد بگری در آنکه در صفحات قبلی تا حدودی به آن اشاره شد.

حد اول فوق نیز انقدر رگوباهستند (۱) که دیگر هیچ حاجتی به تفسیر یا تبصره ندارد .

سال ۱۳۴۴ مقارن باد ولتداری هاشم میوند وال است که گوشید به نسبت ساید ولتعا واحد و دی " بیشتر " (نه کلا) بریزوازی ملی را ازادی عمل د حد ۴۰ س از اواسط اعتدالی و موسس شفیق و خدیص جمشوریت سرطانی د اود و امتکارا و منی بر تنظیم پلا نهای هفت ساله بجای پنجساله / هم گسر بود حه و متبع ان / هم قروض خارجی سیرصمودی فوق العاده تندی داشت . د اود بزرگترین / بی پروا ترین و وقیح ترین ک این گریود تا آغاز کودتای عفت نور ۱۳۵۲ . روسیای د اود جانی د ریزا برسیه رویی سردمداران کودتای عفت نور / این " خلقیعا " ی د دشمن خلقهای افغانستان / این توگران حلقه بگوش روسیه امپریالیستی / همچون همین کاغذ سفید است .

ترکی اوف / امین اوف / ۰۰۰ طن ۶ ماه د ولتداری خود ملیارد ها قری از امپریالیسم نوین / شوروی رویزونیستی بیارورده اند . قروضی که با شرایطی بمراتب حقارت امیز تر و اسارت اورتر از قروض امپریالیسم امریکا و انگلیس همراه میباشد .

مرگ بر این سگان حافظ منافع شوروی امپریالیستی باد !
مرگ بر شوروی رویزونیستی / این امپریالیسم جهانخوار نوین باد !

(۱) — از خان داریم که ارقام جد اول این کتاب / که از جانب ارگانها و موسسات دولتی تهیه شده و بطور پراکنده د رساله نامه های کابل و سایر منابع انتشار یافته است بسیار خوش بینانه است و دقیقاً بیانگر واقعیت رقت بار اقتصاد افغانستان نمى باشد . انحاء تحقیقادرند شعائی از واقعیت را ترسیم کنند . ولی محضاً از انجائیکه میگویند مشت نمونه خروار است / همین گشته باشانیز برای د رک — واقعیت نهایت ضد خلقی / ارتجاعی و نوگرنشی د ولت های بورژوا — کبرادر — کفایت می کند .

ج - معادن و صنایع :

در صفحات پیش نشان دادیم که سیاست اقتصادی از طرفی سوق دادن سرمایه های موجود در مسیر تجارت و بخصوص تجارت ربایین بوده و از جانب دیگر با انحصاری کردن بخشهای عمده تجارت موجب انباشت سرمایه در دست معنود و از تجاری و بوروکراتهای بلند مرتبه میشد و همچنین دیدیم که انتقال مرکز ثقل عمل بورژوازی به تجارت و سود خواری / سرمایه بیان دیگر / وابسته گن بورژوازی برای کالاهای خارجی و صادرات سنتی و غیر صنعتی و سود خواری باعث میشود تا از زمان ابتدا بورژوازی را با سازنجهای نامرئی ولی نصایت محکم به غولهای سرمایه داری جهانی پیوند دهند .

تمرکز سرمایه در بخش تجارت موجب جلوگیری از رشد بورژوازی صنعتی / این انقلابی ترین قشر بورژوازی / میشود . بورژوازی صنعتی از انجا انقلابی ترین قشر بورژوازی است که از طرفی ناگزیر است برای تولید بیشتر و سود اورتش بسیاری از عمده ترین جنبه های اقتصادی - فرهنگی - سیاسی نشود الیسم از قبیل شیوه های تولید / روابط تولید / سیستم بازار و توزیع / تعداد های سیاسی (مانند آزادی های فردی / رقابت آزاد اقتصادی / آزاد شدن دهقانان از قید تبعود الیها تا ان عماراد رفایریکات بورژوازی بکار گیرند / آزادی میان و مطبوعات و غیره به نسبت بیش از آن سجه که در نظام فئودالی وجود دارد / کلیه سیستم و چگونگی عملکرد ارگانهای بخشهای دولتی و غیره) / تقسیم بودجه کشور و رشقوق مختلف انچنان که خود میخواهد (اختصای دادن اکثریت بودجه به گسترش راهها / استخراج معادن / تولید انرژی / عکاتب و هوشنوتونها برای ترمیم نیروی کارآمد مورد لزوم صنایع / توسعه روابط جمعی و مواصلاتی و تبلیغاتی خد متکذ ا بورژوازی) بارزه گند . بنابراین بورژوازی صنعتی بطوراشی ناپایدی فئودال الیسم در تضاد است و از جانب دیگر با زهم پیدلیل کسب اکثریت منافع خود با اهریاء لیسم و سرمایه داری جهانی نیز در تضاد میباشد . . . بورژوازی ملی و غیره صنعتی هیچگاه حاضر نیست با بازارهای خود را د اوطا لیا نه در اختیار رقیب خود (سرمایه داری جهانی) قرار دهد . بنابراین بطرق مختلف میگوید بازارهای داخلی را برای حفظ کرده و حتی چنانچه قادر باشد / بازارهای کشورهای

در دیوان اطراف خود رانیز از جنگ رقبای خود (سرمایه داری سایر کشورها) به بدر آورد.

امروزه ما شاهد حدت گرفتن تضاد مذکور و فوق بین بورژوازی صنعتی زاین و اروپا با امپریالیسم امریکا و شوروی هستیم . اگرچه تضاد عمیق / یعنی تضاد / بورژوازی ملی صنعتی با سرمایه داری جهانی بعد تضاد آن با فئودالیسم عمیق تضاد نیست ولی مع الوصف به مراتب از تضاد بورژوازی تجاری (واسطه فروش کالا های امپریالیسم جهانی در داخل / مثل سوئد / نروژ / فنلاند) با امپریالیسم قدرتمند تر است .

بورژوازی تجاری وابسته / که حکومت های افغانستان این در رشد و توسعه — این میگویند (۱) / بقا و دوام خود را وابسته به حیات سرمایه داری جهانی می بینند . در حقیقت دستار ایشان به ناح و تحت سرمایه داری جهانی بسته است . با تحلیل این پایه های تخت حاکمیت سرمایه داری جهانی / چهار ستون این " بورژوازی " تضاد رسا سر کشور های عقب نگذاشته شده به نظر می آید . این بورژوازی نابخوس و ویران تمام می آید که گرنه تولید سرمایه داری جهانی با مشکلاتی مواجه شود / ایشان بفاک سیاه می نشینند . و نیز نیک میدانند که اگر در فروش تولیدات منور (که این و طبقه هستند) استعنا است . (کوچکترین وقفه ای ایجاد شود / سرمایه داری جهانی و امپریالیستی یعنی با دارانها / همچون خری عاجز در رگ می ماند . که این از پای ماندن امپریالیسم نشان ناپودی استعنا است . بنا بر این ایشان (بورژوازی کمربادور) با بورژوازی صنعتی ملو و خودی / یعنی کسی که میتواند با وارد کردن کالا های خود در بازارهای آنها / تولیدات امپریالیستی را با بحران ورگود مواجه نماید و خوابهای طلا بی و خوش انداز را بگوش سیاه و وحشتناک تهدید کند / تهدید " / مصمانه و پیگیر بارز می نمایند .

این سازه جنبه های مختلفی را شامل است . مایه از طریق تند و تند های سیاسی — اقتصادی که توسط قوانین دولت و حکومت وابسته به سرمایه داری جهانی اعمال میشود . مانند مالیاتها / عدم اجازه ساختمان زیربنای لازم برای صنعت

(۱) — " حقیقتا " همین بورژوازی واسطه و دلال رابطه کل بوروکراتیک آن می — ویراند که ادامه بخشی از سیاست داری است .

فیوض و شرایط بازدارنده برای ایجاد فاسدگاستن / قوانین گمرکی / حیل‌های متعدد برای بدست آوردن سبازار (امپریالیسم برای دستی‌کالا‌های خود را به قیمت ارزان تر از تولیدات ملی کشور مورد نظر / بازارهای آن سرازیر می‌کند . بطوریکه به بورژوازی تازه سربرآورده و ضعیف ملی قادر به رقابت با آن نبوده بزودی با آنلا می‌میراند . بدین ترتیب امپریالیسم موفق می‌گردد باورشکست کردن بورژوازی‌های صنعتی — ملی بازارهای انتشارات صاحب نماید . امپریالیسم پس از اخراج بورژوازی صنعتی و ملی از بازار / زبان تاکتیکی خود را که از دست‌آورد آن فروش موقتی نصیبش شده بود / چندین برابر می‌سویز و استراتژیک / حیران می‌نماید . / تهدید و شانتاژ (سرمایه داران ملی را به عنوان مختلف به بند می‌کشند / اموالشان را مصادره می‌نمایند / علناً و به پنهانی های مختلف / از حملات رایج ترین آنها / اشتراک در گردن‌کشی ضد دولتی / می‌کشند و با درگاه تولید انبساطی می‌دهند . های مختلف از قبیل جلوگیری از رسیدن مواد اولیه / خرید با قیمت گران و شانتاژ مرتجع گمرکی و اخلال می‌کنند .)

گوتهامسخر / بورژوازی تجاری که با دروغ همراه با دولت مرتجع و خد متدار امپریالیسم جهانی و فتوای الیسم داخلی در تئوری امپریالیسم جهانی / بورژوازی ملی صنعتی را زیر فشارهای گوناگون خرد و خرد می‌کند . بطوریکه قلیلی از آنها که جنوب خمیر شده اند / برای نجات باقی‌مانده سرمایه صنعتی خود / ناگزیر از — منافع دراز مدت و کم منافع اکثر منافع صرف نظر کرده و با پیوستن به اردوگاه بورژوازی کمپرادورها خد مت امپریالیسم جهانی گمر می‌شوند .

چنان است که در کشورهای عقب نگذاشته شده / مثل افغانستان / بورژوازی تجاری را می‌آزورد سرمایه اورغیر منطقی ای (به نسبت رشد سایر اقشار بورژوازی) برخوردار است . چنین است که بکسرات شاهد فتوای نهایی در روزی هستیم که امروز با نقاب جدید و رنگ و روغن زده " سرمایه دار" و " تاجر صاحب" و " صنعتگر" گادی " اختصاص خود راه " موثر" اختصاص تبدیل کرده — اند . چنین است که می‌بینیم سرمایه داران ما / برخلاف بورژوازی نوع کلاسیک و فیهی آن / خالی از هرگونه گرایش انقلابی و مترقی می‌باشند . چنین است که اغلب سرمایه داران ما / گذشته از ظاهرشان / همانند اراک / خواسته عا / تفریحات و گرایشات سردارها و فتوای آنها را دارند . چنین است که اغلب با دیدن سرمایه داران

اینگونه کشورها / مثل " خرمغان خراست / پالانش عوض شده " در ذهن
بیننده تداعی میشود .

در فوق بدیم که چگونه از بورژوازی انقلابی صیغ نماند و از بورژوازی -
(منظور سرمایه داری کلان است .) / محتاط ترین / محافظه کارترین و ارتجاعی -
ترین قشران مانند ورشد کرد - همین قشر (بورژوازی تجاری - رایج که بعداً به
بورژوازی کبراد و تبدیل شد .) بعداً با سروسورت گرفتن اموراتش / پختی -
در زکدن بورژوازی صنعتی / رقیب سر سخت خود / از میدان / در ساحه صنعت
تیزوارد شده و دست به تأسیس با اصطلاح فابریکات صنعتی نیز میزند . این
گونه صنعت / همچنانکه قبلاً نیز توضیح داده شد / نهایتاً میتواند صنایع
مونتاز و واسطه ای باشد . یعنی زائده و جزئی از صنعت امپریالیستی .
بنابرین بورژوازی صنعتی نیز با خوشاوندی بسیار محکم و فشرده با
بورژوازی کبراد و - تجاری و بدلالی آن / با سرمایه داری جهانی پیوند های محکم
و غیر قابل گسیختن برقرار می کند .

از این پس بورژوازی کبراد و و امپریالیسم در جهان تار و پود و روابطی
قرار میگیرند که هیچکدام را برای رهایی از آن نیست . امپریالیسم ناگزیر
مدافع از اعمال خود است و بورژوازی کبراد و نیز سرمایه گان با آمدن از صنایع
امپریالیسم / ناگزیر از پشتیبانی و حفظ امپریالیسم و منافع آن در برابر خلقها
کشور خود میباشد . آنها هیچ عنوان و هیچ وجه اجازه تخطی از قوانین محافظ
منافع امپریالیسم و سرمایه داری جهانی را نمیدهند . کجاست قوانین با اصطلاح
شرقی / " موکراسیها و انقلابات " و جمهوریت های نشاءت گرفته از بالا (۱)

(۱) - حتی اگر این جمهوریت ها مانند جمهوریت " خلقها " با اصطلاح در مورد
کراتیک و اشعارهای میان تمدن و خشن ، با اصطلاح انقلابی و با بوق سرخ باشد .
اینها همه سر و بالا زل قماش اند . در گذشته بورژوازی بیرق سفید را به نشاءت
آکی و درستی بالا میگرد و مردم را فریب میداد . امروزه نیز خرد و بورژوازی -
ارتجاعی شده بیرق سرخ را بلند می کند بنحویں مرید کارگران / زحمت گشان و انهای
که واقعا و صادقانه حاضرند با خون خود بیرق کارگران و انقلاب را بکشند و انشین
سازند . این فریب در سر کار جهان بسیار بکار برده شده است . (عهد تا " بوسیکه ")
(بنید در صفحه بعد)

داده و همه جزیرا و تیزه پورنگ و روغن بر طلا هر چه حکومت و دولت های متحد خلقی و رننگ
و آب باخته این کشور هانیت .

تتمه و تمهارة و از گونی حکومت مذکور تا میس یک کشور براسستی آزاد / با
صنایع و اقتصاد براسستی مستقل و سیاسیست براسستی خلقی و دموکراسی اکثریت /
انقلاب متعدد آنه توده های زحمتکش و استثمار شده است . چون بورژوازی در تاریخ
طولانی اینگونه کشورها بکرات ثابت کرده است که نمیتواند مبارزه توده ها را
برای هدف فوق رهبری کند / این مسئولیت و رسالت سترگ / این وظیفه نابودی

امپریالیسم و رمانی خلقهای زحمتکش / بعهدده طبقه بالنده و رزنده کارگر
محصول شده است . باید تلووزی طبقه کارگر امروز بتواند تعالی تلووزی نجات
مخلف خلقهای در بند / بعنوان تمهارة و پیروزنده هرگونه مبارزه ناسیونالیستی
در سطح جهانی تثبیت شده است .

پس از مقدمه مختصر فوق / برای روشن شدن عرجه بیشتر مطالب فوق /
رشد بورژوازی صنعتی افغانستان را در رابطه با سیاست اقتصادی - استراتژیک
حکومت و دولت های افغانستان / بررسی میکنیم :

دردوران شاه امان الله خان چندین کارخانه از قبیل گوگرد سازی / صابون
- پزی / صنعت / تحاری / پشمینه باقی و غیره تا میس با گسترش یافت -
و موات ایجاد آن فراهم گردید / که همه آنها به نسبت در سیاه و سفید و سفید و سفید
و تعالی کشور و خانه جنگیها از کار بازماند . بعضی از آنها پس از ویکارا آمدن ناد و /
با تغییرات جدید و آغاز کار کرد . با وریکه دردوران ناد و د . (و) -
صنعتی همچون صابون سازی / ترسم و تر / تیل سازی / حباب باقی / نسج تابسی
پشم و پشمینه باقی و تجاری وجود داشت .

در سال ۱۳۱۲ از میان چهار شرکت انحصاری (سهامی افغان / تویرات
پطریل و شرکت پشتون) وجود و ۲۰ شرکت خصوصی تمهاده و شرکت راکه در زمینه
نساجی فعالیت داشتند / میثوان گفت تاحدودی صنعتی بودند / بقیه همه
شرکتهای تجارتی بودند یا سمورت کارگاهی (ورکشاپ) با سرمایه غایب -

شعری امپریالیستی (لذا دیگر چندان موثر نیست . آری امروزه با هر خلق
معد آنند که هر " سرخی " و اقتصاد مرغی انقلاب نیست .

داشتند. برای اولین بار فابریکه صنعتی با اساسات نیمه صنعتی در سال ۱۳۱۷ با تشکیل شرکت نساجی به سرمایه ۱۰ میلیون افغانی ایجاد شد. این فابریکه نیز بتأیید همان پالهی غنہ خلقی حکومت سردار ششم و احلاف اوسنی برانقبه - بورژوازی صنعتی / که در پیش غذا گرفت / با سرمایه دولت (۱۰ میلیون افغانی) و تجار تبرادر (بانک ملی) ۱۰ میلیون افغانی / شرکتشای انحصاری قره قل ۱۸ - ۱۰ میلیون افغانی) تشکیل شد. صرف مبلغ ۵ میلیون اسفام شرکت نساجی از تسرار عرصه ۱۰۰ - افغانی توسط بانک ملی در معرض خرید بورژوازی ملی گذارشته شد. اکثریت سهام مزبور (۵ میلیون افغانی) نیز نصیب تجار شد و نه بورژوازی - صنعتی که تا رزچند اتی نداشت (۱) - کم بودن سرمایه بورژوازی ملی و پراکنده بودن آن (سهام مزبور بین تعداد نسبتاً زیادی از تجار منتقل تقسیم شد) -

(۱) - در این هنگام سه فابریکه نساجی کابل / جبل الراج و فند هارویا - فابریکه جراب بافی که کلا " عرجهار فابریکه " دارای ۴۰۰ پایه ماشین نیمه - صنعتی بودند و فابریکات مایون پزی (کلا " روزانه ۲۰۰۰ کلوچه) و گوگرد سازی (روزانه ۹۰۰۰ قطن) عمده صنایع افغانستان را تشکیل میدادند. صنایع دیگری از قبیل بوت دوزی / گلم و قالین بافی / پوستین دوزی / دگمه سازی - مطابع (مطبعه) خرد و کلان که تماماً دولتی بودند / شرمیموشر / ماشین خانہ (شامل نجاری / آهنگری / رنگ سازی) نیز وجود داشتند که بدلیل معدود بودن - آنها و همچنین استفاده از وسایل تولیدی اولیه در آنها (اگرچه در بعضی از آنها از نیروی بی نیز کار گرفته میشد و گوره ذوب فلز هم داشتند. ولی معدود نیروی دست و تشکیک های اولیه نقش اساسی را در تولید داشتند.) نمیتوان آنها را جزو صنایع آورد. این اشاعه نام در جمله صنایع دستی و کارگاهی هستند و اولین گامشای بورژوازی اند در رجعت رشد و ارتقاء که چنانچه ازادانه تمام برتر بودند / می - توانستند بورژوازی صنعتی تبدیل شوند. در صفحات آینده خواهیم دید که چگونه صنایع مزبور که بحر چند تا / بقیه اساساً متعلق به خسرده بورژوازی تازه - اند / با سنگشای گران روبرو میشد که راعسوی را -

خود بخود با عنایت میگردید تا کنترل و سیاست تولیدی را بریکه بدست دولت و بورژوازی کمیراد و رسا شد. اما اینهم دولت باین اکتفا نکرده عوامل خود را در ارگان رهبری فابریکه وارد نمود و نظارت بر امورات انتراسمک^۱ تا سه سال در انحصار خود گرفت. طبیعی است که با چنین اوضاعی و یک چنین رهبری ای که سرمد اخیر بگران دارد و صرفاً در فکر منافع خود هست / چه موافقی میتواند داشته باشد.

برای اینکه تا حدودی به وطن پرستی و دلسوزی این با اصطلاح رومبران و سردمداران حکومت پی برده باشیم و معکبی داشته باشیم برای بخش میزان وطن پرستی انسان / قرارداد استخراج نفت را که حکومت ظاهره^۲ هاشم با شرکت امریکائی^۳ "ایلمند اکسپلوریشن" عقد نمود و تصویب مجلسین نیز رسید / در بهل میاوریم. این قرارداد که در سال ۱۳۱۶ منعقد شد / نشان میدهد که عرگاه دولت های ضد خلقی امکان داشته باشند / یعنی امپریالیسم بخواند / حاضر میباشند بهر سازیرقصند.

بسیاری / این است شده ای از قرارداد مزبور : در مقدمه ای که بمنظور تشریف اصطلاحات و مغرض محکم کاری و جلوگیری از هرگونه سوء تفهیم^۴ و "سوء تفاهم" (؟) آمده اصطلاح علمی و کاملاً مشخص^۵ "نفت" چنین تعریف شده است "نفت بمنزله کلیه نفت خام / گازهای طبیعی / قیرها (اسفالت) مومهای طبیعی و مواد مشتقه از آن و همچنین کلیه مواد حاصله از اختلاط و امتزاج این مواد با مواد دیگر خواهد بود" (؟) (عجیب است که انواع فلزات / ایها و پیرنگان و حشرات را نیز شامل تعریف "نفت" نکرده اند. امروز هرکس میدانند که گازهای طبیعی (که انواع مختلف دارد) و مومهای طبیعی به هیچ وجه در جمله نفت نیست و باز امروز حتی بر اطفال مکشی نیز روشن است که از امتزاج و اختلاط مواد گفته شده در تعریف که این فوق و سایر مواد / هزاران هزار ماده در لابراتوارهای کیمیاوی حاصل میشود. که بنابر تعریف فوق و مواد قرارداد که در تالیف میباشد / همه آنها بطور انحصاری به گیسائی امریکائی^۶ "ایلمند اکسپلوریشن" تعلق میگیرد. این هنوز افراز کار است. لطفاً بدو زبان که بسیار سیار عقبنانی شوند بعضی از مواد قرارداد را که در زیر میاید مطالعه کنید.

ماده (۱- حقوق "مانع اللغیر" (انحصاری) تنحص / اکتشافات و معناری و استخراج و حمل و نقل نفت و سایر ضعییات مربوطه آن در حوزه قیر انحصاری - و حق

انبار کردن / حمل و تصفیه کردن و عمل آوردن و صادر کردن " نفت " (توجه کنید به تشریف فوق . هر گاه نفت را بدید یعنی همان معنی که در فوق آمد .) و سایر عملیات مختلفه مربوطان در بار حمل و نقل و واقع بین حوزه امتیاز و سرحدات کشور افغانستان بدید که بی تفویض می نماید .

بملت وسیع بودن ساحه امتیاز عملاً کلیه حقوق فوق صورت حقوق انحصاری می باشد . ماده ۳ بند الف : کمپنی پس از یکسال که حق دارد در تمام افغانستان مطالعات انکشافی نماید / میتواند تساهلات (!) را بمشروط حوزۀ امتیاز خود انتخاب ! ! نماید . (۱)

ماده ۳ بند ج : ما " موثرین و مستغذ مین کمپنی حق دارند از اذانه و بدون هیچگونه تشریفات در هر نقطه افغانستان حتی نقاط خارج از حوزه عمل کمپنی سفر نمایند و از هر یک از سرحدات کشور داخل و خارج شوند . صرف در مورد -

بازدید از مناطق نظامی یا بمستی اجازه دولت را کسب نمایند . (کسب این اجازه یکی از اسان ترین امور بوده است . در کراهن " اجازه " در قرارداد معدنی خالی نبودن عریضه بوده است و پس از استخراج نفت و مشخصین و - معتمد مین انکشاف و بحره برداری چاه های نفت را چه به بازدید از مناطق نظامی ؟ شاید انتظانت را در قروانه تحصن همگرمی پالاند ؟ ! و یا اینکه طبق تصریف و از نفت / امور نسکری نیز یکی از حقوق با مواد حاصله از " نفت " است ؟ ! با چه طور ؟)

ماده ۵ : کمپنی میتواند با اجازه دولت خطوط آهن / تلگراف / برسیم و هواپیماهای شاسیس نماید . (بهشت برای حاسوسان امریکائی) در صورت - استفاده دولت از تسهیلات فوق / البته باید رنظر داشت اینکه " حتی الامکان کمتر موجب تنسیق عملیات کمپنی بشود . " احداث استفاده را بطور " مقبول " خواست پرداخت ! ! اگر باز از تمارق " اجازه دولت " صرف نظر کنیم / سادۀ مزبور حزمشیا کردن کلیه احتجاجات حمل و نقل و مخابرات حواسیم امریکائی - مخصوص که اجازه بازدید از مناطق مسکری را هم ندارند . (و بهره بردار است)

(۱) - در ان موقع افغانستان به ولایت و چهار حکومت اعلی تقسیم میشد ! !

اقتصادی کمپنی (یعنی آن ماهه) در اجرای استاندارد محدود دولت در وزیر مربوط
 "گسترش و تحقیق عملیات کمپنی بشود" و اقبائل شده اند / امر کرده اند
 شاید دولت در راز "استفاده از اینها بپذیرد" معقول " / که البته معنی آن خواست
 کامل کمپنی است / بهای آنرا بپردازد / چیزی بگیری نیست . به این وجه خسود
 تفاوت گنبد افغانستان از آن بود است / گوید دولت افغانستان کدام شده اند
 کمپنی بهاد دولت بهاشم ؟

ماده ۶ بند الف : "حق الامتياز . . . بخلع بهمارشینگ برای عرتمن
 (یکهزار کیلوگرم) " نفت " اتم از دسترس داخل بیاماد رانی خواعدبود . "
 به نی نفت مصرفی داخل نیز توسط کمپنی تهیه و فروش میرسد . مال خود سارا
 و بخود صابفروشد . در واقع کمپنی مالک بوده و خلق افغانستان معلولند .

ماده ۶ بند ج : "کمپنی تعهد می نماید که (سالیانه مبلغی معادل مدی
 ۲۰ از منافع پرداختی به صاحبان سهام عمومی اینند اکیلوپوشن کمپنی را پس از وضع
 مدی پنج بابت سرمایه تادیه شده / بدولت افغانستان بپردازد طرفین -
 موافقت می نمایند که از زمانه که تا زمانه کمپنی نفت انگلیس و ایران را در این مورد تعقیب
 نمایند " . جالب است . از کل مفاد بند ۵ / ۱۰٪ استخوان سرمایه تادیه شده
 کسر کرده به حساب کمپنی واریز می کنند . از بقیه ۲۰٪ سهم افغانستان (صاحب
 نفت) ۸۰٪ سهم کمپنی (صاحب امتیاز) میشود (۱۰٪ یعنی در صورتیکه کمپنی
 واقعا در قول و قرار خود صادق باشد و بر اساس همین قرارداد کاملاً یک جانبه
 عمل نماید / سهم افغانستان که مالکیت نفت را دارد بسیار کمتر از ۲۰٪ کل مفاد
 میشود (بستوجه به ۵٪ فوق الذکر) ولی معضه اکمپانی خود هم قبحی میکند و هم
 میدوزد . یعنی ۲۰٪ محاسب است و هم تقسیم کنند و هم قاضی القضاة بخصوصاً
 که برای امور محاسبی الگوی کمپنی ایران - انگلیس را برگزیده اند ، امروز دیگر
 امر کسی نیست که کمپنی عزیز / با چه حيله عاوشیوه های عکارانه و موزانسه
 حتی از همان جرثمی سهم خلق ایران نیز میدزدید . کمپنی بدو رحتی ریگ و سنگ
 تعمیراتی مورد لزوم را نیز از خارج به حساب خلقشای ایران وارد میکرد . با سر مشق
 قرارداد آن کمپنی ایران - انگلیس سهم خلق افغانستان از درک نفتی که از دل
 خاکشنای کشورش بدست برادران کارگش استخرج شده به چیزی حدود ۲۰٪ یا
 نهصد میرسد . بدین است که این خلغ نیز مصرف ساختن قصور و افزودن شکوه

و جلال . خاندان شاہی و سرور اراں سرحد .

ماده ۲ سند الف: "گیتی برای مدت سی سال اول (۱۰۱) عملیات خود را افغانستان از پر اخت هرگز به مالیات بدولت و ادارات محلی که فعلاً مقرر است را تیه وضع میشود معاف خواهد بود." (۱) (البته تا آنکه روی گسالت به اسبق قرار داد از ما است.) دست هرگز (۱) مرجعاً تأیید دولت برای ... برای خدمتی وطنی نیز تعیین کند راز را در عمل و امتیاز قائل بود ؟ انتهای اینده ... راز را تا بدین پایه رسانیده اند که حتی خود را از مالیاتهای احتمالی سی سال آینده نیز معاف کرده اند (۱) !

ماده بیست و پنج : بعد از سی سال اول / در مورد منافات یا بیرون داشتن
مالیات بدولت موافقه خواهد شد !! عجب اشتعالی ! واضح است که
بعد از سی سال اول / سی سال دوم و سوم ... (عمینطون میگویی) نیز از هر یک
مالیات معاف خواهد شد .

ماده ۸ بند الف : « هر زمین سائر متعلق بدولت را که کمیسیون برای تعیین آن خود را افغانستان لازم بداند . . . معافانه گیتی واگذار میشود . »

ماده ۸۸ می‌داند: «در صورتیکه زمین‌های منور از مردم باشند / دولت اجازه نمیدهد مردم زمین‌های خود را به پشایی بیش از قیمت "مرسوم" در ناخمسه زمین‌های محاور بفروشند (۱) این را می‌گویند کاسه داغ تراش. به سینه این با اصطلاح دولت افغانستان چگونه عوامل امپریالیسم را در مقابل خلق افغانستان محافظه می‌کند. کلمه "مرسوم" نه با اصطلاح عبدالتغابین کمی

(۱) - در سال ۱۳۱۲ هجری قمری ۱۹۰۸ میلادی قلعۀ املاک باغی و ۶۶۰۰۰ ریال زمینهای دولتی بالای مردم فروخته شد تا با اصلاح مرفه زندگی کنند. مگر رستم از آنکه زمینهای غریب را کمائی خریدند که پول داشتند. یعنی مرفه بودند و این خود پیوندی بود بین بورژوازی و قشود البزم. ولی مع الوصف آن چگونه است که زمینهای خلق افغانستان را بمردم افغانستان بفروشند ولی به نمایندگانی از ارباب البزم چنانچه اربابان را هدایت میکنند ؟

و دیگر امصار آن / دولت افغانستان / مانند . بنگد تهارنگی است تا به رنگ
زرد قرار داد کمی تنوع دهد . بدیهی است که قیمت های " مرسوم " - منطقه
همان قیمت را نخواهد گزینی است .

ماده ۷۵ بند و : کمی حق دارد از زمین ها و معادن سنگ گچ / شن / اهک
(چوبه) / سنگ و مصالح ساختمانی دیگر حوزه قرار داد مجانا بخرد و برداری
با استفاده نماید . !!

حال تهاپندگان و خزندگان / مشمول اصطلاح " نفت " نگردیدند .
(انرا تم خدا بخیر کند) اگر کمی برای " نفت " (همان تصرف گذاری)
" چیزی " میبرد اخت / برای سایر معادن و مواد تعمیراتی حتی آن چیز را هم
نمی بردارد .

ماده ۹ : " قیمت نفت و طول و مازوت برای مصرف داخلی بر اساس
معدل قیمت های " خوب " رومانی و قیمت های " خوب " خلیج مکزیک
تعیین میشود . "

با توجه به دستمزد بلند کارگران و ساج بالای هزینه زندگی و تبعیت نفت -
های مذکور (بختی که بر سر وازه خوب تا نگید شده است) و طول راه / بدیهی
است که قیمت نفت در این نواحی / یکی از بلند ترین قیمت نفت و مراتب بلند تر از
قیمت نفت در افغانستان است .

این هم یکی دیگر از استفاده جویی ها و چوب اولگرمای قانونی و نهایی
و نهاده امپریالیسم است که سگان بومی ها در شافع آنها / دولتهای خود -
بر روی افغانستان / بر خلق های کشورها تعمیم نموده اند . آنها قیمت ما را قیمت
فوق ارزان / همانطور که در فوق تشریح شد / می بردند و باز همان نفت را / حتی بدون
اینکه انرا از کشور خارج کرده باشند / به چندین برابر قیمت (معادل بالاترین
قیمت نفت در دنیا) سرخود ماسود می کنند . در زمینه قروض بدیم که چگونه
و ساج شرایط مرگاری پول ما را به ماتر می دهند . این هم نمونه دیگر از چوب
ولگری است که زمینه استخراج و معادن امپریالیسم و سگان داخلی را به بنگونه
و ساین وقاحت خلق های رنجور افغانستان و سر وازی و صنایع تحیف و تازه پای
انرا (نفت) نفرت فوق العاده معنی در تولیدات صنعتی و سنگر و پوز و از صنعتی
دارد . بدیهی است که هر گونه قیمت فروشی آن ساری فوق العاده . سنگین بر شانه
های مهمی سر وازی خواهد بود . (بنفع غولهای امپریالیستی / غولهای

که از در استعمار و مکیدن خون مردم، حاصلیون شود و نمای کشور را عقیب نگاه داشته
شده / این چنین پندیده اند / استعمار کرده و در رستگاری قرار می دهند .
در حوز ۳۰ عین ماده گفته میشود که کمپنی حق دارد " مخارج حقیقی
حمل و نقل و توزیع و فروش و همچنین مالیات و عوایدش موضوعه بر محصولات فوق -
را / بیفزاید " . و قاعدت بین از این هم میشود ؟ پس از انقضای فیه و شروط
والکونای سرمایه‌ای که فوقاً مشاهده شد و تعیین قیمت نفت داخلی بر اساس
بالاترین قیمت نهای موجود در تان / متعارف عیان شد و چون گد رانیهای حیوانی
کشد را با عنوان مالیات و عواید و تزار چیزی دیگر به خلقهای گرسنه وطن تحمیل
نمایند و بورژوازی صنعتی را از حیاتی ترین ماده مورد ضرورت آن / یعنی انرژی
یا تهر محروک مانع از فعالیت / محروم می کنند تا بازره تجارت کمرباد و
و نوکران سرمایه داری جهانی و کمپنی ایلند اکسپلوریشن دست بازتری برای
کردن کالا های قرضه و مستعمل و مصرف خود و بازارهای کشور را
داشته باشند .

ماده ۹ بند ۴ : " دولت عمد و محصولات نفتی را توسط کمپنی های دیگر
غیر از کمپنی اصل (ایلند اکسپلوریشن کمپنی) قسطنطنیه نماید " .
این حق انحصاری صادرات نیز تیش در گری است که به ریشه بورژوازی
ملی و نون شمال افغانستان وارد آمد .

ماده ۱۰ : کمپنی حق دارد " بدون تحصیل هیچ گونه حوازی و بدون
پرداخت هیچ نوع حقوق گمرکی و مالیات و عواید بدولت و ادارات محلی " کلیه
لوازم و اسباب اکتشافی / حفاری / تنفیذ / لوله کشی / انبار کردن / آلات و ابزاری

(۱) - نفت و شرع ضروریات ماده زیر زمینی دیگر حوز سرمایه ملی کلیه خلقهای عمار
مردمن یا کشور میباشد و قیمت آن اولاً باید توسط هزینه های تولید و آن ماده
و عمار حمل و نقل و صادرات و ثانیاً توسط نمایندگان واقعی خلق عمار
عمان کشور که مالکین واقعی و حقیقی آن هستند تعیین گردد . هیچ قدرت دیگری
حازد خالت در قیمتگذاری آن نمی باشد . در حالیکه امپریالیزم نفت تولید
شده و مورد خریداری خود را با قیمت فوق العاده کمتر از هزینه تولید و نفی را که
مصرف و قیمت فوق العاده زیاد تر از هزینه تولید / بالا می رود حمل و نقل تعیین می
کند . بدین ترتیب با هتلا ح چند " قاعده " می دارد .

جراسی / ادویه برای شفاخانه ها و بیمارین خود وارد نماید و نیز حق دارد بدین
شیبگینه اجازه ای وسایل مورد لزوم مستحق بین خود را / اعم از وسایل رهاستی /
 نفرین / شند بوی وغیره وارد نماید .

بدین ترتیب ملاحظه میشود که کمپنی سار ، ترین و اولیه ترین وسایل و مواد
 طرقت ضرورت خود را از خارج و بدون شیبگینه اجازه و مالیات و عوارض گمرکی وارد
 می کند . در واقع کمپنی و اموران لکه ایست در بسته و بدون ارتباط با ساخت اجتمه
 عی - اقتصاد افغانستان / اگر در سایر کشور های عقب نگاه داشته شد / پیروز /
 و مالیات استعماری - امیرالاستی باعث گسترش بازار و سستی پیشه ها و صنایع
 می گشت / در افغانستان امیرالاستی مستقل از کلیه نیروهای تولیدی کشور { جز
 انباشته که مستقیماً در پیروزه مربوط به آن خدمت میکنند } مالیات می کند و حتی
 سان و آب (عرصه اب غیر صحرای افغانستان) (۱) پیروزه سایر مریات صحرای
 انباشته . خود را نیز از بازار و اقتصاد تنبیه می کند تا جادای نیرو های مرقی و تولیدی
 کشور را رشد دهد .

کمپنی های امیرالاستی حتی در کشور خود از آزاد بیجا / امتیازات می بند و -
 ساری های که فوقاً بطور خلاصه اشاره شد / هر خود ارنیستند . آنها هنگامیکه
 کالا تا با امتیازات خود را از ایالتی به ایالتی دیگر منتقل می کنند / انواع و اقسام
 مالیات ها و عوارض را باید بپردازد ولی در افغانستان این چنین عنوان گسیخته ترک نازی
 می کنند . این ایاحظه سبب حکومت یکمده عناصر و یک طبقه ضد خلق و وطن
 فروش ، همچون دربار شاهنشاهی و سردار و عناصر مرتجع و ضد انقلاب و خود و
 پیروز وازی نوگرنش مانند " خلقی ها " ی وطن فروش / ممکن میشود ؟ همین ها
 هستند که بر پایه های حکومتی که نادر وطن فروش و او دجانی بنا نهادند / -
 اسارت و بندگی / نیست مستعمره بودن پس مانی افغانستان را تحکیم نمودند . نشک
 و تخریب ابدی بیانها و تباله روانشان باد !

ماده . ۱ بند ۱ : " صادرات نفتی از پرداخت حقوق گمرکی و عوارض مالیات
 و عوارض بدولت و ادارات محلی معاف خواهند بود "

در حالیکه از صادرات تاجیز تجارتی انواع و اقسام مالیات و عوارض
 اخذ میشوند (به تمد ای از انشاء رگشته اشاره شد) . ملین هاد الرنفت صادراتی
 امیرالاستی این چنین و سایر این قاطعیت از عرگینه مالیات معاف میشود .

ماده ۱۱۱: "کمیسیون اعضای این از حمایت قانونی دولت بهره مند خواهند بود."

این است خلاصه کلام و اعتراض صادقانه و ارزشمند اسپرینالیم و دولتی که این همه وابستگیهای نفعان و اشکال را از زبان و بغضماگران بین المللی دارد — طبیعی و بدیهی است که قانون از اتمام بهر ابرز حمتشان و توده های ملیونی و گرسنه کشور دفاع نماید. آیا قوانین "نادر" و "خلق" جز این کارکرد دیگری داشته میتوانند که تاریخ چه در افغانستان وجه در سایر کشورها بکرات نشان داده است که وظیفه مردم و سرم و استراتژیک اینگونه دولتها جز آنچه در فوق است نیست. تفاوت "خلق" و "نادر" تعداد زیاد را نداشته است. انهم تعداد زیاد و طاعت را از آن نه در خلعت و ماضیت.

ماده ۱۲: "هیچگونه متونیت راجعه به صادر و وارد کردن و جویه — (نقد) کمیسیون اعضای آن در هیچ موقع وضع نخواهد شد."

عجب قاطعیتی! هیچگونه وضع موقع (اینها از آن قبود زمانی ای — هستند که در قرارداد بسیار از آن استفاده شده است.

ورود و خروج از یکی از موارد بسیار مهم و حیاتی اقتصاد هر کشور است که بایستی دقیقاً مورد کنترل قرار گیرد. از ویولی که از کشور خارج میشود / سرما ملی و متعلق به کلیه مردم کشور است و تا "تیر قلمی در ارتقا" و رشد صنایع و تخرک بازار و اقتصاد ملی دارد. مع الوصف / حکومت شد خلق افغانستان آن چنان به "سانی و تصویب یک" قانون "یک و نیم" خطی بر این اولی ترین حقوق خلق — های افغانستان و مهمترین حثیه اقتصاد ملی پشت هم میزنند.

ماده ۱۳: این ماده حق تفتیش عملیات کمیسیون را به دولت میدهد البته تا باین شرط که تفتیش جز در حتماً و فقط توسط مشخصین خارجی انجام پذیرد! (سگ زرد برادرش فال)

با وجود شرط فوق در بند های الف و ب و د همان ماده / در مورد سائلی که احتیاج به تفتیش دولت توسط مشخصین خارجی انجام میگردد (مختصیتی — بلکه از زمان تفتیش مشخصین کمپنی هستند) تاکید میشود که "تفاوت" آن (تفاوت تفاوت در مورد صحت و ستم تفتیش) است (نویسنده) "مختصراً" بسا کمیسیون است."

اینهمه دود و دزد بازی و جال و وقاحت تنها از اسیرالایم و ایادی آن
بر می آید. گانگسترهای تنگنجد بند و مشرین نیز این چنین وقیحاته و بیان و آشکار
دزدی نمی کردند. اسیرالایم تا آنجا که تیشی می برد خواهد برد. آنها هم
خود را میخواستند و هم دنیای دین را. از طرفی حق تفتیش را میدهند از جسم
تفتیشی که تنها نام را دارد ولی مع الوصف آن ساز هم حق قضاوت را در مورد هما
تفتیشهای بی پروا خاصیت و باسند ای برای خود حفظ می نمایند! زهی وقاحت
و بیخبرگی.

ماده ۸۸ بند الف: "این قرارداد برای مدت هفتاد و پنج سال از تاریخ
تصویب و اگذا می شود"

بند ب: کمیته حق نسخ قرارداد را در مدت دولت
در رهند های دیگر ماده ۸۸ کمیته روسی سال اول (در سورتیکه قوایر اید در این
مدت نسخ شود) حق دارد اموال خود را از افغانستان خارج نماید. ولی بعد
از این مدت هر چه از اموال کمیته باقی مانده متعلق به دولت است.
اینهمه فرستادن به شمال بخود میاد و دلخوشی کند که با اصطلاح اموال -
کمیته محال است و اختیار دولت قرار خواهد گرفت.

آخرین از سی سال استفاده مداوم از سامان آلات و وسایل کمیته / آن
هم وسایلی که در استخراج معادن که بیشترین استطاعت را دارد / چه می ماند
که به دولت تعلق گیرد؟ تنها این پاره های بی سرف که کمیته برای اینکساز
طوفان خود را از سر حمل و نقل آن خلاص کند و از جانب دیگر منتهی به نشانمزدگاری
و پخشندگی گذاشتن خود / بر خلقهای افغانستان نگذاشته باشد / اینرا طی ماده ای -
به دولت با اصطلاح می بخشند!

ماده ۲۲ بند ج: "این امتیاز (قرارداد) - نویسنده / را در دولت لغو
نخواهد کرد و مفاد مشروبات انفرادی به وسیله هیچ قانون عمومی و خصوصی و یا هیچ
یک از مشروبات و نظامات اداری و اصطلاحات مقامات احرار قابل تسیر نخواهد
بود."

چشم تنه کنیم؟ اولاً که دولت قرارداد را لغو نخواهد کرد و ثانیاً که
/ بطور خلاصه / هیچگونه تعدیل و تغییر در رحمت منافع خلقهای چپاول شده
افغانستان در این زمینه نخواهد شد. !!

ماده ۲۲ بند ۲: این قرارداد از قبل از سررسید آن مدت مقرر منقضی نخواهد شد مگر اینکه کمیته انترافسخ نماید !!

این است معنای وطن فروش. این است همکاری در ولت‌های ضد ملی و ضد خلقی. این است حقیقت و صورت بی‌پرده ظواهر شاه و مجالس باصطلاح شورای "ملی" که به سای چنین قرارداد پر از بی‌شرفی و وقاحت و زلت امضا کنند و البته خود را گذاشتند (۱).

اری در حالیکه طی بند های متعدد مواد ۲۲ و ۱۸ تدریج میشود که دولت حق تسخ و حتی تغییر قرارداد را ندارد / کمیته براحتی حق نسخ انرا برای خود تامل میشود. توگویی مال پسند ری واجد ادای است که مورد معامله قرار گرفته است. با اینکه گفتم "اینها اکسپلوریشن" دولت افغانستان است و دولت افغانستان بک کمیته ساده و بی اختیار و خارجی.

ماده ۲۳: قرارداد در دو نسخه انگلیسی و در دو نسخه شده و "در صورت بروز اختلافات نسخه انگلیسی آن مستبر خواهد بود."

نسخه انگلیسی مد اراعتار است / تاد در صورت اختلاف (در بسیاری موارد این با اصلاح اختلافات را امهریالیم اختراع می کند) - باسانی بتوان به کار گیری از زبان شناسان امهریالیم (امهریالیم هم شده بعد از انواع و اقسام "غالم" را برای مواقع ضروری در اختیار دارد) انرا به شکل و نحوی گنه خواست / تفهیر و ترمیم هیچ نمایی.

(۱) - بنا بر اعتراف ترمکی در گزارش به کمیته مرکزی دولت ضد خلقی "خلقها" بند رجه در انیم ۲۶ میزان ۱۳۵۷ / طی پنج مانع حکومت "خلقها" / تعد اد ۲۰۹ قرارداد مبلغ ۱۰۰ / ۷ - ۱۰۰ میلیون در الیاشوری و چکوسلوواکیه / بلغاریا / جمهتور اتحادی آلمان قرارداد مبلغ ۲۰ میلیون در الرمنقند نمود است. این ها تنها قرارداد های با بلوک شوروی است. بلوک غرب / کوسا و سایر کشورها را بجای خود بگذارد. تازه این اعتراف صریح ترمکی این پاوه گوی دروغان است. ارقام فوق را باید چندین برابر نمود. قرارداد های فوق همگی در ازای شرایط مشابه با تراس داد "اینها اکسپلوریشن" با احتیاد ترازان میباشد. اگر چنین نیست "خلقها" انصارا متشر کنند. ایاحرات دارند از همین اکنون میترسیم خیر!

قرارداد فوق که شفاعت به ای ازان انماره شد / عیسی است از خوارها
 خیانت و جنایت هایت ما که افغانستان در رگه شده و اخلاف با سلاخ " سرخ "
 انعام رحال / که در قبایل خلقهای وطن مرتکب شده اند . ایشان از میچگونه
 جنایت و خیانتی مشروط بر اینکه نافع باشد ازان انماره خود انماره را بر داشته
 باشند / رویگردان نیستند . قرارداد فوق شمانمونه ای از جنایات انعام است . نه
 بدترین و نه آخرین آن .

قرارداد فوق در ۲۳ ماده و عبارتند از زیاد ی بند و تبصره و غیره
 تنظیم شده است بند ها و تبصره های آن / بخصوص در امور مال و حقوق افغانستان
 انجمنان مهم / پیچیده و تغییر پذیرند که هر کسی میتواند انرا بدخواه خود
 تعبیر کند . این بصورت عملی و بغرض دادن امکانات دانی به گهنی برای
 تطبیق کردن میزان انماره خود بر شرایط شخص جامعه و ایند ، صورت گرفته است .
 بخصوص که در قرارداد تاکید میشود که " نسبت انگلیسی ان مستقیم خواهد بود . "
 یعنی شمانمونه تفاسیر گهنی ناک عمل است و پس .

در عوی / حقوق گهنی / بصراحت هر چه میشود مواد متعدد دی تصریح
 شده است . این نیز یکی دیگر از صغارت عاید در حقیقت چالهای امپریالیسم است
 در برابر خلقهای کشورهای عقب نگاه داشته شده . ولی ایا خلقهای اینگونه کشورها
 در صورت برقراری حکومت واقعا مردمی و خلقی باز هم فریب این وهزنان غدار
 را میخورند ؟ نه ! هرگز ! هرگز !

قرارداد فوق در ۲۱۶ اصل ۱۱ در برلین توسط قیسی محمد وزیر امور خارجه
 امضاء شد و پروتکل تکمیلی دیگری در ۲۸ جدی ۱۳۱۶ در کابل بین عبدالحمید
 معین وزارت خارجه و " ویوسان " عضو کمیته " ایلند اگپ توریشن " تقاضی شد .
 پروتکل مزبور حاوی بسامطلاح اخلاصاتی است از همان قماش اصل قرارداد .
 در واقع انجاها که حقوق گهنی شاهد دی ناروشن بوده / صراحت بیشتری
 بخشیده است . قرارداد مذکور در عین سال (۱۳۱۶) بتوسط مجلسین
 و امضا ظاهرا رسیده (۱)

از انجائیکه کمیته موصوف افغانستان را بهی ازان من عاند ، دید که تصور
 میگوید و خود را با مشکلات متعدد دی از قبیل نبودن امکانات حمل و نقل / سروی -

مصادرن / مواد اولیه مورد ضرورت / نیروی انسانی کارآمد و غیره و غیره و برود / نتوانست از يك جنبش شادگار (قرارداد) كه در نوع خود وسوسيه جهاني مي نظير بود و حسرت بسياري از محافل اميرالايستى را برانگيخته بود / استفاده ببرد . بنا بر اين قرارداد از كورخود بخود پندليل عدم بيگيري كمپني (نه دولت افغان - نستان) پس از دو سال بدست قرايوشى سپرده شد / ياد حقيقت از جانب كمپنى فسخ گرديد .

جالب اينكه در دهمين سال ۱۳۱۶ رياست مصادرن تشكيل شد و همچنان تا ۳۳ سالين خود ! ؟ ان قسمت از نيك كشور را كه خارج از قرارداد كمپني " ايلند - اكسپلوريشن " بود / بعنوان حق استخراج مصادرن جنوب / به يك كمپنى الماني بخشيدند .

تراژدي استخراج مصادرن بعد از بد و مورد توجّه نيست . بلكه در سراسر دوران ظا عمر شاه (متوكل عليه الله !) و دولت عمادى رنگارنگ ان تابه امروزه شدت وضعهاى نفسى عموميت دارد .

باعتقد قرارداد عمادى با كمپنى هاى " موريسن كورسن " (۱) و " افغان امريكى ترادىنگ " و " ويتاگرلارك " (۲) بسيارى از شئون اقتصادى كشور / بخصوص مصادرن / در رفته امريكائى ها قرار گرفت . ولى عميدان كه قبل از بد و در صفحات اتى مجدداً خواهيم ياد / كمپنى هاى مزبور ايجاد اخلالان جزعيف وميل و ريخت و پاش و جپاول سرمايه هاى ملي كشورمان تحت تمام باصلاح " سروى مصادرن " استفاده هاى جاسوسى از آزاد بهائى وسيع عمل در كليه ساحات كشور كارد بگري نكردند . امروزه حق باصطلاح " نقشه هاى انحصار وسيع وجه مورد استفاده نيست . " نقشه هاى تپه و گرافى افغانستان داراى انقدر رفاقت ميباشد كه از ان نميتوان انطور كه شايد و بايست استفاده كرد . " (۳)

(۱) - كمپنى مزبوره علاوه بر سروى و استخراج مصادرن در بسيارى امور ديگر از قبيل سرك سازى (تورخم - كابل واسپين بولدك - قندهار) تعمير بند ها (ارغنداب و كوكي) و زراعت نيز دست داشت (پروژه تهرينفرا وادى المند) . بسيارى از كمپنى هاى ديترنيز مانند كمپنى مزبور همه كار و دميح كاره بودند .

(۲) - Afghan American Trading Co

(۳) - Whetaker Clark Co

ضررسته و گرویی از اصطلاح متخصصین خارجی که بکشور آمد / با ابرار گرفتن و نافع دانستن کارگریهای قبلی / کار خود را سرانجام از کار که باز همان اتم بود و همان کاسه . تنهائی انگسی که در این میانه سر میبرد / خلقهای از عمه جا بی خهرا فغانستان بودند . پس از انعمه طول و تفصیل و آمد و رفت گریه های صفت / تا سال ۱۳۲۴ / صرف معادن نمل / ذغال سنگ / لا چورد و غیره . نس سنگها قیمتی دیگر که عمه مصرف داخلی داشتند و تخنیک های کاملاً قدیمی و بی ارزش استخراج انشای کار میرفت / بعد از دیگری استخراج و حتی تنهائی نشد میوه !!

(۱) .

بدلیل وضع فوق العاده خراب جاده ها و در اکثر موارد / حتی نبودن راه مالدی و معادن / استخراج معادن عملاً ناممکن میشد . انهایی هم که استخراج میکردند / بسیار گران تمام میشد . به همین دلیل امپریالیم چند ان میسل و : وقتی به سرمایه گذاری در معادن افغانستان نداشت . (به همین دلیل هم بود که اهلند اکسپلوریشن کمپنی انپنان قرارداد خرید را فسخ نمود .) فی السل اتحادیه آلمانی و کارایت امریکا موافقه خود را در مورد خرید یکصد هزار تن کرومیت فسخ نمود (۱۳۲۲) و در عین حال کرومیت ترکیه که اگرچه از نگاه کیفیت پست تر بود ولی به مراتب ارزان تر از کرومیت افغانستان بود / روی آورد . (اتحادیه مزبور فقط هزار تن کرومیت را به عنوان آزمایش (؟) با امریکا برد . این هزار تن کرومیت و مقدار پوری جزئی لا چورد / تصاصد رات مواد معدنی افغانستان تا سال ۱۳۳۲ بود .) .

به همین نحو است معادن سرب و جست قند ها و لوگو .

تمام اشتیاق و اصرار امپریالیم بخصوص اصل چهار تروم و موسسات ریز و درشت " اعداد " ملل متحد برای سروی و استخراج معادن / اساساً بدلیل انجام " مأموریت های جاسوسی بود . (توجه کنید که در شمال افغانستان - سرزمین کپهر شور اعماق قرار داشت .) در حقیقت در مورد سروی و استخراج معادن انگیزه سیاسی بر اقتصاد می چربید . برای درک بهتر مسئله فوق و سرسری - انگاشتن مسئله " سروی و استخراج معادن " به داستان زیر که البته نه تنها نمونه است و نه بدترین نمونه / توجه کنید .

(۱) - سالنامه کابل ۱۳۳۱ / مصاحبه با وزیر معادن .

د اکثریت و پامریکائی / متخصص معادل از NN (ملل متحد) پیل از یک هفته باز بد و بررسی معادل ^{پیل} و در کسر / د پروگرام قبلی که توسط سایر "متخصصین" تنظیم شده بود تجدید نظر نموده و در ۶ دسامبر ۱۹۵۲ (۶ افراس ۱۳۳۱) به کشور خود راجعت نمود و وعده کرد که برای شروع اصولی کار پروژه در مارچ ۱۹۵۳ بهرگز بد . ولی معهذاموصوف د پگره گن برنگشت و NN خبر داد که "شارانید" نظریه بعضی معاذ پر " (!؟) د پگرنخواهد آمد . (د حقیقت او - کار خود را که جاسوسی بود انجام داده دیگر ضرورت به بازنگشت نداشت) - ولی د عوض او " مسترد و لیو " متاور طیرو (اولویت مخصوص زغال سنگ بود (!؟) اجرای وظیفه می نماید . افسای مسترد و لیو ! ! کارهما قبلی و هم پیمان خود / یعنی مسترد اکثریت و پامریکائی خواند ! ! و اعترف بود ده هفت ارجح و بخلقهای گرسنه افغانستون / پلان جدیدی را طرح ورزید دست گرفت و لری این افسای مسترد و من نیز به نسبت به پیمان رسیدن موعد قرار داد ! گنجشورشان عزمست قو مودند و باز طور موقت به کفر تیو گرافی بنام آقای شاعلی مسترد ! ! وی - بونگ " مقرر گردید و بالاخره با تفاق " مسترد لری " (جیبالو بیست) رئیس جدید پروژه / پس از مدتها مقامات " وی صلاح " افغانی انتظار قید و - نامیونشان را داشتند در ۱۸ جوزای ۱۳۳۲ (مکمل نزول اجلال فرمودند ! - ایسان الی ۱۲ د همان سال مشغول کار بودند (تقریباً ۵ / ۲ ماه که البته در هرگز ندرت اوقات سامت / شکار / دیدار از آثار باستانی و غیره نیز می نمود) و از تاریخ فوق الی ۲ (متنبه امورات مربوط به پروژه مزارسریف رانین پیمان رسانیدند ! ! (توجه کنید به سرعت عمل قوی العاده این اقامون را . انهم د رمورد سروی و معادن و با انهم مشکلات که گریبانگیر آنها بوده است . واقعاً جای افسردن دارد ! !) و با جمله سامانالات خود مکمل مراجعت کردند و نظریه مستطاب خود را صادر فرمودند یعنی بر اینکه (لطفاً خوب توجه فرمائید ! !) " به نسبت ناموجود بودن یک پروگرام صحیح و فقدان نقشه تیوگرافی و جیولوجی و نبودن تدقیقات به کفر حبیلو چیست راجع به وضعیت طبقات الارسیاب و غیره / کوکورانده تدقیقات جیوفزیکائی کردن و پرمه کاری نمودن میبورد میباید . لهذا الاجراء امور هرروزه معطل میشود . " ! !

من مینید که پس از چنان مدتی ! ! چه کشف محیر العقول نمودند ! ! ولی

در ان موقع کسی نبود (بیایه کسی اجازه داده نشد) که از این حاسوبان جیب و لنگر
 و از آن سازمانها اصطلاح امداد گزینی در واقع دزد های وقیح و سیری ناپذیر
 بهره برد که اخرا این شعا بودند که پروگرام را طرح کردند. آخر مگر در بین هیأت
 شعا جیولوجست و تپوگراف و هزاره هسرمارد یگرنمود که هر چه را پس از سالها سرود
 و اندون مردم و مصرف گزافی که از آن بیوه زنان و اطفال و یتیمان و گرسنه شکمان
 این سرز هجوم تدارك شده بود / غنوز باید ماد چار " فقدان نقیضه
 و تپوگرافس و جیولوجس " باشم ؟ آخر چگونه پیگیری است که اول یک
 متخصی زغال سنگ و سیر متخصی بطرول بعدا تپوگراف و را برای یک
 کار واحد و علمی میفرستید ؟ از یک چنین شیوه عمل جز نظریه فوق چه چیزی حاصل
 خواهد شد ؟ و اینها اظهار نظر فوق جز دلیل بد تراز گناه است ؟

شعایک چیز می ماند و آن اینکه باید هر گونه امید و خوش باوری و ساده دلی
 را در مورد کمکها و تسویمهای اسیر یا لیست سازمانهای اصطلاح امداد
 بین المللی (از جمله سازمانهای وابسته به UN) به یکباره و برای همیشه بدور
 افکنیم و پس از هر چیز سر خود / بر خود و امکانات موجود متکی باشیم . هیچ
 دایه ای مصرا نتر از ما در نمی شود و هیچ کس بیشتر از خود مایه مشکلات ما واقف
 نیست . و هیچ کس / نه به خصوص خدایان / رنگارنگ نه امیرالیم قدیم
 و نه . . . و سیال امیرالیم و سگان داخلی انشا " خلق " و " پرچم " / حتی در وستان
 ما نمیتوانند ما را نجات دهند . دوستان شما میتوانند ما را کمک کنند . انهم
 در صورتیکه از ما حرکت باشد . حرکتی قاطع اگر اگاهانه / مصممانه و بگیرد رجعت
 ازادی هر گونه قید و شرط بر کار و علم و استفاده برابر از کار و علم . فقط و فقط در
 چنین صورتی است که معادن ما از دل خاکهای تیره بد رانده و در جهت رفاه عمومی
 و معنای خدمت می کنند . فقط در صورت حرکت اگاهانه و قاطعانه
 زحمتکشان کشور هر

بهر حال / خطرات متخصمین بین المللی (کاملا " امریکائی بودند) پس
 از انچه و قاحت و پلانه و عده و وعید دارند که در اینده انشا " الله " " نفور "
 روان میکنند و چنین و چنان خواهیم کرد و انشا " الله " کوی شیطان کر کشور شما هم
 و سوه کشورهای پیشرفته جهان / حتی بسویه امریکا ! خواهد رسید . . .
 ۹۰۱ اخلاف شما هستند و لیونها / با قرار داد بین وزارت -

مصادف نو" مستر هیر" از اصل چشما را میراث (اواخر ۱۹۵۲ = ۲۰ میزان ۱۳۳۲) -
عملی شد. بر اساس قرارداد منور و صوف و انجلیتر" اورفل" در ۲۶ فور
۱۳۳۲ بنگاهل شدند و شروع به "کار" نمودند. ولی به شرکت افغانستان
عزیز؟ همیها / افسوس / جدا افسوس

در تمام موارد فوق وزارت مصادف از هیچگونه همکاری-میمان با اینسان
دریغ نداشت (۱۱)

کلیه امور فوقیته شعبا بمصارف کفاف آمد و شد بود و پاش و پاش و عشرت
های متخصصین خارجی و غده بهارچسان در ورتاب جیفهای داخلی آنها
بود / مقام بر مصلحتش نیز سامان آلات و ماشینهای مختلف درین از امریکا
خریداری میندند. همچنان بلا استفاده در زیر باد باران و افتاب زشت زد
می پوسیدند.

در همان زوال است قرارداد انفعصات بطول میزید کاری به علق ۱۵۰۰
متر در ساحه کوه انگوت سرحد مزار شریف با شرکت سویدنی "سونکارمانست
برگ برنیک" (۵ ثور ۱۳۳۲ = ۲۶ اپریل ۱۹۵۵) که منجبه خریده
در دستگاه کلان بره کاری شد. ولی نتیجه؟ هیچ ...

استطوره نفت افغانستان در بگر جزو یکی از قضاة های هزار و یک شب شد
و چیزی نیست که بزودی از خطا طره هازدود شود. در این قصه بهین از همه
به نام "اتحاد جماهیر شوروی" بر میخوریم.

در تاریخ ۲۲/۴/۱۳۳۲ معاهده عملیات کشف و استخراج نفت
و قرضه تحویل الدت برای تأمین مالی آن عملیات با شوروی عقد گردید. بدین
ترتیب شوروی افغانستان را چند بار و ست می کند. دیگر فروختن ماشین آلات
قراضه و داده به آن / دیگر اهرم وارد کردن جاسوسان خود در کشور و فرستادن
انجابه اقمی نقاط کشور بخرج افغانستان / دیگر اهرم دادن قروض / سود زیاد
و انحصار نمود اسارت با رسیاس - اقتصادی که قبلا به اینها اشاره شد و
بالاخره دیگر اهرم استفاده اعطای از حاصل عملیات / یعنی بودن و جیاول منابع
گاز و نفت افغانستان / این است اشتغای سهری ناید بر شوروی امیرالیستی.

این وضع معادن کشور / یکی از سایه های بنیادی رشد بورژوازی صنعتی و مستقل بود. بورژوازی ملی و مستقل را بخصوص نوع انقلابی و صنعتی انرا با اشکال و نحوه های مختلف معدود می کنند و بالاخره میگویند، یکی از مهمترین و اساسی ترین این داری / مواجه نمودن رشد آن با مشکلات با اصطلاح سازی و غیره می است. د ولت های خود خلقی افغانستان ملایارد افغانی را صرف بیشترین نوکی خود و بر آوردن خواسته های ساداران امپریالیست خود می نمودند و بزرگترین التفات به منابع و راه ها و خلاصه آن اموری که مبتنی بر تسهیل کنند و تسهیل کنند. رشد بورژوازی ملی دارد / نه داشته. جز بعضی از این امور (مانند راه های استراتژیک که قبلاً از آنها بحث شد) که موافق بهره برداری های امپریالیستی است.

مورد صنعت هم / همچنانکه در گذشته ملاحظه شد در صفحات اخیر، نیز معدود از این بر سرگرد هم / بر همان سوال "سوی و استخراج معادن" است. گمانیکه در امور تجارت و معادن / انبیا که دیدیم عمل میکنند / شکی نیست که در کلیه زمینه ها / اعم از تجارت / صنعت و فرهنگ (۱) همین - پالیسی را دنبال می کنند.

قبلاً گفتیم که بزرگترین تاجرو سرمایه دار کبریا در خود دولت بود و - هست و نشان دادیم که از راه شرکت مستقیم دولت در امور تجاری و ریالی چه سود های هنگفتی نصیب بوروکراسی کبریا در و دربار می شد. این سیاست یعنی شرکت دولت در مؤسسات تجاری / در مورد مؤسسات و تأسیسات صنعتی نیز مصداق دارد. معافاً اینکه در این زمینه چند آن سودی وجود ندارد و بدلیل عدم رهبری صحیح و دلسوزانه / حیف و میل سرمایه / فرصت طاییب ها و مسئولیت های بوروکراسی دولتی / صنایع در جابجایی است ناک و

سود در زمینه معادن به خصوص گاز و نفت و معادن شوروی اعطاء کرده است که دارای همان ماهیت قرارداد ها فوقی است.

(۱) - فرهنگ یکی از موارد بسیار مهم و اغلب کلیدی در حالت واداعه سرمایه امپریالیستی است لازم است که بد این امر نهایت دقت و رعایت هر چه بیشتر توجه گردد.

بسیار خرابی بودند که اغلب در چارو رشکستی / عدم توازن بین عرضه و تقاضا / عدم تکانونی مواد اولیه یا نیروی کار / عدم وجود پلان صحیح برای تأسیس فابریکات در مناطق مستعد / عدم وجود ذخیره استهلاکی برای نو کردن درجهی ماشین های مستعمل شده و غیره می شدند (۱). در حقیقت صنایع در افغان - نستان مانند اکثر کشورهای نیمه نئودال - نیمه مستعمره بیشتر جنبه شوخی و کاریکاتوری داشت تا واقعیت. این امر عیانتر در که قبلاً می تذکر شدیم / ناشی از - دادن ارجحیت به منافع امپریالیستی نسبت به منافع ملی است نه بدلیل عدم استعداد و لیاقت افغانستان و خلقهای کشورمان -

بانك ملی که بدو امداد ۱۳۰۹ دلوا ۱۳۰۹ ملیون افغانی سرمایه (۵/۰) - ملومون آن متعلق بدولت بود / بنام شرکت سهامی تأسیس شد با استشارت نهایت شد بدوسی رحمانه خلقهای وطن موفق گردید در سال ۱۳۱۶ سرمایه خرید را به ۶۰ ملیون افغانی برساند (در طی ۷ سال سرمایه آن ۱۲ برابر شد ۰۰۰). این افزایش شگرف شامل جو روچه اول و حق و حساب در باربان و دست اندرکاران و گاهه لیسان خوان گسترده حکومت می شود .

بانك ملی پایایی افزایش سرمایه خود به ۶۰ ملیون / ساحت فعالیت خود را نیز توسعه میداد / بطوریکه در ۱۳۱۶ یا ۳۰ ملیون افغانی سرمایه - فابریک قند سازی و شرکت تعمیراتی افغان را ۲۰۰ هزار پوند استرلینگ از شرکت

(۱) - مانند فابریک نساجی پلزمیری که از عثمان اوان تا سیس یا کمبود کارگر مواجه بود بسیاری از ماشینهای این فابریک رمانده بود یا فابریک بخت - قوری و فابریک قند بغلان که بدلیل نبودن مواد اولیه و سوخت بلا استفاده مانده و سرمایه گزافه را مخصوص در شرایط کمبود سرمایه در کشور / همچنان راکد مانده بود . این دو فابریک همین اکنون نیز بدلیل کمینه بودن فوق العاده ماشین آلات آنها با قضا متعطیل است و با تولید آنها اقتصادای نیست . همچنین همه میدانند که درحالتیکه اکثریت قریب باغاق فابریکات کشور یا کمبود شدید کارگر مواجه هستند / کارگران خیل - خیل را عی ایران و عثمان می بینند تا با ارائه کار خود به ازان ترین قیمت از طرف سوس سرمایه داران انجارا هر چه بیشتر سرمایه دارتر کرده و از جانب دیگر بعنوان "اعتصا شکس" سنگ گرانی باشند در راه عمارات ازادی بختی کارگران در بسیار مخصوص ایران قصرمان .

اسکود ای چکوسلواکیه خریداری نمود .

هنوز این فابریکات بکار نبفتاده بود و امور صنعتی بایا سطلاح شرکت وسیع دولت در امور صنعتی درست پس مانگرفته بود که دولت مجبور گردید در برابر محران روستزاید سالهای ۳۱۸ به بعد / فابریکات خود را بفروشد . بدین لحاظ بود که در سال ۳۱۹ شرکت سهامی برق تساهیس گردید و ۵۰ فابریکه دولتی به ان فروخته شد / سرمایه شرکت مزبور ۲/۵ کروڑ افغانی بود که به سهام ۵۰۰ افغانی تقسم شده بود . همینطور است فابریکات تساهیس پلخمیری / حبیل السراج به شرکت تساهیس با ۲۰۰ ملیون افغانی سرمایه و فابریکات بون وری / چرمگری / هابون سازی / گوگرد سازی فروخته شد و فابریکه پشمینه باقی با جاره داده شد .

این فروختن ها و تفسیرات ظاهری هیچگاه بمعنی دادن استقلال و آزادی عمل به بورژوازی صنعتی نیست . چرا که دولت ضد خلقی هاشم / از طرفی فابریکات دولتی را فروخت و از جانب دیگر / معدداً و اینمار تحت نام " افغانستان بانک " نبض امور فابریکات را بدست بی کفایت خود گرفت . طرز العمل در افغانستان بانک بصورت شرکت مستقیم در حیات فابریکات یا کنترل از طریق دادن وام و گزیدت های مالی بود . چنانچه پس از فروش فابریکات برق به شرکت سهامی برق بلا فاصله در افغانستان بانک ۵۰٪ سهام افراد را اختیار خود گرفت و هنگام طرح اولین پلان پنجساله (۱۳۱۹) (۱) پیش بینی شد که سرمایه مزبور تا ۲۵٪ افزایش داده شود و همچنین شرکت بانک مزبور در سایر مؤسسات صنعتی نیز افزود گردید .

در هنگام افتتاح فابریکه قند بغلان (۳۰۰ عقب ۱۳۱۹) بمشئ از اراکین فابریکه قند و تمانیدگان بوروکراسی دولتی / بعنوان پاداش و بخشش در سهام فابریکه مزبور شریک شدند . (این شراکت اخافه بر شرکت مستقیم دولت توسط بانک ملی است) و بدین وسیله پیوند بوروکراسی به بورژوازی ملی تشدید گردید . باینه بیان دیگر / جسا و آزادی عمل بورژوازی ملی و مستقل رفته رفته

(۱) - اولین پلان پنجساله در تاریخ اقتصاد افغانستان در سال ۱۳۱۹ طرح گردید ولی هیچگاه به مرحله عمل نرسید . ولی اولین پلان پنجساله که با اجرا نیز نهاده شده در سال ۱۳۲۴ تصویب گردید .

یافت حرکات مترقیانه و محمی از خود بروز داد و جنبش قابل قدری را پایه نهاد که تا سالهای بعد نیز ادامه یافت .

حرکات انقلابی فوق عمدتاً در جنبه سیاسی تبارز یافت . با این وصف در سده حیات اقتصادی نیز تاثيرات شگرفی رونما شد . از جمله فابریکه نساجی امیرسد است که در سال ۱۳۱۱ (اگرچه این سال / از سالهای زمانه آری ناد راست / ولسی معهدا ادامه روزگارمانی است) به سرمایه ۷۰ هزار افغانی تشکیل گردید و ماشین آلات آن کلاً از چوب بود و در خود افغانستان تهیه شده بود .

آری در حالیکه دولت با سرمایه های هنگفت و امکانات فراوان از قبیل در اختیار داشتن انواع اقسام متخصصین / اقتصاد دولتی / کمکها و غیره / نمی توانست یک فابریکه را مدت چند سال متوالی بکار وادارد بورژوازی ملی بان چنان سرمایه جزئی و تحت انحصار خفقان اقتصادی - سیاسی / چنان قابلیت و ابتکاری از خود بروز میداد . ولی چه شد که این بورژوازی به مضامین سرکوب و به خدمت سرمایه داری دهائی و فئودالیسم و دربار و امده ؟ . ایماجنیلان سنجیده شده حکومت غده خلقی غلامشاه و دولت های آن چیز دیگری میتواند باشد ؟ . ایماجنیلان اعمال فئودالیستی - اقتصادی و گندن بیرونی بورژوازی ملی دلیل دیگری دارد ؟ به همین دلیل است که ما معتقدیم " داستان " زیر و سایر موارد مشابه آن / که در تاریخ نیم قرن اخیر کشورمان بفرآوانی یافت میشود / تصادفی نبوده بلکه حامل پلان سنجیده شده امپریالیسم وایادی داخلان برای نابودی بورژوازی وازی صنعتی و ملی و مستقل / صنایع ملی و متکی بخود و بالاخره وابسته نگاهداشته شدن کشور به اردوی امپریالیستی است .

" داستان " چنین است : کل تولیدات فابریکات نساجی - (نساجی پلخیری / نساجی گلبهار و نساجی جبل السراج) ای سالهای ۴۷ - ۳۴۰ به ۷۹۷ ۵۸۸ ۳۸۴ متر بالغ میشد . از این مقدار حدود ۶۰ تا ۷۰ میلیون متر نسافروش ماند ! در حالیکه در ۶ سال اول این دوره بالغ بر ۰۰۰ / ۰۰۰ - ۹۶۶ / ۰۰۸ - افغانی ریخت باب و تکه جات بکشور وارد شده - است و در دو سال ۴۷ - ۳۴۶ نیز به ارزش ۹۶۳ / ۳۶۲ / ۳۱۳ - افغانی - انواع منسوجات تهیه شده است .

اری در حالیکه اقلام عمدتاً ای از تولیدات فابریکا - کوناکون کشورنافروس
می مانند و صنایع داخلی (مهمترین صنعت کشور صنعت نساجی است که با چنین
و ضمنی روسی بود ، حال توخود حدیث مفصل بشوای ازین محصل) به علت عدم -
وجود بازار بارگود مواجه بودند و اغلب ماشین آلات آنها پرچو بود / دولت ضد -
خلق و ضد ملی افغانستان نه تشانصیت برفع / رکود مزبور هیچگونه توجهی
نداشته / بلکه باگنودن در روزه های کشوربروی انواع کالا های مشابه تولیدات
فابریکات داخلی / به بحران صنایع ملی هرچه بیشتر امن میزند و آنها را با
مشکلات متعدد ر مواجه میساخته .

ارقام حیرت اورفوق / همانطورکه قبلاً متذکر شدیم / تشاهسوط به
فابریکات نساجی افغان است / سایر فابریکات نساجی و دیگر فابریکات از قبیل
روغن کشی - کود کیمیاوی / صنعت / صنایع دستی نیز گرفتار عین سرنوشت
شوم بودند .

هر سال مقدار کمی مستجابی سمت از شوروی وارد میشود بقیعت بسیار
بازاف و در برابر واردات سمت از شوروی از تولیدات سمت غوری که از مهمترین
انواع سمت است بشوروی صادر میشود . بقیعتی حتی کمتر از قیمت تولید آن .

بنابر قرارداد انصرا (۳۵۷۹ - ۱۲ - ۲۵) مورخه ۵ جون ۱۹۷۳ (۱۳۵۲)

انهایت فروش ۲۰ هزار تن سمت غوری به شوروی امپریالیستی مبلغ -
/ ۳۲۴,۰۰۰ - ۳۰ - افغانی ضرر عاید فابریکه شده است ! . ولی در عین
سال فابریکه سمت غوری ملیونها افغانی مفاد خالص داشته است . این تفاوت
از کیاست ؟ خوب توجه کنید : قیمت سمت برای مصارف داخلی (چیزی
که مردم این آب و خاک فروختند میشد) از قرار هرفی تن ۳۰ / ۱۳۲۴ افغانی در
داخل فابریکه بود عاست ولی همین سمت که بشوروی صادر میشد از قرار هرفی تن
/ ۱۱۲۸ افغانی رسانیده بند رخیرتان بوده است ! (فی تن سمت ۱۶ دالر
از قرار هرفی دالر ۵۰ / ۷۰ افغانی) اگر مصارف حمل و نقل / سانس در پیروغیره
را نیز از آن کم کنیم بمراتب کمتر از قیمت فوق میشود ! اعمال خود قضاوت کنید
میزان طمع و چپ اولنگری شوروی امپریالیستی و نوک بینی و خیانت عوامل افغانی آنرا .

شوروی امیرسالیتی در رصنت و از داتی خود (صنت غوری) بسیار استفاده می کند / از دك صنت عادی راتی خود با افغانستان تمیز استفاده های گزافی نصیص میشود . بنابراین دولت افغانستان هم در رصنت عادی راتی و هم در رصنت واری راتی طبقونما افغانی عمرور را نصیب خلق زحمتکش وطن مینماید .

قضیه کودکیماوی هم قصه دیگری از همین غصه است : به اساس خبر جمهوریت ۲۹ سرطان ۱۳۵۵ قرار داد فروش پانزده هزار تن کودکیماوی یورپا به شوروی امضا گردید . کلیه مصارف حمل و نقل این کود تا بندر حیرتان و همچنین بار کردن آن به کشتی نیز به عهده طرف افغانی است . از قیمت فروش این کود ما خبر نیستیم ولی نماندگی معلوم است که این نیز دانه دیگری است از همان تسبیح تجارت با شوروی امیرسالیتی . فروش پانزده هزار تن کود یورپا در شرایطی انجام یافته است که طبق احصائیه دولت / افغانستان سالانه به یکصد و شصت و پنج هزار تن کود یورپا ضرورت دارد . در حالیکه تداعا فابریکه کودکیماوی افغانستان در مزار شریف بنا بر نوشته جمهوریت شماره ۲۷۷ / سالانه صرف هشتاد هزار تن تولیدات دارد . کمبود کود منور سالیا به با صرف بالغ گراف اصل کود و مصارف حمل و نقل آن از امریکا وارد میشود ! (۱) بلکه در شرایطی که مزارع و وطن در سراسر انواع و اقسام بله های طبیعی مانند سیل / خشکسالی / طوفان / زلزله / استهلاک زمین و غیره کاملاً بی دفاع هستند (این بی دفاعی نیز بهی است که بدلیل عدم توجه دولت به وضع زراعت این مستعربین و عدم ترین بخش اقتصاد کشور / میباشد) . آن اندك کودکیماوی نیز که برای تقویت مزارع کشور تولید میشود به قیمت های فوق العاده ارزان به شوروی / این " همسایه و متفق شمالی " (؟) مافراستاده میشود تا عرجه بیشتر برای غارتگری خلق های دشا قویتر و بی پروا تر شوند .

تراژدی فوق هنگامی اسف انگیزتر میشود که توجه ناعاشیم اقلام فوق العاده مهم و غیرقابل کسر لای از انواع و اقسام کالا های صنعتی / بخصوص تکه باب /

(۱) — به نقل از جریده " جرعه " ارگان نشراتی اتحادیه افغانیستار محصلین افغانی مقیم هاسورگ سال ششم — شماره اول جولای ۱۳۷۶ .

مواد پلاستیکی و کالاهای مصرفی لکس / توسط کوچیها و تاجاییان حرفه ای که اغلب وابستگیهای کاملاً نزدیکی به اربابها و بورژوازی کمراد ور- بورژوازی کمراد دارند / به بازارهای کشور سران بر می شود و جای فوق العاده تنگ بورژوازی ملی را در این بازار ضیق شرمی کنند .

شیوه نو استعماری دیگری که اخیراً "امپریالیسم / اعم از "سرخ" یا سیاه / بکار میگیرند / خرید و تولیدات فابریکات کشورهای واسطه و عقب - نگاه داشته شده است . به قیمت های بسیار بسیار از ان و فروش عین عمان تولیدات در بازارهای جهانی (عمدتاً در بازارهای سایر کشورهای عقب نگاه داشته شده) به قیمت چندین برابر قیمت خرید . قبلاً به نمونه ای از این شیوه در - مورد گاز ایران و افغانستان توسط شوروی اشاره کردیم . نمونه دیگران توسط همین ابر قدرت و در مورد نفت اعراب است در طی جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ .

همانطور که در گذشته دیدیم / تولیدات کود کیمیاوی / سمّت / پنبه تکه باب و دیگر تولیدات ملی مانند چارمین سونوشت است . در حالیکه مالیانه مبالغ محتمل است که از زاپن و سایر کشورهای وارد میشود . مرغوبترین تولیدات فابریکه بگراس و سایر فابریکات تما جی به زاپن / جرمنی و سایر کشورهای به قیمت های بسیار از ان صادر میگردد ! آری هیأت حاکم خائن و جنایت پیشه افغانستان ان اگامانه شیوه های مائتزالدینی را بکار میگیرند . ص یکی دیگر از عوامل تشدید کننده سرکوب صنایع ملی و مستقل / که اختصاراً به کشور مامود و کشورهای پس مانده دیگر دارد / واردات فوق العاده - وسیع و بی رویه و خارج از کنترل کالا های لایه ای است . مانند بوت / رختد باب / تگه و غیره . گذشته از اینکه منشأ اصلی اینگونه کالا های لایه ای از کجا است (۱) و

(۱) - قسمت عمده کالا های لایه ای توسط ما "بورژوازی موسسات خیریه و صلیب - سرخ در سراسر جهان تحت کمک به بینوایان و فقرا و کیانیکه در جاسلای طبیعی مانند - ل و زلزله و طوفان و غیره میگردد جمع آوری میشود . اینگونه کالا ها توسط افراد سود جو و قاچاقچیان بین المللی که وابستگی نزدیکی با (در صفحه بعد)

وجه امرای و لایای خطرناکی را با خود بارمغان میاورند / از نگاه اقتصادی نیز تا "تیرات سو" ناگواری را بدنبال دارد .

اول اینکه سرمایه ملی کشور برای خرید اینگونه اجناس بی ارزش و حتی مضر به خارج نثار کرده و در نتیجه از انباشت سرمایه که در شرایط کشور مایکی از شرایط کلیدی به شرف و ترقی است حلومیکرد و از جانب دیگر کالا های مذکور رقیب سرمختی هستند برای بورژوازی ملی و تولیدات داخلی . اینگونه کالا ها به قیمت های فوق العاده ارزان در سراسر کشور عرضه میشود . بدین لحاظ است که منابع بوت دوزی / خیاطی / نساجی . . . ارزش بسیار کمی برخوردار است و کسانی که میتوانند در این رشته ها / خرده بورژوازی و بورژوازی صنعتی را رشد دهند / سودی تجارت با خرید و فروش اینگونه اجناس سود داده است و در بسیاری از موارد موجب دامن زدن هر چه بیشتر به بیکاری پنهان / یکی از امراض فوق العاده خطرناک و گمراه کننده در اقتصاد بیمار / شده است .

اموال لایای انجمن در تار و پود اقتصاد کشور رخنه کرده است که حل و گیری از ورود آن (برای مردم و ملت انقلابی و مردمی پیشگیری از ورود اینگونه کالا ها / نظریه عملگر بسیار دشوار / نهایت ضرور است) مشکلات متعددی را بوجود میآورد . چون دفعات متعدد کثیری از شاغلین بخش های لایای فروش که اکنون وجود آنها چندین احصاء نمیشود / به خیل عظیم بیکاران افزوده میشود . و همچنین موجب درگرفتن نسبتاً بزرگی در هزینه زندگی و کثیری که از اینگونه کالا ها استفاده میکنند . امروزه کالا ها متنوع و رنگارنگ لایای

حکومت کشورهای امپریالیستی و کشورهای عقب نشاندیده به افغانستان و چند کشور دیگر فرستاده میشود و بفروش میرسد . تعداد دیگری از کالا های مزبور / اجناس بی مصرف و از کار مانده است . هر ساله در کشورهای اروپائی و امریکائی در کنار سرگهامانده میشود که معمولاً در حکم زباله است مقداری دیگر نیز البته افراد مریض است که برای جلوگیری از سرایت بیماری انعامه دیگران توسط فام و مزربان در عند و قهای زباله گذاشته میشود یا به عوالمات مخفی میبرد . میشود تا سوزانده شود ولی امتنانیز توسط قاچاقچیان سرته ای بدست میآید . بارها وری از انواع و اقسام امرای .

توانست است تا حدودی زیاده‌ی چهره زرد و نحیف و بی خون فقر و سرد فقر زده کنورمان را " رنگ " بزند که در صورت حذف آن فقر آتیش عیان‌تر و بی‌رحم‌تر رونما خواهد شد .

هرمورد فوق باید عدم مدیریت صحیح و علمی را در اداره فابریکات صنعتی (این امر در سایر شئون زندگی کشور نیز فراوانی وجود دارد) یادآور شد . این امر موجب می‌شود تا فابریکات صنعتی فائده‌ی عزیمت استعلاکی یا ذخیره‌نوسازی ماشین‌الات باشند و همچنین هیچگاه تعادل لازم بین عرضه و تقاضا اعم از عرضه و تقاضای مواد اولیه / نیروی انسانی و کالاهای تولیدی فابریکات برقرار نباشد .

بدین ترتیب کشور همیشه با بحران (گاهی رکود گاهی تورم) روبرو خواهد بود و جموع انبوهی از ماشین‌الات کهنه و فاقد بازدهی اقتصادی فابریکات را برگزیده اند که این امر نیز هرچه بیشتر ثابت تولیدات وطنی را با کالاهای مشابه خارجی در بازارهای داخلی (بازارهای خارجی پیشکش !) مشکل‌ترو غیرممکن‌تر می‌سازد . بی‌آورگی / صنعت کشور علت کهنگی و غیراقتصادی بودن آن همواره به تعطیل شدن تعدید می‌گردد .

هم‌اکنون اکثر فابریکات کشور که بعضی از آنها حتی یادگار دوران امانی می‌باشند کاملاً " فرسوده " و از کار افتاده هستند . در حالیکه در جوامع صنعتی پیشرفته ۵ ساله اختراعات و کشفیات جدید را در تولید بکار می‌گیرند و ماشین‌الات فابریکات را با ماشین‌الات جدید تر و علمی‌تر تعویض می‌نمایند .

امروزه کلیه فابریکات صنعتی از خود لا به‌واتارهای کاملاً مجهز و علمی و علمای طراز اول در اختیار دارند و حتی پوهنتونها را زیر فرمان خود دارند تا بزودترین فرصت از دست‌آورد های آنها برای ارتقاء تولیدات خود و در نتیجه کسب سود فراوان‌تر / برخوردار گردند (۱) . امور فوق اصولاً در افغانستان شناخته نشده است . این شناخته‌نشدن بمعناً طوریکه قبلاً " نیم‌زدگر شدیم / نماد نس نبوده است / بلکه دست‌سپاه و تگر خبیث و کثیف اصبر سالیم و سگان داخلی

— — — — —

(۱) — برای مطالعه بیشتر به کتاب " چه کسانی بر امریکا حکومت می‌کنند ؟ " و اشاری که در مورد صنایع زاینه نوشته شده است مراجعه شود .

ان در کار بوده است. تا کارایی و علمی بودن و استقلال ^{منابع} داخلی افغانستان را
در حداقلی که امکان دارد نگاه دارند.

برنامه

.....

کتاب به پایان آمد / ولی مع هذا پایان کتاب هیچگاه به معنی پایان سخن نیست. این باب همچنان کشیده خواهد ماند و نیاز به بسیار سخنهای دیگر نیز هست. مآخذ، گشایند و این را بدویم و اعتراف داریم که این گشایش خالصی از لغزشها و کاستیهانیت. ولی خوشحالیم و افتخار داریم که بگوئیم اساساً و اصولاً آنچه در کتاب آمده است صحیح است و بین واقعیتهای تاریخی کشورمان میباشد. بسیار شگوف خواهیم شد که سایر رفقاً / سایر انقلابیون / وابسته به هر گروه و سازمانی که هستند / با برخورد انتقادی و خلاق / نه تنها نقائص و کمبودهای ما را گوشزد نمایند بلکه در تکمیل و ادامه آن راه / راه انقلاب / بکوشند. ما صمیمانه و صادقانه / دست این گونه رفقاً را می فشاریم و باز هر گونه / کمکی که در امکانمان باشد دریغ نخواهیم کرد.

گفتیم کتاب کمبودهای چند دارد / از جمله مهمترین این کمبودها / عدم وجود بخش مستقلی راجع به مبارزات بورژوازی ملی و خرد / بورژوازی است. در سراسر کتاب صحبت از سرکوب بورژوازی ملی و خرد / بورژوازی است و کمتر اشاره ای به عکس العمل این طبقات در برابر سرکوب مزبور شده است. در حالی که همه میدانیم بورژوازی ملی و بریزد خرد / بورژوازی عسواره و اشکال مختلف در برابر سرکوب دولتها و حکومتها غده ملی حاکم بر افغانستان عکس العملهای مبارزه جویانه / انقلابی و مترقی داشته است. نقطه اوج مبارزات مزبور / مبارزات دوره عفت شور و ایجاد جریانهای متعددی از قبیل "ندای خلق" و "ویشنر" و دیان" و غیره. و همچنین مبارزات سالهای ۴۸ - ۳۴۲ میباشد. در این دوران ها بورژوازی و خرد / بورژوازی سرکوب شده سر به شورش و عصیان برداشته و حتی تشکیلاتی نیز از خود بوجود آوردند که در بهترین حالت مامیتی خرد / بورژوازی - انقلابی داشته اند.

اگرچه در کتابی که از سرکوب بورژوازی ملی و خرد / بورژوازی سخن میرود / قاعدتاً و منطقاً بایستی از عکس العمل و مبارزات انجانی سخن زده شود ولی ما

بد و دلیل صده این مهم را اگاهانه بتمویق انداختیم. دلیل اول اینکه در -
شرایع کتاب حاضر برشته تحریر راند که ماد جاریگی وقت و حصر وقت های
داخلی بودیم که مجالی برای بررسی عمیق و اصولی همه جانبه مسائل
نوع الذکر نمی گذاشت. به خصوص که مبارزات منور انحرافات و مشتمل / ادعا های
بسیاری را در برداشته و با خود تابه امروز نیز گنجانده است. انحرافات و ادعا ها
- می مذکور هر علاقمند به بررسی تاریخچه جنبش انقلابی در وطنمان را و امیدارد
که یادفت و حوصله بسیاری به این مهم بپردازد. حوصله و وقتی که در امروز
نابرای ما میسر نبود.

دو دیگر اینکه / جنبش ها و حرکت های بورژوازی ملی و به خصوص خرده بورژ-
وازی انقلابی / رستگاه و پرورش دهند جنبش کمونیستی کشور ما محسوب می-
شوند. گنیه گروپ ها و حش عناصری که بنحوی خود را وابسته یا متایل به
اندیشه و کمونیستی افغانستان میدانند یا مستقیماً در جنبش های انقلابی
دوره هفت شور و اسالهای ۴۸ - ۱۳۴۲ ریشه دارند و یا متاًثر از آنها بوده
اند. بنابراین برای بررسی و تحقیق جنبش کمونیستی افغانستان / ضرورتاً و حتماً
بایستی مبارزات بورژوازی ملی و خرده بورژوازی بعنوان زیربنای جنبش
کمونیستی به بررسی و تحقیق کشیده شود.

بنابراین بررسی جنبش های انقلابی خرده بورژوازی و بورژوازی ملی باید
یکی از بخش های اساسی و مشتم بر بررسی و تحلیل جنبش کمونیستی افغانستان
باشند.

بنابراین چه در فوق آمد و از آنجا که ما هم اکنون کار تحقیق جنبش کمونیستی
افغانستان را آغاز نموده ایم / به خود اجازه دادیم که بخش مبارزات بورژوازی ملی
و خرده بورژوازی انقلابی را از کتاب حاضر به رساله ای که امید داریم بزودی در
مصرین قضاوت و استفاده رقتاً قرار دهیم / منتقل کنیم.
چنین بود که کتاب " جگونگی پیدایش و رشد بورژوازی در افغانستان "
نفاقد بخش بسیار مهم و اساسی مبارزات بورژوازی گردید. طبعاً و بآد نظر -
داشتن آنکه در فوق آمد / فقدان مزبور هیچگاه نیایستی حمل بر پیروی ن
به تسلیم بی قید و شرط بورژوازی و خرده بورژوازی در برابر اقدامات ضد ملی
و ضد خلقی حکومت و دولتهای افغانستان شود.

گذشته از موارد فوق کتاب کمبود های دیگری نیز دارد / از جمله عقد ان امار
 واحصائیه های جدید / بابت ورکهای احصائیه های ضروری و لازم برای شناختن
 همه جانبه پالیسیهای اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی و ولت های افغانستان از
 دوران نادر تا به امروز / این نقد ان ها و کمبود ها نیز از جانیس مربوط به تنگی وقت
 وعدم دسترسی مابه اسناد لازم بوده و از جانب دیگر عدم وجود امار واحصائیه
 صحیح و شبیه های امار گیری علمی در کشور و همچنین فقدان مراکز لازم برای
 اینگونه تحقیقات (مانند تحقیق کتاب حاضر) در کشور / بدین است که بی علائقی
 وعدم احصاء مسئولیت ما مورین کتابخانه ها و مختصری بوروکراسی رایج مزید
 بر علت شده کار تحقیق را حرجه بیشتر و شوار می سازد و حتی محقق را به انحراف
 غسائی چند نیز میکشد / چنین است که تحقیق در افغانستان یکی از امور نشاءت
 دشوار / پیچیده و سردرگم میباشد / مگر اینکه محقق ساحه تحقیق خود را با موری
 بی خطر و مورد مانند تحقیق در مورد شعر فلان شاعر و شعر دن مثلا "واژه عشق
 در اشعار ان شاعر دیگر و نوشتن تفسیر و تفسیر و تفسیرات غزخرف فلان با اصطلاح
 ادیب محدود نماید / ما را با اینگونه با اصطلاح محققین کاری نیست
 اعتراف داریم که کتاب کمبود های دیگری نیز دارد که امید داریم به مدد
 رفقاء خواننده اعم از کمونیست ها یا سراسر انقلابیون و وطن پرستان راستین / ان -
 کمبود ها را بشناسیم تا در آینده و بازنگشت کلیه انقلابیون واقعی برقع انحصار
 بکشیم .

عناطور که خواننده گرامی ملاحظه نموده اید / کتاب در سراسر صفحات
 خود بطور کلی دو مسئله عمده را تمقیب می نمود / یکی اینکه کلیه ولت ها و حکومت
 افغانستان بهر نام و نشان و میرق / اعم از حکومت ظاهرشاهی با عنوان "الستو -
 کل علی الله" و میرق با اصطلاح اسلامی و یا حکومت "خلفیه ها" ضد خلق
 بدامیرق " سرخ " و فرهاد های با اصطلاح " سوسیالیستی " همه و همه دارای
 ماهیتی ضد ملی / ضد خلق و ضد متکذرا را می پالست ها و اجانب بوده اند .
 ماهیت ضد ملی حکومت و ولت ها مذکور اساسا در رابطه با رشد و بالندگی
 مستلانه بورژوازی و خرده بورژوازی به بررسی گرفته شده است / چون در -
 گذورهای عقب نگاه داشته شده ای همچون افغانستان / استقلال با عدم
 استقلال بورژوازی ملی و خرده بورژوازی دقیقاً بیانگر استقلال با عدم استقلال

اقتصاد و سیاست کشور بطور خاص نمایانگر ملی بودن باشد ملی بودن حکومت این کشور نمایانگر (۱) بنا بر این برای روشن شدن ماهیت تمدن ملی به چند خلقی دولت‌ها و حکومت افغانستان بهر از هر چیز به سرکشی بورژوازی / ملی اشاره شده است. این امر شاید از نظر بعضی از خوانندگان / دفاع از بورژوازی ملی تلقی گردد و موجب تمحیب آنها شود که چرا کمونیست‌ها از بورژوازی ملی دفاع می‌کنند؟ اولیةً در جواب می‌گوئیم / اولاً کمونیست‌ها باید از بورژوازی ملی در برابر بورژوازی گمراه‌گر / دفاع کنند و ثانیاً همان‌طور که فوقاً اشاره شد / بدلیل کمبود وعدم تشکل طبقه کارگر که خود ناشی از فئودالی بودن ساخت اجتماعی است اقتصاد این کشور است / فعالیت تمدن ملی و ولت‌های افغانستان بهر از هر چیز در رابطه با سرکشی بورژوازی ملی و غرض بورژوازی نظامی و سیاسی نماید.

سنته دیگری که "چگونگی پیدایش و رشد بورژوازی در افغانستان" می‌گوید به آن بهر از و اثر روشن گرداند / این است که بورژوازی ملی و غرض بورژوازی / بخش در صورتیکه فوق‌العاده انقلابی باشد / نتواند توانست - مبارزات خود را به خلق رانند و به بهرزی و استقلال عام و تمام و نیال نماید. این طبقات و اقشار چون حامل و فعالیت استثمار کنند و استثمار شوند / نمیتوانند آنچنان که باید و شاید / قاطعانه و صریحانه و بهرگز با هرگونه استثمار مبارزه نمایند و اثر برای همیشه بجا و ناپدید نمایند. استثمار نیز خود شکلی از اشکال استثمار است بنا بر این بورژوازی ملی و غرض - بورژوازی که تا به این استوار گری دارند هیچگاه قادر نیستند تا به اخیراً استثمار مبارزه نمایند. آنها تا به این قادر خواهند بود امیرالیم شخص را از کشور بیرون برانند ولی بزودی بطور تدریجی ناپدید گردد و امیرالیم دیگر در خواهند غلطید. رشد سرمایه داری مستقل و آزاد پدید و در حالت امیرالیم بهر از / و خواست است که بورژوازی ملی کشورهای عقب‌نگاه داشته

(۱) - طبقاً به این جا منظور آن معدود کشورهای سوسیالیست مانند البانی و چین نیست. در اینگونه کشورهای مالک نیز معدود و پت‌های برای بورژوازی و غرض - بورژوازی قائل میشوند که هیچگونه تاختی با فعالیت ملی حکومت آن‌ها ندارد. اینگونه کشورهای سوسیالیست را اصولاً نمیتوان در جمله کشورهای "عقب‌نگاه" داشته شده به حساب آورد.

نده از دیرباز مراد است او بر خود قراورد اند و بر عیبگاه متحقق نشد
به پوست و جواهر پیوسته این نظرمانست / بلکه این حکم تاریخ است این
حکم را بشناسد و سیرت نوشتند / عراق / مصر / الجزایر / سوریه / کوبا / ویتنام
باصلاح سببانیستی و انبوهی دیگر از کشورهای باستانی .

گفت : " جنونگی رفت " / بورژوازی د افغانستان " میباید تا تحقق
این حکم تاریخی / بمنوادم کفایت و لیاقت بورژوازی و مردم بورژوازی -
برای رهبری سازات آزادی بخش خلقها تا استقلال گم را در دامن گوشه تاریک
و فراموشخانه جهان / بدل سازد .

ما امید داریم که در نشاندادن حقانیت و مسئله حیاتی و اساسی فوق -
الذکر موفق شده باشیم / اجراماد رقیبال این موفقت / گوییدن و حاکمیت
بهمیروانقلابی / واقعا انقلابی و فقا و کلمه انقلابیون است در جهت یافتن قدرتی
که واقعا بتواند سازات آزادی خواهانه / ملی و ضد استعماری توده ها
و طبقات خلقی را تا پیروزی کامل هدایت نماید .

ما ایمان کامل داریم که این نیروی رهبری کننده / تمام و تنها طبقه کارگر
و امید شوروی باشد / انترناسیونالیستی / و ضد استعماری طبقه کارگر است و
بسی / یعنی خلف و طبقات زحمتکش و سرکوب شده افغانستان فقط و فقط در
روشنایی بیکران و یکسیمب لنینیسم است که میتواند به آزادی - برادری
و برابری کامل برسد و من .

و اما تذکری دیگر میتوان خالی نبودن هرگز : سالها بود که
حده ای از انقلابیون از این من نالیدند که در مورد تاریخ افغانستان
کاری انقلابی صورت نگرفت است و لسی مشافسانه این گونه و قضاوت
هیچ قدری برای وضع این کشور محم نمی برداشتند . شاید هم آنها
این محم را انتقد رد شور و غرور علی من پیدا داشتند که حرارت نمی کردند
به آن نزدیک شوند / ما نیز همین تصور را داشتیم . ولی مع الوصف آن -
پند او تمام / به پای دریده آن نهاده و چیزی را نگرد آوردیم که هم
اکنون در پیش رو داریم .

سازیم میگوئیم وجود کتاب نیز نشاندات میدهد که آثار بپنجیم
و همچنین یک محقق حرفه ای هم نیستیم / از نگد نبود تحقیق

و تمام خط و نمبره نگارهای ادبی - تحقیقی تا به کتابها
 ریاضی و حساب باشد. و این مایه غنای بسیار شای فوق و فقط بدلیل
 نشر و علاقه ای که بر روشن شدن تاریخ کشور خود داریم و همچنین
 به مکتوبت قطعی که در برابر شما قرار داده و ارائه انتقال
 قرار دارند و این پروژهای انداختن ترجمه های مختلف تاریخ کشور
 مشکلات حزبی و فکری و تقوای و ادب و شرف فقط به در نظر داشت و انچه
 و عذایق تاریخی گویند و بدین شرحه درم جزئی در دست اجرای
 و بنیه فوق برداریم و این و این که نقایس تاریخی فوق در عمل اصلاح
 خود و سازیم و این که واقعات دیگر نیز متعانه در این میدان برای
 مکتوبه

با اطمینان رزنده به شما، به روز حواصیر شد !

جلد ۱۳۵۲

مبانی

چراغ

۱- امان افغان

۲- اصلاح

۳- اقتصاد

۴- انیس

کتاب و مقالات :

- ۱- میر ژورنالیسم در افغانستان - کاظم اهنک .
- ۲- بحران و نجات - محی الدین انیس .
- ۳- نادر افغان جلد اول - کشکس .
- ۴- روابط خارجی در دوران محمد الرحمن - لودویک اد .
- ۵- نظری به تجارت افغانستان - سید سلطار .
- ۶- سالنامه های کابل از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۵۶ .
- ۷- پیمشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی ۳۷-۱۳۳۸
- ۸- انحطاط فنودالیزم - موريس داپ .
- ۹- حزب کمونیست چین - مائوتسه تون .
- ۱۰- تاریخ خاورمیانه - ژوزلفافسکی .
- ۱۱- میراث خوار استعمار - مهدی بهمنار .
- ۱۲- تاریخ مختصر افغانستان جلد ۲ - عبدالحی حبیبی .
- ۱۳- تاریخ افغانستان - پولیاک .
- ۱۴- امپریالیسم بهانه - لنین .
- ۱۵- افغانستان در مسیر تاریخ - غبار .
- ۱۶- تاریخ افغانستان - یک نفر روسی .